

**THE
NEW ROYAL
ENGLISH-PERSIAN
DICTIONARY**

BY
M. GHULAM AKBER, PERSIAN SCHOLAR

THIRD EDITION

ALLAHABAD
R^A'M NARAIN LAL
PUBLISHER AND BOOKSELLER

1934

All rights reserved]

[Price Rs. 4-00

Publisher's Note.

THE sole right of Selling and Publishing the New Royal English-Persian and Persian-English Dictionaries has now been acquired by me with a view to add the said books to the well-known series of Dictionaries published by me and compiled by competent authors.

The reception accorded to the former editions of these Dictionaries, will, it is hoped, be continued as the reprints bear the same characteristics, *viz.* clearness of arrangement and simplicity of definitions and meanings, which are bound to meet the requirements of students and to receive the approval of scholars. In the Dictionaries of this class, now extant, we generally notice that the definitions and meanings given are rather more difficult than the words they attempt to explain and this makes confusion worse confounded. Sincere efforts have, indeed, been made in these pages to remove this drawback.

While the quality of the matter here is rich and the quantity full, the price, necessarily a great consideration in our land, is quite low and this factor may contribute not a little to the success of our enterprise.

As for the rest, if it is conceded that we can love our neighbour only when we know him well, then an Anglo-Oriental Dictionary may well be calculated to draw the East and the West yet closer, which after all, are but geographical names and no entities. It is, indeed, an age when the Schoolmaster is abroad, and, equipped with a Dictionary, his triumph may be complete.

RAM NARAIN LAL.

THE NEW ROYAL English-Persian Dictionary.

A, حرف تکیه - واحد اسم
ABACA, پوده
ABACIST, شمار کننده
ABACK, عقب - پشت
ABADDON, شیطان
ABAPT, عقب - پشت
ABANDON, ترک کردن
ABANDONED, متروک - بے حیا - گزاشته - بے شرم - بے آبرو
ABANDONER, جلا وطن - تارک
ABANDONMENT, جلا وطنی - ترک - هجران
ABANNITION, ماری - جلا وطنی
ABARE, رها کردن
ABASE, فرود آوردن - خوار گردانیدن - پست کردن
ABASEMENT, خواری - ذلت - پستی
ABASH, شرمندگی - پوشان
ABATEMENT, تخفیف - نرمی - رعایت
ABATUDE, کم شدگی
ABBEY, روضه - خانقاه
ABBOT, واعظ - اسقف
ABREVE, اختصار کردن - مختصر کردن
ABBREVIATION, اختصار - مختصر
ABDEST, پاک - وضو
ABDICATE, ترک قیضه کردن - دست بردار شدن
ADDITIVE, منفی - پوشیده
ABDOMEN, معدی - شکم
ABDUCT, اغوا
ABEAR, پیش کردن
ABED, زچہ خانہ
ABERRATION, هراس - ضلالت
ABET, مساعد نمودن - مدد کردن
ABHOR, نواہیت داشتن - نفرت بردن - منقور داشتن
ABHORRENCE, نواہیت - نفرت - کراهیت - کینه
ABIDE, وطن گرفتن - قوتان کردن - توقف شدن
ABIDING, برقرار - مستمر
ABILITY, توانائی - استعداد - اقتدار - قدرت
قاب - قابلیت - مقدور - لیاقت - سر رشته - قوت

ABJECT, خوار - پست - ذلیل
ABJECTNESS, ذلت - پستی - خواری - رذالت
ABJURATION, سوگند خوردن - بدگشتگی
TO ABJURE, بدگشتن
ABELATIVE (case), مفعول به - مفعول مضاف - لامظنی
مفعول لهر
ABLAZE, سوزان
ABLE, چابک - زینک - زرنگ - قابل - چست
توانستن - بقوت خود دیدن
to be ABLE, قادر - قابل بودن
ABLEPSY, نابینائی
ABLUDE, اختلاط - مشابہت
ABLUTION, وضو - آبدست - استنجا - طهارت - غسل
تیمم
ABLY, استعداد - قابلیت
ABNEGATION, ترک - باز نماندن - استغنا
ABNORMITY, بد نمائی - بے قاعدگی
ABNORMAL, استثنائی
ABODE, منزل - خانه - مقام - مسکن - مقر - مایه
بود - مستقر - باش
ABOLISH, منسوخ کردن - نسخ نمودن - معدوم ساختن
قاود کردن - موقوف کردن - مبطل کردن
ABOLITION, معدوم - منسوخ - نسخ
ABOMINABLE, نریه - مکروه - ناپاک - منقور
ABOMINATE, منقور داشتن - مکروه داشتن
ABOMINATION, کبره - نفرت - استکراه
ABORIGINAL, ابتدائی - قدیمی
ABORTION, إسقاط حمل - سقوط حمل - إسقاط جنین
جنین غیر کامل - جنین فارسیده
ABORTIVE, بے ثمره - پیشتر معیاد - ضائع
ABOUND, موفر شدن - کثیر شدن - مافر شدن
ABOUT, گردا گرد - مشغول - حوالی - برگرد - بیرون
نزدیک - مشورت - قویب - در خصوص - در حق - بابت - در باره
ABOVE, بر سو - در روی بالا - علی - زبر - قوا - فوق
ABOVE MENTIONED, مذکوره بالا - مقل - مسطور
مذکوره بالا - مشار الیه - سابق الذکر - موسی الیه
ABRAID to **ABRAID**, جوشیدن
ABRASION, خراش
ABRIDGE, اختصار نمودن - مقتصر کردن
ABRIDGED, مجمل - مختص - مختص موجد

ABRIDGMENT, ابرجاء - خلاصه - اختصار - نصارت - اجمال
 ABROAD, to go به روز وطن - سفر - به روز, سفر کردن - سیاحت کردن
 ABROGATE, منسوخ کردن - موقوف شدن
 ABRUPTLY, ناگهان - یکایک - ناگه
 ABRUPTNESS, جواب - حاضری - ز همواری
 ABSCESE, دندل - دمل
 ABSCOND, پنهان شدن - مخفی شدن - رو پوش شدن - قوار کردن
 ABSENCE, قیاب - عدم موجودگی - غیبت - غیر حاضری
 ABSENT, to غیر حاضر - جدا - غافل - غائب - غائب شدن - غائب شدن
 ABSENTEEISM, تارک الوطنی
 ABSOLUTE, قطعی - مطلق - مختار - مطلق
 ABSOLUTELY, کاملاً - بلا شرط - تماماً
 ABSOLUTION, آمرزش - عفو - نجات - مغفرت
 ABSOLVE, بخشیدن - معاف کردن - معذور داشتن - عفو کردن
 ABSORBE, پوهیز - کویز
 ABSORBENT, to absorb, جذب - جذب - خیساییدن
 ABSORPTION, جذب - کشش ازایبب شعری - نفث
 ABSTAIN, اجتناب کردن - احتراز نمودن - پوهیز نمودن
 ABSTEMIOUS, - حصور - زاهد - سنجیده - پوهیز گار - محتاط
 ABSTERSE, مصفا - پاکیزه
 ABSTINENCE, - اجتناب - اعتدال - پرعیز گاری
 ABSTRACT, - ابرجاء - اختصار - خلاصه - مختصر
 ABSTRACT, - جمیع ساختن - مختصر کردن
 ABSTRACTION, - معبر - متفرق - غفلت - تجرد
 ABSTRACT, - زبیدی - زبیدی
 ABSTRACTNESS, یک سوئی - غور کننده
 ABTRUSE, لنگ - مغلق - مخفی - دقیق
 ABTRUSELY, خفیا - بدقت
 ABTRUSENESS, تاریکی - دقت اخفا
 ASSUME, براف - خسته
 ABSURD, نامعقول - هروژه - یعد از قیاس - بیهود
 ABSURDITY, جنفک - لیچار - چون - بی معنی
 ABSURDLY, ناسازگاری - بیهودی - لغو - بطلان
 ABSURDLY, بیوقوفانه - بیهودانه
 ABUNDANCE, بکثرت - افوات - بهیات
 ABUNDANT, نشیر - وافر

ABUSE, بد رفتار - خوار - نفس - دشنام - لعنت
 ABUSE, دشنام دادن - بدسلوکی - بد استعمال
 ABUSER, نفس دادن - دشنامیدن
 ABUSER, بد زبان - دشنام دهنده - مقدر
 ABUSIVE, زبان دواز - بد اخلاق - بد زبان
 ABUT, نزدیک شدن - بالقابل
 ABYSS, لجه - حفیض - عمیق - قعر
 ACACIA, گل قنقه - گل ابویسمی - سناط - طلع
 ACADEMICIAN, اهل درگاه - اهل مدرسه
 ACADEMY, درگاه - بیتالوم - دارالعلوم - مکتب - مدرسه
 ACCEDE, منظور - تسلیم - متفق
 ACCELERATION, قیزی - زیادتی
 ACCEND, آتش فشان
 ACCENT, تلفظ کردن - نبت - لجه
 ACCEPT, پذیرفتن - اجابت نمودن - قبول کردن - قبولیت کردن
 ACCEPTABLE, پسندیده - منظور - مطلوب - مقبول
 ACCEPTATION, لغوی معنی - اصطلاحی معنی - اجابت
 ACCEPTATION, نهروائی نلام
 ACCEPTER, قبول کننده - قائل
 ACCESS, قدوم - تقرب - راه - بارزایی - رسائی
 ACCESS, مدخلیت - دخول
 ACCESSIBLE, ممکنه الدخول - قابل رسائی
 ACCESSION, - جلوس - فزونی - برآمد - اضافت
 ACCESSION, تحت زیدی
 ACCESSORY, زیاده معارض - همچرم - مدگار - ضمیمه
 ACCIDENCE, نهم - صرف
 ACCIDENT, سهر - عارضه - انهد - واقع - حادثه
 ACCIDENT, سبب - اتفاق - خطا
 ACCIDENTALLY, - گمانه - اتفاقاً - سهر - عارضی
 ACCIDENTALLY, بنا دانستگی
 ACCIDITY, آراء مالینی - کاه
 ACCLAIM, آفرین - مریح - نعت
 ACCLAMAT, - مریح - آفرین - نعت
 ACCLIVITY, - مریح - نعت
 ACCOMMODATION, موافقت - مناسبت - گنجایش
 ACCOMMODATION, لیانت - اسباب آرام
 ACCOMPANY, همراهی - رفقت - باهم
 ACCOMPANY, صاحب بودن - همراهی - رفتن
 ACCOMPANY, معیت داشتن - رفقت کردن - باهم رفتن
 ACCOMPANY, موافقت کردن
 ACCOMPLICE, - عهد - رفیق - هم جرم - شریک
 ACCOMPLICE, هم شوط
 ACCOMPLISH, - ز - نیدن - برآوردن - بر داختن
 ACCOMPLISH, تمییه نمودن - تمام کردن
 ACCOMPLISHED, عمل نشاده - صرف - خلوت
 ACCOMPLISHMENT, - عمل - انجام - تکمیل - اتمام

ACTLESS، بے حرکت
 ACTINOLITE، سنگ سبز مددنی
 ACTOR، نائل نقالی - مقلد
 ACTRESS، نقال زن - مقادہ
 ACTUAL، حقیقی - واقعی - معنوی
 ACTUALITY، واقعیت - فعالیت - حقیقی وجود
 ACTUALLY، فی الواقع - بالفعل - درحقیقت - فعلاً
 ACTUATE، متحرک
 ACTUATION، عمل - ترویج
 ACUMEN، تیز فہمی - باریک بینی
 ACUTE، چابک - زہرک - تیز فہم - ہوشیار - زنگ - حقیقت - چست
 ACUTENESS، تیز بینی - تیز فہمی - شدت - زنگی - سختی - ہرغ - ذہن
 ACYROLOGY، نامناسب تقریر یا تعجب
 ADAGE، مقولہ - مثل
 ADAMANT، مامور - ہیرو - الثبات
 ADAMANTINE، مضبوط
 ADAPT، بوسطن - مواءمت نمودن - مناسب کردن
 ADAPTATION، تزیین - مواءمت - سازگاری
 ADAUNT، فرمانبردار - مطیع
 ADD، افزودن - علو نمودن - جمع زدن
 ADDENDA، الحاقی - اضافہ
 ADDER، سافر مار - افعی مار
 ADDIBILITY، امکان اضافہ
 ADDICE، تیشہ
 ADDITION، الحاقی - ضمیمہ - اضافہ - جمع - جماعہ - افزودن - افزایش - علامہ
 ADDITIONAL، قابل الحاق
 ADDLE، خشک نمودن - تندی
 ADDRESS، خطاب - درخواست - سابقہ - واسطہ - مخاطب - نام و نشان - نام و مقام - سونامہ - سوخط - نقش - to address، رو بہ
 ADDUCE، اظہار کردن
 ADDUCIBLE، قابل دلائل
 ADDULOE، خوشکوار
 ADEMPTION، مجزولی - توفید - منہوخی
 ADEPHAGY، لالچ - طمع
 ADEPT، مہر - دان
 ADEQUATE، موافق - قابل - مناسب - کافی
 ADESPOTIC، مہود اختیارات - حکومت کنندہ
 ADHERE، چسبیدن، to adhere، مستقل - پابند - ملحق شدن
 ADHERENCE، پیوستگی - ضد - استقلال - وفاداری - چسبندگی - لصلق
 ADHERENT، فوق - جانبدار - وفادار - طرفدار
 ADHESION، واصلہ - اتفاق - پابندی - لصلق
 ADHESIVE، چسبندہ - چسبنا

ADHIBITION، استعجال
 ADHORTATION، تنبیہ
 ADIAPHAROUS، بی غرض
 ADIEU، بدرود - خدا حافظ - بدر
 ADJACENT، ہر شے - مجاور - نزدیک - متصل
 ADJUNCT، درجہ - ملحق
 ADJECT، ملحق - جمع
 ADJECTIVE، صفت - اسم صفت
 ADJOIN، متصل شدن
 ADJOURN، ہر تاخیر انداختن - موقوف کردن - بخواست نمودن
 ADJOURNMENT، تعطیل - عارضی التماس - دفع الوقت نمودن
 ADJUDICATE، to adjudicate، فیصلہ - فیصلہ دہن - تقریر
 ADJUNCT، تعلقہ - اضافہ
 ADJURATION، طریقہ حلف و رجم
 ADJURER، حلف دہندہ
 ADJUST، تسویہ نمودن، to adjust، ترمیم - ترمیم - ساختن
 ADJUTANT، افسر سپاہ - یاور
 ADJUTOR، امداد - مددگار
 ADJURANT، کار آمد - مقید
 ADMINICULAR، مددگار
 ADMINISTER، ادارہ کردن - انتظام کردن
 ADMINISTRATION، حکمرانی - عملداری - ادارہ
 ADMINISTRATIVE، ضابطہ - ملکی
 ADMINISTRATOR، وصی - منتظم - مختار - مالک
 ADMIRABLE، امیاب - اعلیٰ - کشمکش
 ADMIRAL، امیر - دریا - بیکی - افسر دریائی بیوا
 ADMIRALTY، امیر - دریا - امیر البحر
 ADMIRATION، شگفت - تعریف - صفت - تعجب
 ADMIRE، شگفتہ
 ADMIRER، شگفت - تعریف کنندہ
 ADMISSIBLE، قابل سماع
 ADMISSION، بازگاہی - رسائی - جائز دخول
 ADMITTANCE، مدخل - اتوار - اعتراف - دعوت
 ADMITTANCE، بازگاہی - مدخل
 ADMIXTURE، آمیزش
 ADMIT، امتوات نمودن - اقرار کردن - دخول
 ADMONISH، اذعان نمودن - مقرر کردن - مسامحت داشتن
 ADMONISH، توبیہ نمودن - نصیحت کردن - پند دادن - رخط کردن
 ADOLESCENT، نابالغ - شباب - صغیر سن
 ADOPT، مقبلی کردن - اختیار کردن
 ADOPTED، خواندہ - مقبلی
 ADOPTION، پیروی نمودن

ADORABLE, قابل تعظیم - اضطرار
 ADORATION, عبادت - پرستش
 ADORE, عبادت کردن - بوسیدن - عزت کردن
 ADORER, معجب - عاشق - ساجد - عابد - فریفته
 ADORN, زینت دادن - پیراستن - آراستن
 ADORNED, آرایش کردن
 ADORNMENT, زینت - آراستگی - آرایش
 ADROIT, خوش مزه
 ADROITNESS, دقت - چالاک - چابکدستی - چیره دستی
 ADULT, چالوسی - تم یقه - خورشامه
 ADULT, عقلمند - صاحب زینش - بالغ - کبک
 ADULTERATE, مخلوط ساختن - آمیزش کردن
 ADULTERATED, زور - قاصد - مخفی - مخلوط
 ADULTERATION, نقاب - نفاق - آمیزش
 ADULTERY, زنا کار - زانی - زانیه
 ADULTRESS, عورت زنی - زن - زن - زن
 ADULTRESS, عورت زنی - زن - زن - زن
 ADULTERINE, زنا کار - زن - زن - زن
 ADULTERY, زنا کار - زن - زن - زن
 ADURE, آتش زدن
 ADVANCE, پیش رفتن - زود رفتن - اصلاح - توفیق
 ADVANCE, پیش رفتن - زود رفتن - اصلاح - توفیق
 ADVANCEMENT, پیشرفت - زانید
 ADVANTAGE, منفعت - فائده - فواید
 ADVANTAGEOUS, نافع - مفید - فائده مند
 ADVENT, خاص آمدن - سبب
 ADVENTITIOUS, غیر ضروری - مازنی
 ADVENTUAI, آید - اتفاقی
 ADVENTURE, ماجرا - حادثه - سوگشت - واقعه
 ADVENTURER, اکتفا - اویاش - حار باز - دلیر
 ADVERS, فعل متعلق - غرت
 ADVERSABLE, قابل - قابل
 ADVERSARY, مخالف - دشمن
 ADVERSE, ناموافق - مغایر - برعکس - مخالف
 ADVERSITY, سقاوت - سختی - بدبختی - مصیبت
 ADVERT, اخطار - توجیه
 ADVERTISE, اعلان - اشتهار نمودن - خیر کردن
 ADVERTISEMENT, اعلان - اشتهار - خبر

ADVICE, نصیحت - تدبیر - رای - نصیحت - پند
 ADVIGITATE, محنت - نگهبانی - احتیاط
 ADVISABLE, لائق - معقول - مناسب
 ADVISABLENESS, صلاح - معقولیت - مناسبیت
 ADVISE, پند دادن - نصیحت - پند - نصیحت نمودن
 ADVISEMENT, نصیحت - اطلاع - صلاح
 ADVISER, مشور - صلاح
 ADVOCATE, حامی - مدافع - مدافع
 ADZE, تیشه
 AZIPATHY, پی سبزی - آرزو - خوش
 AERIAL, بلند - آسمانی
 AEROMETER, مقیاس هوا
 AERANANT, قیابا باز
 AESTHETIC, علم محسّنات
 APAR, فاصله - فاصله
 APEARED, خرقه
 AFFABILITY, خوش خلقی - سلیقه - مناسب
 AFFABLE, خوش خلق - معذب - صاحب مروت
 AFFAIR, موضوع - معامله - عمل - امر - رفع - کار
 AFFAIR, ماده - حال - حالت - حالت - خصوص
 AFFAMISH, زنده - زنده
 AFFECT, تأثیر - تأثیر - تأثیر
 AFFECTED, تأثیر - تأثیر - تأثیر
 AFFECTING, مؤثر - دلنواز - جذاب
 AFFECTION, دوستی - محبت - مهر - مهر
 AFFECTIONATE, مشفق - شفیق - مهربان
 AFFIANCE, اعتبار - بر - فکونی - مقدس - موافقت
 AFFIDAVIT, اقرار - اقرار - اقرار
 AFFILIATION, تعلق - نسبت
 AFFILE, سبب - زود - زود
 AFFINED, تعلق - تعلق - تعلق
 AFFINITY, مناسبت - مهر - وابستگی - نسبت - چاه
 AFFIRM, اقرار - اقرار - اقرار
 AFFIRMATION, کلام - تعلق - اقرار - تصدیق
 AFFIRMATIVE, حاکم - اقرار - موافقت - مثبت
 AFFIX, حرف - تأکید
 AFFLICT, پریشان - پریشان - پریشان
 AFFLICTED, آزار - آزار - آزار
 AFFLUENCE, خوشحالی - درآمندی - ثروت - بهنگام

AFFLUX, رو آفتی - میلان
AFFORD, برداشت - اخراجات
AFFRAY, فساد - خورق
AFFRIGHT, وحشت - خوف
AFFRONT, ہے عزتی - ہے حوشتی - ہتک آبرو
to affront, ہے ساختگی - سوشکتگی - خفت
 دشنام داندں ہے عزتی کودن - ہتک آبرو داندں
AFFUSION, ریزش
AFIRE, سوزان
AFLUT, هموار
AFOOT, متھک
AFORE, پیش از وقت
AFOREMENTIONED, منقہ درجہ بالا
AFORESAID, منقہ ذیل
AFRAID, خائف - ترسان
AFRESH, از سر نو
AFRONT, بالامقابل
AFTER پس - بعد - پس
 ہے در دنبال - ات - عقب ہی - بعد - پس
 متواتر - ہے
AFTERCOMER, جانشین
AFTERNOON, عصر - بعد از ظہر
AFTERTIMES, آئینہ دراز
AFTERWARDS, از آن پس - من بعد - بعد از آن
 بعدہ
AGAIN, بار دیگر - دوبارہ
AGAINST, مقابل - علی - برعکس - خلاف
AGAST, حیران - خوفزدہ
AGATE, یشب - یشم
to AGE, پیری - سہ - زمانہ - زاد - سن - عمر
 سن شدن - پیر شدن
AGED, مسن - مسن - مسن
 سالخورده
AGENCY, ذریعہ - کارگزاری - وکالت
AGENT, ترجمان - نائب - قائل - گماشتہ - وفیل
AGGLOMATION, انجماد - گنجماد
AGGERATION, مجہورہ - انبار
AGGRACE, مہربانی - شفقت
AGGENDIZE, بلندی - سر فرازی
AGGRAVATE, بدتر شدن - بد تو کردن
AGGREGATE, مجہورہ - میزبان - جمعا
AGGRESSION, حملہ - ظلم زیہ فتنہ
AGHAUST, مضطرب - متعب - سر آسیدہ
AGILE, چست - چالاک - چابک
AGILITY, چستی - چالائی - پھرتی - چابکی
AGISTOR, داورغہ جنلات
to agitate, درطرب - تحریک - جوش
 پریشان ساختن - آشوبن - تحریک نمودن - جھنجھولدن
AGITATION, ہے چینی - چنیش - تشویش
 آشفتگی - اضطراب

AGNATE, آباواجداد
AGNITION, حصول - انبار
ago سابق - قبل - ماضی - پیشتر - گذشتہ
 چند روز است - چند روز پیش از این
 چند روز شد
AGOG, سرگرم - خواہشمند
AGONIA, گذشتہ بیشتر
AGONY, جانگدنی - زمام - جانب
AGREE, موافقت نمودن - موافقت نمودن
 قرار آمدن - قرار دادن - بذوق
 تامل نمودن
AGREABLE, دلپذیر - پسندیدہ - خوشگوار
 لایق - سازگار - موافق - مناسب - پسند
 ماضی - مطلوب - مقبول
AGREEMENT, اتحاد - موافقت - اتفاق - رضامندی
 توافق - موافقت - بیعت - شامہ - معاہدہ - عہد
 قرار داد قرار
AGRESTIC, بدستار - نامزد
AGRICULTURE, کاشتکاری - مزارعہ
AGRICULTURIST, کاشتکار - دھان - مزارعہ
AGROUND, خشکی - برآمد
AGUE, تب - لوزا
AQUISE, پوشاک - لباس
AH, افسوس - زنج
AID, مدد - امداد
AID, بیمار شدن - زخمی شدن
AIM, قصد - نشان
AIR, وضع - وضع - ob - de - de
 نکیر - زنج - لات - زنج - to give oneself
 شمس نمودن - ترویج نمودن
AIR-EXD, پوشاک - لباس
AIRBUILT, قیاسی - ہے اصل
AIR GUN, تفنگ بازی
AIR HOLE, سوراخ ہند - نفیس
AIRINESS, لراقی - برہمنی - کشادگی
AIRLING, مرد خندان
AIRPOSE, مقیاس الہوا
AIRY, آسانی - باروح
AIT, تودہ
AFTN, شبیہ - یکسان - برابر
ALABASTER, سنگ - راحت - مرمر
ALACRITY, رضامندی - بشاشت
ALARM, آوازہ - جنگ - call to arms
 هراس ساختن - ترسانیدن
ALARMING, هرنفک - خوفناک - شہیب
ALAS !, وای - درینا - دریغ - حیف - حد - حیف
 هیبت - آوہ - آوہ - آوہ - آوہ
ALBUM, بیاض
ALBUMEN, سفیدی - سفیدہ - سفیدہ

ALCHEMIST. کیمیا گوی

ALCHEMY. کیمیا و سیمیا الکیمیا

ALCOHOL. سبب - شراب - عرق

ALCOVE. محراب - طاق - حسیبه - گوشه شاهنشاهی

ALDER TREE. درخت گز

ALEGER. پشامس - خندان

ALEHOUSE. میخانه

ALENGTH. درازند

ALERT. گرم - هوشیار - جاق - زنده دل

ALERTNESS. هوشیاری - آمادگی - هوشمندی

ALETUDE. جماعت

ALGEBRA. الجبر المقابلة الجبر

ALIAS. المهور - حکم نامه ثاني

ALIBLE. مقوی - پوزور

ALIEN. غریب - اجنبی - بیگانه

ALIENAGE. پرگشتگی

ALIGHT. نشستن - قبول نمودن • باطن آمدن

ALIKE. مثال - نظیر - یکسان - مانند - برابر

مائل

ALIMONY. نفقه غذا - کالین

ALIVE. هستی - موجود - زنده

ALKALI. جوا خار - قلیا

ALL. اجماع - تمام - جمیع - کل - همه

همگان - جمهور

ALLAY. نشانیدن - تسکین دادن

ALLEGATION. اظهار - اقرار - اسناد - تقدیر

ALLEGE. تقدیر نمودن - اقرار کردن - اسناد نمودن

ALLEGIANCE. فرمان برداری - اطاعت

ALLEGIANCY. تابعیت - فرمان برداری

ALLEGORICAL. مراهی - تمثیلی

ALLEGORIC. تمثیلی - متشابه

ALLEGORY. مجاز - نماد - مثال - قیاس - تمثیل

ALLEVIATE. آرام - تسکین نمودن - تخفیف دادن

ALLEVIATION. تسکین - تخفیف - آرام

ALLEY. خیابان - کوچه

ALLIANCE. عهد - نطق - عداوت - دوستی - اتحاد

نسبت

ALLIGATOR. نهنگ

ALLITERATION. تهنیس

ALLOT. تقسیم کردن - دادن حصه کردن

ALLOTMENT. تقسیم - حصه

ALLOW. اجازت - دستور دادن - دادن - گذاشتن

ALLOWANCE. وا گذاشتن - گذاشتن - قائل بودن - دادن

هفتی - قصه دادن

ALLOWABLE. حلال - روا - مجاز - جائز - واجب

ALLOWANCE. بهره - مبلغ مقرری - اجازت

ALLOY. آمیزش مخلوط رنگ

ALLUDE. اشاره نمودن - کنایه کردن

ALLURE. لریقتن - ترغیب کردن - افوا کردن

جذب نمودن - کشیدن

ALLUREMENT. نش - ترغیب - افوا - لالچ

ALLUREN. ترغیب دهنده - دل درپ

ALLUSION. ایهام - اشاره - حواله - رمز - راجه - ذکر

نماد - عیارت

ALLUVIA. جزائر - دریا بر آمد

ALLUVIAN. خاک دریا برار

ALLY. رشته - رفیق - شریک - مشفق - شفیق دوست

همدم - داره

ALMANAC. سالنامه نقشه - تقویم

ALMIGHTY. حق تعالی - قادر مطلق - خدا تعالی

ALMOND. لوز - بادام

ALMONDS. غنود

ALMONRY. ذکاة خانه - خیرات خانه

ALMOST. تقریباً - نزدیک - قریب

ALMS. ذکاة - دهش - خیرات - صدقه

ALMSDEED. کار خیر

ALMSFOLK. ذکاة دهندگان - خیرات نندگان

ALMS HOUSE. غریب خانه - لنگر خانه

ALNAGE. پیمان - گوشه

ALOE. مصبر - درخت صبر

ALOGY. فاعله لیت - نامناحیت

ALOFT. بالا - فراز

ALONE. منحصر - مجرد - منفرد - تن تنها - تنها

به انفراد - یگانه - واحد

ALONGSIDE. پهلو پهلو

ALOOF. علیحده - فاصله - دور

ALoud. آواز بلند

ALPHABET. الفبای - ا - ب - ت - هیاء

ALPHABETICAL. قاعد - بهجی - ترتیب - ا - ب - ت

ALREADY. زودتر - همین وقت - غفور

ALSO. علاوه - نیز - هم

ALTAR. to مقل - قربانگاه - (مذایع pl.) - مذبح

نهدیل کردن - اختلاف نمودن - تغییر نمودن

موضی کردن

ALTERATION. تبدیل - تبصیر - تغییر

ALTERCATION. مناقشه - تکرار - بحث - میباحثه

قیل و قال - معادله - مذاکره - نزاع - مناظره

ستیزه - دعوی

ALTERNALLY. یکبار بعد دیگر

ALTERNATE. یکبار بعد دیگر

ALTERNATELY. نوبتاً - ینوبه

ALTHOUGH. هر چندکه - گرچه - گرچه - گر

با وجود که - علی آن

ALTIMETER. هاء ایستاده

ALTITUDE. بلندی - ارتفاع - اتق

اندازه ارتفاع کردن

ALTOGETHER, بالکل . قطعی . بالجملة . مطلق .
 نکل و ناملیا . نکل . بالتمام . سوا سو . جمیعاً
 ALUM, شپ . زاج . قید
 ALUMED, آمیزش زاج . قید
 ALUTATION, رنگارنگی پوست
 ALWAYS, ہمیشہ . ہر وقت . ہر زمان .
 متلاً . ہمیدم . پیوستہ . ہر دم . دایم
 ہمیشہ اوقات
 AMADOT, تاجدار
 AMAIN, تندی . سستی . بے تھاشہ
 AMALGAM, مخلوطہ . آمیزش . آمالگم
 AMALGAMATE, آمیختن
 AMANUENSIS, کتاب کدہ . کتاب
 AMARULENT, توش
 AMASS, قدامت آوردن . جمع کردن
 AMATURE, شوقین . مفت
 AMATIVE, مصروف . عشق
 AMATIVENESS, مصروفیت عشق عاشقی
 ANATORY, باعث محبت
 AMAZE, to AMAZE, حیرانی پریشانی . مہموری
 متعجب کردن . حیرت کردن . تعجب نورس
 AMAZED, متعجب . متعجب . دیشان . حیران
 دنگ . مہموش . آشفند . سو گودان . مہمور
 AMAZEMENT, تعجب . حیرت . خطرہ . آشفنگی
 قلوبہ . شدر . دھشت . تعجب . عجب
 AMAZING, حیرت انگیز
 AMAZON, زن جنگجو
 AMBASSADOR, رسول . پیک . سفیر . شاعر اعلی
 AMBER, شمع . ہند . نہیا
 AMBERGRIS, عیبو
 AMBIENT, چار طرت . احاطہ . محیط
 AMBIGUITY, ابہام . مشکوک . مطلب . اشتباہ
 AMBIGUOUS, مشکوک . مشتبہ . دو معنی . مبہم
 مفاق
 AMBIT, ہر چار طرت . شہرت
 AMBITION, بلند نظری . خواہش عزت . علمیت
 مغرور . عالی حوصلہ . بلند ہمتی . حوصلہ
 AMBITIOUS, بلند ہمت . استکبار
 AMBLR, یوقہ رفتن . to amble, قدم قدم
 متفرجہ زاورہ . مثلث
 AMBLIGON, لہیز . ماند . آب حیات
 AMBROSIA, هوا خانہ فوخی
 AMBULANCE, سیر گاہ . متھوک
 AMBULATORY, کمینگاہ . مکہ . مسکن . زمین
 AMBUSH, زمینگاہ
 AMBUSH, توفی کردن . خوبتر کردن . بہتر کرہ
 AMELIORATE, توفی . بہتری
 AMELIORATION, توفی . بہتری
 AMENABLE, فصہ دار . جوابدہ . تابع

AMEND, ترمیم کردن . درست کردن
 ترمیم
 MENDER, ترمیم کنندہ
 AMENDMENT, ترمیم . ترمیم . اصلاح
 AMENITY, ملائم . صبح . شرافت
 AMERFEABLE, قابل سزا
 AMETHYST, یاقوت زمانی . یاقوت خمری
 چیلقوم . کبود
 AMIABLE, خوش طبع . زندہ دل
 AMICABLE, مہربان . مہربان . لطیف
 AMICABLENESS, شرف . درست . شریفی
 مہربانی
 AMISS, معصوم . غلطی . قصور
 AMITY, محبت . مہربانی
 ANMONIAC, نوحادر . عشق
 AMMUNITION, آلات جنگ اشیا جنگ اسباب جنگ
 AMNESTY, عفو . عفو نامہ
 AMNICOLIST, باشندگان ساحل
 AMNIGENOUS, آبائی
 AMONG, اندر . مابین . بین . در میان . میان
 دلہستہ شیفتر . فویقتہ . عاشق
 AMORETTE, AMOURETTE, زن عاشق مزاج
 عشق مزاج . شد
 AMORFST AMOROSO, زن عاشق طبع
 AMOROSA, عشقیہ
 AMOROUSTY, تماش
 AMOROUSNESS, بے شک
 AMORPHOUS, مایوس . نگرین . دنگ
 AMORT, مبلغ . حامل . ملہ . جمع
 AMOUNT, شانی . عاشقہ . تعشق . عشق باری
 AMOUR, جمید
 AMOVE, آفر . ختگی
 AMPER, رسالہ . بیانات
 AMPHIBIOLOGY, فرمعنی . ابہام
 AMPHIBIOLOGICAL, مشتبہ . مشکوک
 AMPHIBOLOUS, مشتبہ
 AMPHIBOLY, فرمعنی گفتار
 AMPHITHEATRE, تماشاگاہ . مظہر
 AMPLE, فراخ . بسیط . عریض . واسع . پهن
 بکثرت . زبور . وافر
 AMPLENESS, وسعت . قوت . فراخی . عریض
 وسعت دار
 AMPLIATE, مبالغہ زد
 AMPLIFY, خطا
 AMPLITUDE, بکثرت
 ANPLY, قطع جسمانی یا قطع کردن
 بپیدن . انتظام . قطع
 AMULET, تعویذ . حمایت . حرز
 AMURCOSTY, خاصیت

AMUSE, لذت دادن . خوش کردن . صغر دادن
 توجیه متقدّم کردن . تفریح دادن
 AMUSEMENT, تفریح . لعب . صفا . قهوج . بازی
 تماشا
 AMUSER, خوش کننده
 AMUSING, دل . دلچسپ . دلکش . تفریح
 خوشی
 AN, یک
 ANA, هم وزن
 ANACA, طوطی پرند
 ANACAMPTIC, معکس نما
 ANACEPHALACOSIS, حاصل نغم
 ANACHRONISM, اشتباه . غلط در زمان
 ANAGRAM, تعریف
 ANAGRAMMATIST, معرب
 ANADEME, تاج
 ANAGOGICAL, معنایی
 ANAGRAPH, شرح
 ANAL, زرد دم
 ANALEPTIC, مقوی
 ANALOGICAL, منته
 ANALOGICALLY, تمثیلی
 ANALOGOUS, مشابه . مناسب . متشابه
 ANALOGY, نسبت . تمثیل
 ANALYSE, تجزیه نمود
 ANALYSIS, تجزیه . تقسیم . تفصیل
 ANALYST, تجزیه دان . تجزیه نموده
 ANARCHIST, انا
 ANARCHY, بغاوت . شورش . بی حاکمیت
 ANAS, مرغابی
 ANATOMIST, بواح . تجزیه دان
 ANATOMY, فن جراح . نام تجزیه
 ANATREPLIC, معکوس کردن
 ANCEFOR, بزرگوار . ملقب . سلف
 ANCESTRAL, موروثی
 ANCESTRY, نسل . نسب . نسب
 ANCHOR, لنگر . (to weigh anchor)
 لنگر انداختن
 to anchor, لنگر انداختن
 ANCHORAGE, لنگرگاه
 ANCHORITE, ترک دین . گوشه نشین . عابد . زاهد
 ANCIENT, سلف . دریاة عتیق . پیشین . قدیم
 زمانه
 ANCIENTS, قدیمین . اصالت . پیشینان . اولیان
 ANGLE, نقطه
 ANCON, کمانی
 ANCONA, کوه
 AND, و

ANDROTOMY, پیشه جراح
 ANECDOTE, روایت . انساب . نکته . داستان
 ANEDELONIAN, قصه کو
 ANEMOLOGY, علم باد
 ANEMONE, گل باد . شقائق النعمان . شقایق
 ANEMOMETER, مقیاس الیوا
 ANEW, دوباره . از سر نو
 ANEWST, تندی
 ANFRACTUOSE, پیچیده
 ANGEL, ملک — angle of death ملک
 قانع . تمید . قابض الیوا . عزرائیل . الموت
 سوزش . عاتق
 ANGELIC, نورشده . ملک
 ANGELOLOGY, تعلیم و تلقین . پیشه
 ANGELOT, آلاء . موسیقی . نظر
 ANGER, تهر . قیظ . خشم . کینه . کین . غضب
 سخط . حدت . تغییر . صورت . رنجش
 ANGINA, سوزش حلق
 ANGIOTOMY, فن جراح
 ANGLE, acute angle زاویه . منفرجه
 obtuse angle زاویه حاده
 (gut angle) زاویه قائمه
 ANGLER, ماهیگیر
 ANGLES, باشندگان جسمانی
 ANGLICAN, انگلستانی
 ANGOOR, درد زخم
 ANGRED, غضبناک
 ANGRY, از فراتر
 کینه . کینه . خشمناک . غضبناک
 خفا . درهم . پیچیده . مکرر . آزردہ . نام . متفق
 جسمانی و روحی درد و تکلیف
 ANGULAR, گوشه دار . زاویه دار
 ANGULATED, گوشه دار
 ANGULOUS, خمدار
 ANGUST, تنگ . راست
 ANGUSTNESS, کم فراخی
 ANHYDROUS, بی آب
 ANIL, مبرده نیل
 ANILENESS, بیایی
 ANIMADVERSION, تنبیه . سرزنش
 ANIMADVERTER, تنبیه کننده
 ANIMAL, حیوان . ذی نفس . ذو حیات . جاندار
 جانور
 ANIMELITY, حیوانیت
 ANIMATE, حیات . جان دادن . زنده کردن
 انگیزشی . تحریک نمودن
 روح فزا . زندگی بخش
 ANIMATER, سر گرم
 ANIMOSE

ANIMOSITY, نفوت - عداوت
 ANISE, رازیانه رومی - انیسون - سیف - شیت
 ANKLE, نعل - تورک پا - میج پا - اشتالنگ - گوزک
 ANKLET, سوسک - خلخال - بازب - پايه پوتین
 ANNALIST, مورخ - مصنف - راوی - اخباری
 ANNALS, تاریخ - اخبار
 ANNEAL, ایکنه ساختن - گرم گرفتن
 ANNEX, ملحق کردن - ملحق - الحاق کردن - شامل کردن
 ANNEXATION, شمولیت - اضافه - الحاق
 ANNIHILATE, نابود کردن - معدوم کردن
 فنا کردن - تباہ کردن - منقطع گردانیدن - نمودن
 ANNIBILATED, معدوم - منسوب شدن - نابود شدن - منقطع بودن - شدن
 ANNIHILATION, اعدام - نیستی
 ANNIVERSARY, سالانه سالگانی
 ANNOTATE, حاشیه نوشتن
 ANNOTATION, بیان - شرح - حاشیه
 ANNOTATOR, شارح
 \NNOUCE, شایع کردن - مشتهر کردن - آگاه ساختن
 ANNOUNCEMENT, اِشاعت
 ANNOUNCER, مشتهر کننده - اِشاعت کننده
 ANNOY, تکلیف دادن
 ANNOYANCE, آزار - ایذا - زحمت - زنج - ضرر - مزوت
 ANNOYER, ضرر رسان - ایذا رسان
 ANNUAL, سنوی - سالانه
 ANNUALLY, سالانه
 ANNUNCIANT, سالنامه دار - وظیفه خور
 ANNUL, منسوخ کردن - فسخ نمودن - ابطال کردن
 بد کردن
 ANNULAR, حلقه دار - بشکل انگشتی
 ANNULLED, منسوخ - مصل
 ANNULMENT, منسوخی - فسخ - مهر - ابطال
 تردید
 ANNUERATE, جمع کردن - شامل کردن
 ANNUNCIATION, بشارت دادن - خبر دادن
 ANNUNCIATOR, مشتهر کننده
 ANODYNE, صحت بخش - راحت بخش - تسکین دة
 ANOINT, تقدس کردن - مسح نمودن - روغن مالیدن
 ANOINTED, حقوت مسیح
 ANOINTER, تقدس کننده
 ANOMALOUS, خلاف اصول
 ANOMALY, چه ضابطگی - خنق عادت
 ANONY, خلاف ورزی قانون
 ANON, فافور - توراً
 ANONYMOUS, اسمی نامعلوم - کم نام - لا بقا
 ANOPSY, فابینائی

ANOREXY, چه اشتها
 ANOTHER, دیگر - دگر - غیر
 ANSATED, رشتک دار
 ANSLAUGHT, حمله
 ANSWER, جواب دادن (to answer) پاسخ - جواب
 راست افتادن
 ANSWERABLE, ضامن جوابدار (responsible)
 قصه وار - ملتزم
 ANT, مور سواری (large black ant)
 مورچک (authill or nest)
 مورچانه (white ants)
 چال مورچه
 ANTAGONIST, حریف - مخالف
 ANLAGONY, مخالف
 ANTARCTIC, قطب جنوبي
 ANTE, پیشتر - قبل
 ANTECEDANEOUS, مندرجه بالا
 ANTECEDE, مقدم شدن - پیش رفتن
 ANTECEDENT, اسم قاعده (grammatical term)
 مقدم - پیش رو
 ANTECESSOR, متقدمین
 ANTICAMBER, پیشگاه
 ANTEDATE, پیش تاریخ نهادن
 ANTEDEUVIAN, قبل از طوفان
 ANTELOPE, آغوز سبزه - غزال - آهو
 ANTELUCAN, قبل از سپیده صبح
 ANTEMERIDIAN, پیش از دو پاس روز - قبل از ظهر
 ANTEMYNDANE, پیش زمان - قبل از دنیا
 ANTEPAST, پیش پیش
 ANTERIOR, اول - سابق - پیشین - مقدم
 ANTEROOM, نشنکاه بیرونی
 ANTE, ستون بیرونی عمارت
 ANTHEM, تسبیح - نعت
 ANTHER, زردل
 ANTHERIFEROUS, خانی
 ANTHOLOGICAL, نظمیه
 ANTHOLOGY, مجموعه اشعار - نظم
 ANTHORISM, متعسف بیان
 ANTIRAX, خارش
 ANTHROPOLOGY, علم تشویم
 ANTHROPOPHAGI, آدم خور - مردم خور
 ANTHROPOPHAGY, آدم خوری
 ANTHROPOSOPIHY, علم نظریات انسانی
 ANTHYPNOTIC, مانع خواب
 ANTHYPOCLINDRIAC, دافع جنون
 ANTI, خلاف - برعکس
 ANTI, دجال
 ANTICIPATE, پیش همان کرده شدن - پیداشتن
 مقدم کردن
 ANTICK, تماشا گر - مسخره

ANTECATARRHAL, دافع زکام

ANTICIPATE, پیشین گوئی کردن - شبقت گرفتن

ANTICIPATION, پیش از وقت - پیش رفتی - پیش بینی

ANTICIPATOR, پیشین گو

ANTIDOTE, دافع - دافع زهر - طویاق ترویجی الزهر

ANTENETIC, دافع قے

ANTIMONY, کحل - سوز - راحقت

ANTIPATHY, رجم - کدہ - تنقذ - نفرت

ANTIQUARY, جامع المعانیات

ANTIQUATED, متروک

ANTIQUA, قدیمی اشیا

ANTIQUITIES, آثار قدیم

ANTIQUITY, زمان قدیم - احوال سابق - منقذ

ANTITHESIS, اختلاف - تضاد - ضد

ANTISCIPTURIST, منکر نهای

ANTLER, شاخ اهو

ANTLERED, شاخ دار

ANUS, محل - ثور - موضع معاند - مانعت - کون

ANVIL, سندان

ANXIETY, تشویش - فکر - غم - اضطراب - دلنگش

ANXIOUS, مشوش - مکرر - مضطرب - دلنگش

ANY, شقعی - کسی - هیچ نس (anyone) - هیچ (anything)

ANYWHERE, (anywhere) - جیزی (anywhere) - بجای

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

ANYHOW, (anyhow) - بهیچ جا (negative) - بهیچ

APOCHRYPHAL, جعلی - مزور

APOCOPE, حذو - جزم

APOCRYPHAL, ناقابل اعتبار - مشکبه

APOCRYPHICAL, مشکبه

APODAL, بے دلی

APODICTICAL, واضح - روشن - عیان

APOGEE, اوج

APOGRAPH, قد - نقل - فهرست

APOLIGON, شطرنج - تبادله

APOLOGETIC, معذرت - عذر - عذر - عذر

APOLOGUE, تمثیل - مثال

APOLOGUER, قصه دان

APOLOGY, عذر - معذرت - اعتذار - عذر

APOLOUSIS, خستگی و خراب حال

APOPLECTIC, سکته زده

APOPLEXY, سکته

APOSTACY, ارتداد - ترک ملت - انکار دین

APOSTATE, مرتد - منکر دین

APOSTATIZE, مرتد شدن - ارتداد نمودن

APOSTLE, (of Christ) - رسول

APOSTLESHIP, مقام - رسالت

APOSTOLIC, رسولی - فرستگانی - بیغاصبی

APOSLOLICALY, رسولانه

APOTHECARY, (apothecary's shop) - دوا فروش - دوا خانه

APPANAGE, ملک

APPARATUS, ساز - آلات - رخسار - اسباب

APPAREL, پوشاک - پوشش - رخسار - لباس

APPARENT, آشکاره - آشکار - پدید - هودا

APPARENTLY, یقیناً - عیاناً - ظاهرأ

APPARITION, صورت رهمی - تجلی خیال

APPAY, تسای دادن

APPEACH, باز پرس کردن - ملزم قرار دادن

APPEAL, to حواله - رجوع - مراجعت - طلب

APPEAL, (legal term) - در خواستن - رجوع

APPEAL, شکایت کردن - مراجعت نمودن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPEAR, پدید آمدن - ظاهر شدن - نمودن

APPELLATION. اسم - نام - لقب
 APPEND. اریختن - الحاق نمودن - آریز کردن
 APPENDAGE. وصل - الحاق - ضمیمه
 APPENDANCY. الحاق - شامل شده
 APPENDIX. قلمه - ضمیمه
 APPERIL. خطا
 APPELIBLES. پسندیده - دلپذیر
 APPERTAIN. مربوط شد - رائج نمودن
 APPETITE. میل - هوس - اشتها
 APPLAUD. توصیف - بلند آواز گردیدن - تحسین کردن
 APPLAUSE. شایسته - آفرین - تحسین
 APPLE. - مردمک چشم (of the eye) - چو - سیب
 APPLIANCE. یراق - ساز - آلات - امیاب
 APPLICABLE. قابل استعمال - منضم - مخصوص
 APPLICATION. اشتغال - تقید - اقدام - توجه
 APPLIER. درخواست کننده - استعمل کننده
 APPLY. فکر کردن - مشغول نمودن - درخواستی
 APPOINT. مقرر کردن - نصب کردن - تعیین نمودن
 APPOINTABLE. قابل تقرر
 APPOINTED. انتصاب شده - مقوره
 APPOINTMENT. انتصاب کننده
 APPOINTMENT. شرط - مهله - تعیین - منصب
 APPORTION. تقسیم
 APPOSE. سوال کردن - آزمائش کردن
 APPPOSITE. لایق - واجب - اهل - موافق - مناسب
 APPPOSITION. موازن - هائسته
 APPPOSITION. الحاق - اضافه
 APPRAISE. نرخ نهادن - بها کردن
 APPRECIATE. پسند کردن - قدر کردن
 APPRECIATION. پسندیدگی - قدردانی
 APPRECIATE. غلیظ دانستن
 APPREHEND. گرفتن - قبضه کردن - ادراک نمودن
 APPRIZE. اطلاع کردن - خبردار کردن - آگاهی دادن
 APPRENTICE. شاگرد - مرشد - امیدوار
 APPRENTICE. شاگرد ساختن
 APPRENTICESHIP. شاگردی
 APPREHENSION. خوف - نهم - گرفتاری
 APPREHENSIVE. خوفناک - قابل نهم
 APPROACH. دخول - قریب - نقب
 APPROACH. تقدیم - تقرب نمودن - نزدیک آمدن
 نمودن

APPROBATE. منظور شده
 APPROBATION. پسندیدگی - قبول - پسند - استصواب
 APPROPRIATE. موافق - سزاوار - قابل - مناسب
 APPROPRIATE. اختصاص نمودن - تخصیص کردن
 APPROVAL. پسندیدگی
 APPROVE. میل داشتن - تصدیق کردن - پسندیدن
 APPROVE. نیکو داشتن - دوست داشتن
 APPROVE. قبول کردن - پسند کردن
 APPROVED. منتظ
 APPROVER. مجرب اتراری
 APPROXIMATE. قریب - نزد - نزدیک
 APPROXIMATION. تقریب - تقارب - نزدیکی
 APPULSE. صدمه
 APPURTENANCES. ملتمزین - متعلقات
 APRICOT. خویانی - قه - زرد آلو
 APRIL. نیا - ارد بهشت - آوریل
 APRON. دامن بند - پیش دامن - فرخه
 APROPOS. بر وقت - بجا - با محل
 APSYCHY. جنون
 APT. موافق - مناسب - ماهر - واقف - زیرک - زرنگ
 قابل - لائق
 APTITUDE. - واقف - مناسب - فراست - هنر - زرنگی
 AQUAFORTIS. تیزاب شوره
 AQUARIUM. ماهی خانه
 AQUATIC. مرغ آبی (bird) آبی
 AQUATICHERB. روتاج
 AQUEDUOT. آبگذر - نهر
 AQUEOUS. شروشک - کاریز - قنات - سواره - پلنگ
 AQUEOUS. مرطوب
 AQUILINE. قمری
 AQUILON. باد شمالی
 ARABESQUE. نقش و نگار
 ARABIA. عربستان - عرب
 ARABIAN. بحرایی - اعراب - عرب - تازی - عربی
 ARABLE. زمین - ارض - قابل زراعت (ground)
 ARANEUS. عنکبوت - اسه - پرده
 ARBITER. سفر - ثالث
 ARBITRABLE. لائق ثالث - قابل الحكم
 ARBITREMENT. اختیار - آراست
 ARBITRABLY. تهرانه - ظالمانه - ظالم نمودن
 ARBITRARY. مستقل - ظالم - مطلق - مختار
 ARBITRATION. حکم - فیصله - مساکه
 ARBITRATOR. منصف - حکم - میانجی ثالث
 ARBOUR. سایه بان - چارطاق - چننه
 ABC. مهرباب - دائره - قوس
 ARCADE. گنبد - طاق
 ARCH. مهرباب - طاق - کمان
 طاق نما - چشمه

ARCH, طاق، قوس

ARCHAIC، قديم

ARCHANGLE، ملوک عظيم . فرشته بزرگوار . مقرب

سروش

ARCHBISHOP، مطران . اسقف بزرگ

ARCHDEACON، پيش نماز

ARCHDUKE، ارشيدوک

ARCHED، با مھراب ساخته . مقوس

ARCHER، کماندار . تير انداز

ARCHERY، کمان نشي . تير اندازي

ARCHETYPE، نسخه . اصل

ARCHETYPAL، اصلي

ARCH FIEND، شيطان

ARCHICAL، اصلي

ARCHIPALAGO، مصبح العجايز

ARCHITECT، معمار . معمار باشي . استاد بنا

ARCHITECTURE، معماري . علم عمارت

ARCHITRAVE، ستون

ARCHIVES، دفتر دار . دفتر خانه . ديوان

ARCHILUTE، تمپورا

ARCHLIKE، مانند مھراب

ARCHNESS، عياري

ARCHON، حاکم يونان

ARCHWISE، مھراب نما

ARCHWAY، سهيلات . حائضات

ARCTIC، قطب شمال

ARDENCY،

ARDENTNESS، شوق . بگرمي

ARDENT، تاجدار . غيوت مند . غيوت نشر

استیلا

ARDENTLY، تاجدارانه . بگرمي

ARDOUR، شوق . اشتياق . غيت . فريت

ARDUOUS، مشکل . دشوار

ARDUOUSNESS، دشواري

ARDUOUSLY، بادشواري

ARE، (ye are) - مايم . هي . تم . مي شويم

بي شوند (they are) - مي شويد . هستند . شايد

ايستند . هستند . اند

AREA، حياطه . صحن . حيز . ساحه . فضا . عرصه

AREFY، خشک کردن

ARENA، عرصه . ميدان

ARGENT، بياض

ARGILL، گل

ARGOSY، نشي

ARGUE، (argument) - تناظر کردن . بحث کردن

(according to reason)، دليل عقلي، (according to hearsay or tradition)، دليل تقلي

بلور (to argue according to reason) - بحث

قياس کردن . بحث آوردن . عقلي بحث کردن

ARGUER، سپي دهندہ . قياس کننده

ARGUMENT، دليل . حجت . مباحثه . بحث

(convincing)، دليل آفروز (dicer) - (1-1) -

واضعه

ARGUMENTAL،

ARGUMENTATIVE،

تيز نهم کردن

ARID، سوخته . خشک

ARIDNESS، ARIDITY، خشكي

ARIES، بزج حمل

ARIGHT، درست . راست

ARISE، صادر شدن . برخاستن . بر آمدن

قائم شدن . ظهور نمودن . پديد آمدن . برپا شدن

ARISTARCH، شخص نکته چين

ARISTARCHY، نکته چيني . حرف کيوي

ARISTOCRACY، جمهور

ARISTOCRAT، ثواب

ARISTOCRATICAL، جمهوري

ARITHMETIC، رياضي . علم اعداد . علم حساب

ARITHMETICAL، بموجب رياضيات . حساب

ARITHMETICALLY، بطريقه حساب

ARITHMETICIAN، ماهر رياضي . حساب گر

حساب دان

ARK، (coffer)، (of Noah) - تابوت . صندوق

مقبضه نوح . شقي نوح

ARM، (from elbow to wrist) - بازو . ساعه

(to cross the)، (arm pit)، (to cross the)

دست به سينه نهادن (arms)،

ARM، سلاح پوشيدن . مسلح نمود

ARMADA، لشکر دريائي

ARMAMENT، لشک

ARMAMENTARY، اسلحه خانه

ARMATURE، زره بکند

ARMENIAN STONE، نيليم

ARMIGEROUS، -نم

ARMIPOTENT، جنگجو

ARMADILLO، نهنگ دشتي

ARMFUL، آفروحي

ARMISTICE، التوا جنگ . متار

ARNORIAL BEARINGS، نشان . علامت

ARMORY، خانه اسلحه . سلاح خانه . جبهه خانه

ARMOUR، (chain)، درم جبهه . سلاح . جوشن . زره

armour)، (plate armour)، زره

ARMOUR-BEATER، زره بردار . سلاحدار

ARMOURER، صيقل . جيشگر

ARMS، (fire)، ساز . آلات . برگ . يراق . سلاح

اسلحه ناروازه (arms)

ARMY، جيش . فوج . سکر . لشکر . سپاه . سپاه

قشون . جند

ASBESTOS. سنگ پنبه

ASCEND. صعود کردن - بالا رفتن
 از چ کوفتی طوطی نود - بر آمدن - متعاضد شدن
 قراز نمودن

ASCENDANT. نبرد - فتح

ASCENDANT. بالاکر - لایق - مورج - مورج - حاکم

ASCENSION. - مورج

ASCENT. بالارویی - صعود - مورج

ASCENT AND DESCENT. نشیب و فراز

ASCERTAIN. تحقیق نمودن - تحقیق کردن
 قابل تحقیق - قابل تحقیق

ASCERTAINABLE. قابل تحقیق

ASCERTAINMENT. تحقیق

ASCORT. پارسان - حامی - اهل ریاضت - زاهد
 پوشه بشی

ASCORTION. زهد - زاهدی ریاضت

ASOLEPIAS. اشهر - صفر - صفر - صفر

ASORTITION. اضافه - زاید

ASCRIBE. اسناد - نسبت دادن - توصیف کردن
 مظهری کردن - نسبت

ASCRPTION. تعلق نسبت

ASH (tree). وشم - زنان بپوشک آبر

ASHAMED. منقذ - حجل - شرمسار - شرمند - متعذ

ASHEN. وشیعی

ASHES. رماد - خاکستر

ASH-PIT. موبله - جائی رخت ریزی

ASHLAB. سنگ نا تراشیده

ASHORE. دریا - ساحل - بر کنار

ASHY. رنگ خاکستر - خاکستری

ASIDE. مخصوص - بگوشی - بر طرف - در کنار

ASININE. حری - حماری

ASINIGO. پیدرود - احمق

ASK. استفسار - استقامت کردن - سوال کردن - پرسیدن
 استدعا کردن - طلبیدن - درخواست - نمودن

ASKANCE. نظر - گدایی

ASKER. پدرش - کفاده - خواستد - پرسنده

ASKEW. کمر - بر طرف - ناراست - کج

ASLANT. مانده - کج

ASLEHF. غفله - خوابنده - در خواب

ASLOPE. مایل - شای

ASOMATOUS. غیر مادی

ASP. انیس - مار

ASPARAGUS. اسفراچ - قوا جوی - مار جوی

ASPHOT. ظهور - شکل - منظر - روی - جوی - وجه

ASPHRE. لالهزار

ASPERAGE. لاهوار کردن

ASPEN. چیدر

ASPERITY. تیزی - تندی - غرور - درشتی

ASPERSE. دشنام دادن - پدگتی - تهداد دادن
 الزام دادن

ASPERSION. نصی - اقرا - دشنام - به زبان
 طرز - بهتان - الزام - حوت

ASPHYXIA. سکنه غناق

ASPERANT. خواهش - امیدوار

ASPERATION. خواهش - بنفس تمام کلام کردن
 تمنا

ASPIRATE. تلفظ ها کردن

ASPIRE. طالب کردن - تمنا کردن - آرزو داشتن

ASS. هوس کردن

ASS (wild ass). الاغ - دراز کمری - حمار - خر
 کور کور خر

ASSAFOETIDA. چوبخالی - انگور - انگور

ASSAIL. هجوم آوردن

ASSAILANT. حمله آور

ASSASSIN. قتال - سفاک - خونریز

ASSASSINATE. قتل کردن - کشتن

ASSASSINATION. خونریزی - کشتن - قتل
 سرقت - اهزنی - هجوم - حمله یوشی

ASSAULT. یوق - تبطونی (night attack)
 هجوم آورد - حمله و دریدن - حمله کردن

ASSAY. to assay. آزمایشی - چاشنی - عیار
 چاشنه کردن - عیار کردن

ASSAYER. عیار گیر - صاحب عیار

ASSEMBLE. فراهم آمدن - جمع کردن - فراهم آوردن
 اجلاس کردن - جمع شدن

ASSOCIATION. حاضری

ASSUCUTION. تحصیل - حصول

ASSEMBLAGE. گروه - انجمن - مجلس - مجسم

ASSEMBLE. تحصیل نمودن - فراهم آوردن - جمع کردن

ASSEMBLY. مجمع - جمعیت - اجتماع - گروه
 - مشور - مجلس - شورا - بزم - یوان - انجمن - ملاد

ASSEMBLY ROOM. مجلس

ASSENT. اتفاق رضا - قبول - پذیرا - موافقت

ASSENTATOR. طرفدار مادی

ASSENTER. متفق شطرنج

ASSET. یقین گشتی - تقریب نمودن - اقرا کردن
 تحقیق نمودن

ASSERTION. توجیه - مدعا - گفتار - اقرا - تقریب

تصکم

ASSESS. مالگذاری - مقور کردن - خراج نهادن

ASSESSMENT. خراج

ASSESSOR. مقیر - شاهد مال

AUCTION, مزاد - هراج
AUCTIONARY, متعلق نایم
AUCTIONER, نایم افلا - هراج
AUDACIOUS, جسور - گستاخ - دلیر - پے پاک - شوخ
AUDIBLE, ممکن السمع - سونم
AUDIENCE, باز - حضور - حاضرین - سامعین
AUDIT, حساب کلی - معاینه کوشی
AUDITION, سماعت شنیدنی
AUDITOR, محاسب - معین - مستمع
AUDITORY, سمع - انجمن
AUF, پیروقت - جاهل
AUGER, مته - بزمه
AUGHT, شے چیز
AUGMENT, افزودن - زیاد
AUGMENTATION, افزونی - زیادہ
AUGUR, اختر گو - فالچی
AUGUR, فال گوشتی
AUGURY, شگون - فال
AUGUST, آب (month) - ہماروں - مبارک - اعظم
 بزرگ - عالی شان - عظیم - اگوست - اگست
AUGUSTNESS, بلندی رقبہ - بزرگی
AUK, ایک پرند بھری
AULIC, متعلق دربار شاہی
AUNT, خواہر پدر - خواہر مادر - عمو
AURA, خوشبو
AUREAL, زرین
AUREOLA, حلقہ شعاع
AURICULA, گل خوبصورت
AU REVOIR, قاپاز دید
AURICULAR, سمع
AURORA, شفق صبح دم
AURORA BOREALIS, نور شمالی - شفق شمالی
AUSPICES, حمايت - حاجت
AUSPICIOUS, نیک اختر - ہماروں - خوشخدا
 خوش - بخشنده - مبارک - میمون - خجسته
AUSTERE, موقر - درشت - متمیز
AUSTERITY, سختی - تنگی - درشتی
AUTHENTIC, مسلم - یقین - معقول - صحیح
AUTHENTICATE, تصدیق کوشی - ثابت کوشی
AUTHENTICATION, تصدیق - اثبات
AUTHENTICITY, حقیقت - راستی - درست
AUTHOR, مولف - منشی - مبرور - مصنف
AUTHORSHIP, زن مبرور - زن مصنف
AUTHORITATIVE, صاحب قدرت - ذو اقتدار - قادر
 اصل و کار
AUTHORITATIVELY, مستطابہ - یا استقل
AUTHORITY, حکومت - ضبط - استقل - حکم رانی
 اقتدار - تہمت (power) - تعاونی - داری
 امانت - توانائی - قدرت - حکم

AUTHORISE, قدرت دہان - رخصت نمودن
AUTHORSHIP, شے متعلق
AUTOGRAPHY, سرگشت خود - سوانح عمری
AUTOGRAPHY, صورت مالکانه - مستقل - استقل
AUTOGRAPH, مستقل
AUTOGRAPH, باغشاہ مطلق المکان - حاکم خود
AUTOGRAPHIC, استقل
AUTOGRAPH, دستخط
AUTOMATIC, خود روان - خود جنبش
AUTOMATON, خود متحرک - خود روان
AUTONOMOUS, خود مستقل - مستقل
 خود -
AUTONOMY, خود مختاری - استقل
AUTOPSY, موی الیسی - معاینه
AUTOPTICAL, چشم دید
AUTUMN, مہرجان - پاتیز - خریف - خزان
 برگریزان
AUTUMNAL, زمستان پرگ - زمستان خرمای - مہرجانی
 ایام خریف - ریز
AUXILIARY, مددگار - ناصر - معاور - رابطہ
 افعال (auxiliary verbs, in grammar) -
 وابستہ
AVAIL, نفع - فائده - بهره کوشی
AVAILABLE, فائده مند - یافتنی - قادر
AVAILABLY, باقائده - قادر آمد
AVAILANCE (of snow), شہ
AVANT-GUARD, پیش لشکر
AVARICE, بطل - طمع کاری - طمع - آز - حرص
 لوم - اساک - خس - غیبت
AVARICIOUS, بخیل - طمع - طمع کار - حرص
 خنسیس - مسک - لیم
AVENGE, ولی آدم - نینہ کشیدن - انتقام کشیدن
 نینہ خوار
AVENUE, تنگ راہ دومبارہ - ختہا - خیابان
AVENUE, نازد - اصطبل
AVENUE, مقرر کوشی - تعریف - تہمت - قرار کوشی
AVERAGE (on an average), متوسط - میانہ
 اوسط - روزی ہم رفتہ
AVERT, اظهار - شہادت
AVERT, جسم انکسار
AVERT, حطارت - نفرت
AVERT, متکبر - ضد - راف - مخالف - کارہ - مانع
 مکرہ
AVERT, از نا پسندی - از نا رضا مندی
AVERT, حطارت - نفرت
AVERT, دفع کوشی - وا داشتنی - کودانی
AVERT, دفع

مرفعات سرخزاره نفس طبری، توغھانک، TARTY
 IDIOUS، شرمیلی، شرمیلی
 FIDITY، حوس - طبع - شوق - رفیق
 VOCATION، کار - شغل
 FOID، احتراز نمودن - اجتناب نمودن - پھیز کرنا
 دور رکھی نمودن - پھلوئی کرنا - حذر کرنا
 کنار رفتی
 VOIDABLE، قابل پڑھیز
 VOW، اقوا کرنا - تصدیق نمودن
 VOWABLE، واجب الاقرار
 VOWAL، تصدیق - اقوا - تصدیق
 VOWER، اقوا کرنا
 VOWEDLY، صداً - بالصرحہ
 VAIT، لغت - توقف نمودن - قائم شدن
 WAKE، متنبہ - بیدار
 WAKE، (TRANS)، بیدار کرنا -
 (INITIATE)، بیدار شدن
 WARD، حکم - قیصل
 WARD، قیصل - حکم
 WARE، مستحضر - خبر دار - شبہ - متنبہ - آگاہ
 متنبہ
 WAY، غیر - بیرو - دور - اسی - غائب - بعید - دور
 زانے جا - حاضر
 WE، خود - رسم - توہم - ہم - ہم
 WE INSPIRING، ہمہ انگیز
 WE-STROOK، خودخورد
 WFUL، ہولناک - مہیب
 WHARE، متعجب کرنا - حیران نمودن
 WHILE، دم - مدت
 WKWARD، کسل - نودس - کسل
 ناخناس - ناقابل
 WKWARDNESS، کسل - کردنی - ناخناسگی
 WH، در نفس
 WLESS، بے پاک - بے ہیبت
 WLN، موئے خروشہ
 WNING، شامیانہ - چتر - سایبان
 WRY، ناہوار - ناخوش - ناواست - مائل - خم
 YE، تیرہ
 YIL، AXILLA، پتل
 YION، گفتار - مقالہ - قصہ
 YIS، (AGILE)، تیز - چل - سحر
 Y، آہستہ - بےک - یقیناً
 YE، ہیبت - دایمی
 YINUTE، السب
 YURE، تیرہ - مساجی - لاجورھی

B

BAAL، بعل
 BABBLE، زبازہ گوئی
 BABLE، مکتور کرنا - نکوت کام لایہ نمودن
 زیادہ گفتن - قول و قول
 BABBLER، زیادہ گو - قصور - بوج
 BAGE، شیر و تاراج
 BABEL، بے ترتیبی - حیرانی
 BABBRY، لطفہ
 BABOON، مہمون
 BANY، طفل بچہ
 BABYHOOD، طفولیت - طفل
 BABYISH، طفلانہ - بچہ دہ - طفل مزاج
 BABYLON، بابل
 BABYLONIA، عراق
 BABYLONIAN، بغدادی
 BABYLONIAN, (of Egypt)، مصری
 BACCATED, (set with pearls)، پادرمزی -
 دانہ دار (having berries)
 BACCHANAL، شراب خوار - سے نوش - میاع
 BACCHANALIAN، مسکانہ - مسد مدام
 BACCHUS، باحوشی
 BAOCIFEROUS، دانہ ب
 BACHELOR، مروتی - مجید - فائدہ خدا - عزب
 نکردہ
 BACHELORSHIP، مجیدی
 BACK، باز (again) - (ظہور - اظہار) (ظہر - پشت)
 دگر - دیکو - واپس
 BACKBITE، فیبت کرنا
 BACKBITER، فیبت کنندہ - تمام - سامی
 BACKBITING، فیبت - زبانہ
 BACKBONE، مہرہ پشت - تیک پشت - صلب
 BACKGAMMON، قضاوت نود
 BACKSLIDE، موٹہ شدن - ارتداد نمودن
 BACKWARD، مس - تند - تہیل - بطر
 BACKWARDNESS، ستری - امراض - قیامہ - اگرہ
 BACKWARDS، رو پتہ - بطر - باز - تراز - پس
 مکتور - عقب
 BACKWATER، مرداب
 BACON، روشت خوک نمک زدہ و خشک - کرشت کراز
 کردہ
 BAD، (language) - زبوری - بطل - ناکارہ - لاجہ - بد
 (habit or practice) - ہرزہ - بوج - نفسی و دھنام
 مروت بد - تیرہ
 DGE، ملحد - لغار

BADGER, کور کس
BADLY, بدی، بدی
BADINAGE, شوخی، شوخی
BADNESS, زبونی، غرارت، بدی
BAFFLE, دست کوتاه کردن، معرود گردانیدن
BAFFLED, مایوس معرود
BAG, اکیاب - همیان (leathern) - خریطه - کیسه -
 - خرج - سفری - جوال (travelling) - سفک
 تاجه - جوال (saddle bags)
BAGATELLE, نرد - شے قلیل
BAGGAGE, احوال - اسباب - اثاث - سامان - رخت
 غرمی مودی - آفری - پنه بار خانه - و انتقال
 خورده ریز
BAGGIO, حمام - گرمایه - تابخانه
BAGPIPE, نی سفک - نی انپانه
BAIL, (surety), قاضی - کفالت - ضمانت - متکفل
BAIL, حامی شعی
BAILIFF, امین - قاهر - وکیل - معصل
BAILLEE, قاضی
BAILMENT, امانت
BAILS, حلقه
BAIT, چیلکه - شانه - طبعه
BAIT, چیلکه نهان - دانه نهان
BAIZE, بشمیکه
BAKE, طبخ کردن - پختن
BAKEHOUSE, خانه - قنور خانه
BAKER, خیاز - نانوا - نانپز
BAKERY, پیشه نانوا - نانپز
BALANCE, قبان - میزان - توازن
BALANCE, سنجیدن - موازن شدن - وزن کردن
BALCONY, بان - بام - کاخ بالا خانه
BALD, سرطاس - اقوم - صلع - کل
BALDNESS, طاسی سر - علع
BALDRIO, نرد پند
BALN, بستک
BALNFUL, شلک - فگیس - ملول
BALNFULLY, ملول - باغم
BALISTA, منجیق
BALK, مایوسی - معرود کردن
BALK, معرود - دست کوتاه کردن - تقاضت کردن
 گردانیدن
BALL, - غولک (for fire arms) - گوی - گوی
 - (of thread) - کلوک - کلوک
 رقص - توپه کاشی - توپه (ing with)
BALLAD, نظم
BALLAST, (of a ship), طمان - لنگم
BALLAST, وزن نهان
BALLOON, غبار - گوی - بالون

BALLOT, کرمه
BALM, بکاش
BARNY, معرود - معرود
BALSAM, روغن - بکاش
BALUSTER, ستون - دست انداز
BALUSTRADE, قطار ستون
BAMBOO, خیزران - نی هندسی
BAN, لعنت - کوردمی - اعلام - اعلام
BANANA, میوه موز
BAND, خیل - کبوه - طائفه - وفاده - پیوند - بند
 موسیقیان - دسته
BAND, مقصد ساختن - اتحاد دادن - بستن
BANDAGE, صابده - بند - وفاده
BAND-BOX, صندوقچه
BANDIT, راه زن
BANDY-WORD, ده بدل کردن
BANDY-LEGGED, پنج پا
BANDROL, طیار
BANE, سم - زهر
BANEFUL, مضر - زهر دار
BANG, گس - طپانچه - مشت - لطمه - ضرب
BANG, آواز - صد نمودن - ضرب کردن (trous.)
 کردن
BANISH, بدر کردن - اخراج بلد کردن - تفریق کردن
 راندن - جلی وطن نمودن
BANISHMENT, اخراج بلد - جلی - تفریق
BANJO, طنبر
BANK, لب - خط - کناره - کنار - بند - پشت - قل
 خزانه - صرافت - گران - ساحل
BANK-BILL, هندوی - خط صراف
BANKER, صراف
BANKING, صرافی
BANK NOTE, قائمه صد تروشی - قائمه
BANKRUPT, ادبار گرفته - ورشکسته - فلان - مفلس
BANKRUPTCY, ادبار - ورشکستگی - افلاس
BANNER, لوا - علم - طایه - نشان
BANNITION, رقص - اخراج
BANQUET, ولیمه - سرور - مهمانی - ضیافت
BANQUET, ولیمه هائس - سرور بویا تریس
BANQUETER, میزبان
BANQUET-CHAMBER, ضیافت خانه - بزم گاه
BANTER, استهزا - طرائف - طنز
BANTER, استهزا کردن - طعنه کردن
BANTER, ساخر - مسخره
BANTAN-TREE, درخت بنی
BAPTISM, اصطلاح - صیغه - معروده - تعمید
BAPTIST, (to baptize), غسل - تعمید دهنده - معبد
 تعمید آب بنیدن - اصطلاح نمودن - میخ کردن
 - اصطلاح یافتن (to be baptized) - نمودن
 تعمید یافتن

BAR, پشت بند - خوب بست - بستون - تیر
 BAR, منع کردن - پشت کردن - بستن
 BARB, اسب مبرنی - خار - تیر
 BARBACAN, نگار - برج
 BARBARIAN, بیسوی - دشتی - اجنبی
 BARBARISM, وحشت - جهالت
 BARBARITY, بے رحمی - ختم - ظلم
 BARBAROUS, بے رحم - ناگوار - جاهل - وحشی
 BARBER, سلمانی - مزنی - حجام - داک
 BARBERY, زرافه
 BARD, مطرب - شاعر
 BARDIC, شاعرانه
 BARE, لخت - مجروح - عاری - برهنه - لخت
 BARE, مجروح - برهنه - کندن
 BAREFACED, شرم - بے خرم - کستاج
 BAREFACEDLY, از گستاخی - از بے شرمی
 BAREFACEDNESS, شرم - بے شرمی - گستاخی
 BAREFOOT, برهنه پا
 BAREHEADED, برهنه سر
 BARELY, محض - صرف - به مشکل
 BARENESS, محضی - تنگ دستی - برهنگی
 BARGAIN, معامله - عهد - قرار - شرط
 to (bargain), بازار نمودن
 BARGAINER, عهد کننده
 BARGE, تهارتی کشتی - قلع
 BARGEMAN, نوینی - ملج
 BARGEMASTER, مالک کشتی
 BARK, (ship) - صوف - صوف (dog) - قشر - پوست
 نشانی - سفید
 BARK, صوف نمودن - فروغ نمودن - صوف کردن
 لاندین
 BARLEY, نان جوئی (barley-bread) - شعیر - جو
 (barley-corn) - شعیر - جو
 (chopped straw and green barley shoots mixed for horses) - قشر - خیار - آرد جو
 (chopped straw and dried barley grain mixed) - نان جو
 (barley-sugar) - آب دندانی (barley-water, decoction of barley) - آب جو - سما شعیر
 BARLEY-MOW, خرمی
 BARN, خیر
 BARNAID, خدمت
 BARN, خرمی - خرمی - انبار
 BARONET, مقام الهوا
 BARON, پک - پگزاره - موزا - میرزا
 BARONAGE, رتبه موزائی
 BARONET, صوبه دار

BARONETCY, رتبه صوبه دار
 BARONY, چاندان - نواب
 BAROQUE, مقام الهوا
 BARBACAN, پارچه اونی - ریشی
 BARRACKS, خانه سپاهی - سرباز خانه
 BARREL, برميل - تاپی جویی - غبره جویی
 لوله (of a gun) - پیپ
 BARREN, زنا - عقیم - غیر معد - شور - بی بر
 ماقرة - زن عقیم - مائسة (woman) -
 BARRENNESS, خشک بستانی (woman) - بے حاصلی
 BARRICADE, (to bar-ricade) - فترق سد - سد - بند
 محاصرت نمودن - محاصره نمودن
 BARRISTER, وکیل
 BARROW, گاری کوچک
 BARTER, (to barter) - معاوضه - مبادله - تجارت
 مبادله کردن - معاوضه کردن - معاوضه
 BARTEBER, معاوضه - مبادل - بازارگاه
 BASE, منم - رفیق - قرومایه - کینه - کینه
 سفله - ذلیل - دوس - دنی - غوا - خسیس
 مؤسس داشتنی (to base) - سپرد مک - حقیر
 BASE-BORN, حرامزاده
 BASELESS, بے بنیاد
 BASELY, نامردانه - ردگ - خندان
 BASENESS, شتم - ذلت - دونی - خست - خست
 سگیت - ذل - خیانت - خردی
 BASEMENT, بنیاد
 BASINET, خود
 BASH, شرمسار
 BASHAW, پاشا
 BASHFUL, حبی - متعطر - خجل - شرمسار
 BASHFULLY, از حیا - از شرم
 BASHFULNESS, شرمساری - خجالت - خجالت
 BASIL, ریحان
 BASILICK, حراے شاهی - قصر
 BASILICK, شاه ماران - انبی
 BASIN, میدا (of a river) - طاس - طاس - لکی
 مجرا
 BASIS, بنیان - بنیاد - اساس - پایه
 BASK, شعیان نمودن - شعا کردن - آفتاب خوردن
 BASKET, کیسه - سله - زنبیل - سبد
 BASKET-MAKER, سبد گر - سله باف
 BASH-RELIEF, مطلق - مطلق
 BASTARD, ولد الزنا - حرامزاده
 BASTARDY, حرامزادگی
 BASTE, تیل نمودن - بطریق کردن
 BASTINADO, (to bastinado) - لاذع
 (to be bastinadoed) - چوب بستن - چوب زدن
 چوب خور

BEAU . تفلک . موه نازلیس . طافش
BEAUTIFUL . خوش منظر . خوبصورت . خوبه
 زیبا . زیب . زیب . لیک منظر . خوشگل . تفلک . مناسف
 تقسیم . البیق . نفز . عفا . لطیف . جمیل . حسین
 جرس . خجیر . مقبول . وجوه . بمل
BEAUTY . زیب . فزاکت . لطافت . جمال . حسن
 جوانی . زینت . زینت . زینت . زینت . زینت
BEAUTY-SPOT . خال
BEAUTIFY . زینت
BEGAN . آغاز
BEGAN . تسکین نمودن . مانی کردن . فرو کردن
BECAME . شد . بود . (pr terite of become) . گشت . گردید
BEAVER . سگ آبی
BECAUSE . از بسکه . بپای . زیرا . زیرا . زیرا
 از این جهت
BEGANCE . نازل شدن حراتع شدن
BEBHARM . ترفیق کردن
BECK . کبش . ایما . اشارت
BECKON . آجودن . رمز نمودن . اشارت کردن
 اشاره کردن
BECOME . شاکت . زینت . گردیدن . گشتن . شدن
 لایق شدن
BECOMING . مناسب . جزار . درخور
BECOMINGLY . لایقانه
BECOMINGNESS . نازاکت . لطافت . شکوه
BED . بستر . بزم . (river) . مرز . (gardenbed) . آبگرازی . تخت
 (to go to bed) . تشریف بپوشیدن . (horse) . دره خانه
 بخت خواب رفتن . خوابانیدن
BED-CHAMBER . خوابگاه
BEDDING . پوشش . اسباب خواب
BED-FELLOW . همبستر
BEDRID . صاحب نداشتن
BEDTIME . ساعت خواب
BEDWORK . کار خواب
BEDABBLE . تو نردن . پلید نمودن . آلودن
BEDAZZLER . حذر ساختن . جهر نردن
BEDAW . مروتی نردن . تو نردن
BEDOUIN . اعراب بدوی
BED-RIDDEN . بستری
BEDRIGHT . زینت نمودن . آرایش کردن . پیراستن
BEDIM . کمیف نمودن . فلک کردن
BEDLAM . دیوانخانه
BEDLUMITE . موه دیوانه
BEDPRESSED . گاهل موه . سخت موه
BEDRIVEN . تو نردن
BEDROP . چکیدن . قطر نردن

BEDUNG . هور دادن
BEDUST . خاک افشان . گره آلودن . نرس
 افشاندن
BEDWARD . صغیر کردن . خوردن کردن . کوتاه کردن
BEE . حشر (Queen-bee) . خیل زنبور . زنبور
BEE-STING . نیش . ناک . آرد
BEEF . گوشت گاو
BEEF-TEA . آب گوشت . جوه گوشت
BEE-HIVE . منی . کند سل . نند
BEEH . پوده . شده
BEEB . جو . بونه
BEER-SHOP . میخانه
BEES-WAX . شمع . موم . عمل
BEEBLE . گوزد . زنبور سیاه . کوه لوله فلک . جمل
 (plants) . سبزی
BEE-ROOT . چقدر . چقدر
BEEHIVE . مزج
BEEVES . مواشی . ابقور
BEHAL . نازل شدن . بطور آمدن . عارض شدن
 واقع شدن
BEFIT . لایق شدن . شایستگی . مناسب شدن
 نواخور آمدن . واجب بودن
BEFITTING . مناسب . واجب . لایق
BEFOOL . دیوانه کردن . طغز دادن . مظهر کردن
BEFORE . جلو . پیشاپیش . اول . قبل . پیش
 مضامین . پیش از پیش . زود تر . مقابل . هر پیش
 (that) . پیش از این (this) . مواج . زودتر
 (all) . پس و پیش (and after) . پیش از آن
 (the time) . منی قبل (things) . قبل
 (arival) . قبل الصبح (dawn) . نل . قبل
 (mentioned) . متذکره (God) . وصول
 (time) . مقدم . زودتر
BEFOUL . آلودن . ذیابک . غایب کردن . پلید کردن
BEFRIEND . مهربانی . شفق نردن . دوستی کردن
 نرس
BEFRIEND . بطراز . طرازیدن . باز نصیب آردن
 بدو
BEG . تقاضا کردن . درخواست نمودن . خواستن
 التماس نمودن . نیازیدن . نیاز کردن . تمنا نمودن
 استدعا نمودن . دعا کردن . مستند نمودن
 نیاز کردن . نذر کردن
BEGOT . تولید نمودن . زادن
BEGOTTER . پیدا کننده
BEGGAR . هر بدو . فقیر . گدا . مانک
BEGGARLY . فقرانه . حاجتمند . گدائی
BEGGARY . فقر . هرماندگی . فقر
 تنگ دستی . سکنی . ذلت . گدائی
BEGIN . ابتدا . آغاز نمودن . شروع کردن . کرتن
 مهارت ورزیدن . پنا کردن . نرس

BEGINNER. آغاز نخله - نو آموز - مبتدی
 BEGINNING. اوایل - اول - شروع - بنا. آغاز
 بدادت - مهاجرت - مهرداد - ابتدا - بدو - سر
 (from beginning to end) - مهاجرت - مهاجرت
 از اول تا آخر - از آغاز تا انجام
 BEHOLD. حصار ساختن - احاطه کردن - بستی
 محاصره نمودن
 BEHOLDER. توبی حاکم
 BEHOLDEN. دندیس - چایس
 BEHOLDEN. رهبر باش - بدو
 BEGETTEN. زاییده - مولود
 BEGREASE. پا روغن اندودن
 BEGRIME. شبیه نام ساختن
 BEGUILE. مغر ساختن - فریب دادن - فریبی
 BEGUN. آغاز کرده شده - شروع کرده
 BEHALF. بهر - برای - پاس خاطر - واسطه - حق
 BEHAVE. (to behave) - رفتار کردن - حرکت کردن
 respectfully) - ادب بجا آوردن
 BEHAVIOUR. عمل - حرکت - رفتار - اطوار - وضع
 ادب (good behaviour) - ترک ادب - سلوک
 BEHEAD. کردن زدن - سر بردیدن
 BEHELD. منظور - مشهود - دیده
 BEHEMOTH. (hippopotamus or river horse) - یزینق
 BEHEST. فرمان - حکم - امر
 BEHIND. وراء - در عقب - خلف - در پس - پس
 —پس و پیش (behind and before) - دنیای
 (to be behind) - غایب - نا پیدا (cut of sight)
 مفلس و فقیر شدن
 BEHOLD. (to behold) - هین - هار - اینک
 —مطالع شدن - نظر کردن - نگاه کردن - نگریستن
 دقت نمودن - امان نظر کردن (attentively)
 BEHOLDEN. منتظار - متوکل
 BEHOLDER. نظر کننده - ناظر
 BEHOOF. سوه - نفع - فایده - ثواب
 BEHOOVE. بایستی - شایسته
 BEHOWL. عوا کردن
 BEING. هستی - وجود - بودنی - مطلق - کائنات
 BELABOUR. لاف کردن - ضروب داهی - زدن
 BELCH. (to belch) - آروغ - آروغ
 BELDAM. اهرج - پیره زن
 BELFAST. ناقوس خانه - مناره - جرس خانه
 BELIO. ساختن - تقلید کردن
 BELIEF. اعتقاد - باور - اعتماد - مذهب - دینی
 BELIEVE. اقرار کردن - اعتقاد نمودن - باور کردن
 مسلم - ایمانی آوردن - گوریدن - عقیده داشتن
 باغی
 BELIEVER. مؤمن - معتقد

BELL. سونگ - زنگوله - هوی - زنگ - جرس
 بطریق - چینی - طرح - شبیه فراخی - ناقوس
 BELLE. زن تازنی - خواص - غریز
 BELLES LETTER. علم ادب
 BELL-FLOWER. عشق پیچان
 BELLIGERENT. نیرو ساز - جنگ آور - رزم کن
 BELLIGERATE. حمله آور شدن
 BELLOW. (to bellow) - بانگ - نعره
 بانگ زدن
 BELLOW. دمزن - منافع
 BELLWINE. حیوان - بچه طفل - جاهل
 BELLY. بطن - صده - شکم
 BELLY-ACH. پیچش - درد شکم - قولنج
 BELLY-GOD. (glutton) - شکم پلده
 BELLY-BAND. زنار - موافقند - تنگ
 BELLY PINCHED. ندیدا
 BELONG. متعلق بودن - از آن بودن - مال بودن
 باب - مخصوص بودن - نسبت داشتن - باید شدن
 بودن
 BELONGING. متعلق - منسوب
 BELOVED. معشوقه - جانان - محبوب
 BELOW. فرو - در پائین - پائین - در زیر - زیر
 دامن - درون - تحت
 BELOW-MENTIONED. در ذیل
 BELT. کمر - هوال - حزام - منطبق - کمر بند
 BEMAD. مجنون ساختن - دیوانه کردن
 BEMIRE. باطل آوردن
 BEMOAN. زاری کردن - ناله کردن - ناله
 غم خوردن - تاسف - نالیدن
 BENCH. ارگاس - میزبان - نشیمن - سکو
 مجلس - محفل - مجالس
 BEND. خم کردن - (to bend) - پیچش - پیچ
 خم شدن - خمیدن - منحنی نمودن - پیچانیدن
 مانند بودن پیچیدن
 BENEATH. فرو - زیر
 BENEDICTION. درود - مبارک - تبارک - برکت
 BENEFECTION. نیک - احسان - نعمت
 BENEFECTOR. کار - نیکم - معلم - ولی - نفع
 نیکو کاری - بخشن - بخور
 BENEFECENCE. نفع - نفع
 نفع - نفع
 BENEFICIENT. نیکو - صاحب نفع - نیکوکار
 جو نفع - نفع
 BENEFICIAL. نافع - سود مند - مفید
 BENEFICIENTLY. نوبهانه
 BENEFICIALLY. نفع - نفع
 BENEFIT. نفع - نفع - نفع
 نفع - نفع

BENEVOLENCE، خیر اندیشی . خیر خواهی . مروت و لطف . نیکویی
 BENEVOLENT، خیر اندیش . خیر خواه . منعم . گواهی . صاحب مروت
 BENEVOLENTLY، لطف . لطفاً و کرماً . با لطف
 BENGALE، جنگ الهله . بنگاله
 BENJAMIN، بنو زو . انکاران . انکر
 BENIGHT، شب تیره گشتی . تاریک شدی . شب بوهی
 BENIGHTED، در ظلمت شب . بشی مسیوق شدی . اندوه شدی
 BENIGN، لطیف . مکر . ملامت . ملازم . نودیم . خیر
 BENIGNITY، جودت . رفیق . لطف و دم . مهربانگی
 BENIGNLY، مظهره . مستغافره . لطفانه
 BENISON، خیر عدا
 BENT، غیبت . میل . اموج . کج
 BENUMB، بیرونی نمودن . افسه نودن
 BEPANT، رنگ سازن کردن . رنگ نودن
 BEPISS، پاشاش نم کردن
 BENZOIN، لپاش . انکر . الکیان . جابر
 BEQUEATH، توصیف نمودن
 BEQUEST، موقوفه . وصایت . وقف
 BERATE، ملاصق کردن
 BERATTLE، متاب . سر زدن ساختن . فرقا کردن . زدن
 BEREFT، منقود . محروم
 BERTHYME، نظام کردن
 BERKAYE، پهنه کردن . محروم ساختن
 BEREAVEMENT، رنج . محرومیت
 BEREFT، قلید . محروم . داغ دیده
 BERRY، حب . دانگ
 BERYL، سنگ تریشی
 BEGREEN، پوشیدنی
 BESERCH، استدعا نمودن . عرض کردن . التماس نودن
 BESEEM، مناسب شدی . روا بودن
 BESET، شامل نمودن . احاطه کردن
 BESHREW، لعنت نودن . بدی گفتی
 BESIDE، در پهلو . مرز
 BESIDES، تعلق نظر . بجز آن . سوا آن . طره
 BESSIE، جز . بجز . بدی . سوا . مکر
 BESIEGE، محاصره کردن . درز آمدن . گرد کردن
 BESSOR، محصور ساختن . محصور
 BESLUER، آلهی . پلید کردن
 BESMUT، مامور آلهی . سوا پلید کردن
 BESOM، خاک زوب . جاروب
 BESOT، بیرونی کردن . سوزان کردن . مدفوعی کردن
 BESPALE، ننگه افشاندن . با صلیحه پراستی
 BESSPATTER، (with mud) — گل افشاندن (with mud) پاشاش ساختن (with mud)
 BESPEAK، آلهی . چم کردن

BESPOKE، نموده . مطلق کردن
 BESPION، ایزار کردن
 BESPOIT، پیشین ساختن
 BESPREAD، گسترده . فراشی کردن
 BESPRIKLE، افشاندن . پاشیدن
 BESPOTTER، پستی زدن
 BEST، احسن . نیکوترین . خوبترین . بهترین
 BEST، اعلی . افضل
 BESTIAL، حیوان مهرت . حیوانی . وحشی
 BESTER، اقدام و شغل دادن . فضل همت زدن
 BESTIALITY، حیوانیت
 BESTOW، ستا . ارزانی داشتن . دادن . بخشیدن
 BESTOW، بطقه داده . ستا کنند
 BESTRIDE، انجاخ راکب شدن . نج سوار شدن
 BET، بهت . غرط بستن (to bet) — بهت . غرط
 BETAKE، نودیک رفتی . نودیک رسیدن
 BETEL-NUT، تنبول . نوبل
 BETHINK، اندیشه . ملاحظه ساختن . یاد آوردن
 BETIDE، فتنه نمودن . فتنه
 BETIME، هر وقت . هر وقت . بر محل . زود
 BETOKEN، اشارت نمودن
 BETRAY، خسر کردن . خیانت نودن
 BETRAYAL، خیانت
 BETRAYED، مطروب
 BETRAYER، خانی
 BETROTH، مطروب . تارمه کردن . مسبوب کردن
 BETTER، احسن . اخیر . نیکتر . خوبتر . بهتر . به
 BETTER — (better) — آن بهتر (so much the better) —
 (to better) — بهتر از بهتر . به اندر به (better and better) —
 خوبتر نمودن . بهتر نودن (better)
 BETTOR، غرط کننده
 BETWEEN، در . مابین . بین . در میان . میان
 BEVEL، هنجار
 BEVERAGE، شراب . غراب
 BEVY، طایفه (of birds) — طایفه . کچه
 BEWAIL، گریه نودن . زاری نودن . افسوس کردن
 BEWAILING، زاری کشان . گریه طان
 BEWARE، خیر دار بودن . بجز بوی . خسر نودن
 BEWARE، احتیاط نمودن . پرهیز کردن
 BEWES، توسلختن . نم کردن
 BEWILDER، پرهش نمودن . گمراه ساختن
 BEWILDER، افسردن کردن . نیرنگ نودن
 BEWRAVE، نرسیدن . ظاهر کردن . در نودن
 BEYOND، طره . زجاده . وراء . آنسو . آنطرف

BITTER. تلخ .
BITTERN. بوقلمار .
BITTERNESS, صبارہ - تلخی .
BITUMEN قتر - نفت .
BETUMINOUS قیری - نفتی .
SALAB گاش کرھی - بودہ : آبی کردی .
BLAB-BLATTER نابی - بودہ در .
BLABBING بسکری - مسکت : عامر : ہمار : پر زوی .
BLACK مژدوی - اسودہ - تیرہ - سیاہ .
BLACK (black mixed with blue) —کرد (black mixed with white) ، ابلق .
رنگت (to black) —
BLACKBERRY تور کرھی .
BLACKBIRD سار .
BLACKGUARD لوطی - بد نہاد - اوہائی .
BLACKING رنگہ نقش - سیاهی .
BLACKNESS تیرگی - سواد - سودا - سیاہی .
BLACKSMITH حداد : آھنہ .
BLADDER —(bladder of an ox)، ثور، —(bladder of a fish)، نفاخت .
BLADE —(sword)، شمشیر —(shoulder blade)، تیغہ .
BLAIN اولہ - تول - آبلہ .
BLANABLE سوار و ملکہ : لایق مقام - مقصود .
گناہ کار : مذموم - واجب النومی .
BLAME, (fault), عیب - خطا - کُشاہ : قصور .
بیضارہ : موافقہ : سرزنش - ملامت - زجر - قصور .
عیب گفتی - ملامت کردی , (to blame)—
فہم کردی
BLAMFUL پو جریمہ .
BLAMELESS, بے گناہ - بے عیب - بے قصیدہ .
BLAMER عیبگیر - فحاز .
BLAMeworthy واجب الذمہ .
BLAND, ملایم - شیرین - نازک - نارندہ .
BLANDISH تشلیق نمودن : کہنہ : چالاک .
BLANDISHMENT, مشورہ - شبہہ - نوازش - ناز .
BLANK, بد بخت - رقم حسابہ (lottery)—, اداسی ,
خواب (writing)—
BLANKET, —(for a horse), لفافہ : مغری - کولہ .
جل نمہ - جل .
BLANKLY با اخلاق - سفیدانہ .
BLASPHEMY شر گفتنی .
BLASPHEMER کانہ - فکر کرھی .
BLASPHEMOUS نکرا - ظور نویاں .
BLASPHEMY فکر کوئی - تجدیف - کفر .
BLAST, —(blast of a trumpet), بر باد ہادی .
بر باد (to blast)—
شعلہ (to blaze), شعلہ .

BLAZON, مشهور کردن - اشتهار آوردن -
BLEACH, صاف کردن و گازری کردن
BLEAK, باره - بیه - سرخ
BLEAKNESS, سبکی - سبکی
BLEAR-EYED, چشم رمد دار - سرخ چشم
BLEARDNESS, دغخ - رمص - دمد
BLEAT, (of a sheep), صدا زدن
BLEED, (to out a vein), - خونی - خونی آمدن - خونی چکیدن - رگ زدن - گرفتگی
BLEEDING, نمد نی - رگ زن - حیض -
BLEMISH, لکه - چرم - عیب
BLEMISHED, معیوب
BLESS, بزرگداشتن - دعاای خیر گفتن - برکت دادن
BLESSED, بختیار کردن - مبارک ساختن - آفرین کردن
BLESSED, پر خردار - بختیار - سعید - مسرور - مبارک
BLESSED, اهل بهشت - اهل جنة (the blessed) - مبرور -
BLESSEDELY, مبارکانه - با سعادت - با الجبر
BLESSEDNESS, سعادت - مبارکی
BLESSING, پرگفت - دعاای خیر - آفرین
BLEST, خجسته
BLIGHT, زنگ - پررمک - پرورمک - بختان
BLIGHTED, پرورمک زده - زنگ زده
BLIND, کورگی - بیهوش - ضعیف - اصاب - کور - نابینا
(blind of an eye), یک چشمی
(to blind), - (night blind) - شبکو -
چشم او آلودن - ساختن
BLINDFOLD, (to blindfold), چشم پوشیده
چشم بستن - چشم پوشیدن
BLINDMAN'S-BUFF, سو صاف
BLINDNESS, کوری - نابینائی
BLISS, سعادت - عیش
BLISSFUL, مسرور
BLISSFULLY, مبارکانه
BLISTER, آبله - تاول
BLITHE, خوش حال - خرم - شاد
BLITHELY, شادمانه - بانشاط
BLITHENESS, نشاط - شادی
BLITHESOMENESS, نشاط - شادی
BLOAT, آموشن
BLOATED, آماسیده - ورم شده
BLOBBY-LIPPED, کبود لب
BLOCK, (of wood, &c), تیرچه درخت
مسدود - مسدود کردن - بستن (to block up) -
ساختن
BLOCKADE, (to blockade), حصار - محاصره
محاطه کردن - محاصره نمودن
BLOCKHEAD, ناتمام - باطل - کور
احق - خورده - بیرون
BLOCKISH, کد - کور - قلم - احق - آبله

BLOCKISHLY, گندازا - قدام
 BLOSSOMING, آبادت - اصفی - رهاج
 BLOOD, نژاد - رنگ - رنگ (breed) - خون
 BLOODLESS, بے خون
 BLOOD-MONEY, مصلحت - خریدها - بیه
 BLOODSHED, کشتن - کتل - خونریزی
 BLOODSHOT, سرخ - خونی - آلود
 BLOOD-STONE, حجر الدم
 BLOODTHIRSTY, خونی - خوار - خونگشان - طالب - تالک
 BLOODILY, طالبا
 BLOODINESS, خونی - آلودگی - خونی - آلودگی
 BLOODLESS, بے خون
 BLOOD SUCKER, زووق - زالی - زلو
 BLOODY, خونی - آلود - خونی
 BLOOM, (blossom or) - فنجه - بهار - شکوفه
 (blossom of youth), - ریاض - عیاب - مغفول
 (blossom of pomegranate), - نفلار - استغنی - فارخو
 (blossom of plam-tree), - کبرو (to bloom) - فنجه - زهر - شکفتن - شکوفتن
 BLOOMY, پرگل - گل دار - شکوفه دار
 BLOT, (to) - افشار کردن - (to blot) - دام - لکه
 پاک کردن - خط زدن - صبر ساختن (to blot out)
 BLOTCH, (on the skin), لک - لک
 BLOTTING-PAPER, کاغذ تو خشک شکر
 BLOUSE, پیروانی - قمیص
 BLOW, (to) - زدن - پس - طمانچه - مشت - ضرب
 فوت کردن - پف کردن - دمیدن - وزیدن (blow)
 ماع نرفتن - استنشاق نرفتن - دمیدن - شکوفتن
 تودد - تپ نفاذ کردن - نفیدن - نواختن
 (blow the fire) - فوت کردن - (blow out) - افتن
 هوا - پف نرفتن - فوت کردن - نفن کردن (blow the fire)
 هوا زدن - افتن
 BLUBBER, بیه - جری
 BLUDGEON, چوب
 BLUE, (dark blue) - تیره - تیره - تیره
 (light blue of colour), - سرمه - سرمه
 (intense blue), - آسمانی - فیروزه - آبی
 تیره - بروس (blue) - آجرومی
 BLUE-BOOK, کتاب آبی
 BLUE-BOTTLE, (fly) - مگس
 BLUENESS, نیلوانی - نیلوانی
 BLUFF, متکبر - ستاع
 BLUNDER, (to) - سهو - خطا - لغت - خطا
 تصحیر کردن - سهو کردن - خطا کردن (blunder)
 تصحیر ساختن
 BLUNDERING, گواپنه
 BLUNDERER, سهو کار - خطا کار
 BLUNT, (stupid) - تند - لعل
 (blunt), - کند کردن

BLUNTNESS, کندی
 BLUE, دایع - عیب - عیب کردن
 BLUNT, فائنه نام کردن - گستاخانه گفتن
 BLUSH, (to) - شرم - خجالت - خجالت
 حیاء داشتن - شرم داشتن - خجالت کشیدن
 BLUSHING, خجالت - خجالت - خجالت
 BLUSHINGLY, باخجالت
 BLUSTER, فود - فکامه
 BLUSTERER, لاف زنده
 BOAR, (wild boar), - خوک - خوک - خوک
 خوک وحشی
 BOARD, (diet) - مقرب - (of a board) - لوح - نطقه
 (a person), - شخص - شخصی کردن - سفره طعام
 سفره - راه
 BOARD-ROOM, اوقات مجلس - اطاق نشیمن
 دیوان خانه
 BOARD WAGES, حقوقی
 BOARISH, - عیب - فائو اعمده - روسا - حیوانی
 عالم - بے رحم (brutal)
 BOAST, خرد - نظیر - خرد نرفتن - لاف زدن
 (of one's deed), - بلند پروازی - مغروریت
 (to boast) - لاف زدن - لاف زدن
 (of wealth), - مفاخرت نمودن - کثرت - نازیدن
 لاف زدن - لاف زدن
 BOASTER, گفتار - خرد نرفتن - خرد نرفتن
 BOASTFUL, متعجب - فخر - پیر تصنیف
 BOASTING, زان زدن - لاف زدن
 BOASTINGLY, متکبرانه - زان زدن
 BOAT, (a ferry-boat), - سفینه - شکی
 شکی - خرد - معبر
 BOATMAN, قویتی - چاغر - ملاح - ملاح
 BOATWAIN, خلد و ریختن کردن - سفر ساختن
 - هونگ
 BOB, کار گذار گفتار - چنپیدن (to bob)
 عامل گفتار
 BOBBIN, - ماسوره - چپه
 BODIE, اختر گفتار - قال نمودن - هگون دادن
 BODENENT, هگون - قال
 BODICE, سینه بند
 BODILESS, بے اندام - بے تن
 BODILY, بدنی - جسمانی - متجسم - جسم
 BODKIN, (hair bodkin), - دزنه - دزنه
 سوخار
 BODY, قالب - وجوه - اندام - بدن - تن - جسم - حد
 - میت - میت - لاف - لاف
 (dead body) - خرد - خرد - جیفه - جیفه
 (any body) - مردار - یک نفر - نکل - یک
 (some body) - کسی - کسی
 (no body) - هر فرد - هر فرد
 (every body) - هیچکس
 هوس

(and feet), —(of the elbow), —(of the back), —(of the arm), الی، —(of the fingers), الی، —(shank bone), —(hip bones), —(neck bone), —(collar bone), سر وانو، —(knee bone)، تہ فوت

BONELESS ہڈیاں نہ ہونے والا
BONNET کپڑا
BON-FIRE باغی پرواز نثار
BONNET کپڑا
BONY ہڈیاں سے بھرا
BOOBY دبیاض صفت
BOOK کتاب
BOOK BINDER مکتبہ دار
BOOK BINDING جلد نوی
BOOKING OFFICE ٹیکٹ خانہ
BOOK SELLER مصنف کا گھر
BOOK WORM قلمی
BOOM ٹووند
BOON بخشش
BOOR بدستار
BOORISH ہے ادب . جاہل . صاحبی . ناشائعی
BOORISHNESS ہے ادبیت . زوسختی
BOORISHLy نا تواشدینی
BOOT موڑ موڑج
BOOT-MAKER (toe of a boot)، خفاص . موڑ موڑ،
(lining leather)، —(upper leather)، —(old boots)،
—(to border)، حاشیہ نگاہانہ،
فرد شدن
BORDERING نود
BORN پیدائش
BORNED رختہ دار
BORNEAL شامالی
BORNEAS باد شمال
BORER سوراخ گر
BORN پیدا شدہ
BORN (one born of an angel)، —(born to great fortune)، —(to born)،
مقلد . تولد یافتہ . پیدا شدہ . زائیس . زائیس

BRAID-HATH. سرمه لفت کرده - زلف هر بچهدی -
سربالشی

BRAIN. مغ - دماغ - مغز

BRAINLESS. بی دماغ

BRAIN-PAN. کاسه سر

BRAIN-SICK. بی قرار

BRAMBLE. قوت کوهی

BRANCH. ترمش خار

BRAN. ک لقاله - سپوس - سپوس

BRANCH. شعبه - هنج (silver branch) - شاخ

چوب - جوی

BRANCHY. شاخ دار - پر شاخ

BRAND. دایه کرده (to brand) - نمبو - دایه

BRANDISH. تیغ افشانی نموده - شمشیر خطر کرده

BRANDY. قس شراب

BRANNT. سپوس دار - پوسپوس - خشکو

BRASH. مس قر - سفار - آندشانی

BRASS. خار غای - برنجی - نحاس - برنج

BRAT. طفل

BRAYADO. لای

BRAVE. دلیر - دلور - بهادر - شجاع

BRAVO. تالار - آفرین - واه واه - مریحاً

خونری - قاتل - شاک (bravo) - سلام الله

BRAWL. خروشه - فوغا - قتل

BRAWL. قتل انگشتی - شور کوهی

BRAWLER. فوغا کننده - هیما کار

BRAWN. بازو - ساعد

BRAWNY. قس - طفل

BRAY. نهق کرده - فریدن - فری کرده

BRAY. (of an ass) - وانی - نهق

BRAYED-GLASS. خردله شیشه

BRAZEN. شوخ - نحاسی - صیدی - برنجی - نادره سار

BRAZIER. سگر

BRAZIL WOOD. بزم

BREACH. (to) - مفارقه - شکستگی - رخنه - شکاف

مفارقه ساختن (breach)

BREAD. نان خبثی - نان لطیفی - چروک - نان

نان سنگ - نان ساجی - کاج - کاج

کفکته - نان چوبی - نان خرجه - نان لواشی

نان ملاده - نان بیات

BREADTH. قطر - فراخی - عرض - پهنا - بی

BREAD. پاره دمن - شکسته - پاره کرده - شکسته

چر - قس نبردی - گیلندی - شکسته - شکسته

پاره پاره - دنگ آموز کرده - تعلیم دانی - زدن

پرداشتی - پیشی کرده - خورده ساختن - کرده

پرم خورده - شکسته - از کس در کرده - پرم

(day break) - شکسته - پرم - (break down)

شکسته - پرم

شکسته - پرم

شکسته - پرم

شکسته - پرم

شکسته - پرم

شکسته - پرم

شکسته - پرم

BREAKFAST, (light early morning meal),
چاشمه - نهار - (about noon meal) - لای

سرم شکتی

BREAST. پستانها - سدر - پر - سین

BREAST-BOW. دایه - سینه

BREAST-PLATE. جبهه - چار آئینه - چهراس

BREAST-HARNES. برکت

BREAST WORKS. سگر - استخوانات - فصل

BREATH. (shortness of breath), - نفس و دم

(breath of air), - دم بست - قیق النفس

دم زدن (to breathe), - نسیم - باد - دم

نفس کشیدن

BREATHLESS. دم زدن

BREATHLESS. دم بست

BRECHES. ازار - پاجامه

BRECH-LOADER. قه پر

BREED, (to breed), - نسل - نهد - ذات

خلق ساختن - ابداع نمودن - ولد کردن - کرده

پروری

BREEDING. تعلیم - تربیت - پروری

BREESE. خرمگس - نفث

BREEZE. باد - نسیم - باد صبا - هوائی خف

BREVEY. رتی

BREVITY. اختصار - اجمال

BREW. قه - اغشی - بوره نشید

BREWER. بوره کشی

BRIBE. انکوت - اسال - پاره - ارش - رشوت

رشوت دادن (to bribe), - یارده یاره

BRIERY. رشوت ستانی

BRICK. کوزه - کوره (kiln) - آجر - آجر

(brick-burner), - سوخی - (dust) - آجر پزی

(brick-maker), - بنا (brick-layer) - آجر پز

خفتلانی (brick-making), - خفتن

BRIDE. عروس

BRIDAL. خادمانه - شاهی

BRIDE CHAMBER. بیت الحور - جلوه - حجله

BRIDEGROOM. نوک - شاه عروس - نوک - داماد

خدا

BRIDWELL. جیلخانه

BRIDGE. (bridge of the nose), - پود - کوهی - چو - پل

نوس - قصبه

BRIDLE. آهنگر - دهنه - زمام - مناس - تکم

جلو - قلم - لجا - مهار - رفته - مکی پرن

الصار - کله گی

BRIND. مختصر - کوتاه - خورده - قصیر

BRIEFLY. اقصه - اجمال - مختصراً

BRIEFNESS. اجمال - اختصار

BRIN. هار

BRINY. پر خار - خار زار

BUBBLE - حباب - (to bubble) - فود کردن - حباب بر - بجوش آورد - جوشیدن - فاس کردن - آردن

BUBO - دژ - دنبل - خیرق - خیراق - خول

BUCANEER - بحری قشاق

BUCEROUS - زهره زندی

BUCK - باجه شوهیدن (buck) - پلانگه - اهری نو - شتی

BUCKET - جرجه - دلم - گارگا - گارگا - آبیز - دلو

BUCKLE - کمر ساز - هور - پاونچی - کمر - تکه - زلف جام

BUCKLER - سپر - توس

BUD - گنب - تکه - تله - فنج - شکوه

BUDGE - چنیدن - حرکت کردن

BUDGET - موازنه دخل و خرج - جوال - جوال

BUFF - نوقش (buff) - جلد خاموس

BUFFALO - (old) - جاموس - کاموس - کاو میخی (buffalo) - نهپ

BUFFET - دهران (buffet) - مشت زدن - مشت - دتتر

BUFFETING - متلطم

BUFFOON - مسخره - مستهزی - هزات - بذله باز - لوطی

BUG - مکه - فاس - حریک - ساس

BUGBEAR - خیال - خیال - هول

BUGLE - خف - بورز - برق

BUGLER - شهورچی

BUGLOSS - لسان التور - گار زبان

BUILD - تمیز کردن - عوارث کردن - ساختن - بنا کردن

BUILDER - معمار - بان - بناگر

BUILDING - بنیانی - عمارت - بنا

BUILT - تصور - جلی - بنا شده

BUL - بصل - پیاز

BULGE - غرق شدن

BULK - قامت - جد - فانی - مضیت - بزرگی

BULKY - جیم - گاور

BULL - گور - ناکار

BULLOCK - گره - گوله - گره

BULLOCK - قارول - گاور - پیسنه

BULLY - لاف زدن - کسب کر - لصاد

BULBUSH - اهل - استوم - یوهی - هخ - هخ

BULWARK - باره - بارو - استگر - برج - حصار - قلعه - متوس

BULWORKS - بارو دیوار

BUMP - بامبل (bump) - سام - آسوز - آماس - وزم

قد قد نمودن - تهم ساختن - کوش

BUMFUSIOUS - سولق - فانی - مژور - طانی

BUN - قوس

BUNCH - (bunch of flowers) - دسته - پوخه

BUNCH - (bunch of grapes) - گنجه - گنجه

BUNCH - (bunch of daves) - کتر - سیر

BUNDH - (bundh of eord) - شال - (bundh of camel) - نوهی

BUNDLE - (bundle of) - بچه - سته - سته

BUNDLE - (bundle of grass) - حزنه

BUNDLE - (bundle of reeds) - سله

BUNGLER - نا آرمده - ر

BUNGLINGLY - با جهل - جاهلانه

BUNTER - مطبو - نص

BUOY - شناور کردن (buoy) - لنگر

BUOYANCY - شناور - شناور

BURDEN - بارگیر - دار بهار - حمل - بار

BURDENOME - سته - سته - گران

BUREAU - کارخانه - دفتر - خاند - دیوان

BURGESS - اهل شهر - شهیدی - رئیس

BURIAL - جنازه - تجیهز و تکلیف - میت - دفن

BURIAL PLACE - قبرستان - گورستان - دفن گاه

BURIED - مدفون - دفن

BURLY - ضخیم - مجسم

BURN - سوختن - سوزانیدن

BURNING - مصروق - سوزان

BURNING GLASS - عینک آتشی

BURNISH - پرداختن - زهردن - مجله - ساختن

BURROW - سوراخ (to burrow) - تپ - سوراخ

BURST - ترکیدن - پاره شدن - چاک شدن - ترکیدن

BURY - در قبر نهادن - مدفون کردن - دفن کردن

BURYING GROUND - مقبره - قبرستان - گورستان

BUSH - شجر خاموش - رسی - مزارستان

BUSHY - گلشن - خار

BUSBY - پر شاع

BUSINESS - حال - شغل - امر - صل - کار و بار - کار

BUSINESS - کارخانه - مهم - مهم - طلقه - کار - ربط - دخل

BUSHY - صامند کردن

BUSHY - لب تراش (bushy maker) - نعل

CAPTOR, قهر - گیرنده - قاتل
CAPTIVE, قاروت - تسخير - گرفتاري
CAP, براءت - جرمه
CARACK, جهاز مظم
CARAVAN, قافله - راحله - کاروان
CARVANEARY, صوابي - وياچہ - خاني - کاروانسرا - تیمچه - راکا
CARAWAY, کوريا
CARBON, پندوق - قراچنه - تفنگ
CARBONIC, نقشچي
CARBONIC, نصبي - زفالي
CARBUNCLE, بادب - کوه شپ چراغ - شپ چراغ - دنگ - دمال
CARGASS, ميتہ - ميتہ - مہدار - لکھ - لکھ - نصي - جيفہ
CARD (playing cards), مقرب - قرب - ورق
CARD (to card, cotton), حلاجي - آکاس - گنجينه
CARDAMUM, هل - هيل - شر شير - شوشير - قانہ
CARDED, مندور
CARD-CASE, تيکت دان
CARDER, پايہ زب - حلاج - حاج - د
CARDIAC, نزلت
CARDINAL, مطلق - اصلي
CARE, خير - همت - ادبشہ - توجه - آوي - نرو
CARE, خيداري - خير - امتنا - ميالت - اعتفال - شغل
CARE, ديدہ - بصيرت - هوشياروي - اقتباء - حذر - احتياط
CARE (anxiety), دلتنگي - اندوه - غم - پروا
CARE (want of care, protection, patronage), پستاري - تشويش - الم - اضطراب - امتنا - قادي
CARE (to take care), پستاري - پستاري - پستاري
CARE (to take care of), ديدہ - پستاري - پستاري
CARE (to care), ديدہ - پستاري - پستاري
CAREER, پستاري - پستاري - پستاري
CAREFUL, آگاه - متوجہ - هوشيار - خير دار
CARELESS, معذبي - با هو - معذبي - با حذر
CARELESSNESS, پستاري - پستاري - پستاري
CARESS, نوازش - نوازش - نوازش
CARESS (to caress), نوازش - نوازش - نوازش
CARGO, حمل - کشتي - بار جهاز
CARMAN, مہدار - ران
CARMIN, سرخ - شوشير
CARRIAGE, پستاري - پستاري - پستاري

CARNAGE, قتل - قتل - قتل
CARNAL, شهوتي - جسماني - فاني
CARNATION, گل - گل - گل
CARNIVAL, جشن - جشن - جشن
CARNETION, تيق
CARNIVOROUS, گوشت خور
CAROB, قوس - جنوب - جنوب
CAROUSAL, شادمان - جشن - شادي
CARP, ماهي - نيل - کول
CARPENTER, شير - شير - شير
CARPET, قالي - قالي - قالي
CARPET (carpet for prayer), سجاده - سجاده - سجاده
CARPET (to carpet), فرش - فرش - فرش
CARPETED, فرش
CARRIAGE, کالسکه - کاري - مرادہ - مرادہ
CARRIAGE (elapse), کالسکه - کالسکه - کالسکه
CARRIAGE (of loads), بارکشي - بار برداري - بار برداري
CARRIER, قاصد - حامل مکتوب - بارکشي - حامل
CARRION, حمامہ - کاسہ - بار - قنبر - بار - کيو - بار
CARRION, مہدار - ميتہ
CARROT, شادق - شادق - شادق
CARRY, نقل - نقل - نقل
CARRY (to transport), نقل - نقل - نقل
CARRY (carry about), نقل - نقل - نقل
CARRY (carry off or away), نقل - نقل - نقل
CARRY (carry on), نقل - نقل - نقل
CARRY (carry out), نقل - نقل - نقل
CART, آرايہ - عربہ - گرہور - عربہ
CARTER, آرايہ - ولس - مہدار - ران
CARTILAGE, کتتي - کتتي - کتتي
CARTILAGE (age of the nose), نصيب - نصيب - نصيب
CARTOGRAPHY, تصوير - تصوير - تصوير
CARTRIDGE, قيف - قيف - قيف
CARVE, بریدن - بریدن - بریدن
CARVE (in stone wood), نقش کردن - نقش کردن - نقش کردن
CARVED-WORK, منبت کاري
CARVER, منبت - منبت - منبت
CARVING, نقش - نقش - نقش
CASCADE, آبچپ - پشار
CASE, قفسه - قفسه - قفسه
CASE (box), قفسه - قفسه - قفسه
CASE (state affairs), حقيقت - حقيقت - حقيقت
CASE (suppose the case), حقيقت - حقيقت - حقيقت
CASE (in any case), حقيقت - حقيقت - حقيقت
CASE (cash book), قفسه - قفسه - قفسه
CASE (cashier), خزانه - خزانه - خزانه
CASE (to pay in cash), نقد دادن - نقد دادن - نقد دادن

CHAFF, زنجبیل - کوفی - مزاج - پهلوان - سوس
 بگانی (to chaff) - پر قضا - گفتی - بهیوس آمدن
 خنده نمودن - مزاج گفتار
 CHAFING-DISH, کفک - مقل - مچوب
 CHAGRIN, انصه - قم - زنجبیلگی - آزردهگی - خنکی
 خسته - الم
 CHAIN, سلسله کڑه - سلسله - زنجیر
 chain for door, بستنی (to chain) - زنجی
 سلسله ساختنی - در زنجیر بستنی
 CHAIR, مسند - چوکی - صندلی - تخت - تری
 CHAISE, هریج - هریج - ارابه
 CHALICE, قدح - جام - ساغر - پیاله
 CHALK, تباشیر - گل - گدین
 CHALLENGE, انداز - دعوت - دعوت
 CHALLOP, قلوچه
 CHALOT, سیدو - گندنا
 CHAMBER, لوتاه - اتاق - اطاق - خلوت خانه
 مصفل قضا (Chamber of Justice) - محبره
 (Chamber of Deputies) - دپوتی خانه
 میسرقاتی - ملت مجلس
 CHAMBERLAIN, ایشتک اتالی - خاصگی - حاجب
 (Lord Chamberlain) - ایشتک اتالی - باشی
 CHAMPAGNE, شامپانیج
 CHAMELION, قلموس - پورقوس - پورقم
 CHAMOMILE, بابونج - بابونه
 CHAMP, گزیدنی
 CHAMPION, غازی - میپهلوان
 CHANCE, روزگار - روزی - بخت - نصیب - قصه
 CHANCELLERY, دپوت
 CHANCELLOR, وزیر - صدراعصودر - قاضی القضا
 عالیج
 CHANDRE, قاتل
 CHANDELIER, چلچراغ
 CHANDLER, شمع ساز - بقار
 CHARGE, تیدیل - انتقاب - قلب - تغییر - بدل
 تیدیل کردنی - پول کردن (to charge) - خبده
 میدل - آلتی کردن - تغییر نمودن - موی کردن
 تغییر نمودن (to change one's mind) - توانانیدن
 (to change) - تغییر به اراده دادنی - ساختنی
 (to change money) - افسان نمودنی (feathers)
 (hands) - خبده کردنی - استبداد داشتن (to be
 changed) - تیدیل یافتنی - بدل شدن
 قابل تغییر - لایق تیدیل - ممکن تیدیل
 CHANGABLE, رودبار - راه (of a river)
 روانی - هواب
 CHANT, آوازه خواندن (to chant) - ترانه - ترانه
 سوز کردن - روانی
 CHAOS, لیسگی - عدم - فروج - مرج - قریل - زهر

CHARGE, کافه زر - بوات
 CHARGED, چهار خانه
 CHARGE, حایط دانی - خطه کودی - غیر نموده
 CHARGE, قراغتی - پرویش
 CHARGED, قراغته
 CHARGE, پرویش - قراغ - پرویش نموده
 CHARGE, حایط - پرویش
 CHARGE, حایط - پرویش
 CHERRY, آفریالو - ویتک - گیل - شاه دانه - گلزار - ماکول
 CHERRY, ملائیکه کوبین - مغربی - کوپین - کوب
 CHERVIL, ملف معطر
 CHESS, بساط شطرنج (chess-board) - شطرنج (the King) - مهره (chessman) - تخته کرد - بساط قری - وزیر - قری (the Queen) - شاه (the elephant or fool) - فیل (the knight) - اسب (the tower) - قوس (to take a piece) - برداشتی (chess-player) - شطرنج بازی (to play at chess) - شطرنج بازی حمله آوردن - یورش بردن (to attack) - تود
 CHEST, صدر - سین (chest) - صدق
 CHESTNUT, (horse of a chestnut colour) - نعل - شاه بلوط
 CHEVALIER, میوزا - بهادر
 CHEW, نشتراد کردن - خیدن - جاردین - خائیدن
 CHICANEY, نفاق - خیانت - قریب
 CHICKEN, چراغ - جوزه - جوزه
 CHICKEN-POX, زیک
 CHICK-PEA, نفود
 CHICKWEED, چل رزغ
 CHICORY, کاسنی - هندبا
 CHIDE, درزش - الزام دانی - چشم نمائی کردن
 CHIEF, مهتر - اول - بیغش - صدر - مقدم
 CHIEFTAIN, امیر - کدها - سار - سردار
 CHIEF, شریف - پیشو - پیشو - مقدم - رئیس - قائد - ضابط - هارون - صدید - کلاتر - قود (commander-in-chief) - سرور - عقید - قاعد - عی (chief of wandering tribes) - ایلفانی - ایلفانی (headman) - بزرگ - شیخ - استاد - استاد - سرور - مهتر - کپیور - مقدم - رئیس
 CHIEFLY, بیشتر غالباً - اغلب - اکثر
 CHILD, (a new-born child) - بچه - طفل - طفل شیر (a sucking child) - آبسته - سلیک - مربوب کردن (to bring up children) - غوار (to be with child) - حامله شدن (child bear) - وضع حمل کردن

ing, child birth & child bed), وضع حمل - (child bed-chamber), استکانا - (pains of child birth), دروزه
 CHILD, صغ - طفولیت - بچگی
 CHILD-LIKE, بچکانا
 CHILLY or CHILL, سرد - یزد - سرد - انبردگی - برودت
 CRIME, وفاق - مناسبت - صدائی - زنگ کردن - لغوت - وفاق ساختن - اهنگ کردن - اهنگ
 CHINER, علقا خیال باطل - وهم
 CHIMERICAL, خیالی - باطل - وهمی
 CHIMERICALLY, از خیال - از وهم - باطله
 CHINNEY, ت - بطاری - روزن - هودکش - قوی آندانی
 CHIN, قیض - کچه - زنج - زلفدان
 CHINA, (procelain) - طور - چینی (china-root) - (manner of bro-en china) - چوب چینی (royal title) - تنگور - تنگور کر - قرا پند (نقازت)
 CHINA ASTER, گل مینا
 CHINE, پشت مهره
 CHINTZ, قلمکار - چیت
 CHIP, (t) - رنده - رند - خاشاک - چوب - باره
 CHIP, اتاناس - خباشیدن - قباشیدن
 CHIROGRAPHY, رسم خط
 CHIROMANCY, علم الید - طالع بینی - علم تف
 CHIRP, قزاق ساختن - وقوفت نموده - وقوفت کردن - چتقی کردن
 CHISEL, امیرا پرده (chisel) - میرو - صیج - اشکله
 CHIT CHAT, گپ - قیل و قال - صحبت
 CHIVALROUS, شهرار - دلید
 CHIVALRY, طیفه شهواران
 CHIVES, گندلی
 CHOCOLAT, شولا
 CHOICE, اندیده - انتخاب - گزی - اختیار - پسند
 CHOICELESS, بی اختیار
 CHOICELY, باهوانت - کمال مرتبه - بافضیلت
 CHOICENESS, شریف - یگانگی - لذت
 CHOIR, سوره خوانان
 CHOK, (suffocate), نوبه - خفه شدن - خفه کردن (chok) - هم بستن - خفه کردن - حبس کردن
 CHOLE, (bile) - صفرا - زهره - زهره - خشم - خشم
 CHOLERA-MORBI, وبا
 CHOLESTIC, تیز مزاج - معزور المزاج
 CHOOSE, اختیار نمودن - برگزیدن - پند کردن - اختیاری نمودن (اختیاری نمودن) - انتخاب نمودن

CLOCK, نعلک (an alarm clock), (what is it c'clock), (horizontal clock) —
 (clock maker), (at twelve o'clock), (it is about four o'clock),
CLOCK, کلام - سقا - مرق - مدر - کمرخ
CLOCK, زجر - سه - ماله - قلاب
CLOCK, کلاند - سقا - کلام - قوس - سیر
CLOCK, (suffocate) — بدن - مسدود - بسته (shut), (near to), (narrow),
 (occult), (stingy), (a passage leading under a building),
 (to close), (account),
CLOSENESS, اتصال - نزدیکی - چسبندگی - تنگی
CLOSE, (for provisions), (for clothes, valuables and arms), (privy),
CLOTH, (piece or web of cloth), (woollen cloth), (coarse woollen cloth),
 (silk and cotton mixed), (cotton stuff), (napkin),
CLOTH MERCHANT,
CLOTH,
CLOUD, (clouds), (in the summer season),
CLOUDY,
CLOUT,
CLOUTED,
CLOVE,
CLOVEN,
CLOVER,
CLOWN,
CLUB,

CLUB,
CLUMBY,
CLUSTER,
CLUTON,
CLYSTER,
COACH,
COACH HOUSE,
COACHMAN,
COADJUTOR,
COAGULATE,
COAL,
COAL CELLAR,
COAL MINE,
COARSE,
COARSENESS,
COAST,
COAST GUARD,
COAT,
COAX,
COBBLE,
COB NUT,
COBWEB,
COCCULUS INDICUS,
COCHINEAL,
COCK,
COCKROACH,
COCOA,
COCOA-NUT,
COCOON,
CODE,
COFFEE,
COFFERS,
COFFIN,
COG,

COGNITION, فکر - اندیشه
COGNIZANCE, خبر - معرفت - باز پرس - نوید دسی - آگاهی
COGNITION, کلیه
COHABIT, هم‌نشین شدن - معاشرت نمود
COHABITATION, هم‌نشینگی - معاشرت
COHERENCE, الحاق - ربط - پیوست - پیوستگی
COHERENT, مربوط - چسبان - پیوسته
COHESION, موافقت - پیوستگی
COIN, سکه
COIN, پول فلزی (false coin) - تقلب - پول - سکه
COIN, ضرب کردن - سکه زداری (to coin) - پول مفرغ
COINCIDENCE, اتفاق - موافقت
COINED, مخترع
COINER, کاتبی زن (maker of false coin) - تقلب
COITION, جامع - میافقت - وصل
COLANDER, پالان - پالونه
COLD, سرد - سوزی - سرما - بارید - سرد
COLD - to catch cold - چاهش - برد
COLD - cold region - سرد - سرد - سرد
COLDNESS, سردی
COLLEGE, آتش - مزاج - مغربی
COLLO, پیچ - کولنج - کولنج - دل دردی - درخت شکم
COLLAR, (of a garment), یقه - کمری - یقه
COLLAR, (collar bone), (for the neck), - یقه
COLLAR, (dog's collar), - تاقی (pl) - ترقه
COLLAR, (horse collar), - اسباب - حلقه
COLLATE, مقابله - تطبیق کردن - مواجعه کردن
COLLATION, تطبیق - مواجعه - مقابله
COLLATERAL, جانبی - بجانب - پهلو به پهلو
COLLEAGUE, همراز - رفیق - همکار
COLLECT, چیدن - فراهم آوردن - جمع کردن
COLLECT, (to collect one's thoughts), - خیال
COLLECT, (rent), - مالکداران تحصیل کردن
COLLECT, (arguments) and draw conclusion, - استدلال
COLLECTION, مجموعه - جمعیت - اجتماع - جمع
COLLECTION, (of articles), (of taxes), - جمع
COLLECTIVELY, جمعی - جمعی - باهم
COLLECTOR, (of revenue, taxes, etc.), - جمع
COLLECTOR, - دارنده - مشار - باجگر
COLLEGE, مدرسه

COLLISION, (to come into collision), - تصادم
COLLUSION, - تقلب
COLLUSION, - تقلب
COLLYRIUM, (ointment for the eyes), - ترشحات
COLLYRIUM, (a black powder of antimony), - کحل - سوز
COLOCYNTHE, حنظل
COLOUR, - سوز آبی - سافور - سوزی - سوزج - نولولک - سوتپ
COLOUR, - رنگ
COLOUR, (to change colour), - رنگ
COLOUR, (a white colour), - سفید
COLOUR, (a black colour), - سیاه
COLOUR, (a yellow colour), - زرد
COLOUR, (a green colour), - سبز
COLOUR, (brown colour), - قهوه
COLOUR, (a blue colour), - آبی
COLOUR, (a fine scarlet colour), - قرمز
COLOUR, (a purple colour), - بنفشه
COLOUR, (a ruby colour), - یاقوت
COLOUR, (a tulip colour), - زلف
COLOUR, (to colour), - رنگ
COLOURED, رنگین
COLOURLESS, بی رنگ
COLOURS, رنگ
CLOT, لخته
COLUMN, - ستون
COLUMN, (in a book), - تاج
COLUMN, (to be drawn up in column), - ستون
COMB, (comb-maker), - سازنده
COMB, (to comb), - شانه
COMB, (to comb hair), - شانه
COMBAT, - جنگ
COMBATANT, - جنگ کننده
COMBINATION, - اتحاد - قسم - معاشرت
COMBINED, - ترکیب
COMBUSTION, - سوختگی
COME, (it came to pass), - آمد
COME, (to come about), - آمد
COME, (to come across), - آمد
COME, (to come up), - آمد

CONSISTORY, مجلس
CONSOLATION, تسلی - دلالت - خاطر جمعی - تسکینی
CONSOLIDATE, - استوار کردن - یکی کردن
 استحکام دادن - مستحکم نمودن
CONSOLIDATION, - تمکین - استوار - یکی شدن
 تکیه
CONSONANT, حرف صحیح
CONSORT, همبها - همدم - همدم
CONSPICUOUS, - درخشان - آشکارا - مشهور - بدیهه
CONSPIRACY, هم عهدی - مهادت - سازش - وفاق
CONSPIRATOR, (to conspire against) هم عهدی بستر
CONSTANCY, مداومت - قرار - استواری - استوار
CONSTANT, استوار - ثابت - راسخ - برقرار - پایدار
CONSTANTLY, برقرار - همیشه
CONSTELLATION, الو - برج - اختر - نوکب - ستاره
 (predominant star at any person's nativity), طالع
 (born under a happy star-fortunate), طالع مسرور
 (born under an in happy star-unfortunate), بد اختر
 (the constellation Aries), حمل - برج حمل
 (Taurus), ثور - برج ثور
 (Geminae), میزان - برج میزان
 (Scorpio), عقرب - برج عقرب
 (Capricorn), جدی - برج جدی
 (Pisces), ماهی - برج ماهی
 (Aquorinus), دلو - برج دلو
 (these are used either simply or confounded with), برج
CONSTERNATION, اغشاشی - سوگدانی - پریشانانی
CONSPIRATED, متقیب شدن
CONSTIPATION, یبوست - شکم - نفیس
CONSTITUENT, منبر (مفوضات) - منبر
CONSTITUTION, (establishment), دستور - نظم
 (system of government), قانون - عرصه
 (law, institution), نظام
 (of the body), مزاج - طبیعت
 نگاه - مزاج - طبیعت
CONSTRAIN, - جز - قلم کردن - زور داشتن
CONSTRAINT, - زور - زور داشتن
CONSTRUCT, - تعمیر کردن - ساختن
CONSTRUCTION, تعمیر
CONSTRICION, رجا دادن
CONSUL, کنسول - پالیز - وکیل - ایالتی
CONSULATE, کنسولگری
CONSULT, مشورت کردن - استشارة نمودن
CONSULTATION, - مشورت - مشاوره - مشورت
 (medical term), مشورت اعطای

CONSUME, - خوردن - تلف کردن - سوختن
 (to be consumed), - سوختن
 اسراف - پاره کردن - خرد کردن
CONSUMMATE, - تمام کردن - متکلی ساختن
 نکاح کردن (marriage), - بانجام رسانیدن
CONSUMMATION, (marriage), - بانجام
 عروسی
CONSUMPTION, (disease), - تلف - صرف - خرج
 مصروفات
CONSUMPTIVE, - مصلول
CONTACT, - اتصال
CONTACTION, - ارتباط - اصابت - اثر - تاثیر
CONTAGIOUS, - اوضاع - مسموم - ماری - متعدي
 مسموم
CONTAIN, - داشتن - متکلی بودن - گنجاندن
 شامل - مندرج بودن - گنجیدن - متعدي بودن
 خود را نبط (to contain oneself), - بودن
 نمودن
CONTAINING, - متکلی - متعدي
CONTENN, - اهانت نمودن - حقارت ساختن
 تذلیل کردن
CONTENNED, - تذلیل - بی امتیاز
CONTEMPLATE, - تصور کردن - مشاهده کردن
 اندیشه کردن - فکر کردن
CONTEMPLATION, - تصور - اندیشه
 تفکر - فکر - ملاحظه
CONTEMPLATIVE, (contemplative sciences), - متفکر - مراقب - معرفتی
 علم تصوف
CONTEMPORARY, - نوین - معاصر - همزمانی
CONTEMPT, - تحقیر - مخف - استهزا - اهانت
 توهش
CONTEMPTIBLE, - خفیز - هوس - ذلیل - خوار
 نکوهیده - موقبل - مخفوم - فرومایه - خفت
CONTEMPTIBLENESS, - حقارت
CONTEMPTUOUS, - متکبر - متکو
CONTEMPTUOUSLY, - از حقارت
CONTEMPTUOUSNESS, - مغروری - فضاخی
CONTENT, - اختلاف نبودن - مطابقت نمودن
CONTENT, - رضا - خوشدلی - قناعت
CONTENTED, - خوشه - خشنود - راضی
 متکلی - آسوده - سیر - مستغنی - قانع
CONTENTION, - خصومت - اختلاف
CONTENTMENT, - خاطر جمعی
CONTENTS, - مقصود - فکلی
CONTEXT, - رزم - بیان - کارزار - جای
CONTEXT, - قریب
CONTIGUOUS, - نزديک - متصل - پیوسته
CONTINENCE, - پرهیز - پاکدامنی - پارسائی

CONTINENT, زاهد - پرهیزگار - صاحب زهد
 (continent), خوشگي
 CONTINENT, زاهدانه - بارپايش - با پرهيز
 CONTINGENCY, موقع - واقعه - مرگ
 CONTINGENT (military), نفوس
 CONTINUAL, - پابنده - دائم - مداوم - هميشه
 (motion of the tongue), - دره زباني
 (drunker of wine), مدمن باده
 CONTINUALLY, هودم - مداوم - هميشه
 CONTINUANCE, دوام - باقي - استقامت
 CONTINUATION, پيوستگي
 CONTINUE, پايدار هوس - ماندن
 CONTINUITY, پيوستگي
 CONTINUOUSLY, - علي التواتر - علي الاتصالي
 پيوسته - متواتر
 CONTORTION, (of the bowels), پيچش - شكم
 CONTORTION, (articles), - پيچ
 CONTRACT, (draw together), - مختصر كردن
 (bar gain), - انقباض نمودن - كوتاه كردن - جمع كردن
 (by), - سرت - عهد و پيمان - اقار - بالقطع
 CONTRACTION, (grammar), - كوتاهي - اختصار
 (tical), - تخيم
 CONTRADICTION, - رد نام كردن - تكذيب كردن
 (oneself), - بر ضد گفتن - خلاف - خطي نمودن
 تناقض گفتن
 CONTRADICTION, - تعالف - رد نام
 تبرد قول
 CONTRADICTION, متناقض
 CONTRARIETY, اختلاف - ضديت
 CONTRARY, متقش - تقيش - مخالف - خلاف
 بر خلاف - بلكه - مقابل - مغاير - بر عكس - ضد
 بر ضد
 CONTRAST, مقادس - مغالطه
 CONTRAVENTION, مغالطه
 CONTRA TEMPS, - ناهنگام - در وقت
 CONTRIBUTE, - مده كردن - امداد - ساختن
 حراج دادن
 CONTRIBUTION, - داد - حصه - تقسيم پول - بزل
 خراج - باج - رسوم - ماليه - مديار - امداد
 CONTRIBUTOR, اعانه دهنده
 CONTRIVANCE, - ايجاد - توييز - احساس - تدبير
 تهيود - منصوبه - ابداع - اختراع
 CONTRIVE, - اختراع - توييز كردن - ايجاد نمودن
 توييز نمودن - انگيزش - نمودن
 CONTROL, (to control), - واداري - ضبط
 واداري - تدبير نمودن - واداري نمودن - ضبط كردن
 CONTROLLER, - ناظم - ناظم - حاكم - مستظف
 سركار - امين - ماريوفه

CONTROVERSY, نزاع - بحث - اختلاف
 CONTOVERT, - ملاحظه ساختن - نزاع نمودن
 مباحثه كردن
 CONTUMACIOUS, - سرکش - كزدي كشي - پويود
 معاند
 CONTUMACIOUSLY, - پسرگشي - مويود
 سرگشي - معاند
 CONTUMACY, - پيرت خوردن
 كوتنگي - پيرت
 CONUSION, - پيرت
 CONUSION, - معصي - لغز
 CONUSION, - صحت - شفا
 CONVALESCENCE, (to be con-
 valescent), - صحت يافتن - شفا يافتن
 CONVENIENT, - واپس - شايسته - انطباق - مناسب
 لازم - موافق - لائق - سزاوار - سزاوار
 CONVENT, خانقاه - دير
 CONVENTION, عهد و پيمان - اصحاب - مجلس
 شيرين گفتار
 CONVERSABLE, - وافت كار - مطلع - وافت - آشنا
 (after meal con-
 versation an arabian proverb), - بعد از طعام
 مكالمة - سوال - جواب - گفتگو
 قيل و قال - صحبت - معاشرت
 CONVERSAZIONE, - معاشرت - مجلس
 صحبت - معاشرت نمودن - تفكر نمودن
 تفكي كردن - حركت زدن - كردن
 CONVERSION, (religious), - تغيير - قسب - كردن
 بدل - بازگشت
 CONVERT, - بدل هر يافته - بازگشت كردن
 (to
 convert to Muhammadanism), - جديد
 قوبه نمودن - تبديل كردن - بدل كردن
 بدل - بازگشت كردن (religious term)
 نمودن
 CONVEX, - محدب - ماهي - مقبب - قبة دار
 قوزي - تحدب
 CONVEY, - نقل كردن - رسانيدن - آوردن - برون
 انتقال - نقل - برد
 CONVEYANCE, (carrying), - الزام كردن
 معبر ساختن - اثبات آوردن
 CONVICT, (guilt), - ملزم
 CONVICTED, (of a crime), - ملزم
 معبر
 CONVICTION, (of a crime), - الزام
 ملزم ساختن - مستدل گردانيدن
 معبر گردانيدن
 CONVINCED, (made sensible by proof),
 معبر - ملزم - مستدل
 CONVIVIAL, هم پياله
 CONVOCATION, اجماع
 CONVOKE, - مشفق كردن - فراهم كردن

CONVEY, برقر، —مطابق (to convey), nautical term, بردن آمدن

CONVULSE, —تشنج (lying convulsion) تشنج کرمی (the convulsions of a mad dog or of a person bitten), تشنج کرمی

CONVULSION, تشنج

CONVULSIVE, تشنجی

COOL, —پختن (to cook) —طباخ آشپز - باوردی طبع کرمی

COOKERY, طبخ - باوردی کرمی

BOOKSHOP, طبع خانه - آشفانه

COOL, خنک (to cool), —سازنده - سرد - خنک کرمی (unaffectionate), —سود کرمی - کرمی تازه ساختن

COOP, (for fowls), قفس - قفس (for fowls), قفس کرمی

COOPER, صن کار - برنجی کرمی

CO-OPERATE, باهم دیگر کار نمودن

CO-OPERATION, همکاری - اتفاق

CO-OPERATIVE, همکاری کرمی

CO-OPERATOR, رفیق - شریک

CO-ORDINATE, همسر - همقدر - هم مرتبه - هماهنگ

CO-ORDINATION, همسویی

COOT, (black diver, water-fowl), قواس

COPARCENARY, هم میراثی

COPARCENER, هم میراث

COPARTNER, شریک

COPARTNERSHIP, —شریکت - مشارکت - انبازی (in profits of stock and labour), مشارکت

COPE, برپوش

COPING, لبه - تاج دیوار - کنگره

COPIOUS, پرکرم دار - کثیر - بسیار

COPIOUSNESS, زیادگی - بسیاری - افزایش - کثرت

COPPER, دیک (boiler), —صفر - نحاس - مس

COPPER, مس - مس - مس

COPPERAS, زاج

COPPERSMITH, صافگر - صاف - مسگر

COPPERS, زاج

COPPIC, جنگل

COPULA, حرم صفا

COPULATE, اجتماع - معاشرت نمودن - جماع کرمی (جماع کرمی - گائیس - گائیس - پیوستن - کرمی)

COPULATE, —(as animals), —مجامعت کرمی - معاشرت کرمی - جماع کرمی

COPULATION, —جماع - مجامعت - معاشرت (animals), جماعی

COPULATIVE, وصلی

COPY, کپی (rough copy), —نسخه - نقل (fair copy), —نسخه صاف (to copy) imitate to copy from), —مقلد (a writing copy), —نقل کرمی - تقلید کرمی (etc.)

COPY BOOK, مقلد نامه

COQUETRY, عفره - عفره - ناز - کرمه

COQUETTE, عفره کرمی - عفره باز - عقیقاز - نازنده (to coquette), عفره کرمی - عفره کرمی

CORAL, مرجان (child's coral), —بند - مرجان بازرگانی

CORD, —هلاب - رشته - تار - رسی - رسیان (silk cord), —تسبان (maker of silk cord), —خیم (umbilical cord), —جرح قاب - بند

CORDIAL, صافی دل - صافی دل - با دل و جان - صافی

CORDIALLY, مطمئناً - قلباً

CORDUROY, پتو

CORE, لب - درخت - درخت

CORIANDE, کزبره - کزبره

CORK, (tree), —شجره - منبر (stopper), —پچی - سر شیشه - سداها غار - صام

CORKSCREW, شیشه کرمی - پیچ

CORMORANT, قواس - اسفرد (bird), —اکور

CORN, (grain), —ذره - غله (corn-handler), —غله

CORN, (grain), —ذره - غله (bruised corn), —غله کرمی - غله

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORN, (grain), —ذره - غله (bar of corn), —پنجره (parched corn), —پنجره

CORPS D'ARMEE, لشکر - قشور
 CORPS^o LEGISLATIF, مجلس شورای
 CORPSE, مرده - لاش - جنازه
 CORPULENCE, قشور - قزویی - جسم - جوم
 CORPULENT, بچه‌پاچ - نه‌طرا - قشور - قزویی
 CORRECT, متدب - کامل - صحیح - راست - درست
 تصحیح - تصحیح کردن (to correct) - بے خط
 تادیب نمودن - عذاب نمودن (reprove) - کردن
 CORRECTION, سزا - تصحیح - اصلاح
 CORRESPOND, تراخیز آمدن - لایق آمدن - موافق
 CORRESPONDENCE, مراسله - مکاتبات
 CORRESPONDENT, اخبار نویس - مقرر - لایق
 CORRESPONDING to, مطابق
 CORRIDOR, دالان
 CORROBORATE, تقویت دادن - تأیید نمودن
 CORROBORATING, (confirming or strengthening), معین - تقوی - سرمد
 CORROBORATION, ثبوت - تقویت - استحکام
 اثبات
 CORRUPT, (person), خراب - متفک - تباه - فاسد
 خراب - انسان نمودن (to corrupt), رشونطور
 کردن
 CORRUPTED, (language), خراب شده
 CORRUPTIBLE, فاسد پذیر
 CORRUPTION, فساد - تباهی - فساد - فساد
 CORTAGE, مرکب
 CORSET, جوشی
 COSMETIC, آرایش
 COSMETIC, آرایش
 COSMOGRAPHY, هیئت دنیا نایند
 COSMOGRAPHICAL, هیئت دنیا منسوب
 COSMOGRAPHY, جهان نای - هیئت دنیا
 COST, (to cost), بها - قیمت - خرج - مصرت
 ارزیدن - قیمت داشتن
 COSTIVE, متعطش
 COSTIVENESS, کبخی - انقباض - گرفتگی
 COSTLY, ثمن قیمتی - گران
 COSTS, (law term), مضارح
 COSTUME, (in the costume of), جامه - پوشش - لباس - پوشاک
 فزونی
 COTTAGE, خانه - کوشانه - کاه - عرقه
 COTTON, درخت پنبه (plant), قطن - پنبه
 جوزقی - جوزقی - جوزقی (cotton pod) - فرخت کتر
 ندان - چله - چله (cleaned cotton) - کوز
 رفته - پنبه (thread), پنبه زن - حلاج
 (coarse stuff), لاکار - جیب (calico)
 پنبه زار (cotton plant), قطنی - قزویی
 (cotton cloth), صبرانی کتر - جوزقی زار
 (strong cotton stuff for coats), پارچه پنبه
 جلوزی (white shirting stuff), تودک - تودک

COUGH, سرفه - سرفه - سرفه
 COUGH, (to cough), غشید - سرفه - سرفه - سرفه
 تنصیح کردن - سرفه کردن
 COUNCIL, هیأت - هیأت - هیأت
 هیأت عام (general council), شوری
 هیأت خاص (privy council), هیأت عام
 (member of council), هیأت (room)
 هیأت خانه - هیأت نشینی
 COUNCILLOR, (privy councillor), هیأت
 هیأت
 COUNSEL, تدبیر - صلاح - تدبیر
 وکیل (counsel), تدبیر نمودن
 COUNSELLOR, (of State), مدیر - وزیر
 دستور - مشیر
 COUNT, حساب کردن (to count), کف
 تعداد نمودن
 COUNTENANCE, رو - پیشرو - صورت
 COUNTER, (board), تخته
 COUNTERACT, مقابله کردن
 COUNTERACTION, مقابله
 COUNTERFEIT, جعلی - قزویی
 متفشی - قلابی - قلاب - ساختگی
 COUNTERFEITER, قلاب
 COUNTER JUMPER, اهل دوک
 COUNTERMAND, لغو حکم کردن
 COUNTERMARCH, مرجع - بار رفتن لشکر
 COUNTERMARK, نشان شاکر
 COUNTERMINE, نقب بر نقب
 COUNTERMOTION, حرکت مخالف
 COUNTERMURE, دیوار پس دیوار
 COUNTERNATURAL, قاطبی
 COUNTERPANE, رضائی - لکات - پلنگ پوش
 COUNTERPART, نمونه
 COUNTERPOISE (equivalent weight), ساری
 موازنه
 COUNTERPLEA, رد جواب
 COUNTERPLOT, ملح استقبال ملح
 COUNTERPOISON, قزوق - باد زهر
 COUNTER SCARP, دیوار
 COUNTER-TENOR, بم
 COUNTESS, خانم
 COUNTING-HOUSE, دفتر خانه
 COUNTESS, بیشار
 COUNTRY, (region), ملک - ولایت
 نوزت - الکا - انیم - دیار - بلد - خط
 اطراف - دهات (not town) - مرز و برم
 COUNTRYMAN, (fellow countryman), دوستانی
 همشهری - وطنی

CRANE, (bird), کُرک — (for raising weights),
منهلیق

CRANNY, کنج - منقذ - خلک

CRAPS, پارچه - حیا

CRAVAT, گردنبند

CRAVE, طالب گردن - درخواست گردن - خواستی

CRAVEN (oowardly), نامرد - پیدل - نامرد

CRAVING, خواهش - آرزو - اشتها

CRAWFISH, سرطان - خرچنگ

CRAWNOCH, معصوم گردن - در صحنه مزاج ساختن

CRAWL, (reptiles), خزیدن - (med), نرودن

CRAYON, قلم

CRAZE, دیرینه نودن - افشک گردن - شوریده گردن

CRAZINESS, ناتوانی - زبونی

CRAZY, ناتوان - عاجز - دیرینه - مجنون

CRAYON, قلم

CRACK, صرف کرد

CREAM, (thickened or clouted),
(the best part of anything), چربه - قیاق

CREAM, زبده - خلصه - سله

CREASE, (fold), فکاه - پیچ - (in a gor-

ment), (to crease), چیس - قیاق - قیاق

CREASE, ریس گردن - چوبی نمودن - قیاق نمودن

CREATE, پیدا کردن - خلق کردن - آفریدن

CREATED, آفریده - مخلوق - پیدا کرده

CREATION, (lord of creation),
الهیات المظلمات - تکریم

CREATOR, آفریدگار - آفریننده - خلق - خالق

CREATOR, (Oreator of the world),
سازگار - خالق المظلمات - آفرید

CREATURE, کائنات خلقت - مخلوقه - مخلوق

CREATURE, (living creatures),
موجود - آفریده - جنبندگان فی حیات

CREDENCE, اعتقاد - اعتماد

CREDENTIALS, اعتبار نامه - اعتبار نامه

CREDIBILITY, مقبولیت اعتماد - مقبولیت

CREDIBLE, قابل اعتبار - واجب الاقتضا - معتبر

CREDIBLY, اعتماداً - تصدیقاً

CREDIT, - حرمه - مرآت - ضرورت - نیک نامی

(money), نسبه

CREDITABLE, مؤثر - معتبر

CREDITOR, بستان کار - مدایع - قرض خواه - طلبکار

CREDULITY, زود اعتقادی - ساده دلی

CREDULOUS, ضعیف اعتقاد - سریع الاقتضا - معتبر

CREED, اعتقاد - مذهب - مذهب

CREEL, (small bag),
کعبه - کعبه - کعبه

CREEL, (small bag),
مرداب - مرداب

CREER, قرض گردن - خزیدن

CREEPER, (plant),
بوته لیس - بوته لیس

CREPUSCULE, (red gleam before sunrise and
after sunset), شفق - شفق

CRESCENT, (new-moon),
ماه نو - هلال

CRESSER, تو تیزک

CREST, (heraldic),
نشان - تاج - طره

CRESTED, (bird),
تاج دار

CREVICE, چاک - شکاف - رخنه - ترق

CREW, (of ship),
میله - جماعت

CRIME, (crime),
جرم - عداوت - عداوت

CRICKET, (insect),
حشر - حشر - حشر

CRIER, (to prayers),
مؤذن - مژده - مژده

CRIME, جرم - جرمه - قصور - تقصیر - گناه - گناه

CRIME, عیب - ذنب - اثم - خطا - جناح

CRIMINAL, اثم - مذهب - خطا کار - گناه کار

CRIMINAL, روسیه - قاسق - مفسد

CRIMINALLY, از روی تقصیر جرمه

CRIMINALNESS, گناه کاری - خطا گری

CRIMINATE, شکایت ساختن

CRIMINATION, شکایت - بهتان

CRIMSON, قرمزی - قانق - سرخ

CRINGE, خوار شدن - چنانچسوی - قیل نمودن

CRINKLE, چیس نمودن - لوا نمودن

CRIPPLE, (crippled by maiming),
شکل - شل

CRIPPLE, (crippled by maiming),
ضعیف کردن - شل - شل

CRISIS, (of a distemper),
معرکه - معرکه

CRISP, (orlap),
پیشیدن - پیشیدن

CRISP, زلف پر چیس - زلف پر چیس

CRISPNESS, شکنج - شکنج

CRISPING PIN, گیسو سیدل - گیسو سیدل

CRITARIUM, قلم - قلم

CRITIC, دقیقه شناس - نکته چیس

CRITICISM, نکته چینی - نکته چینی

CRITICIZE, نکته چینی کردن - نکته چینی کردن

CROCODILE, تمساح - تمساح

CROCODILE, زغوان - زغوان

CROCODILE, جادر کر - سحره زن

CROOKED, منحنی - قز - نچ - خمیده - خم

CROOKED, چوله - چول - کروز - مانک - اموج - اموج

CROOK-BACKED, کروزه - کروزه

CROOK-LEGGED, لگم ساق - لگم ساق

CROOKEDNESS, خمیدگی - قز - قز

CROP, (of a field),
مصل - مصل - مصل

CROP, (of a bird),
حرمه - حرمه - حرمه

CROP, (reaped crop),
مصل - مصل - مصل

CROP, (standing crop),
مصل - مصل - مصل

CROP, (estimate of growing crop),
مصل - مصل - مصل

CROP, (crop-fal),
مصل - مصل - مصل

CROP, (crop-sick),
مصل - مصل - مصل

CROSS, میور کردن (to cross) - صلیب - چلیبا، از روی گذشتن
 CROSS-BAR, میور قوس
 CROSS-BEAM, گزشتنه خانه
 CROSS BOW, کمان گزشتنه
 CROSS EXAMINE, مقابلت کردن
 CROSSWAY, (place where four roads meet), بازسو - مهلت چهار راه
 GROUP, (complaint in children), خروسک
 DROPPER, دمچه
 CROW, (grey-throated crow, like a jackdaw) - اهرم - فیلم (iron lever) - زجاج (of a cock), - بانگ خروس (to crow), بانگ زهی
 CROWD, حشامه - انبوه - جمع - کثیف - جماعت - گروه - ازدحام - برهی - ملاه - فلبه - گروه (in crowds), گروه - بازدهام
 CROWDED, (filled full), پر - جنجال - پر (thick, close), خفیه - متصل (suffocating)
 CROWN, (of the head), اورنده - اکلیل - افسر - آخر - تاج (to crown), تاج - ناصیه - فرق (of the head), تاج گذاری کردن
 CROWNED, تاج دار - بانس
 CRUCIBLE, بوتنه
 CRUCIFIX, صلیب
 CRUCIFIXION, تعلیق زهی
 CRUCIFY, صلیب نمودن - صلیب ساختن - صلیب کردن - نهم
 CRUDE, خام - ناهنجار - نابخته
 CRUDENESS, خامی
 CRUEL, سنگدل - درشت - بیرحم - جفا کار
 CRUEL, سنگدل - از سنگدلی - با ستم
 CRUELLY, خشنود - سنگدلی - ستم - ظلم
 CRUELTY, شیطنت - مورچه کوزه
 CRUISE, سفر دریا
 CRUISE, جهاز جنگی که سیر دریا میکند در نقش جهاز هاله دهمی
 CRUMB, (soft part of bread), نان ریخته - گزاشه - خرفه - ریخته - پارچه
 CRUMPLE, فکری
 CRUMPLE, پیچ و چرخ - پیچ نمودن - شکنی دادن - پودا کردن
 CRUPPER, (of a saddle), نشتر
 CRUSADER, صلیب پرست - صلیبی
 CRUSH, کوزه
 CRUSH, (to beat soft), - نرم ساختن - خورده ساختن - (to crush against a wall, etc.), - له کردن - له کردن - له کردن

CRUSHED, پشش - خورده - له
 CRUST, پوست (crust of bread), خشک
 CRUST, خشک ریخته (crust of wound), - قوس - ناله (crust of a wall), اژده - انبوه ساختن (crust)
 CRUSTED, انبوه - کفر دار
 CRUSTY, با کفر پوشیده - پوست دار
 CRUTON, سو فستق
 CRY, (shout or exclamation), فریاد - بانگ - هی - آواز - فریاد - نعره - شکایت - فکرا (lamentation), - هیابک - اشکبار - گریه (weeping), - زار - ناله - خرویه (cry of dogs), - وادیه - واکله (a squall), - شانه - بانگ زهی (to cry aloud), - صوت لکان صیحه - خورده کردن - صراخ زدن - آواز دادن - کوهی - فریاد پر آوازی - نعره پر آوازی - زهی - اشتها - ندا کردن - جاز فکری (proclaim), - گریه کردن - گریستن (weep), - دادن
 CRYPT, مخاره
 CRYSTAL, (small crystallized body), تلم - بلور
 CRYSTALLINE, قلم کردن
 CRYSTALLIZED, منجمد
 CUB, کعبه
 CUBE, کعب
 CUBES, کعبه - کعبه
 CUBIC, کعبی - مکعب
 CUBIT, ساق - ارج - زراع - ذراع
 CUOKOLD, زنی بزه - قریساق - دیوت - نلتیان
 CUOKOLD, با زن کسی دیگر فعل (cuokold) - کسی که زن حرام کرده
 CUOKOLDOM, زنا کاری
 CUOKOO, کورک
 CUCUMBER, باورنگ - بانگ - خیار
 CUD, (of ruminating animals), جره - نوشخور - نوشخور
 CUDDY, (of a ship), کد - هیوس
 CUDGEL, چوب - چوب دستی
 CUE, رمز - ایما - اشاره
 CUFF, سر آستین
 CUIRASSE, چهار آینه - کوزه - جوش
 CUL, انتصاب کردن - چیدن
 CULLER, انتصاب کننده
 CULLY, (cullily), - کورنده - مرد غیب - کد
 CULPABILITY, قصیر
 CULPABLE, ملزم - مجرم - گناه دار
 CULPRIT, اثم - مجرم - گناه کار
 CULTIVATE, (land etc.), (plants, etc.), - از م نموده - کوی

CYLINDER. قلم - ۱. مدالاز
CYMBALS. ج
OYNOSURE, انجم نعلی
OYNIC, توش رو
OYNICISM, توش روی
OYPHNE, (figure of number), عدد - عدد -
(ought), مبر
OYPHNE, (tree), درو - درخت -
شرو
OYPHLEA, زب بدکار
OSAR, ولایت روس - زار - خطاب
OSARINA, راولند - ملکه روس
OSAROWETS, ولایت روس

D

DAB, (slap), کتک - (of clay), طپانچه
Dab, (with mud), پاک آلود
DABBLE, (smear), پلید کردن - (to
play in water), در آب بازی کردن - (to
meddle unskillfully), جاهلانه کار ساختن
tampor with), اقدام کردن
DABBLER, کار گزار ناخشناس - آب باز
DABCHICK, مرغابی
DABFODILE, گل نوکس
DAFT, مجنون
DAGGER, (straight, single-edged), کارد -
خنجر - (curved, double-edged), -
تیغ - (large or out'ass), دشت -
(small or poniard), گز لک
DAGGLE TAILED, آلود آلود
DAHLIA, (flower), گل کوب
DAILY, هر روز - روزانه - روزی
هر روز - روز بروز - هر روز (every day) -
هر روز
Dainty, نفیس - لطیف - نازک - نازک -
نقی - پانزاد
DAINTINESS, لطافت - نازک - نازک
DAINTY, شیر خانه
DAM, سد - سد
DAM, هزار خانه - گل داغی - باریک صاف
DAME, واهی - هره
DALLIANCE, مقلای - نوازی - ناز - بوس و گلزار
DALLIER, مقلوب زن
DAMLET, مقلوب بازی کردن - نازیدن
DAM, (to dam), -والد - مادر - سد - آب بند
سد کردن - بند کردن - سد کردن

DAMAGE, کلاه - نفس - تصادف - زيان - آسیب
زبان - زيان کردن - (to damage), -
ضرر - ضرر
DAMAGED, خراب - خراب -
DAMAGELINE, مقلوب - قابل زيان
DAMASCENE, آلودی - آلودی -
DAMASCUS, شام - دمشق
DAMASKED, (silk), -مطاب -
(steel), -مطاب -
آلودار - جوهر دار
DAME, بی - عالم - بیگم - خانم
DAMN, ملعون - نرعی - لعنت کردن
DAMNABLE, لعنتی
DAMNATION, عذاب جهنم - عذاب -
DAMAND, اهل - زرع - زرع -
DAMNIFY, نرعی - زيان نمودن
DAMP, رطوبت - (subst.), نمناک - نم - تر
نمی
DAMP, نرعی - مایه -
DAMPISH, رطوبت
DAMPY or DAMPNES, رطوبت
DAMSEL, کنیز - دختر
DAMEON, آلود
DANCE, رقص - (national dance), -
(of dervishes and religious fanatics),
- عروس نمون - شمعون - (to dance), -
جست و خیز کردن - رقصیدن - رقص کردن
DANCER, رقصنده - رقص - پاکوب -
جاس باز - رقص باز - (a rope dancer),
بازیکر - (a rope dancer's rope),
بند بازی
DANCING, (tight-rope dancing), -
DANCING MASTER, رقص آموزگار - رقص
DANCING-SCHOOL, رقص خانه
DANDELION, (plant), گل قاصدی -
گل قاصدی - گل چماتی -
هند بانی شستی
DANDLE, حنا کردن - حنا -
بچه نوازی کردن
DANDRUFF, حشو - بوی -
DANDY, -مطاب -
DANGER, بیم - خطر - خطره -
(in danger), -نگدانی -
خطر -
DANGERLESS, -خطر
DANGEROUS, خطرناک - خطر -
مهلك
DANGEROUSLY, -مهلك
DANGLE, معلق شدن - آویخته بودن
DANGLING, معلق
DANE, رطوبت - تر
DAPPER, چست - چالاک

DEBILITATED, ناتوان - ضعیف - ضعیف
 DEBILITY, ناتوانی - ناتوانی
 DEBT, بده - وام - قرض (to be in debt)
 (to pay one's debts), ادا نمودن وام گذاردن
 DESTOR, وام دار - مقروض - قرضدار - بده کار
 هفتی - متدین - دیندار
 DECADE, دهه - دهه
 DECADENCE, زوال
 DECAHON, مضر
 DECAHP, کرج کردن - رحلت کردن - روانه شدن
 DECAHPMENT, کرج - رحلت
 DECAHT, تصفیه کردن
 DECANTEE, (of glass), لی - (square decan-
 ter), چار لیتر
 DECAPITATE, سر بریدن - گردن زدن
 DECAPITATION, سر بریدن - گردن زدن
 DECAY, (to decay), — زوال - فساد - فساد
 زائل شدن - فساد - کاهیدن - کاستن - فساد
 زوال کردن - نم شدن - سائیدن - فساد
 DECEASE, موت - مرگ
 DECEIT, حیله - مکر - گول - ساختن - فریب
 کید - رنگ - غیب - غدر - پنهان - حیله بازی
 فل - تلخیص - دغا - ریا - خدمت - ربه بازی
 تقلب - دو رنگی - غش - همدست
 DECEITFUL, رنگ آمیز - کینه - حیله باز
 دغا باز
 DECEITFULLY, از دغا بازی
 DECEIVE, غیب کردن - فریفتن (Vade), فریفتن
 گول خوردن (to be deceived), شکاش نمودن
 فریب خوردن
 DECEIVER, کید کار - فریبده
 DECEITFUL, کید کار - فریبده
 DECEIT, باغی - سزاوار - مناسب - موافق
 شایسته
 DECENTLY, با ادب - قلیقانه - با شایستگی
 DECEPTIBILITY, مقدر - امکانی - قدر
 DECEPTIBLE, ممکن - غیب
 DECEPTION, وطم - حیال
 DECEPTIVE, رنگ آمیز
 DECIDE, (determine), قری - قطع نزاع کردن
 (settle), — تصمیم گرفتن - راه دادن - داد
 مقروض داشتن - قرار دادن
 DECIDEBLY, بسطی تمام (firmly), — آری
 DECIMAL, اعشار
 DECIMATE, تمهید نمودن - هک یک کردن
 DECIPHER, رمز آشکارا کردن
 DECIPHERER, تمهید کننده

DECISION, قضا - حکم
 DECISIVE, قاطع - قطعی - قاطع
 DECK, (of a ship), کشتی - (to deck),
 زینده - آراستگ کردن - آرایش کردن - آراستن
 آراستگ - پیوسته - دانه
 DECLAIN, تقریب کردن - انشاد نمودن
 DECLAMATOR, خوش تقریب - دواز - دواز
 DECLAMATION, انشاد
 DECLAMATORY, مضر - مضر - مضر
 DECLARATION, اعلام - اعلان - اعلان
 DECLARE, عرض کردن - اعلام نمودن - اعلان نمودن
 DECLENSION, (in grammar), — زوال
 تمهید
 DECLINATION, انحراف
 DECLINE, ابراز نمودن - پوهیز کردن
 DECLIVITY, پست - شیب - پستی
 DECOCT, جوش نمودن - پختن
 DECOCTION, جوشانده
 DECOMPOSITION, تفسیر - تفسیر
 DECORATE, زینت - آراستن - زینت
 مزین - آراستن - طرازی نمودن - تزین نمودن - آراستن
 DECORATED, آراستگ - پیوسته
 DECORATION, زینت - زینت - (of honour),
 زینت - آراستگ - زینت
 DECORATOR, زیاده آراستگ - زینت
 مزین
 DECORTIGATE, نشو کردن - مضر کردن
 DECORUM, لائق - شکوهمند
 DECOY, (decoy bird), — شکار - دام
 جذب کردن - چنه نهادن (to decoy)
 DECREASE, (a quality), نقص - (in quantity)
 تخفیف - کاستن - کم کردن (decrease) — نقص
 کاهش
 DEGREE, امر - تقریب - قضا - انفعال - قضا
 (to degree), — امر - امر - امر
 امر نمودن - امر نمودن - امر نمودن
 DEGREE, شریف - قوتور
 DEGREITUD, ضعف - کورتور
 DEOPHRE, قارون نمودن
 DEORY, صیغ - زم دادی
 DEUPLE, دهه - دهه
 DECURION, مضر - مضر
 DEDICATE, تقدیس - مضمون - مضمون
 تقدیس - مقدس ساختن - تقدیس نمودن - تقدیس
 مضر نمودن - اختصاص کردن - تقدیس
 DEDICATION, تقدیس - تقدیس
 DEDUCE, برآوردن - حاصل کردن - نتیجه نمودن
 نتیجه نمودن
 DEDUCEMENT, نتیجه - حاصل
 DEDUCT, منها بردن - وضع کردن - وضع
 کم کردن

DEDUCTION, استدلال

DEED, (written) - صنع - عمل - کردار - کار
 - هبة نامه (deed of gift) - حقه - دستاویز
 - قبالة - قبالة نامه - بیعنامه (deed of sale)
 DEEM, دانستی - پنداشتی - قیاس نمودی
 انگاشتی

DEEP, (the deep, sea), ژرف - عمیق
 لجه

DEEPEN, عمیق کردی

DEEPLY, عمیقاً

DEEPNESS, هقی

DEER, غزال - آهو - (antelope) - زور

DEFACE, - اب کردی - تقطیع کردی - قبح نمودی
 ضایع نمودی - پاک کردی - سقیدگی - معور نمودی

DEFAMATION, - بد گوئی - عیب گوئی - رسوائی
 افترا - هتک مرض - افترا کاری - بهتان - بد نام

DEFAMATORY, بد نامی - عیب بوی - بهتان گو

DEFAMER, بد نام دهنده - مانع کننده
 - انزاع - بهتان - ساختن - هتک مرض کردی
 عیب گفتی - بدنام دادی - نمودی

DEFAULT, (failure), عیب - نقص
 نقص - خطا - تقصیر - عیب - قوت - نقص

DEFEAT, هزیمت (to defeat) - هزیمت - شکست
 شکست (to be defeated) - شکست داده - دادی
 خورده

DEFECT, نقص - خطا - نقص - عیب

DEFECTIVE, - معیوب - ناقص - ناقص - ناقص

DEFENCE, - پناه - حفظ - حفاظت - داری - حمایت

DENCELESS, بی حمایت

DEFEND, - صیانت - حفاظت نمودی - حمایت دادی
 - معذور نمودی (excuse) - معذرت نمودی - نهی
 اعتذار نمودی

DEFENDANT, (at law), مدعی الیه

DEFENDER, - حامی - حمایت نماینده - نرواح رس
 قاضی (of the faith) - دستگیر - حامی

DEFENDED, - معصوم - معصوف

DEFUSIBLE, - هکی - صفت - قابل تقطیع

DEFENSIVE, - تدافع - دستگیری - حمایت ده
 دفاع

DEFER, - احوال کردی - توقف نمودی

DEFERRECE, - اهب - باور - امتیاز - اعتبار
 احترام - تواضع - حرمت - القات

DEFERRED, - فوتعرق - اتقاده - معرق - مؤجل
 بقا خیر (to be deferred) - تاخیر کرده شد
 اتقادی

DEFIANCE, - دعوت - طلب - ابراز - طعن - خدمت
 جنگ

DEFICIENCY, - در ماندگی - نقص - قلت - تقصیر

DEFICIENT, - عاجز - ناقص - ناقص - ناقص
 قاصر - نور - اندک

DEFIER, - تفلیک - نماینده - طعن گو

DEFILE, (narrow passage), - تنگ - راه - کوچه
 (to defile) - گدوک - غصب - گردی - تنگ
 آلودگی (stain) - پیچیدگی آمدی - صاف رفتی
 نجس کردی - ملوث ساختی - نا پاک کردی

DEFILED, ناپاک - آلوده

DEFILEMENT, - آلودگی - مرهاری - ناپاکی

DEFILER, ناپاک کننده

DEFINE, - بیان کردی - شرح کردی

DEFINED, - معرور - معرور

DEFINITE, - مقرر - معین - معرور - معرور

DEFINITION, - تفصیل - وصف - تعریف

DEFINITIVE, - معرور - قطعی

DEFLEXION, انعطاف

DEFLOWER, - زناست کردی - از آله بکارت نمودی

DEFORMED, - هلاق - زشت رو - کویه المختار - بد شکل
 معیوب - بولاف

DEFAUD, - کول خوراندی - فریب دادن - فریق
 حیله کردی - قدر نمودی - کول زدنی

DEFRAY, - خرچ - آور نمودی - مصارف دادن

DEFUNCT, - جنس مرگ (defunct) - مرده

DEFT, - مهارت - جنگ نمودی - به مبارزت ملایمی
 - ذمعه نمودی (brave, or slight)

DEGENERACY, - هرنی - ازسب افتادگی

DEGENERATE, - ناخلف

DEGENERATE, - ناخلف - ذلیل بودی - هرن تنس
 شدن

DEGRADATION, - معزولی - منزل

DEGRADE, - ازجاء معزول - حقیر ساختی - ذلیل نمودی
 منزل نمودی - کردی

DEGRADED (military term), - معزول - از رتبه انداخته
 پست گردانیده - از رتبه انداخته

DEGREE, - اندازه - مقایسه - مرتبه - مقدار - قدر
 - نسبت (proportion) - درجه - مقابله - حد

— اندازه - وفق - نسبی - مقابله - مقایسه
 - رتبه - منزلت - شان - جاع - درجه (rank)

درجه (mathematical) - مقایسه - قدر - پایه - مرتبه
 - درجه بدرجه - قدم بقدم (by degrees) -

— آهسته آهسته - پایه پایه - تدریجاً - بتدریج
 - برمرتبه (to a degree) - تنگ - رتبه رتبه

— فوق الحاق (to be last degree)

DEITY, الهیت (Godhead) - خدا

DEVOT, - رنج دادن - فداک ساختی

DEJECTED, - هکی - تیراند

DEJECTEDLY, - پادرو - باهم

DEJECTEDNESS, - افسردگی - غم - رنج

DEIGN, قبول کرے۔ مستحق نہ کرے۔
DEIGN, تصور
DEIST, اہل تصور
DEITY, خدا
DELAY, بہل۔ تاخیر۔ ترقف۔ دیرنگی۔ دیر۔
 قافی۔ ا۔ ا۔ تعویق۔ اعمال۔ تواریخ۔ تواری
 منع۔ لہجہ۔ ولہجہ۔ مکث۔ مکث۔ مکث۔ مکث۔
 بلا تاخیر۔ بے تاخیر۔ بے تاخیر۔ (without delay)۔ الوقت
 تاخیر۔ در تعویق انداختی، (to delay)۔ غیر
 (to be delayed)۔ ترقف کرے۔ دیر۔ دیر۔ نمودی
 معوق شد۔ در تعویق افتادی، (delayed)۔
 گیر وقتانی۔ مؤجل شد۔
DELEGATE، وکیل۔ مقرر۔ گماشتہ۔ نائب۔ مقرر۔
 روانہ۔ فرستادن۔ (to delegate)۔ پیش کار
 ایجنسی مقرر کرے۔ ارسال کرے۔ کرے
 گماشتہ
DELEGATION، مبادرت۔ نیابت۔ وکالت
DELIBERATE، اندیشیدن۔ فکر کردن۔ کامل کردن۔
 (deliberate)۔ استشارت نمودن۔ تدبیر۔ ساختن
 اہل بصورت۔ بیدار۔ صاحب احتیاط
DELIBERATELY، با احتیاط۔ مدبّرانہ۔ از تمام۔
 قصد۔ مدأ
DELIBERATION، اندیشہ۔ فکر۔ کامل۔ تدبیر۔
 فکر
DELIBERATIVE، فکر کنندہ
DELICACY، ذوق۔ حس و جمال۔ نازکی
DELICACIOUS، طعام گوناگون و میوہا پر قلمرو،
 نعم گوناگون
DELICATE، نرم مزہ۔ نفیس۔ نازنین۔ ناز پرور
DELICATE WOMEN، دلبر۔ زن نازنین
DELICATE CONSTITUTION، نازنین مزاج
DELICATE-TEMPER، حلیم نازک خلق
DELICATE SHAP، نازک اندام
DELICATE-FINGERED، رخصت
DELICATE-TASTE، اہل ذوق و صفا
DELICIOUS، خواہگار۔ محبوب۔ لذیذ
DELIGHT، حظ۔ معرفت۔ مہم۔ دلہنری۔ لذت
 (to delight)۔ لذت۔ صفا۔ فوق۔ شادی
 (to be delighted)۔ مہم کرے۔ لذت مہم
 خوش آمدی۔ معطر شد
DELIGHTFUL، دلہنری۔ خوشگوار۔ معرفت۔
 مفرح۔ لذت
DELIMITATION، حدود معلّہ
DELINQUENCY، جرم۔ قصور۔ گناہ۔ خطا
DELINQUENT، مجرم۔ تصدیقوار۔ گناہ کار
DELIRIOUS، مفلحان۔ مدحور
DELIRIUM، ہذ۔ حرام۔ بے ہوشی

DELIVER, (up), تسلیم کرے۔
 (set free, save)، حوالہ کرے
 رہا کرے۔ خلاص کرے۔ رہانہد۔ آزاد کرے
 نجات دادی۔ رستہ گردانیدی
DELIVERANCE، نجات۔ آزادی
DELIVERY, (goods)، تسلیم۔
 (speaking)، تولد۔ (child-birth)۔ تولد
DELUDE، فریفتن۔ تفریغ کرے
DELUDED، فریفتہ
DELVER، بیلدار
DELTA، مہم
DELUGE, (the Deluge)، سیلاب۔ طوفان۔
 فرق۔ سیلاب ساختن۔ (De'uge)۔ طوفان فوج
 طوفان نمودن۔ کرے
DELUSION، فریب۔ حیلہ۔ رنگ
DELUSIVE، فریب ساز۔ رنگ نما
DEMAGOGUE، پیغمبرانی۔ مہم۔ مقامی۔ مہم
DEMAND، دعویٰ۔ مطالبہ۔ درخواست
 (to be in demand)، استعد۔ ادعا
 معنی کرے، (to demand)۔ طالب داشتن
 طلب نمودن
DEMANDABLE، واجب الادا۔ لایق طلب
DEMANDANT، دادخواہ۔ طالب۔ دعو
DEMANDED، درخواست۔ مطلوب۔ طلبیدہ
DEMEAN، ذلیل کردن۔ حقیر نمودن
DEMARCATION، خطا۔ فاصلہ
DEMEANOUR، روی۔ سیما۔ چہرہ۔ وضع
DEMENTED، گشتی
DEMENTAL، معجزہ۔ ہیوانہ شدی
DEMERIT، خوارت
DEMERIT، واجب بہتان شدی۔ لایق عقوبت نمودن
 سزاوار بودن
DEMI، نیم۔ نصف
DEMOCRACY، جمہور
DEMOISELLE، دختر
DEMOLISH، پاشمال کرے۔ خراب کرے
DEMOLITION، خرابی۔ ہدم۔ پاشمالی۔ ویرانی
DEMON، شیطان۔ فلول۔ طریقت۔ جانی۔ دیو۔
 (ایلیس)
DEMONIAC، دیوانہ۔ مجنون
DEMONSTRATE، شرح کرے۔ بیان نمودن
 واضح کرے
DEMONSTRATION، بیان۔ دلیل۔ اہوار
 (ocular demonstration)، مہم۔ مشاہدہ
DEMUR، گمان بودن۔ شک بودن
DEMURE، محجوب۔ خوارت
DEN، کھنگاہ۔ مکان۔ محرابہ۔ غار
DENIAL، نفی۔ حاکما۔ انکار
DENIGRATE، اسودہ نمودن

DENOMINATED, معین

DENOUNCE, اعلام کردن - اعلان ساختن

DENOUNCE-WAR, اظهار خصومت کردن

DENSE, (closely, thick), گنبد - متراکم

DENSITY, (closeness), کثافت - متراکم

DENTIST, دندان ساز

DENUDED, عریان

DENT, انکار نمودن - نفی کردن - تکذیب کردن

(refuse), باز داشتن - واداشتن - دروغ نمودن

DEPART, رفتن - روانه رفتن

DEPARTURE, سفر - کوچ - جگه - رحلت - روانگی

DEPARTURE, انقضا - رفتن

DEPAUPERATE, فقیر کردن

DEPEND, متکی بودن - متوقف بودن - متعلق شدن

امید وار - متابع شدن - بستگی بودن - منسوب شدن

آرپاشته بودن - شدن

DEPENDENCE, مناسبت - ملاقات - تعلق - وابستگی

اطاعت - فرمانبرداری

DEPENDENCY, (part of a state or kingdom),

مصال

DEPENDENTS, (upon another person), متوقف

متابع بودن - متعلق بودن

DEPENDENTS, (retinue), متعلقان - لواحق - قواص

اهل خانه - خورنداد - عیال - (family) - تائیلها

DEPICTER, صورت آرا - چهره کشا

DEPICTOR, (application to take away,

توراج - حویلی - کلس - hair,

DEPILOUS, (without hair), بی موی

DEPLORABLE, نا امید - درد مند - بلا آور

DEPLORABLENESS, نا امید دلی - درد مندی

DEPLORE, تأسف کردن - زار کردن - ناله زدن

DEPOSENT, کوا - شاهد

DEPOPULATE, خراب کردن - ویران ساختن

تاخت و تاراج کردن

DEPOPULATED, ویران کرده شده - خراب گشته

DEPOPULATION, غارت - ویرانی

DEPOPULATOR, غارت کننده - ویران کننده

DEPOSE, معزول کردن - اخراج نمودن

کواچی (give testimony) - واداشتن - منع کردن

شهادت نمودن - دانستن

DEPOSITARY, امانتدار

DEPOSIT, (to keep in deposit), امانت - حواله

اخذ کردن - (to put in deposit),

تفویض کردن - ودهیم نهادن - گذاردن

DEPOSITION, زبانی بندی - تخریص - شهادت - گواهی

DEPOSITOR, امانتدار

DEPOSITORY, امانتگاه - انبار - مخزن

DEPRAVATION, انقراض - فساد

DEPRAVE, خراب کردن - فاسد کردن

DEPRAVED, فاسد - مفسد - خراب - فساد

DEPRAVITY, بد - بدصلی - زبونی - فساد

DEPRECIATE, کاستن - اکتفا کردن

DEPRECATE, من - استغفار کردن

DEPRECATION, خواهی - منقذات - استغفار

DEPRECATIVE, استغفار کننده

DEPRECATOR, من - عذر - مستغفر

DEPRECIATE, خوار و حقارت کردن - کاه کردن

حق نمودن

DEPREDATE, تاخت و تاراج نمودن - غارت کردن

DEPRESS, نازل نمودن - تفسد ساختن - پست کردن

DEPRESSED, فگین - سرتنگی - تیره دل

DEPRESSION, (of spirits), دلگیری - تیره رفتگی

دلگسستگی - دلنگاری

DEPRIVE, محروم کردن - محرومان گردانیدن

DEPT, جدا کردن - مقنود کردن

DEPTH, کف - ژرفا - عمق

DEPUTATION, مواسله - پیشواز

DEPUTE, مبعوث کردن - مامور کردن - فرستادن

DEPUTY, قائم مقام - کما شفعه - وکیل - نایب

سوکا

DERAGINATE, بر نفس - از بیخ نندیدن

DERANGEMENT, تشویش

DERELICTION, ترک

DERIDE, سخری - استهزا نمودن - مسخره کردن

ساختن

DERIDED, مسخره خندی

DERIDER, متسخر - مسخره کننده

DERISION, مسخره - تمسخر - مسخره - استهزا

بازاری - خنده - توهین - ضحک

DERIVATION, اقتباس - اشتقاق - صدور

DERIVATIVE, (word), مشتق - مأخوذ

DERIVE, اخذ کردن - بر آوردن

DERIVED, بر آورده - بر آمده - مشتق - مصدر

DERIVER, از - مصدر آور

DERIVINE, پیشتی

DEROGATE, غیپ - بچه قدر نمودن - مغایر نمودن

گفتن

DEROGATION, بهتان - غیپ گوئی - سخر

DEROGATIVE, کمتر ساز - بهتان کشا

DERVISH, (religious mendicant or ascetic),

—هلقی (dervish's gown) —گلندر - درویش

high cap worn by dervishes), تاج

کفکول - کپکول (cap carried by dervishes),

بزرگ آمدن - پائینی آمدن - نوره آمدن

ZUAL, زوال کردن - حائل بودن - لزل کردن - نازل شدن

DESCEND, خلف - نسل

DESCENDANTS, (offspring), نسل - نژاد - نیا - اولاد - اجداد

موتی (to die) - مپ - سٹامپ (stamp).
جانی را تسلیم - غش - وفات کردن فوت شد.
به رحمت الهی پیوستی (to resign life) - بوند
(to be received into God's mercy),
(to pronounce the word of acceptance),
در بقیع توب نفیسی (to bid adieu to the world).

DIET, غذا - طعام - طعام.
DIFFER, تفاوت نمودن.
DIFFERENCE, تفاوت - فرق (of opinion),
(misunderstanding), اختلاف آراء - تفاوت آراء.

DIFFERENT, مختلف - جدا - مایهه - متفرق.
(to be different from), تفاوت داشتن - متفاوت.

DIFFICULT, صعب - شاق - عس - دشوار - مشکل.
متعذر.

DIFFICULTY, دشواری - اشکال - مشکلی.
(with difficulty), صعب - سختی - عس -
صعب - بوجبی.

DIFFUSE, پرا کندن - پاشیدن - ریختن - افشاندن.
منتشر ساختن - نشر نمودن.

DIFFUSELY, عا و جهه انتشاری.
نشر - انتشار.

DIG, حفر - کندن - کاویدن - کند و کوب کردن.
— کاویدن - حفر کردن (excavate) - کاغی - کندن
در آوردن - برون کردن (up).

DIGEST, گواریدن - تحلیل کردن - هضم کردن.
(to be digested), حل کردن - هضم شدن.

DIGESTED, منظم - هضم شده.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGESTIBLE, ممکن گوار - هضم پذیر.

DIGESTION, تحلیل - گوارش - هضم.
DIGNIFY, با هیبت کردن - شرف بخشیدن.

DIGNIFY, شرف بخشیدن - منزلت دادن.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGNITY, جاه - شای - شرف.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGNITY, جاه - شای - شرف.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGNITY, جاه - شای - شرف.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGNITY, جاه - شای - شرف.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DIGNITY, جاه - شای - شرف.
DIGNITY, جاه - شای - شرف.

DILATORY, تأخیر - تأخیر.
DILATORY, تأخیر - تأخیر.
DILEMMA, حقیص بیص - حاکم.
DILIGENCE, جد - جهد - کوشش - اهتمام - توجه.
DILIGENT, متوجه - متوجه - متوجه - متوجه.
(to be diligent), (to be diligent).

DILLY-DALLY, دلدل کردن - دلدل کردن.
DILUCIDATE, شرح کردن - پیمای نمودن.

DILUTE, رقیق کردن - حل کردن.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DILUTION, حل - رقیق کردن.
DILUVIAN, طغیان منسوب.

DIM, کم نور - خیره - تاریک - تیر و تار کند.
DIMENSION, مقدار - پیمایش.

DIMINISH, کم شدن - کاستی.
(grow less), (take less).

DIMINUTION, کاستی - کاستی - کاستی.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIMINUTIVE, کوچک - کوچک - کوچک.
(matrical term), (matrical term).

DIMINUTIVELY, به وجهه کوچک - به وجهه کوچک.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIMINUTIVENESS, اندکی - اندکی - اندکی.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIMLY, روز کورانه - ظلمت - ظلمت.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIMPLE, چاه زخم دان - چاه زخم دان.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIN, جنگ - جنگ - جنگ.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DINE, شام خوردن - شام خوردن.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DINING ROOM, سفره خانه - سفره خانه.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DINNER, شام - شام - شام.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DINT, زخم - زخم - زخم.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIP, فرو کردن - فرو کردن - فرو کردن.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIPLOMA, سند - سند - سند.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIPLOMACY, دیپلماتی - دیپلماتی.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIRE, هولناک - هولناک.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIRECT, ارشاد - ارشاد - ارشاد.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIRECTION, نام و - نام و - نام و.
DILUTED, رقیق - رقیق.

DIRECTLY, الی - الی.

DIRECTOR, سرکار - سرکار.

DISTRESS, پریشان حالی، سختی، غم، خود را (to distress oneself) - غم خود
 سختی (to be distressed) - پریشانی، سختی
 (نقصی و نقص) - کشیدن
DISTRIBUTE - حصه - تقسیم کردن - افراز کردن، بخشیدن
DISTRIBUTION - قسمت - تقسیم - تفریق
DISTRICT, (large tract of country), دیار -
 بلوک (smaller division) - ناحیه - کوره
DISTRUST - و هم - گمان
DISTURB - آشوب انداختن - خلل رسانیدن - آشفتن
 - مشغول - مانع بودن - آشوب - اذیت -
 کردن
DISTURBANCE, عکاسه - آشوب - پریشانی
 - تشویش
DISTURBED - شوریده - مضطرب - آشفته -
 مشغول - تیره (turbid as water, etc) -
 ناپاک
DISUNITED - جدا - مفروق - بے اتاقت
DISUSED - منسوخ - معطل
DITCH - چاله - خندق - گود - خندق
DITTO - نیز هم - یقیناً
DIVE - غوطه خوردن
DIVER - غوطه خور - غواص
DIVERGENCE - اختلاف
DIVERS - گوناگون - تفریق
DIVERSION, (amusement) - تفریح -
 بازیچه - انحراف - تفریح - تماشا -
 کشش
DIVERT (turn off) - بے راه کردن -
 گردانیدن - وا راندن
DIVID - دو قسمت کردن - تقسیم کردن -
 برون
DIVIDEND - قسم (arith) - تقسیم
DIVINATION, - قائل - علم غیب -
 قیاس - قیاس
DIVINE - ربانی - سبحانی - الهی -
 یزدانی - قیاس (to divine) - مقدس -
 قدسی
DIVINER - قائل - قائل - قائل
DIVINITY - الهی
DIVISION - توزیع - تفریق - تقسیم -
 قسم (in arithmetic) - توجیه
 - تقسیم - قسم (of an army, river, etc.) -
 شعبة
DIVISOR - تقسیم
DIVORCE - طلاق (reversal of a divorce),
 (divorces by mutual agreement) - رجعت
 - (triple divorce, which can-
 not be revoked), سه طلاق (the time of
 probation which a divorced woman
 must wait before she can engage in a
 second marriage), مدت

DIVORCED, (women), مطلقه
DIVERTIO, ادوار کلمه
DIVERSAL - روزانه
DIVULGE - افکاره کردن - افشا کردن
DIZZINESS - سرگیجه - سرگرد
DO - پرداختن - عمل نمودن - ساختن -
 کردن
 احوال شما چه (how do you do) -
 نمودن
 - تمام شما چاق است - احوال شریف -
 طرز است
 کیف شما ترک است
DOCKLE - تریب پند
DOCLITY - مطابقت
DOCK, (plant), سلبه تیره -
 (short tail) - ستار - (for
 shipping)
DOCKYARD - کارخانه کشتی سازی
DOCKET - قفسه
DOCTOR (sage), عالم - دانشمند -
 دانا
 - قاضی - حکما - علما (doctors) -
 قاضی
 (pl. (physician), مشاغل -
 قاضی (of laws), حکم - حکم (اطباء)
 -
 اهل حق -
DOCTRINAL - علمی
DOCTRINE (religious), فقهی -
 تعلیم - حکم -
 فقه
DOCUMENT - کافه - دستاویز
DODGE - تبهکار
DODGER - تبهکار
DOE - ماده غزال - ماده آهو -
 گوزنه
DOER - سازنده - سازنده
DOFF - تبدیل -
 جامه -
 ساق
Dog - (pet) - ماوله - تازی -
 (hound) - کلب - سگ
 (shepherd's dog) - بوجی -
 سگ
 (keeper) - سگ خانه - (watch dog) -
 کلب
 (star, sirius) - تازیان -
 مستطاف تازی
 الکاب
DOGMA - عقیده - حقیقت - علم -
 قانون - تعلیم
 معانی الهی
DOLEFUL - اندوهناک - حزین -
 غمگین - غم
 -
 -
 -
DOLL - صوبک - (girls body) -
 لطفانی - تاسو
 -
 -
DOLPHIN - دلفین
DOLT, (stupid fellow) -
 خور - خور - خور
 -
 -
DOMAIN - ملک
DOMED - (raised on open arches) -
 گنبد - گنبد
 چارطاق
DOMESTIC, (stable) -
 خانه پرورده - انسی خانگی
DOMICILE - مکان
DOMICILED - متوطن

DRAWING, vide PICTURE. — (figure), تصویر
اجسام

DREAD, هول - دهشت

DREADFUL, هزولناک - ترسناک - متعجب - متعجب - متعجب - متعجب

DEAM, خواب (to dream), — روزا - خواب
روزا دیدن - هر خواب دیدن - خواب

DREGS, (of the people), لای - خلط - قطعه - هره
لایزال الناس

DRENCH, تر کردن

DRESS, (change) - جامه - لباس - پوشی - پوشاک
(to dress), — پوشیدن (to dress), —
(a wound), — منیس ساختن - پوشانیدن - زخم پوشیدن

(victuals, etc.) - پختی - طبخ کردن - آماده کردن - درست کردن

DRESSING, ضاد - لایق - نه ساز - تهنیت کلام

DRIED, خشک کرده شده - ترشیده - منیس - قدید - خشک

DRIFT, — معنی (meaning), — معنی
(to drift) - معنی

DRILL, (military exercise), مشق - مشق سر باز
(ground), — میدان مشق - تعلیم نظام - نظام

(instrument), — مشق کردن (to drill), — مشق
(a hole), — سوراخ کرده

DRINK, (anything drinkable), شرب - مشروب - مشروب
(intoxicating drink), — مسکرات - نوشیدنی
(to drink), — خوردن - آشامیدن - نوشیدن
(speaking respectfully), — میل فرمودن

نوش جان و میوه

DRINKABLE, خوردنی

DRINKER, (drunkard), شراب خور - نوشنده
باده پیم

DRINKING-VESSEL, ظرف آبخوری

DRIIP, چکیدن - قطار شدن

DRIPPING, (as water), — چری - پیده - قطار
قطار - توارش

DRIVE, (in a carriage), — سوار شدن
(away), — درو کردن - هل کردن - راندن
گردانیدن

DRIVER, ران - راننده

DRIZLE, توبخ کردن - باران نم نم

DROLL, — تمسخر - شادی انگیز - عجیب
تمسخراتی نموده (droll), — باهزه - تمسخر

DROLLERY, خدای بیهوده

DROWNEDARY, شتر نده دو - جازه - بختی

DROPE, (drone), — آواره - مجبور - بیات
آواره شدن - غافلگرمی

(to drop), — آویزه (pendant), — چکه - قطره
چکه - قطره - قطره افتادن - چکیدن (drop),
دل کردن (to let go), — رها کردن

DROPS, — رها کردن (to let go), — رها کردن

DROPS, — رها کردن (to let go), — رها کردن

DROPS, — رها کردن (to let go), — رها کردن

DROPSICAL, مستطبی

DROPPY, استغنا

DROSS, (of metal), کز - قطعه - هره - چغرونی

DROUGHT, عدم باران - خشکی - اساک باران

DROWN, غرق (to be drowned), — غرق کردن
مستغرق شدن - غرق

DROWSINESS, خواب آلودگی - چرت - پستی
پستی زده - خواب آلود

DRUDGE, خدمت

DRUGS, دارو - دوا

DRUGGIST, دارو نروزی - معطر

DRUM, (drum stick), — طبل - دهل
روکش خم - کوس - نثاره (kettle drum), — چوگان

(small drum played on with the fingers), —
(big drum), — دمبک - تمبک

DRUMMER, بزرگ - بازی

DRUNK, — معطر - سو مست - مست
بد مست - سیاه مست (dead drunk), — سو خوش

DRUNKARD, مری مست - شراب خور

DRUNKENNESS, سو خوشی - مستی

DRY, — بی مزه (uninteresting), — بیاس - خشک
دش - تلخ (wine), — عطش - تشنه (thirsty),
خشکانیدن خشک کردن (to dry), —

DUAL, گنبد

DUBIOUS, مشکوک - شک - متشبه

DUCAT, (value generally about ten shillings sterling), — معبر - باج اقلی - باجلی
درم - درهم - دینار شریف

DUCK, موطنی - پاک - بط - اردک

DUOT, سواد

DUCTILE, نرم - ملایم - تلزج

DUDGEON, خنجر

DUE, (to be paid), حق - واجب - اگدا - دادنی
باز

DUEL, — نبرد - پستانها

DULCIFY, خوش نموده - شیرین کردن

DULCIMER, زنتور - سنتور

DULOO-ACID, (as the juice of an orange, etc.),
میوه

DULL, — حق - آبله - کوس

DUMB, — بکام - بیهوش - لال - گنگ

DUMNESS, — بکام - گنگی - بیبانی

DUN, (coloured, important), — مهم - معبد
توقیر باز - تقاضا - کوه

DUN, (important), — مهم - تقاضا - کوه

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNCE, — حق - اگدا - دادنی

DUNG, (of cows), گاو - براز - زبل - کوزه - گاو
(of horses), (of deer, sheep, camels, etc.), -سگس
(of birds), -پشگل
(dried for fuel), -زال - نعلنه - زلق - پشگل - چلهو
سازگار - جلنه - تپانه - تپانه - باچک

DUNGEON, مستانخانه - زندان - سیاه چال
DUNE-HILL, مزیله - دلهان - همی - تواره
DUPE, (dupe), -نوسی - گول - غبی - کند - آبله
نورفتی

DUPLICATE, دو نسخه - نکل - مضامف - مگنی
DUPLICITY, خبیله بازی - ریا
DURABILITY, پایداری - بقا - استقامت - قیام - استواری

DURABLE, جاودان - استوار - قائم - پایدار
DURATION, تراز - دوام - استوار

DURA-MATER, (membrane of the brain), ام الدماغ - ام الدماغ

DURING, -اثناء - قی - بین - مابین - درمیان
درخلال

DUSK, (of evening), -تیرگی - ظلمت - تاریکی
وقت کرب و میس - شبانگاه - غسق

DUST, (flying), -پلم - قلع - قتر - تراپ - خاک
زک - زک (gold dust), -غبار - گرد
-زمین خورده (to bite the dust), -زمین
-گرد افشاندن - گرد تکاندن (to dust),
(to kick up a dust), -آشوب گردن

DUST-HOLE, خاک دان

DUSTY, مغیر - غبار آلوده

DUTY, عهده - منصب - ذمه - بقیه - کار - حق
(special duty), -عهده - منصب - خدمت - مبتقا
از (to perform or fulfil a duty), -کار محیی
کار بها - ایقانی عهده نبردن - عهده کار بر آمدن
اجرائی امر نمودن - وفا - بعهده کردن - آوردن
از عهده (fall in a duty), -ادائی خدمت کردن
-نوتاهی نردن - از عهده مدول کردن - بر نآمدن
- قصور کردن

DWELL, خفا - کنولی - مودک - کوتاه قد
تزار ساختن - مقوم بودن - جا شیدن - ماندن

DWELLER, مقیم - باشنده - ساکن - مترقی

DWELLING, مسکن - مقام - مکان - خانه

DWINDLE, صغیر رفتن - کم شدن - کوتاه شدن

DYE, (to dye), -رنگ زدن - صبغ - رنگ
-رنگین - رنگ زدن - صبغ - رنگ کردن

DYER, صباغ - رنگ ریز - رنگ زن

DYNASTY, سلسله - نسل - خاندان

DYSENTERY, -حجر - اسهال - غرض

DYSPEPSIA, د هضمی

DYSPEPSIA, د هضمی

DYSTHYMIA, -ک - استراب - په - پشیمانی

E

EACH OTHER, (each other), -هر یک - هر
کدام

EAGER, مشتاق - هوشمند - آرزو مند - هوشی
سرگرم - تیز - تند - توش - هاشق

EAGERLY, از هوق - با جوی - آرزو مندانه

EAGERNESS, -هوش - رغبت - غیرت - آرزو مندی
عنف - تند - غضب

EAGLE, -قوس - مرد - دالسی - دال - نسو - عقاب
(two-headed eagle, Russian
arms), -عقاب دو سر

EAGLED-EYED, صاحب ایمان

EAGHT, -شوم - E - تاق

EAR, (of a pitcher or jug), -مغقه
(the lob of the ear), -مغینه - خورقه
(the lip of the ear), -لبه
(the root of the ear), -اقص
(the cavity behind the ear), -بناهی توش
(to twist, the ears), -نوشل کردن
(to put one's fingers in one's ears), -په توش
-پنجه در - توش گرفتن (to lend an ear),
-توش دادن (to set by the ears),
-بوسه زدن

EARRING, (made of gems), -گوشواره
شلف (for the top of the ear), -شکل

EAR WAX, -چوک گوش - زهر توش - ریم توش
-نیمه توش - شوخ گوش

EAR-WIG, (whisperer), -مطو چینی - توشخبه

EAR-WITNESS, صاحب

EARED, -وش وار

EARL, امیر

EARLY, (vulg.), -زو - تمییزانه - زود
-وای - فسر - صبح (in the morning),
(to rise early), -صبح زود - صبح گاهی - الصباح
-صحر خیزی نمودن - شیکیزی کردن
(early in the morning), -هنگام صبح

EARLY-FRUITS, نوباد

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARN, اندوختن - مداخل کردن - پیدا کردن

EARNING, (face of the globe), -رو - زمین
-تپه ارض

ELEVATED, ارفاخته - بوداخته - بلند کرده

ELEVATION, افرای - بلندی - ارتفاع - رتف -
هایخ (hill) - اعل

ELEVEN, یازده

ELF, جن - شیطان - ام جین

ELIOT, استوداک نموده - استنباط نموده،
شد

ELIGIBILITY, لیاقت - پسندگی

ELIGIBLE, لائق اختیار - واجب - لایق

ELIMINATE, صاف نموده - روزه کردی

ELIMINATION, استعراج نموده - معنوف کردی

ELISION, حذف

ELITE, زده

ELIXIR, الییر

ELK, گوز - گوزی

ELL, اری - اندازه - گز

ELLIPSE, بیضی - بیضی

ELLIPSE, مقعر - مقعر

ELM, ناروند - استودار - ناع - نارود (tree)

ELOCUTION, معانی - فصاحت - بلاغت - سخنوری
مطالع - بیان

ELOGY, تعریف - ثنا

ELONG, بید کرده - دور نموده

ELONGATE, توپل کرده - طول ساختی - فراز ساختی

ELONGATION, فرازی - تطویل

ELORE, گویشتی - قرار داده

ELOQUENCE, قرار - گویز

ELOQUENCE, خوش - زبان آوری - بلاغت - فصاحت - سخنوری

ELOQUENCE, شادابی - شاد - یزدانی - مذهب - مذهب

ELOQUENCE, - بلیغ - شیرینی آوا - زیاده آور - تعجب
(بلاغت)

ELSE, (otherwise) - دیگر - (no other else) -
(there to doing else) - هیچ - هیچ

ELSEWHERE, جایی دیگر - جایی دیگر

ELUCIDATE, آشکاره - واقع نموده - ظاهر کرده

ELUCIDATE, -
اختی

ELUCIDATION, تمیز - بیان - توضیح

ELUDE, (to avail), - نیستی - حیل -
شرب دفع (to elude a blow) - احتیاج کرده

ELUSIVE, -
گوش

ELUSIVE, حیل - بازی - حیل

ELUSIVE OF ELUSION, - حیل -
تفریط کلا - حیل -
تفریط کلا

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

ELUSIVE, -
خفتی

EMANATION, لافری

EMANATE, صدور کرده - صادر کردن

EMANATION, صدور - ظهور

EMANCIPATE, آزاد کرده - خلاص کرده

EMANCIPATED, اراده شده

EMANCIPATION, آزادی

EMANGULATE, خورج کرده - اخته کردن

EMBALM, مومیا کرده - نقشه نموده

EMBALMED, مومیا ساختن

EMBARCATION, کشتی سوار - در جهاز رفتن

EMBARGO, حرام و نگهدار دریا - منهای

EMBARKMENT, بند - دمدمه - پشته

EMBARK, فر کشتی نشستن - بر جهاز رفتن

EMBARRASS, حیران کرده - پریشان کرده

EMBARRASSED, (to be embar-
rased) - آفت - گیر افتادن - مضطرب شدن

EMBARRASSED, -
پوشان

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBARRASSED, -
مضطرب

EMBROIDERY, کلیدوزی - نقش - زر و زرعی
 طلاز - نقشه هوزی - برتنه - لپاناموزی
 EMBROID, پریشان نمودن - نقشه انگشتری
 (to become embroiled), هو چار کردن - گیر آوردن - زدن
 هو چار شدن - گیر آمدن

EMBRYO, جنین
 EMBELLISH, منکی اصلاح
 EMERALD, زمرد رنگ (colour), زمرد
 EMERGE, پیدا شدن - ظهور کردن
 EMERGENCY, (حوادث), حادثه - ضرورت
 EMERGENT, نامکشف - ناگهانی
 EMBROID, (برآورد), برآوردن
 EMBRYO, جنین

EMETICAL, قهوساز - مستقر
 EMETIC, هوائی مسمی - دوائی مستقر
 EMEUTE, شورش
 EMIGRANT, مهاجر

EMIGRATE, ترک وطن کردن - جلائی وطن نمودن
 EMIGRATION, ترک وطن - جلائی وطن
 EMINENCE, تپه - سر کوب (high ground)
 سرگزازی (eminence), تپه - کبریا - پشته
 (eminence), term of respect, نصیحت آب - جناب

EMINENT, عالی مقام - اشراف - صاحب رخصت - سرنواز
 EMINENTLY, شرفاً - بکمال مرتبه

EMISSARY, خبر کو - هرکاره - جاسوسی
 EMISSION, (sending forth), ارسال و اخراج
 منبع - انزال (seminal), انقاد

EMIT, انزال کردن - اظهار نمودن - اخراج کردن
 EMIT, سر

EMOLLIENT, ملین
 EMOLUMENT, سود - باحاصل - نفع
 EMOTION, آشفتگی - اضطراب - شغف خاطر

EMPALE, غرق رفتن کردن
 EMPEROR, (of Rome), خاقان - سلطان
 (of China), (of China), نفیر (e. e. Cesar), قیصر
 خاقان

EMPHASIS, تاکید
 EMPHATICALLY, بطور قطعی

EMPIRE, حکومت - فرمان - سلطنت
 مستخدم - استخدام نمودن - نگاه داشتن
 (to employ oneself), مشغول شدن
 (to be employed idiom, etc.), موضوع شدن

EMPLOYE, وکیل - کارگذار
 EMPLOYMENT, عمل - شغل - کار و بار
 (office), مهده
 (employment), کار و مزدور
 EMPORIUM, بازار - بلیز

EMPLOYMENT, عمل - شغل - کار و بار
 (office), مهده
 (employment), کار و مزدور
 EMPORIUM, بازار - بلیز

EMPLOYMENT, عمل - شغل - کار و بار
 (office), مهده
 (employment), کار و مزدور
 EMPORIUM, بازار - بلیز

EMPLOYMENT, عمل - شغل - کار و بار
 (office), مهده
 (employment), کار و مزدور
 EMPORIUM, بازار - بلیز

EMPOWER, مطلق کردن - مطلق کردن
 EMPOWERMENT, کدائی - قوی - اطلاق
 EMPOWER, مختار کردن - قدرت دادن

EXPRESS, مکتبه - خاتون پادشاه - قیصر
 EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EMPTY, (empty), خالی - خالی
 (to empty), (to empty), خالی - خالی
 (into, like a river), خالی کردن

EPICRAMMATIC, اهل طعنه

EPICRAMMATICUS, فزول نویسنده - لطیفه گو

EPIGRAPH, عنوان

EPILEPSY, ام الصبایان - صرع

EPILOGUE, مبعود - بوی رفت - منتهی

EPILOGUE, (بر خوانم) خاتمه

EPIPHANY, هوشیانی - تعجلی

EPISTLE, رقت - مکتوب - نامه - خط

EPISTOLARY, اصل بی رسایل - خط کتابت

EPITAPH, کتابت قبر - کتابه

EPITHALAMUM, مونس ادایی

EPITHET, صفت - وصف - لقب

EPITOME, مختصر - اختصار

EPITOMISE, مختصر کردن - اختصار کردن

EPITOMISER, اختصار کننده

EPOCH, زمانه - روز - تاریخ - عصر

EQUAL, مطابق - نظیر - مثال - مساوی - برابر

EQUAL, نظیر - همتا - مانند - یکسان - مؤازر - زوج

EQUAL, (equal to) - معادل - هم قیاس - مثل

مؤازر

EQUALITY, معادلت - مساوات

EQUALIZATION, تعدیل - مساوات

EQUALLY, علی السوا - برابر - علی السویه - برهمنه

هم

EQUANIMITY, صبر - وقار - صلاحت - سنجیدگی

EQUANIMOUS, اهل صبر - دیو خف - مستقل مزاج

EQUATION, مساوات

EQUATOR, خط استوا

EQUATOREAL, خط استوایی

EQUEERN, میرا خور - سردار سواران

EQUESTRIAN, سواران - اسب پیوند

EQUESTRIAN, اهل (skilled in horsemanship) - ماهر

EQUESTRIAN, سوار (mounted on horse back) - ترو - سوار

فارس - راکب

EQUESTRIANISM, اسب بازی - اسب سواران

EQUIDISTANT, همفاصله

EQUILATERAL, هر جانب برابر - متسویه الاضلاع

EQUILIBRATE, معادل نمودن - برابر ساختن

EQUILIBRIUM, (equipoise) - موازنه - اعتدال - معادل

معادل

EQUINOCTIAL, معادل

EQUINOX, اعتدال الیوم والنهار - اعتدال روز و شب

EQUIP, ساز و آراستگی - آماده کردن - تیار کردن

EQUIP, تجهیز - کمر بستن - مسلح کردن - سامان دادن

نمودن

EQUIPAGE, رکاب - سواران

EQUIPMENT, کار سازی - تجهیز - قیاس - ساز

عیاق

EQUIPOLENCE, قوت اعتدال

EQUIPOLENT, اهل قوت اعتدال

EQUITABLE, عادل - منصف

EQUITABLY, به طریق حق - از روی عدالت

EQUITY, حق - انصاف - عدالت - داد

EQUIVALENT, مساوی - هم قیمت - هم قدر

EQUIVOCAL, متعابه - متعبد - مستوک

EQUIVOCATION, رمز - زبان بازی

EQUIVOCATE, مو جعلی نمودن - خود کوهی

EQUIVOCATOR, مخدع - کفند

تاریخ

ERASE, نفع - قلع نمودن - از بین بردن

ERADICATE, سوزان نمودن - استیصال نمودن - کندن

ERADICATED, از بین بردن

ERADICATION, بیهوشی - کشتن

ERASE, رقیق نمودن - سپردن

ERASED, تراشیده

ERE, علقه - پیک - پایه - پیش

ERECT, مستقیم - راست - درست - افاده - افراشته

ERECT, بر داشتن - افراختن - بلند کردن

ERECT, (to erect) - ابر - (build) - زدن - برپا کردن - نصب کردن

ERECT, بفا کردن - تصویر کردن - کردن

ERECTION, افراختگی - استادگی

ERECTSPENIE, راستی - راستی

EREMITE, گوشه نشین

ERMINE, ستیاب - قاتم

ERR, ذلت - سهو کردن - خطا کردن - غلط کردن

ERR, بر گره اندیدن (to err, to mislead) - نمودن

ERR, گمراه کردن - اخلال نمودن - احیاء نمودن

ERRAND, پیام

ERRANT, گم راه - آواره

ERRONEOUS, گمراه - خلاف قاعده - در سهو - غلط دار

ERRONEOUSLY, غلطاً - سهواً

ERRONEOUSNESS, عدم حقیقت

ERROR, غلطی - ضلالت - زلت - خطا - سهو - غلط

تقصیر - قصور - غلط

ERST, قبل - پیشتر ازین

ERUST, ازدوج کردن - نیکو کردن - فراقیدن

ERUCTION, دوزخ - دوزخ

ERUDITION, تربیت - معرفت - علم - دانش

ERUDITE, فاضل - عالم - فی علم

ERUPTION, دانه - آبسه - بثورات

ERUPTION, (on the skin) - بثورات

ERUPTION, (to brake out in an eruption) - بثورات

هر آوردن

ERYSIPELAS, پیکر

ESCAPE, خلاص - رهائی - رها - رستگاری - گراز

ESCAPE, رها - رستی - گریختن (to escape) - نجات

ESCAPE, رها گردیدن - خلاص یافتن - نجات یافتن - یافتن

ESCAPE, (to let escape) - بپاشیدن - فرار کردن

دشمن

EVENT, حادثه . وقوع . وقوعه . واقعه
- مائیت . نتیجہ . سرگذشت . اتفاق . قضیہ . ماجرا
(at all events) - سرورتیکہ (in the event of) - انجام
ہو پھر حال (events)

EVENTFUL, پر اتفاقات

EVENTUAL, ماضی . امکانی . امیدانہ

EVENTUALLY, اتفاقاً . مآلوالوقوع

EVER, (at any times) - گاهی . ہیشہرہ . (at no
time) - (at all times) - ابداً . اصر . ہرگز
ہر دم . ہر وقت . دائماً . مدام . ہموارہ . ہیشہ
جاردہاں . تاباید . ابدالباقہ (for ever) -

EVERGREEN, خرم . مزہ عاشقان . ہیشہ . ہیز

EVERLASTING (religious) - مدام . ازلہ . ابدی
(eternal) - اخروی

EVERLASTINGLY, ابداً . ہایہ

EVERMORE, ہیشہ

EVERY, ہر . ہر . ہر . ہر

EVERYWHERE, ہر جا . ہر جا . ہر جا

EVICT, (to be) - منع کرنے . دفع کرنے . راندی
پے محل . ممنوع شدی . معزوم شدن (evicted)
واندہ شدن . الزام کرنے . کرنے

EVICTED, دفع . منع

EVIDENCE, (to accept) - گواہی . شہادت
شہادت را قبول . تصدیق شہادہ کرنے (evidence)
- جرح شہادہ کرنے (to reject evidence) - کرنے
شہادت را رد کرنے

EVIDENT, آشکارا . ظاہر . واضح . عوی

EVIDENTLY, ظاہراً . آشکاراً . ظاہرانہ

EVIL, بد . بد . زبوری . فاسد . زبونی . تورات . افس
فرہ . مرض

EWER, میخ

EWER, (ابارتیق) - ابریق . آفتابہ

EXACT, صحیح . درست . کامل

REACTION, تکلیف . طلب . مطالبہ

EXACTLY, - تقریر و تعلیم . یادقت . بدستی . از صحت
- (in point of time) - جہ . جہ
- REMEDIATELY.

EXACTNESS, دقت . بدستی

EXAGGERATE, مبالغہ نمونی . افراق نمونی

EXAGGERATION, مبالغہ . افراق . تعلیم
- تکویم کرنے . تعلیم نمودن - سوا افراق نمونی
افراقی . افراقی

EXALTATION, ترقی . رفعت . بلندی . سواروازی

EXALTED, مرتفع . افراختہ . مبالغہ . عالی
مبالغہ . سواروازی . مرتفع

EXAMINATION, - امتحانی . تجسس . باز پرس
(of candidates) - امتحان (cross-examination)
- امتحانی . جرح و اقتراف (to pass an examination)
از امتحان پر پرس آمدن (to pass an examination)

EXAMINE, - تقیص کرنے . آزمودن . تقصص کرنے
- تقیص نمونی . تقیص نمونی . تقصص نمونی
(candidates) - تقصص نمونی . امتحان نمونی
استنطاق نمونی (legal term) - امتحان نمونی

EXAMINER, تقصصچی . تقصص

(for) - مثال . نمونہ . مثال
- اگر چنانچہ - مثلاً - بر نمونی (for example)
(applicable to) - نمونہ . (mode, pattern)
(to follow the ex-ample) - نمونہ (to follow the ex-ample)

EXASPERATE, مضطرب . شہتاک کرنے . غصہ کرنے
پر آشفتگی . متفرق گردانیدن . ساختن

EXASPERATION, - اضطراب . آزار . ارض

EXCAVATE, حالی نمونی . نوی نمونی . کاوی نمودن

EXCAVATED, کو نمونہ . کاوی نمودن

EXCAVATION, حفر . حفر . کار

EXCEED, بزرگ نمونی . تجاوز نمودن . از حد گذشتن

EXCEEDING, گذران . تجاوز

EXCEEDINGLY, - کثرتاً . بکثرت . بکثرت

EXCEL, - رجحانی داشتن . فاضل شدن . غالب شدن
- نمب . بہتر بودن . تفصیل داشتن . سبقت بردن
- پیش رفتی نمونی ، پیش رفتی - السبق زبوری

EXCELLED, فائق بودن . غالب شدن

EXCELLENCE, مغرب

EXCELLENCE, نیکی . تفصیل . خوبی

EXCELLENCE, عالی شای . عالی حضرت . جالب

EXCELLENT, اعلیٰ . افضل . بہتر . فاضل . راجح

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

EXCEPT, - (except) - (except) - (except) - (except)

[illegible]

EXPIATION, تَكْفِير - قَضَا
EXPIRATION, نفس الخیز - انقضا
EXPIRE, جان دادن - نفس اخیز زدن
EXPLAIN, تَعْرِیْف کردن - شرح نمودن - بیان نمودن
EXPLANATION, تَعْرِیْف - تَفْصِیْل - توضیح - مَقْاضَاة - شرح - تَفْصِیْل - کُف -
 (absurd explanation) - تَرْجُومَه - تَرْجُومَه ناصَحَه - تَفْصِیْل - تَفْصِیْل - تَفْصِیْل -
 تَرْجُومَه صَوْجَه - بیان صَرِیح - شرح جَمِیْع (lucid explanation)
 باز خواست نمودن (to take an explanation) -
EXPLETIVE, تَقْم زاید
EXPLICABLE, قابل شرح - مُمْکِن تَعْرِیْف
EXPLICIT, مُفَصَّل - مَبِیْن - وَاسِع - صَرِیح - ظَاهِر
EXPLICITLY, تَصْرِیْحاً - صَرِیحاً - ظَاهراً
EXPLODE, پُر طَوْر کردن - پامدست پُر طَوْر کردن
 پُرا رَفتن - اَنش کردن
EXPLOIT, فُزَا - کَار هَاسَاة - مَهْم
EXPLORE, تَحْقِیْق - تَحْقِیْس - اَحْثَاث - اِشْتِغَاث کردن
 کُودن
EXPLOSION, دَیْم بِا آواز - آواز - آواز
EXPORT, بَیْزِی کردن - از مِلْک پُردن
EXPORTATION, اِجْزَاث تِجَارَتِ بَیْلَک - حَمْل بَیْ دَیْج
 دِیْگَر رَوَانَه کردن
EXPOSE, اِخْوَاج - اِظْهَار کردن - ظَاهِر کردن
EXPOSITION, عَرْض - اِظْهَار
EXPOSTULATE, نِزَاع - مَقَابَرَت کردن
 مَقَارَضَت نمودن
EXPOSTULATION, نِزَاع - دَعْوِی - دَعْوَا
EXPOSTULATOR, نِزَاع نَفِذَه
EXPOSTULATORY, دَعْوَا نَمَا
EXPOSURE, اِظْهَار - اَقْشَا
EXPOUND, (scripture) - تَفْصِیْر کردن - بَیَان کردن
 شَرْح نمودن - تَفْصِیْر نمودن
EXPRESS, اِثْرَا کردن (to express) - مَصْطَرَعِی نمودن
EXPRESSION, اِصْطِلَاح - تَلْفِظ
EXPRESSLY, صَریحاً - مَصْطَرَعاً
EXPULSION, تَقْطِی - اِخْوَاج
EXQUISITE, هِیْآر خُوب - لَطِیْف
EXTANT, مَوْجُود - وَجُود
EXTEMPORE, بِیْ اَلِیْضَه - بِدَوِیْ
 بِدَوِیْ - لَدَوِیْ
EXTemporize, فُتَا مَعْنِی دَانْدن
EXTEND, (vide To Reach To stretch, To Diffuse) - کُفِیْدن - فَرَا کردن
EXTENSION, اِمْتِدَاد - تَوْسِیْع - مَد
EXTENSIVE, بَیْطَا - وَسِیْع - نَظِیْدَه - کَافَا
EXTENT, مِقْدَار - بَیْطَا - فَرَاخ - وَسِیْع
 (to any extent) - بَیْزِی اِنْدَازَه (to that extent) -
 بَیْطَا مَدَد

FACTIOUSLY - لطیفاً . با خودی .
FACTIOUSNESS - لطافت .
FACTILE - آسان .
FACTITATE - تسهیل نمودن : آسان کردن .
FACILITATED - آسان نموده شده .
FACILITY - آسانی . سهولت .
FACING (fronting) - رو برو . معامی . مقابل .
FACT (deed) - عمل . فعل . کردار . کار .
(in fact) - حق - معنی . حقیقت (reality) .
FACTION - محاذ .
FACTIOUS - قبیله انگیز .
FACTITIOUSLY - بوجه سب .
FACTITIOUSNESS - قبیله انگیزی .
FACTITIOUS - جعلی . تقلیدی .
FACTOR - کارکن . گاشته .
FACTORY - تجارت خانه .
FACTOTISM - هواکاری .
FAULTY - قدرت . توانائی .
FADE - محو شدن . پژمردن .
FADED - کمرنگ . پژمرده .
FAG - ساندۀ شد .
FAGGOT - بسته هیزم .
FAIL or FAILURE - (with out fail) - تطفل .
FAIL (become deficient) - کم . ناقص شدن .
(not succeed) - (as colour) - (to faint) - (swoon) -
FAINT (feeble) - ضعیف . ناتوان . کم زور .
(as colour) - (to faint) - (swoon) -
FAINT HEARTED - ناتوان .
FAINTING - در غش .
FAINTNESS - ضعیفی . کاهلی . ناتوانی .
FAIR (in complexion) - سفید .
(prosperous, favourable) - (as weather) - (market) -
FAIR (the fair sex) - زیور خواهران .
FAIRLY (honestly) - با صواب . عادلانه .
FAIRY (fairy land) -
FAITH (religion) -
(belief) -
(fidelity) -

FAITHFUL - وفادار .
(orthodox) -
FAITHFULLY -
FAITHFULNESS -
FAITHLESS -
FAITHLESSNESS -
FALCON -
FALCONER -
FALL -
(fall away) -
(fall down) -
(fall in) -
(fall off) -
(fall out) -
(fall to) -
(fall upon) -
(be killed) -
(tumble) -
(in love) -
(thermometer) -
(into, as a river) -
FALLACIOUS -
FALLACIOUSLY -
FALLACIOUSNESS or FALLACY -
FALLIBILITY -
FALLIBLE -
FALLOW (ground) -
FALSE -
(deceitful) -
(base, as coin) -
FALSEHOOD -
FALSELY -
FALSIFICATION -
FALSIFIED -
FALSIFY -
FANE -
FANED -

FAMILIAR, (domestic), خانگی . اهل بوم .
 — همراز . خدم . آشنا (intimate) — میان پیوند
 . خوش اخلاق . خلیق . حلیم . صفا (affable)
 . مادلوس . مادلوس . متادلف
FAMILIARITY, انس . الفت
FAMILIARISE, (oneself), مادلوس ساختن
FAMILY, (children), و اولاد . اطفال .
 — خورنده . میال . hold, wives, dependants,)
 — (descendants of a common ancestor), — خانوادہ . اهل خانه
 . اصل . خاندانہ . خاندانی
 . درہماس . نژاد . آل . آل . قوم . نسب . نسب
 . اصل (of good family), — قبیلہ . تبار
 . اصل (of low family), — نجیب . پاک نژاد . اصلہ
 . (head of the family), — بد نژاد . بد جنس . بد تبار
 . (without family), — بزرگ خانہ . ندخرا .
 . (family), — بے نس
FAMINE, قحط . گروانی . قحط سالی . قحط
FANISH, خفیان شدن . از گسستن مرصہ
FANISHED, قاقہ . گسستن
FANOUS, مشہور . موصوف . مصروف . نامور . نامدار .
 . شہکام . مشہور
FAN, — (for win- (مراوح (pl. باد بزن
 — دینق .
FANATISM OF **FANATICAL**, خشک دماغ . متعصب
FANATICISM, عصبیت . تعصب
FANCY, (inclination), — توهم . وهم . خیال
 . (to fancy), — صفا . میل . دماغ
 . تصور نموده . وهم داشت
FANE, مسجد
FANFARON, لوت زن
FANFARONADE, فرخا . هتکازہ
FANG, (tusks of a wild boar) دندان جانور
 . (fang), — ناخ . جنگال . جنگ (talous)
 . با جنگالہ کوشتی . جنگ دروہی
FANGED, جنگ دار
FANGLESS, بے دندانہ . بچہ جنگال
FANGLED, نو آموز
FANTASY, خیال . طایف
FANTASTICAL, وسواسی . خام خیال
FANTAST, خرقہ نمائی
FAR, دور . مستبعد . قاصی . مبعود . دور
 . الی . تا (as far as) —
 . لعبہ بازی (play) — بھودگی
FARE, (fare), — چاقہ و تاختہ . خوراک . طعام
 . طعام گری . خورج
 . والسلام . خدا جانہ . الوداع
 . (to bid farewell), — بد روہ . وداع
 . وداع کرد
FAR-FETCHED, از مطلب . دور و دراز

FARINA, آرد
FARINACHOUS, آردی
FARM, (to farm), — اجارہ . مزرع
 . اجارہ نموده
FARMER, (of land), اجارہ دار . مستاج
FARMOST, دور ترین
FARNES, دزدی
FARNAGO, خلط . قبح موش
FARRIER, (horse-doctor), — بيطار
 . کالک . سترای
FAR-SIGHTED, دور بین
FAR-SIGHTEDNESS, دور بینی
FARROW, (pig), خنوی
FART, (to fart), — کوز . تیز
 . کوز دادہ . تیز دادن . تیزیدن
FARTHER, اقصی . بیشتر . دور تر
FARTHERMORE, ہم . دگر . دیگر
FARTHEST, دور ترین
FASCINATE, شہقتہ . مقترق کردن .
 . رب العین نموده . چشم زدن . گری
FASCINATED, — مقترق زده . مقترق
 . شہقتہ . چشم بستہ . شہقتہ
 . مغرم
FASCINATION, — خافو . نظرت . افسون
FASHION, — لکوب . رسم . صورت . رچہ . روش
 . (out of dress), — طرز . طور . آئینہ . مادہ . دستور . عفت
 . (man of fashion), — بوبی لباس
 . (to be in fashion), — نوک
 . (to fashion), — زی داشتہ .
 . (clothes, etc.)
 . موافق نموده . تصویر ساختن . صورت نموده
 . تشکیل نموده
FASHIONABLE, بے . متعارف . رایج . موافق دستور
 . (old-fashioned), — موبچ قاعدہ
 . (new fashioned), — بیک جدید
FASHIONABLENESS, طواف
FASHIONABLY, بوجہ طریف
FASHIONED, ساختہ . متفکل
FAST, (firm), — پادار . محکم . مستحکم . مضبوط
 . (swift quick), — زود . تاجہ . قائم
 . (as watch), — زرنک . جد . چست . سریع
 . (fast), — باد پا . تند رو . تیز رو
 . (swift of foot), —
 . (to fast), — بھوہنی . صوم . روزہ
 . صیام گری
FASTEN, — پیوستہ . مضبوط کردن . استحکام گری
FASTENING, — مضبوط کردن . استحکام
FASTIDIOUS, — مستعنی . متکبر . موصواسی . تلافی
FASTING, (keeping a fast), — صائم .
 . (before eating anything), —

FAMILIAR, (domestic), خانگی . اهل بیت .
 — همراز . هدم . آشنا (intimate) — میال پیوند
 — خوش اخلاق . خلوق . حلیم (affable)
 — مادرش . مادرش . مادرش

FAMILIARITY, آشنائی . انس . الفت

FAMILIARISE, (oneself), مادرش ساختن

FAMILY, (children), — اطفال . اولاد (house-
 hold, wives, dependants), — خورنده . میال
 — (dependants of a common ancestor), — خانواد . اهل خانه
 — اصل . خانواد . خاندان
 — دره‌ماس . نژاد . آل . قوم . نسب . نسل
 — اصیل (of good family), — تپیده . تبار
 — (of low family), — نیچ . پاک نژاد . اصلند
 — (head of the family), — بد نژاد . بد جنس . بد تبار
 — (without family), — بزرگ خانه . ندخدا
 — بی نس

FAMINE, گروانی . قحط سالی . قحط

FAMISH, سفایض شدن . از گرسنگی مردن

FAMISHED, قاقه . گرسنگی

FAMOUS, مشهور . موصوف . معروف . نامور . نامدار
 — نامکشام . مشهور

FAN, (for win-
 nowing grain), طاق . (pl. مرواح . pl. مبرحه) . باد بزن

FANATIC OF FANATICAL, خفک دماغ . متعصب

FANATISM, تعصب . مصلوب

FANCI, (inclination), — توهم . وهم . خیال
 — (to fancy), — صفا . میل . دماغ
 — تصور کردن . وهم داشتن

FANE, معبد

FANFARON, لای زن

FANFARONADE, فریاد . هتکامه

FANG, (tusks of a wild boar), — دندان جانور
 — (fang), — قاضی . دنگال . جنگ (talous)
 — پا جنگال کوفتن . جنگ درختن

FANGED, جنگ دار

FANGLESS, بی جنگال

FANGLED, نو آموز

FANTASM, خیال . طایف

FANTASTICAL, وسواسی . خام خیال

FANTASY, خرد نمایی

FAR, دور . مستبعد . قاصی . میسد . بیهوده . دور
 — (as for as), — آلی . تا

FARCE, لعبه بافی (play), — بیهودگی

FARE, — چاقی و ناخفته . خوراک . طعام
 — طعام کردن . خوردن

FAREWELL, والهم . خدا حافظ . الوداع
 — (to bid farewell), — بدود . وداع
 — وداع کردن

FAR-FETCHED, دور از مطلب . دور و دراز

FARINA, آرد

FARINACIOUS, آردی

FARM, چارخه دارن . (to farm), — اجاره . زرع
 — ایجاد نمودن

FARMER, (of land), چارخه دار . مستاج

FARMOST, دور ترش

FARNES, دوزی

FARNAGO, خلط . قش مرقی

FARRIER, (horse-doctor), — بیطار
 — کالک . سبترای

FAR-SIGHTED, دور بین

FAR-SIGHTEDNESS, دور بینی

FARROW, (pig), خنوش

FART, (to fart), — کوز . کوز . تیز
 — کوز دادن . تیز دادن

FARTHER, بیشتر . دور تر

FARTHERMORE, هم . دیگر . دیگر

FARTHEST, دور ترش

FASCINATE, شگفته . مقنوق کردن . افسون کردن
 — رب الهی نمودن . چشم زدن . کوهی

FASCINATED, — مسحور . افسون زده . مقنوق
 — دلبسته . چشم بسته . شگفته (enraptured)
 — مشرق

FASCINATION, مسحور . نفرت . افسون

FASHION, — طلوب . رسم . صورت . وجه . روش
 — (out of fashion), — طرز . طور . آئین . عادت . دستور . خافت
 — (man of fashion), — بهی لباس
 — (to be in fashion), — ترفک
 — (clothes, etc.), — زنی داشتی
 — (to fashion), — موائق کردن . تصور ساختن . صورت کردن
 — تفکیک نمودن

FASHIONABLE, به . متعارف . رایج . موائق دستور
 — — بسیک قدیم (old-fashioned), — موصف قاعده
 — بسیک جدید (new fashioned)

FASHIONABLENESS, طرافت

FASHIONABLY, بوجه طریف

FASHIONED, ساختن . متفک

FAST, (firm), — مستحکم . مضبوط
 — (swift quick), — زود . ثاب . قائم
 — (as watch), — زرنک . جد . چست . سریع
 — (fast), — باد پا . تند رو . تیز رو (swift of foot)
 — (to fast), — پرهیزی . صوم . روز
 — صیام کردن

FASTEN, پیوستن . مضبوط کردن . استحکام کردن

FASTENING, مضبوط کردن . مستحکم

FASTIDIOUS, مستعنی . متکبر . وسواسی . تفک

FASTING, — روززه دار . صائم
 — (before eating anything), — ناخت

FUEL, لیس کوہی - جس کوہی - احتیاس کوہی، مسیح کوہی - مسیح کوہی
FUELLING, قوت لگاتہ - جس
FUEL, پالان
FUELLESS, بے پالان
FEIGN, تقلید کوہی - بہانہ کوہی - حیلہ کوہی، feign (anger)، (feign sickness)، (feign as lovers)، قازیمش - شہوتہ نمودن
FEIGNED, ساختہ
FEIGNED-RETREAT, انہزام صوری
FEIGNEDLY, از بہانہ - بانہجاملو
FEIGNER, روزاکار - حیلہ باز
FEINT, (false appearance)، (a mock assault)، - (حیلہ) - بہانہ، حیلہ ساختہ
FELICITATE, مبارکی بخشہ - مبارک باد کوہی
FELICITATION, تهنیت - مبارکی
FELICITOUS, خوش - ہوم - اقبال مند
FELICITY, کامرانی - بشاشت - خوشی - خوشی
FELICITY, طالع - اقبال
FELINE, گویہ منسوب
FELL, - عالم - بے مروت - بے رحم - تنگ دل، (fell)، (fell-monger)، - جلد، (fell)، جلد کوہی - بوندی
FELLNESS, خونخواری
FELLOW, (one of a pair)، جوڑ - لنگہ - جوڑ، (fellow traveller)، - ہمسر، (man)، رفیق - ہمسفر
FELLOWSHIP, رفاقت - مشارکت - شراکت
FELLO-DESE, قتل نفس
FELON, گناہ گار - مجرم
FELONIOUS, بد - زبوں
FELONIOUSLY, شوارتا
FELONY, گناہ عظیم
BELT, (unwoven woollen stuff)، لبد - نند
FEMALE, شہی - انات - مؤنث - مادہ - مادہ
FEMININE, مؤنث
FENCE, تمشیر بازی کوہی، (to fence)، - احاطہ
FENCING, (sword-play)، تمشیر بازی
FENNEL, بادیان - رازپانہ - شہ
FENUGREEK, شملیز - شملیلہ - کاردنہ - شملیلہ
FEOB, بلوک - مدو - ماش - جرگیر
FEOBAL, بلوک بیوند
FERMENT, (to ferment)، - ہیجان، (agitation)، - جوش کوہن - جوش خوردن - بجوش آمدن
FERMENTATION, تفسیر - جوشش
FERMENTED, تفسیر
FERN, سرخس - سرخس - نمادہ
FEROCEOUS, عالم - خون خوار - درندہ - وحشی

FEROACITY, سلکدلی - خونخواری - وحشت
FERREOUS, آہنی
FERRIT, (ferret)، - کربہ دلا - راتو - موش خور
FERRULE, (pl.)، - نعل، (rod)
FERRY, (ferry-boat)، - گذار - مہر - کُفر کا، (ferry)، - کُفری گذارہ
FERTILE, بیوسفند - حاصل شدہ - خصیب - جید، (fertilizer)، - دُز خیز - بارور
FERTILITY, خصیب - زرخیزی - بیوسفندی
FERTILIZE, مہبت ساختہ - بیوسفند کوہی
FESTER, فاسد شدن - خورہ شدن - زہش شدن
FESTIVAL, مہبانی - شہادت - عید
FESTIVITY, نشاط - خوشوقتی - خوشی - شاد
FESTOON, ہرہ
FETCH, کوہت - بہانا، (fetch)، - دقتہ آوردن
FETCHED, آوردن
FETE, vide FEAST.
FETLOCK, پُی
FETTERS, قید - زنجیر - پابند
FEUDATORY, زیر دست
FEVER, (intermitting fever)، - تب و لرز، (ague)، - تب، (hectic fever)، - تب دق، (feverish)، - تب ترمت
FEVERISHNESS, مجسمہ
FEW, جزوی - قدری، (a few)، - قلیل - اندک - کم، (few)، - قلیل - اندک
FUEL or **FUEL**، ہیمہ - عیڑم
FEWNESS، اندنی
FEZ, (cap)، - کُسر
FIANCEE، نام زد - مضطربہ
FIB، چاپ زد - (to tell fibs)، - روغ
FIBRE، لیف - ریشہ
FIBRE، پے قوا - متاوس طبع - سبک مزاج
FICTION، قیاس - سبک مزاجی
FICTION، ناراحتگی - صورت - محاملہ - پیچہ - انسانہ
FICTION، چسپی - نقلی
FICTIONALLY، باحیلہ - مژداتہ
FIDDLE، ساز - چکارہ - وہاب
FIDDLER، چنگی - سازندہ
FIDDLE-STICK، شکافہ - کمانہ - چکر - زخمہ
FIDDLE-STRING، آکچ - تار
FIDDLE-FIDDLE، واہیات - رقعاتیل
FIDELITY، حق لیک - صداقت - وفاداری - وفا، (fidelity)، - نیک حالی
FIDGET، تیز روی - ترونیہ
FIDUCIALLY، بالمشک و شہتہ
FIDUCIARY، امانتدار - امیندار

FLUSH, ہسار
 FLURRY, فوسانیدن
 FLUSTER, ہم مس کردن
 FLUTE, فلی - نی
 FLUTTER, قطب شدن - پرویشان کردن - بالزدن
 جنپش - لرزہ - (flutter) - طپیدن
 FLUVIAL, نہری
 FLUX, (water), جریان - سيل - (blood), اسہار - خون - رفتگی - رفتی خون
 FLUX, (flux), ہے قرار - نا پائدار
 FLY, (a dog fly), خرگس - (gad-fly), گس - (a fly unfasting camp's dogs etc.) - (a blue fly), نقب - (a black fly), شعرا - (fire fly), مشعرہ - (dragon fly), منتر - (to fly), (fly flap), شفتاب - گس - (a kite), طیراس - خموشی - پرواز نمودن - پرواز ہوا دادی
 FOAL, گرس - اسپجانہ - نویس
 FOAM, (to foam), تشق - کفک - کف - کف کردن
 FOR, کسہ - جیب
 FODDER, علیق - گیاه - علف
 FOR, دشمنی - عذر - حرف
 FORTUS, حمل - جنین
 FOG, مہ - فبار شبنم - دود - بزم - ہر - ہور - نرم - میغ - طومان - بخار
 FOGGITY, ضیافتانہ - باضیافت
 FOGGINESS, نژ مادر نژ ماری
 FOGGY, میفک ک عوامہ ضیافت دار
 FOR, ہجہ ہجہ - وای - آ واہ
 FOIBLE, قصور - عیب
 FOIL, شکستگی - حرمان - (foil), معزوم ساختن
 FOIST, کوز - تیز
 FOLD, (for cattle), آغل - اگل - حظیرہ - بویض - دوٹا - (two fold), پانی رتا - تہ - (for) - سولہ لائی - (three fold), موکاتہ - مضاعف - دہ - دہ چندان - دہ تا - (ten fold), - تہ تا - (subterraneous fold for cattle) - نا کردن - تہ نودس - پیچیدن - (to fold), - کند - نور دیدن - طے ساختن
 FOLIAOEOUR, اوراق دار
 FOLK, قبیلہ - طایفہ - خلق - قوم
 FOLIAGE, ورق - برگ
 FOLLOW, تعاقب کردن - عقب رفتی - پس رفتی
 ہے زند - دڑ ہے رفتی - پیروی نمودن - ہنہای رفتی - مشیت - (to the door on taking leave), - (to follow after), وید

TO PERSUE—(to follow as a mourner) - (as follows), تشیع جنازہ کردن
 زامیں - آتیہ - ذیل (following) - بتفصیل ذیل
 FOLLOWER, متابع - تابع - معتب - پس رو
 معتقد - مقتدی (believer) - پیڑن - روندہ
 مقلد - مرید - تلمیذ
 FOLLY, خبط - سافہ و حماقت - ابلہی
 خویہ - ہے عقلی - نادانی - بیوقوفی - قحور عقل - کمال ہے عقلی (height of folly)
 FOMENT, یست دافہ - تکوید کردن - دامہ نوں - انگیزتن
 FOMENTATION, کباد - تکوید - نمذ
 FOND, عاشق - مغرم - شوق - دُر
 FONDLE, نموشی - خاندن کردن - جنیانیدن
 بچہ نوازی کردن - در آنوی رفتی
 FONDLER, نوازش کنندہ - نوازدہ
 FONDLING, زن نازنین - محبوب نازنین
 FONDLY, عاشقانہ با عشق - از شوق
 FONDNESS, شوق - عشق - نوازش
 FOOD, رتہ - خورد - طعام - خوراک - قوت
 ذائے جسمانی (bodily) - غذا - مادہ نول
 ذائے روحانی (spiritual)
 FOOL, نا فہم - ناہل - احق - کورہی - ابلہ
 مسخرہ - پخت - بیوقوف - خوہلہ - خبط
 FOOLISH, احق
 FOOLISHLY, بیہوشہ - ہے مقلانہ - احماقانہ
 FOOT, (applied to things) - پائے - قدم - پا
 دم - (at the foot of), پیادہ - (on foot), پاچہ
 (to set on foot), - پوپائے کردن - (to set on foot), پائے
 اس - (of mountain), پیادہ رفتی
 FOOT BALL, پاو کرٹی
 FOOT BOY, غلام
 FOOT BOARD, جاپا
 FOOTING, حالت - اساس - قاعدہ
 FOOTMAN, (runner), پیادہ
 FOOTSTEP, (pace), قدم - گام - (mat) - ساج - قدم - خطوہ - آٹ نشان پائے
 FOOTSTOOL, زبر پا - کرسی - قدمک
 FOP, رشک - اچلا - خود بینی - کج فک - تشک
 FOPPERY, ہوا پرستی - ہواداری - بیہوشی
 FOPPISE, تشک - خورشتی بی - بیہوشہ
 FOR, اس خاطر - برواحتہ - جہت - از پور - برائے
 (for instance), - تا - بخش
 (for a long while), - پر فوج - نورفا
 (for the sake of), - ہجہ باز - قدیم الہام
 برواحتہ - از پور - پاس خاطر - بنای - بے
 دایمہ (for ever)
 FORAGE, (storage), علیق - گیاه - علف - کاک
 پوائے زاد و زواہ جستجو کردن

FORAY, (plundering expedition). چهار .
 - التهاب . راهزنی . سلب . یغما . تاراج . غارت .
 چهاردلی
 FOREBARE, - بر . و ا بختاوش . فراغ شدی .
 تمکيل نمودی . پرهیز کردی . داشتی
 FOREBEARANCE, امتناع . احتراز . اجتناب .
 پرهیزی . امان . توفیق . تمکيل
 FOREBID, باز داشتی . حرمان نمودی . منع کردی .
 قدس نمودی . نهی کردی
 FORBIDDEN, حرام . منہی . ممنوع .
 - مہرمات , (forbidden things) - مہرمات
 - مضطربات . مہرمات . نواہی . مہای . مہای
 FORCE, (strength), - (necessity, destiny),
 - نصبت . مقدار . مقصدا . اقتضا . ضرورت
 - طاعت . اقتدار . قوت . زور . ظلم .
 قوت (to force), - ستم . جبر . ظلم .
 جبر ساختی . زور دستی کردی . نمودی
 FORCED, قہری . مجبور
 FORCEDLY, چے اختیار
 FORCELESS, چے قوت . چے زور
 FORCES, (by force), - لشکر . فوج .
 - برہی . (to come into force), - جبراً . بہ زور
 - جبراً نبرد , (to put in force), - اجاوا شد
 FORCES, کاز .
 FORCEIBLE, (strong), زور آور .
 قہری . جبری . (violent)
 FORD, معبر . گذر گاہ . گذار . پایاب .
 پایاب رفتی , (ford) - گذار
 FORDABLE, ممکن گذار پایاب
 FORE, پیشین
 FOREBODE, فال گفتی . پیشین گفتی
 FOREBODE, فال گو
 FORECOST, ماتحت . دور اندیشی . پیش بینی
 اندیشی
 FORECOSTLE, صدر جهاز
 FORECITED, - مطور . مذکور
 FOREDOOM, تقادیر نمودی
 FOREFATHER, جد . پیشین
 FOREGO, گذاشتی
 FOREHEAD, - ناسه . - جبهہ . پیشانی
 (پیشانی)
 FOREIGN, (foreign), - اجنبی . بیگانه . فریب
 - (under secretary of state for foreign affairs),
 - سفارت خارجہ . وزارتخانہ خارجہ دولتی
 - (foreign office) - بیگانه . اجنبی
 FOREIGNER, بیگانه . اجنبی
 FORELIE, (of an animal), - مسہرک
 FORELOOK, - گو
 FOREMAN, استاد . سرکار
 FOREMONT, پیشرو . مقدم . اول . پیشرو

FORENOON, پیش از ظهر . پیش از دوپہر روز
 ۴ شعبہ
 FORENSICK, معذرت منسوب
 FORE ORDAIN, تقدیر . مقدار نمودی . قدر ساختی
 نردی
 FOREPART, (of a saddle or eyebrow),
 پیشکمر
 FORERUNNER, پیشاوند . پیش رونده . پیشرو
 مؤلفہ رسائی , (of good news) - پروانک
 FORESEE, - عاقبت اندیشی کردی . پیش دیدی
 از مآل اندیشی داشتی . دور اندیشی کردی
 FORESIGHT, دور اندیشی . عاقبت اندیشی . بصیرت
 FORESKIN, غلاف
 FORESHIRT, پیش دامن
 FOREST, اجم . جنگل . بیخہ . درختزار . درختستان
 FORETASTE, مزبور
 FORESTAL, پیش پیشی نردی
 FORESTER, امین سرد گاہ
 FORETELL, پیش . از مآل اندیشی خبر دادی
 اخبار . نبرد نمودی . (prophecy) - گفتی
 کلمات گفتی . نمودی
 FORTHOUT, عاقبت اندیشی . آگاہی
 FORETOOTH, دندان خندہ . دندان گو .
 آگاہ نردی . نصبت نمودی
 FOREWARN, آگاہ نردی . نصبت نمودی
 FORFEIT, (to forfeit), - جریمانہ . جریمہ . تاراج
 جریمہ یافتی . تاراج دادی
 FORFEITABLE, ممکن تاراج
 FOREFEITURE, - تاراج نمودی . تاراج
 FORGE, (of a blacksmith), تاور .
 باهرانی . برسدنای توفتی . ساختی , (to forge)
 تقلید کردی . تزیین کردی , (to falsify) - زدنی
 ساختی
 FORGED, ساخته . جعلی
 FORGER, ساخته گو . قلب
 FORGERY, تزویر . ساختگی . جعل
 FORGET, نسیان نمودی . فراموشی کردی
 FORGETFUL, فراموشکار . ناسی . ذایل
 FORGETFULNESS, نسیانی . فراموشی
 FORGIVE, - عفو نمودی . معذرت کردی .
 مغفور . آمرزیدی . عفو نکردی . مغفور داشتی
 گردانیدی
 FORK, (for shifting corn, etc., while thrashing),
 (of flame), - لوسی . سکر . اوچوم
 زبانہ
 FORLORN, پیش انتہا . (forlorn hope),
 پیش آہنگ
 FORM, - پیکر . شبہہ . نقشہ . صورت . شکل
 (grammatical term), - تکلف . رسم .
 (to form), - صنف . (at school) - مینوی .
 صورت پستی . ساختی . صورت دادی . تشکیل کردی
 تشکیل یافتی , (to be formed) -

FRAGMENT, کسوہ - پیڑ - ریڑہ - پار چہ - پارہ، پارہ
نک

FRAGRANCE, مگر نلک - رائیٹ - خوشبو

FRAGRANT, معطر - مشہوم - خوش بو

FRAIL, کم زور - فانی - ناتوان - نا پائے داری

FRAME, (of wood, etc.), کالید - قوام - دار بست - ڈالاک (for training vines)

چفتہ - قوام - (frame on which lamps are arranged),

چفتہ - قوام - (frame of a window, picture),

بنیاد - چٹہ - (human) - چار چوبہ - چار چوبہ

ساختی - انتظام نمودن - نظام کردن (to frame)

چهار چوبہ گذارن

FRANCHISE, آزادی - آزادگی

FRANK, صادق - صدیق - آزاد دل - خواندہ

فرنگی (European) - راستگو

FRANKINCENSE, لیان - گندر - نندود - نشوار

FRANTIC, مجبور - شور و غل - ولہ - شیدا - دھوانہ

پر نصب - نفیض (enraged) -

FRANTICLY, نفیضاً - شیدانہ - بطور مجنون

FRANTICKNESS, دیرانگی

FRATERNAL, اخوی - برادری - برادرانہ

FRATERNALLY, ازینا - برادرانہ

FRATERNITY, برادری دین (religious) - برادری

FRATERNIZE, یکوائے شدن - یکدل شدن

FRATRIODE, قتل برادر

FRAUD, مکر - خدمہ - تلبیس - حیلہ - فریب

کید - قدر - غل - دغا بازی - زور - دغا - تزویر

دغل - دغل - زرق - مکادہ - فتن - ریا - رنگ

تقلب - گول

FRAUDULENT, حیلہ باز - پور ریا - دغا باز

مکار - بدیانہ - بے ایمان - فریبندہ

FRAUDULENTLY, حیلاً - دغا بازی - دغا بازی

دغا بازی - انباشتہ - آگاہ - پور

FRAY, فرہ - دال - جنگ

FRISK, خیال - وسم

FRISKED, وسمی - خیالی

FRIVOL, آبلہ - اولہ - جل - پشچ - گندمہ

FRIB, رہا - رستگار - رستہ - آزاد - آزاد

مطلق - رہا - منزہ - ایس - پڑی - منزہ

مطلق - مزاج - مسام - مطلق - دست کشادہ

FRIGID, (on breast) - خانی (cold) - مستقل - متیق

آزاد کردن (to free) - خالی شدن - رستن (free)

رہا کردن - رستگار - گداز - خالی نمودن

FRIGIDITY, خلوص - خلوص - آزادی - آزادی

اختیار - حریت - رستگاری - نجات - اس

FRIGIDITY, (freedom of a company) - مجلس

بطور آزادی - بے تکلف - با آزادی

FRIGIDITY, (freemason's) - فراموشی - فراموشی

فراموشی - فراموشی - فراموشی

فراموشی - فراموشی - فراموشی

فراموشی - فراموشی - فراموشی

فراموشی - فراموشی - فراموشی

فراموشی - فراموشی - فراموشی

FREE THINKER, (atheist) - (delist),

مونی متفرع - مونی مطلق - اهل تصور - مونی

(doctrines of the Sūfīs or free thinkers),

مونی

FREEWILL, مختاری - اختیار جزی - اختیار

FREEZE, (to be) - نبرد - منجمد شدن - یخ بستن

منجمد شدن - نبرد شدن - یخ شدن

FREIGHT, حمل - نول - حمل - نول

حمل - نول - حمل - نول

FRENCH, فرانسوی - فرانسوی

FRENZ, فریادی - مجنونی - جنون

FRQUENCY, تکرر - بارگی - یادگی

FRUENT, (to fre-) - مکرر - بار بار - چند بار

متواتر شدن - آمد و شد نمودن

FRUENTLY, دلتنا - بسیار بار - اکثر - بارها

اکثر اوقات

FRESH, (cool) - بارہ - سرد - خنک

تازہ - (green, unfaded) - فیروز ملع - بے نیک

نندود - مقربا - (vigorous) - آبدار - شاداب

(air) - (reeddy faced) - ثلث - توانا

آب شاداب - آب - آب - آب

FRESHEN, تازہ نشانی - خنک کردن - تازہ ساختن

خنک شدن

FRESHNESS, روئی - شیرینی - سبزی - تازگی

FRET, (to fret) - غم خوردن - غم خوردن

fret, (finger-board of a guitar) - پود

مصر - نیکوب (fermentation of liquors)

پروغانی - آشفتنی (agitation of mind)

اضطراب

FRETFUL, مکرر کجخلق - بد مزاج

FRETFULNESS, تکرر - اندوہ

FRIEND, آسان مقرب - رشتہ - رشتہ

FRIENDLY, کشتی - (friendly) - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FRIEND, (friendly) - کشتی - کشتی

FULFIL, ادا کردن - بجا آوردن - تمام کردن
FULFILLED, انجام گرفته شده - بجا آورده
 پر کرده
FULLILLING, ادا کردن
FULL, (to the) — مملو - آکنده - مملو - پر
 — (satiated), — سیر - نثار - لبریز (brim),
 بالتمام (in full) ل
FULLER, قارز - قصار
FULLER'S EARTH, گل سفید
FULLY, بالجملة - في الجملة - جملة - تماماً
FULMINE, برق کردن - بگشودن
FULMINATION, آذر - برقان
FULMINATORY, بگشودن - برق نما
FULNESS, سبزی - آکنده گی - بری - امته - باتاوه
FULSOME, (Nauseous), مکرر - ناگوار - نامقبول
 — (sting king), — خاشی (obscene), — دم کرفته
 — (falsome discourses), — زعم
FUMBLE, (fumble), — دست مالیدن - دست زدن
 نا سزا کردن - بی معنی کردن
FUMBLER, مرد ناقابل
FUMBLING, ناقابل
FUMBLINGLY, بطور ناقابل
FUME, دخان - دود
FUMIGATE, دود آلوده - دخنه کردن - تبخیر نمودن
 نمودن
FUMIGATION, تبخیر - دخنه
FUN, تفریح - بازیچه - بازی
FUNCTIONARY, فاعله
FUNCTION, خدمت - کار
FUND, سرمایه
FUNDAMENT, کوس - مانع - موضع متناهی
FUNDAMENTAL, از اصول - اساسی - اصلی
FUNERAL, جنازه - تدفین - تجهیز - میت
FUNGUS, قارچ مار - قارچ مار - قارچ
 مضره - گل گوزستان
FUNICULAR, (like a rope), رشتک آسا
FUNNEL, خورق - قیف
FUNNY, بامزه - مضحک - شوخ
FUR, کرک - کرک (fine fur), خز - پشم
 — (fur of the marten), — سمور
 — (fur of a ermine), — آس - سنجاب
FURBLOW, زخمه
FURBISH, اغروختن - جلاداشی - صیقل کردن
FURBISHED, صیقل کرده شده - اغروخته
FURBISHER, صیقل گر
FURIOUS, زوایا (animal) — دیوانه - متهور - تند
 مضطرب - خشمناک شدن (so be furious) —
 رنجیدگی - گرم شدن - عصب
FURIOUSLY, متهورانه - دیوانه وار - از دیوانگی

FURIOUSNESS, خشم - دیوانگی
 خشم - عصب
FURL, پاد باق فراهم کردن - پیچیدن
FURLONG, (to be) — تمطیل - ادا - رخصت
 ممتل بودن - مرخص خانه شدی (on furlough),
FURNA, کشتی - کوره - آتش دای
 کوره - تنور - تنور - نوره
FURNISH, رسانیدن - سر پرا کردن - دادن
 کوه نمودن - آراستن - پیرواستر - آراستن
FURNISHED, آراسته - واسطه - باسباب - مؤدی
 پیرواسته
FURNITURE, مختلفات خانه - اسباب - اثاث - رخت
 اوتار
FURRIER, سوز فروشی - پوست پیرا - پوستینه فروز
FURROW, (ridge of a furrow), خط - خور
 کوره - کوزه
FURTHERMORE, علاوه - جز آن - سرای آن
 جز آن
FURUNCLE, هودر - دئیک - دمال
FURY, دیوانگی - قه - تهور - غیظ
FURZE, رته
FUSE, قیوب نمودن - گداختن
FUSILIER, تفنگچی
FUSION, انزهی - داذ - ذوب
FUSS, تشویش - فرغا - عصبه - هاپی هوب
FUSTAIN, یاقه کلام هریزه - یغن پیورده
FUTILE, بی معنی - بیارده
FUTURE, (in future), — وقت - آینده - مستقبل
 — (next), — پس - بعد از این - از این باز - آینده
 مستقبل (grammatical term), — آتی
FUTURITY, مقابله - استقبال
FY, عه - وآه - اخ - رای - های - آه - است - طوبه
 استغفر الله - اجراء

—
 G.

GAB, هریزه گفتی - ایه ق کردن - یافت کردن
GABORDINE, جوفه
GABBLE, نیک و قال پیورده کردن - یاد کردن
 یاد کردن - هریزه گوئی
GABBLE, هریزه گوئی - هریزه گوئی
GABBLER, هریزه گو - دیار گو
GABBLING, جنگ - پیور - زیاده گوئی - جرد
GABION, (bag ket filled with earth), زبیل
 کفه - خاک آکنده
GABRIEL, جبرائیل
GAG, فاحشام دهی بستن
GAG, دهی بستن

GAGE, رهن گرفته (gage) - گرو - رهن بیهوش
 گز گرفته
GAINTY, محسوس - غریبی - غامضی - غریبی
GAIN, کم - کم - حاصل - سود - فائده
 حاصل کرده (to gain) - انتفاع - منفعت - نفع
 تحصیل کرده - انبوهی - نفع یافتی - حاصل
 (to) - تند - کار کرده (watch) - کمپ کرده
 متفرق الراجی ساختی (gain over)
GAINER, یا بنده - مستند
GAINFUL, مفید - سود مند
GAINLESS, بی فائده
GAINLY, بهر دست - گز دست
GAINWAY, رد کرده - خلاف نموده - رد تلم کرده
 تطاول نموده
GAINST AGAINST, خلاف
GAIT, روش - رفتار - خوام
GAITERS, پاتابچه - لپچه - لپچه
GALANGAL, (a medicinal root) - ریشه
 دز
GALAXY, کهکشان
GALE, (of wind), هوا - باد
GALL, زهره - زهره
GALLANT, - دلور - جوانمرد - شجاع - بهادر
 دوستدار - یار - مول (paramour)
GALLANTRY, مردانگی - دلیری - دلوری
GALLERY, دیوان شمشیر - گردشی - رواق
 دهلیز - کاشانه
GALLEY, vide, BOAT - (galley slave) - اسیر
 موبتیا - دیک - گرفتار
GALLIPOT, قاب - خنق
GALL NUT, مازی - مازو
GALLOP, تاختی - دوایند - دویدن (causal)
GALLOW, (pole place) - چوب دار - دار
 قاپوق (on which criminals executed)
GAMBLE, باختی - قمار بازی کرده
GAMBLER, قمار باز
GAMBLING, قمار بازی
GAMBOL, از کرده (to gambol) - بازه - بازی
GAME, (sport) - کمپ - بازی - کمپ
 نظیر - شکار - صید (prey) - بازی - قمار بازی
GAME COCK, خروس جنگی
GAMESTER, قمار باز
GAMING, قمار بازی - میسر - قمار
GAMUT, در فصل
GANDER, قاز - قاز
GANG, گروه - قول - عاقله
GANGWION, (tumour) - مغز
GANGRENE, خوراک - خوراک
 آله - خوراک

GANGRENOUS, خوراک
GANGWAY, گرو
GAOL, زندان خانه - زندان خانه
GAOL, محبس - محبس
GAOLER, زندانخانه - بزرگ
 خانه مستطی
GAP, شکاف - فتن - چاک
GAP, (yawn) - غیازه کرده
GARF, لباس - پوشش - پوشاک
GARBAGE, خوار - روده
GARBLE, تیدل - استخرچ کرده - تصریف کرده
 نقز نموده - ساختی
GARBLED, مست خورده - تصریف شده - معرب
GARDEN, چمن زار - چمن - روضه - باغچه - باغ
 (flower-garden), - چمن - چمن - حدیقه
 گلشنی - گل - گلزار - بستان - بستان - گلستان
 باغچه سبزه - پانهز - دارگار (kitchen garden)
 - اهراس - کوشک - صدارت (summer-house)
 (public garden) - باغ نیت - باغ
 (pleasaut garden) - باغ عامه (botanical garden)
 ارم - بستان خوش نما
GARDENER, (pl) ناظر - باغبان
GARDENING, علم بستانی - باغبانی
GARGL, غرغره نموده - قلقله کرده
GRAGLING, (rinsing the mouth and throat),
 فند
GARLAND, تاج گل
GARLIC, بلبوس - سیر
GARMENT, - کمپ - لباس - جامه - پوشاک
 (Vide CLOTHES) - پوشی
GARNER, انبار
GARNET, لعل
GARNISH, آراستن
GARBET, طبق نوقانی - اوطاق بالا
GARRISON, (of a castle) - حاکم قلعه
 مستظفر قلعه - اهل قلعه - قلعه
GARRULITY, زیاد کردی
GARRULOUS, زیاد کرد
GARTER, زانو بند - جورب بند - بانچه
GASCONADE, لاف
GAS, گاز
GASH, - سوزم - شعله - زخمی - زخمکاری - زخم
 زخم کرده - جرح ساختی (Gash)
GASP, - دم کشی (gasp) - دم کشیدن - نفس زدن
 نفس آخر (the last gasp)
GATE, - درب - باب - قاپو - قاپو دروازه - در
 (a wicket in a great gate) - درگاه
 لیلی (lattice gate) - درگاه

GATE KEEPER, دروازه - نگهبان
 GATHER, جمع کردن - فراهم کردن
 rather in harvest, در فصل برداشت
 GAUDILY, با شادی - پر جوش و خروش
 GAUMNESS, نادانی - حماقت
 GAUDY, شادمانه - صاحب نژاد
 GAUGE, (a barrel), برنج - قیاس
 قیاس - اندازه گیری (gauge), - پیچ
 GAUGER, اندازه نما - پیمان کر
 GAUNT, لاغر
 GACHTLET, (iron glove), دستکش آهنی
 مستند
 GAUSE, کوهستان
 GAUSE, بویچک
 GAY, شاد - شادمان - شاد کام
 GAYETY, شادی - شادمانی - خوشی
 خوشی
 GAYLY, از خوشی - شادمانه
 GAZE, نگاه کردن - نگاشتن
 GAZELLE, آهو - نزال
 GAZETTE, گزیت - روز نامه
 GELATINE, مالونی - سریش - عی
 GELD, مظهر کردن - مجبور نمودن - اخذ کردن
 GELDING, (horse), اخته - اخته
 اخته
 GEM, سنگ قیمتی - جواهر
 GENDARME, جزا - جازا - جاندازم
 GENEROUS, جواد
 GENDER, جنس - مذکر - جنس
 GENEALOGICAL, نسب منسوب
 GENEALOGIST, نسب
 GENEALOGY, نسب - نسل
 GENERAL, (of an army), سردار - سرور
 شیری (to be general) - کلی - عام - لغو
 (in general) - متداول بودی - درج بودی - داشتی
 عموماً و خصوصاً
 GENERALITY, عمومیت - عموم
 GENERALIZATION, تعمیم
 GENERALLY, عموماً - بالعموم
 GENERATION, (begetting), تولید - نسل
 نسل - نسل - نسل (succession) - خانمانی
 (from generation to generation) - نسل - نسل
 نسل - نسل - نسل - نسل - نسل
 GENERIC, جنسی
 GENUINITY, خرد - خرد - خرد
 GENUINE, خرد - خرد - خرد
 GENUINENESS, حق - صفت
 GENUS, جنس - نوع
 GEODOSIA, علم مساحت - مساحت
 GEOGRAPHER, جغرافیه دان
 GEOGRAPHY, علم جغرافیه - نظم
 GEOMANCY, رمال
 GEOMANCY, علم الرمال
 GEOMETRICAL, هندسی
 GROMETRIGIAN, مهندس
 GROMETRY, علم هندسه - علم مساحت
 GERM, نبت
 GERUND, (in grammar), اسم حالیه
 GESTURE, وضع
 GET, پیدا - بهم رسانیدن - حاصل کردن - یافتن
 (by heart), یاد گرفتن - یاد گرفتن
 (to be got), از بر کردن - حفظ کردن - آموختن
 پخته - پخته آمدی - گیر آمدی - دو چار شدی
 پیدا شدی - بهم رسیدی - همدست شدی - شدی
 (from bed), - پائینی آمدی (to get down)
 تا شدی - از خواب بر خاستی
 GHOST, (the holy ghost), روح - صورت واهی
 روح القدس

GENITIVE, (case), اضافی - (noun in the genitive case), - مفاد الیه
 governs another in the genitive, تحت
 GENITALS, فرم که انسانی
 GENIUS, (talent), مزاج - همت - علم
 (spirit), - ذرات - ذهن - نرات
 (اجنه) (م)
 GENTLE, نازنین - لطیف - عاقله
 نازک - صاحب ادب
 GENTELY, نیکو - باطافه
 GENTEELNESS, لطافت - نژاد
 GENTIAN, جنطیانه - کوشا
 GENTILES, اقوام - ملل - طوائف
 غریب
 GENTILE, به دوست
 GENTILISM, به پرستی
 GENTILITY, اصل زادگی - شرف
 GENTLE, (mild), لطیف - ملایم - حلیم
 (hor), - لطیف
 راه مطیع
 GENTLEMAN, شریف - نجیب - بیگزار
 GENTLENESS, لطیف - ملایم - حلیم
 GENTLY, زاهد - آهسته - متعطف - با ملایمت
 متین
 GENTRY, اقوام - اصحاب دولت
 GENUFLECTION, سجده - بندگی - عبادت
 GENUINE, صمیم - صمیم - اصل
 GENUINENESS, راستی - حق - صفت
 GENUS, نوع - جنس
 GEODOSIA, علم مساحت - مساحت
 GEOGRAPHER, جغرافیه دان
 GEOGRAPHY, علم جغرافیه - نظم
 GEOMANCY, رمال
 GEOMANCY, علم الرمال
 GEOMETRICAL, هندسی
 GROMETRIGIAN, مهندس
 GROMETRY, علم هندسه - علم مساحت
 GERM, نبت
 GERUND, (in grammar), اسم حالیه
 GESTURE, وضع
 GET, پیدا - بهم رسانیدن - حاصل کردن - یافتن
 (by heart), یاد گرفتن - یاد گرفتن
 (to be got), از بر کردن - حفظ کردن - آموختن
 پخته - پخته آمدی - گیر آمدی - دو چار شدی
 پیدا شدی - بهم رسیدی - همدست شدی - شدی
 (from bed), - پائینی آمدی (to get down)
 تا شدی - از خواب بر خاستی
 GHOST, (the holy ghost), روح - صورت واهی
 روح القدس

GLITTERING, شعله دار - اهورنگ - تابدار - گابا.
 globe (the celestial globe), شعله زن - بارق
 کس سا - فکي
 GLOBE, (the terrestrial globe), کره - کره
 GLOBULAR, (of a lamp), حباب
 GLOBULAR, مدور - مستدير - کروي
 GLOBULATE, گنده ساختن - توضیح نون
 ساختن
 GLOOM, ظلمت که دوری - تاریکی - تیرگی
 GLOOMILY, ظلمانی تاریکانه
 GLOOMY, تیره دماغ - تیره ضمیر - مدام تیره
 - غمگین روز تیره رو - دلگسته
 GLORIFICATION, انتظار - ستایش - اجل
 تعجب - تعریف
 GLORIFY, حمد کردن - ستایش دادن - ستودن
 تکریم و تعظیم نمودن - تمجید نمودن - اجل دادن
 GLORIOUS, فرخ - بزرگوار - مجید - مزین - جلجل
 معصه - فر الجلال - مغیث - عالی
 GLORIOUSLY, شریفانه - با عزت - با اجل
 GLORY, (praise), مدح - تعظیم - تمجید - ستایش
 - عزت - جلال - grandeur - ستایش - حمد
 انتظار - نظر - با بزرگواری - ایزد - تو - مجد
 حشمت - عظمت - مهابت - نیرو
 GLORY, نظار نمودن - لات زنی - انتظار کردن
 توهم - لغت
 GLOSSARY, اهل تقیر
 GLOSSOGRAPHER, جلد داده مقبول - مع ۴ دار
 GLOVE, (hair glove) - دستکش دستانه - دستپاچه
 کیسه (for scrubbing the body)
 GLOUT, توش روی داشتن - سفید روی نمودن
 GLOW, روشن شدن - تابان بودن
 GLOWING, سوزان
 GLOWWORM, کرم شیناب
 GLUE, سریش - سریش - سریش
 GLUED, با سریش پیوسته شده
 GLUER, با سریش بند کننده
 GLUT, افزونی (glut) - آفاییدن - سیر کردن
 زیادتی
 GLUTTED, سیر کرده شده
 GLUTINOUS, سریش آمانه
 GLUTINOUSLY, چربانه
 GLUTINOUSNESS, لغتی - لغتی
 GLUTTON, بسیار خوار - اکل - شکم پرست
 GLUTTONISE, بسیار خورم
 GLUTTONOUS, شکم پرست - بسیار خور
 GLUTTONOUSLY, باشراه - بسیار خورانه
 GLUTTONY, بسیار خوری - شکم پرستی
 GNAW, (the teeth), دندان - دندان
 لغز دندان نمودن - نشستن

GHAT, صوفه - پناه
 GHAW, چاق کردن - چاق کردن
 چاق کردن - چاق کردن
 GHONON, (hand of a match), مقابله
 Go, (to go, respectfully), روان شدن - رفتن
 قدم رنجه - تشریف فرما شدن - تشریف بردن
 (to go away) - کار کردن (as a watch) - فرود
 - دل کردن (to let go) - شکم شستن - رها نمودن
 پائین رفتن (to go down) - گذشتن - رها نمودن
 میانه رفتن (to go in) - بدر رفتن (to go forth)
 (to go out) - داخل شدن - نور رفتن رفتن
 دور (to go round) - خارج شدن - دور رفتن
 (to go between) - بالا رفتن (to go up) - نمودن
 (to go through) - بپا آوردن (to go mad)
 روانه کش
 GO-CART, کوفور
 GOAD, (to goad), آبی کاروانی - آبی کاروان
 مهیز زنی - خرنز - : یس
 GOAL, (starting post at a race), مقبض
 نشان - میدا - میثا (winning post) - مقوس
 GOAL, (destination), مقنا - منزل
 مقنا - مدار - مال - منزل (the end to which "a design tends")
 مقنا
 مامود - ثبت - فرض - مقصود
 GOAR, (of a shift or other garment), شرف
 پوزانج - شرف
 GOAT, (wild goat), بز کوهی - بز
 (pl. معیز) - بز - بز
 بز نکه - قیس - کیش - بز (she goat) - بز
 (chief he-goat of the flock) - بز
 بز نکه - شپاز - شاه بز
 GOAT-HERD, بزبان
 GOBBET, لغت
 GO-BETWEEN, میانجی - دلال
 GOBBLE, بسیار خوردن
 GOBLET, جام - شام - پیاله
 GOBLIN, دیو - جن - فرل
 GOD, رب - باری - حق - الله - خدای - خدا
 خدوندگار - دار - یزد - تکریم - مولی
 (God) - الهی - با الله - خدایا (O God) -
 (please God) - الله اعلم - خدا مانه
 (for God knows) - انشاء الله تعالی - انشاء الله
 (God's sake) - از براه خدا
 (thank God!) - شکر خدا - الصدا الله
 (God preserve you!) - خدا حافظ شما
 (God forbid) - خدا نخواست - خدا نکرده
 - خدا - خدا با الله - نمره با الله - استغفر الله
 GODDESS, خدا ماده - الهه
 GODHEAD, الهیت
 GODLINESS, الهی - الهی - زده - خدا پرستی
 GODLY, خدا پرست

GRAFT, کاشت (to graft), کلمه پیوند کردن
 GRAIN, (corn), دانه — بذر — غله (single grain),
 — (weight), جرم — (of wood), دانه کدوم
 GRAMMAR, علم صرف و نحو
 GRAMMARIAN, صرفی . نحوی
 GRAMMATICAL, (grammatical terms) — صرفی . نحوی
 اصطلاحات صرف و نحو
 GRAMMATICALLY, به قاعده صرف و نحو
 GRANARY, گنج . خزنه — دانه — (place for storing flour),
 — (wicker-work plastered with clay grain), ناپر
 GRAND, بزرگ . کریم . عظیم
 GRAND-CHILD, نوه — پسر زاده — نینیه
 GRANDER, ارها ب . بگ . عریف . امیر — انپر
 ارکان سلطنت دربار
 GRANDEUR, جاه و زرنگی — بزرگواری . عظمت
 شرف . جلال
 GRANDFATHER, جد
 GRANDMOTER, پدیده . جد
 GRANDSON, نرختو پسرزاده — نوزاد زاده — نینیه
 زاده
 GRANITE, ساق
 GRANT, (document), — بخشش — (to grant), موافق شدن . رضا کردن (admit), عطا
 (bestow) — قبول نمودن . اجابت . نمودن
 اجزت (permissic), بخشیدن . دامن . کردن
 رخصت کردن . دستور نمودن . نورسیدن
 GRANTED, (in a problem), — معلوم — (granted that), ندم که
 GRANTER, یاننده
 GRANTON, بخشنده . دهنده
 GRANULOS, دانه ولو
 GRANULE, حبه . دانه
 GRAP, (black grape), — انگور . غنپ — (large black grape),
 — (white grapes), — غنپ شامانی — (grape-stone), — باغی . غره
 — (dried grapes, raisins), — غره انگور . دانه انگور
 — (bunch of grapes), — خوشه
 — (stalk of grapes), — چنبد — (grape skins), — قندله
 — (sultana grape), — سکرپی — (sultana grapes dried), — کشمی
 لنگر . خورده
 GRAPPLE, گرفتگی . گیر و دار کردن
 GRAPPLING-IRON, قلاب
 GRASP, (to grasp), — محکم . تپنده . دستگیر پنجه . تپش
 پنجه گرفتن . پدست گرفتن

GRAPE, میوه . کاسه . ملف گیاه
 GRASSHOPPER, جزو . ملخ
 GRATE, (lattice), — قفس . قفس — (fire-grate),
 توالی کردن . تراشیدن
 GRATEFUL, شکر گزار . حق شناس . وفادار
 سپاسدار . شکر
 GRATEFULLY, باحشامی . باشکر
 GRATIFICATION, دله . معرفت . نوحه . خوشحالی
 مسرت . سرور . تفریح . تفریح . دلیلی
 GRATIFY, دل شاد . مینویز کردن . طاعت نواز کردن
 — (to be gratified), — رضا دامن . نوحه
 دل شاد شدن . گشتن
 GRATING, قفس
 GRATINGLY, بوجه ناخوشی
 GRATIS, به هوا . رایگان . تطوع . بلا عوض . هفت
 GRATITUDE, شکر خانی . شکر . شکرانه . وفاداری
 سپا-داری . حق شناسی
 GRATUITOUS, رایگان . هفت
 GRATUITOUSLY, به اثبات . به دلیل
 GRATUITY, اجر . صلا بخشش انعام
 GRAVE, (solemn), — مرفد قبر مزر نور
 — باوقار . باوقار . جدوس . متعجب . موقر
 باتمکین
 GRAVE DIGGER, (one who robs the dead), — قبر دوز
 GRAVEL, (gravel pits), — زملی . خرمنک
 the gravel in the bladder), سنگ مثانه . زوگ مثانه
 سنگک . حصی . ریگ . سنگریز
 GRAVER, نقاش نقشند قلم کار . قلم حکاکی قلم
 GRAVE STONE, مزار سنگ . لوح قبر . سنگ قبر
 GRAVITATE, ثقل نمودن
 GRAVITATION, استرجاع میلان ثقل
 GRAVITY, (center of gravity), — سنگینی . گرانی
 (center of gravity), — مرکز ثقل . ثقل
 شریا . اشک طم . اشک گوسف . آب گوسف
 — لعل نمکی . نبرد . خاکستری . منجایی
 سوخون (dark gray, horse), — نوله
 (a horse), سوخونک
 GRAZE, (causal), — تراشیدن — (sore), — چریدن
 مملک — اخشی سوم کردن
 GRAZIER, غرابان شبانی
 GREASE, (to grease), — چربی . چوبی . پیچ
 کردن
 GREASY, روغنی . چربی دار . چرب
 GREAT, (large), — بزرگ . قلم . قلم
 — چای . عالی . شگرت . جلیل . بزرگ
 بزرگوار . بسیار (great deal), — معظم . الع

GREATNESS, بزرگی - عزت - جاه - جاه - بزرگی
 GREED, طمع - حرص - آز
 GREEDILY, باطمح - حیوانانه - باحرص
 GREEDY, آزمودنه - طمعکار - حرص - آزمودنه - شائق
 GREEN, (dark green), - اخضر - سبز - گاز - گاز
 (fresh), - رنگ ماهی (pea-green), - تیره ماهی
 (not ripe), - نارس - تورتاز
 GREEN GAGE (plum), - کوجه - آلبونی سبز
 GREEN GROUSE, قاق
 GREEN-HOUSE, گلخانه
 GREENS, (pot-herbs), - سبزی
 GREET, صلوات کردنی - سلام کردنی
 GREETING, سلام - صلوات
 GRENADE, (grenade-colour), - رعد انداز
 GREYHOUND, توله - سگ تازی
 GRIDIRON, مشواغ - مسج - سیخ
 GRIEF, - قافله - ملالت - ملال - اندوه - الم - غم - اندوه
 - حزن - آزار - درد - زحمت - زحمت - کدورت
 - وجع - هم - دلتنگی - عزا - حسرت - اهازار
 - تنگنانی - غمنازی - تیار - سوگ
 GRIEVANCE, - عدت - جبر - سختی - آزار - ظلم
 - زیردستی - زبانی
 GRIEVE, (be sorrowful), - ناله - دل سوختن
 - نادمه خوردن - حسرت خوردن - غم خوردن
 - آزرده - رنج داده - آزار داده - دلتنگ شدن
 - غم خوردن
 GRIEVOUS, شدید - سخت
 GRIFFIN, عقاب - هیبر - سرنگ
 GRILL, برهاس کردن
 GRIN, میهن - خوشک - زخم - هیبت ناک
 GRIMACE, (to make a grimace), - درو - درو
 - تهری کردن
 GRIMALKIN, گربه
 GRIME, (to grime), - غلب - چک - آکس
 - غلبه کردن - لاپاک کردن - ناصت کردن
 GRIMLY, بادرشتی - ترشانه
 GRINNESS, قهرورگی - سخت درونی
 GRIN, - درونی تهری - درونی سخت - نیشک و نهر
 - خنده نموده - روی درهم کشیدن (grin)
 GRIND, - آس کردن (meal), - ساییدن - خائیدن
 (sharpen), - تیز کردن
 GRINDSTONE, (of a mill), - سنگ آسیاب
 - سنگ آسیا
 GRIPES, درد شکم - پیچش
 GRIP, - کهر (gripe), - بدست گرفتن
 - دست تپ - پیچش
 GRIST, دقیق - آرد
 GRISTLE, تنگنی - کورتوک - نظارت

GRIT, ریگ - خاکستر - خاک
 GRITTY, ریگ آمیز
 GRITTYNESS, ریگ آمیزی
 GROAN, (to groan), - زار - ناله - آواز
 - ناله نمودن - آس کردن
 GROCE, قاق
 GROIN, پیچ ران - ورک
 GROOM, (head groom), - مهر - نفر - چانس
 (to groom), - چو وار - آخور
 GROOVE, ناب - نوار - خانه
 GRAPE, لیس کردن - سازیدن
 GROSS, تنگنه - درخت - غلیظ
 GROSSNESS, کثافت - درختی - غلط
 GROTESQUE, قریحه - عجیب - بیگانه
 GROTT, غار - مغاره
 GROUND, کواب - ی ارض - خاک - زمین
 GROUNDLESS, (false), - مفل - باطل - په سب - کاذب
 GROUND RENT, کرایه
 GROUNDS, (grounds of a house), - دره - لب
 - جلوخانی
 GROUP, - گروه - انبوه - مجمع - جماعت - اجتماع
 - جماعت نمودن - جمع آوردن (group)
 GROUPE, جمع آوردن
 GROUSE, (pintailed), - باق تیره - سیاه سینه - کوب
 - کارکار - کوب - قل قورق
 GROVE, چائی مشجر - درختستان - درختزار
 GROW, رشد نمودن - نمو کردن - روئیدن - رستن
 - نفو و نما کردن - بالیدن (increase), - خزدن
 (increase in number or quantity), - رشد نمودن
 - گشتی (become), - افزودن - زیاد شدن
 - بزرگ شدن (to grow up), - شدن - گزیدن
 - فایده آوردن (accrue)
 GROWL, خواهی کردن - فریاد کردن - فریاد ساختن
 - نوح ساختن
 GROWN, رویده - رسته
 GROWTH, نفو و نما - نمو - بالیدگی - رویدگی
 GRUB, خربوتنه - خوک (grub (worm)
 GRUDGE, - دربارت - دشمنی - رشک - کینه - کینه
 - شکایت - زبانی درازی (censure), - حمد - کدورت
 - تهره - حسرت - آسوس (reluctance), - هشی
 (to entertain a grudge), - کینه داشتن
 - حمد بری - رشک بری - رشک
 GRUDGING, کینه خواه
 GRUDGINGLY, باحسد - مدارتا
 GRUEL, شوبا - شوربا - آهی
 GRUFF, سخت گفتار - ناخوشی - په اهب - درخت
 GRUMBLE, ناله - ناله - ناله - ناله
 - ناله - ناله - ناله - ناله
 - ناله - ناله - ناله - ناله

GRUNELING, نقش
GRUNT, مخ مخ نمودن . نوح نمودن
GRUNT, غن
GRUNTER, قبح گر . غن زو
GUARANTEE, گالت . قاس . گپل . پابنداش
 . گالت نمودن (to guarantee) — قیالت . ضمانت
GUARD, (company of men), پاس . گشیپ
 . نگهبانان (sentinel, watchman) — گشت قراول
 (advanced) — قراول . حارس . گشیپ . پاسبان
 (relieve guard) — عوفش . مقدمه الحش
 (of railway), — عوفش . بدل
 (keeper), — گشت پاس . مسکن . مسکن
 (of a sword), — قراول . راه دور (of roads)
 (to guard (defend) — برجاک برجاک
 (watch) — حراست کردن . حفاظت کردن . حراست دادر
 پاسبانی کردن . نگهبانی کردن (against)
 عوفشار . عوفدار کردن . — (to be upon one's guard)
 — (to mount guard) — پاس هاشتن
 پاس قراولی رفتن
GUARDHOUSE, — قراول خانه . گشیپ خانه
 (place of confinement) حبس . دشت نظارت
 راه دار خانه (on a public road) — زندان
 قراول خانه
GUARDIAN, (of an phan) — نگهبان
 (protect) — قیام . وکیل . وصی
 حاشی . موی . مسکن
GUARDIANSHIP, — نگهبانی . محافظت
 وکالت . وصیت
GUARDLESS, — حاشی . حاشی
GUESS, — وهم حدس . تخمین . محضه . قیاس
 (to guess) — تخمین . (at a guess) — اندازه
 قیاس نمودن . گمان داشتن . اندازه کردن
 دربانان کردن . استنباط نمودن
GUGLET, — گپل . گپل . گپل
GUGLET, (small guglet), — گورگ
 شرب . پارچ
GUGLE, — گپل هاشتن . گپل کردن
GUIDANCE, — راهنمایی . راهبری
GUIDE, — بلد . هادی . راهنما . راهبر
 — (to guide) — بدرت
 — (to guide) — بدرت
GUIDELESS, — راهنما
GUIDED, — راهنما
GUIDE BOOK, — کتاب راهنما
GUILE, — دغا . مکر . فریب . — (to guile) — دغا
GUILEFUL, — مکار . دغا . مکر . فریب . — (to guile) — دغا

GUILLER, — گپل . گپل
GUILT, — گنا . گنا . گنا
GUILTY, — گنا . گنا
GUINIA WORM, — زبک . زبک
GUINNY PEPPER, (plant), — گپل
GUISE, — مادت . مروت . مروت . مروت
GUITAR, (large guitar), — گار
 (small guitar), — گار . گار
 (body of the guitar), — گار . گار
 (wires or cords), — گار . گار
 (bridge), — گار . گار
 (p'ectrum), — گار
GULF, — گپل . گپل
GULF, — گپل . گپل
GULL, (sea-bird), — گار
 (a dupe), — گار
 (gull), — گار
 (gull), — گار
GULLY, — گار
GULLY-HOLE, — گار
GULLY, — گار
GULP, (swallow), — گار
 (of the teeth), — گار
GUMMINESS, — لزج
GUN, — گون
 (swivel), — گون
 (musket), — گون
 (fire-lock or flint lock), — گون
 (double) barreled gun, — گون
 (small guns), — گون
 (muzzle-loader), — گون
 (needle-gun), — گون
 (percussion gun), — گون
 (rifles), — گون
 (long rifle), — گون
 (part of a gun), — گون
GUN-METAL, — گون
GUNNER, — گون
GUNNERY, — گون
GUNPOWDER, — گون
GUN-SHOT, (range or distance), — گون
GUNSMITH, — گون
GURGLE, — گون
GURSE, — گون
GURSE, — گون

HALVE, نصف کردن - نیم کردن - تقسیم نمودن
هو نیم کردن - تقسیم کردن

HALVING, نصف کردن - تقسیم نمودن

HAM, (for eating) - ران، رانک، رانک

HAME (horse collar), برانده

HAMLET, (collection of huts), ده، دهکده، دهکده

HAMMER, (large or small), چکش - چکش (small) - ناله پا - خاشاک

(of a gunlock), قاشق - قاشق (of a musical instrument), (hammer), چکش

(express with difficulty), نوبه

HAMMERBOUT, (express with difficulty), بدشواربی گفتی

HAMMER, (stammer), گرفتار زبانی - ده دهانی

HAMMOCK, تخت، تخت

HAMPER, (hamper for carrying fruit), (embarrass), (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

(to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND GALLOP, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDICRAFTSMAN, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDLY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDWORK, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDKERCHIEF, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDLE, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND MAID, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND MILL, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDS OFF, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND SAW, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSEL, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSEL, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSOME, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSOME FORTUNE, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSOME ACTION, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSOMELY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDSOMENESS, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND VICE, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HAND WRITING, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HANDY, (to be embarrassed), (to be embarrassed), (to be embarrassed)

HATCHEL, (to cord), تار بستن - کتاب زدن
HATCHET, تبر - تپه (to hew with a hatchet) زدن

HATE, دشمنی - نفرت داشتن - کینه داشتن
کراهت کردن - مکرر داشتن

HATE OR HATRED, کینه - کینه
کراهت - نفرت - بغض - دشمنی

HATEFUL, مبغوض - مبغوضه - مبغوضه
مبغوضه - مبغوضه - مبغوضه

HATEFULLY, مبغوضانه

HATEFULNESS, مبغوضی

HATER, مبغوض - مبغوضه

HATRED, مبغوض - مبغوضه - مبغوضه
مبغوض - مبغوضه - مبغوضه

HAUGHTILY, (behave) - مغرور
مغرورانه - مغرورانه - مغرورانه

HAUGHTINESS, مغرور - مغرور - مغرور

HAUGHTY, مغرور - مغرور - مغرور

HAVING, داشتن

HAUL, کشیدن

HAUNCH, کمر

HAUTOIS, (pipe or clarinet), سورا - سورا
(player), سورا

HAUNT, (haunt) - اتباع کردن - آمو رفتن
جای آمو رفتن

HAVE, (have) - داشتن - داشتن
(have doubt), (اعتقاد بودن)

(have malice), (دشمنی بودن)
(have a care), (مراقبت داشتن)

(I have), (من دارم) - (I have)
(he has), (او دارد)

(thou hast), (تو داری) - (thou hast)
(ye have), (شما دارید)

(we have), (ما داریم) - (we have)
(they have), (آنها دارند)

(to have at), (برای داشتن)
اجتناب

HAVEN, پناهگاه - پناهگاه
پناهگاه - پناهگاه - پناهگاه

HAVOC, ویرانی - ویرانی
ویرانی - ویرانی - ویرانی

HAWK, (sea hawk), (سگ دریایی)
(sparrowhawk), (سگ دریایی)

HAWKER, (falconer), (سگ دریایی)
(pedlar), (سگ دریایی)

HAZARD, روزگار آلوده - روزگار آلوده
روزگار آلوده - روزگار آلوده

HAZARDOUS, پرخطر - پرخطر

HAZE, مه - مه - مه

HAY, کاه - کاه - کاه
کاه - کاه - کاه

HEAD, سر - سر - سر
(he himself), (او خودش)

HEADACHE, سردرد - سردرد
سردرد - سردرد - سردرد

HEAD BAND, سربند - سربند
سربند - سربند - سربند

HEAD DRESS, سرآورد - سرآورد
(to put on a head dress), (پوشیدن سرآورد)

HEADED, سرآورد - سرآورد

HEADINESS, سرآورد - سرآورد

HEADLAND, سرزمین - سرزمین

HEADING, سرآورد - سرآورد

HEADLONG, (rash), (سرآورد)
(rash), (سرآورد)

HEADMAN, (chief), (سرآورد)
(chief), (سرآورد)

(of a village), (سرآورد)
(of a village), (سرآورد)

(of profession), (سرآورد)
(of profession), (سرآورد)

HEAD-PRICE, سرآورد - سرآورد

HEADQUARTERS, سرآورد - سرآورد

HEADSHIP, سرآورد - سرآورد

HEADSTALL, (of a bride), (سرآورد)
(of a bride), (سرآورد)

HEATSTRONG, سرآورد - سرآورد

HEAL, (intrans), (سرآورد)
(intrans), (سرآورد)

(trans), (سرآورد)
(trans), (سرآورد)

HEALING, سرآورد - سرآورد

HEALTH, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALING, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

HEALTHY, سرآورد - سرآورد

Hog, خوک . گواز . خوک .
 HOIST, تراختی . بلند کردن . برداشتن
 HOLD (of a ship), — دست نگهدار . باقی . پورانی !
 HOLD, گرفتن . نگه داشتن (to take hold),
 (a pen, — نگه داشتن (contain), — دست بردن
 (to hold back), — نگه داشتن (etc),
 کم کم آمدن (to hold up),
 HOLE, (hole in the ground), گود .
 (hole in a garment, etc.), (button-hole),
 سوراخ .
 HOLIDAY, عید . (پایه عید . تعطیل
 HOLINESS, قدوسیت . پاک . پارسائی . قدس
 HOLLOW, — پوک . — مجوهر . — آجور . — قوی . — خالی
 گود . روزنه . جوف (cavity),
 HOLLOWNESS, پوکی . جوف
 HOLLYHOOK, گل خطمی
 HOLM-OAK, خندقیان
 HOLSTERS, قیو . قیل طمانچه . قیل
 HOLY, مقدس . قدوس . قدسی . قدس
 — جهاد قدوس (to keep holy), — مطهر . پاک
 تقدیس نمودن . نمودن نگاه داشتن
 HOLY DAY, عید . روز عید
 HOLYDAY CLOTHES, نهادهای
 HOLY GHOST, روح القدس . روح الله
 HOLY PLACE, (place where a saint or prophet has been living or is buried),
 نظر . قدس . زیارت گاه
 HOMAGE, بیعت . اطاعت . فرمانبرداری
 HOME, — مأبد . — مقور . مارا . مسکن . منزل . خانه
 (native place), — موله . وطن .
 (to be a home), — تشریف شدی . خانه بودی . منزل بودی
 HOME SECRETARY, وزیر داخله
 HOMELINESS, — رستگاری . — خلایق ادب . عدم آزمون
 (things), — ساده دلی (persons),
 تشنگی
 HOMELY, خانگی . هر خانه ساختی
 HOME-MADE, قرار گاه . خانه . جایی قرار
 HOMESTAL, طوطی خانه . جانب وطن . پسوی خانه
 HONEWARD, — قتال . — خون . — مودم لاش
 (man slaughter), قتل . خون
 HOMOGENEOUS, جنس . میثاق . هم جنس
 HOMOGENEOUSNESS, میثاق . جنس
 HOMOLOGOUS, موافق . متناسب
 HORN, — شمشیر
 HONEST, راست . صادق . صانع . صاف
 HONESTLY, — صادق . — بدیانت
 HONESTY, راستی . صداقت . صدق

HONEY, (purified honey), انگبین . عسل . شهد
 عسل ناب . عسل مصف
 HONEY-COMB, شانه عسل
 HONORARY, مکتب ساز . مکتب بخش . فخره
 HONORARIUM, مزد
 HONOUR, — امزاز . — آبرو . — شهرت . ناموری . نام
 — امزاز . — تکریم . — تعظیم . (reverence), — فرو و تار
 — سواقازی . — (exaltation), — احترام . — اعتبار
 (dress of honour), — ارتقا . — ترقی
 (on my honour), — ننگ . — (point of honour), — خلعت
 — to honour, — پریش شایه . — بزرگ اولام
 — انعام نمودن . — مستقیم داشتن (reverence),
 — (exalt, distinguish), — تعظیم و تکریم کردن
 — سرگزار گردانیدن . — معرفت ساختن . — ممتاز کردن
 HONOURABLE or HONOURED, — ممتاز . — معتمد
 — (honourable mention), — ذکر جمیل
 HOOD, کلاه . سرانداز . با غلق
 HOODWINK, چشم پوشیدن . گول زدن
 HOOF, (to hook), — سب . — سب چاکدار
 (eloven), — سب (طوطی)
 HOOK, — هاس . — (reaping-hook), — قلاب
 (hook and eye), — نولاس
 قلاب کشیدن
 HOOKED, خمیده . کج
 HOOP, حلقه . چنبیر
 HOOPING COUGH, سرفه سالی . سرفه سیاه
 HOOPER (bird), مرغ سلیمانی . خانه سب . هدهد
 HOOT, آواز هاه . باتک زدن
 HOP, پریدن یا جستن . رقص کردن
 HOPE, — وجا . — امل . — امیدواری . — امید
 — (to hope), — توقع . — چشم . — بوی . — ارتقا
 — توقع نمودن . — امیدوار شدن . داشتن
 HOPEFUL, متوقع . امیدوار
 HOPELESS, — محروم . — بی توقع . — ناامید
 HOPPER (of a mill), — دلو . — بی متد
 HORAL, وقت پیوند
 HORDE, اورده . اورده
 HORIZON, — افق . — کافه آسمانی
 HORIZONTAL, — مسطح . — متوسی . — برتور زدن . — افقی
 — مسطحی بالافق
 HORN, (to butt with the horns), — شام
 — سوتا . — بوق . — کوبا . — (trumpet), — شام زدن
 HORNED, سوراخ . شاخدار
 HORNET, — (hornet's nest), — زنبور
 چال (زنبور)
 HOROLOG, — ساعت
 HOROSCOPE, — زمانچه . — طالع . — ستاره . — اختر
 طالع مذ

HUMOROUSLY، با طعنه - با خوسدھی
HUMOROUSNESS، طعنه خوئی - خود ساری
HUMORSOME، شقی - شرع طبیعت
خود سر
HUMOUR, (of the body), خلط (ps. اخلاط).—
(temper), جوہر - مزاج - خو (jocularly),
موضی (to humour), طرائف - بذلہ - لطیفہ
نواختی - نوازہ نوہو - خاطر داشتی - دالفتی
HUMP, کوز - کولہ - کرہن - کرھا
HUMP-BACKED, کوز پھٹ - کوز پھٹ
HUNDRED, صد
HUNG, آڑ پھٹنا
HUNGER, گرسنگی - کرستکی
اختیا - قضا - مجاہد
HUNGRILY, بدگسنگی
HUNGRY, گرسنگی - جوعان
HUNT, شکار (to hunt) - شکاری - صید - ہکار
نظمید (vide TO PURSUE) - صید کرہن - کرہی
انگشتی
HUNTED, صید - شکاریہ
HUNTER, شکارچی - صیاد - شکاری
شکاری گر
HUNTING, شکار - صیادت
HURL, انداختن - انکندن - ترمیدن - رمی - ساختن
HURLEY-BURLEY, غفلت - بھیمہ - فوجا
محرکہ
HURRAH, واہ واہ
HURRICANE, باد عدید - باد گرد - گرد باد
طوفان - باد
HURRY, شتابی (to be in a hurry), —جلدی
شتابی - زود بروی - تعجیل داشتی
HURT, ضرر - زخم زدہ - زخم خوردہ - زبان رسیدہ
(to hurt), —رنجیدہ - زخم دار - یافتہ
ایذا داس - آزار رسانندہ - آزرہن - رنجاندہ
آسیب دانی - ضرر رسانندہ - زبان کرہن
HURTFUL, (injurious), مضر - مضرہار - زیان دار
زبان ساز
HURTFULLY, برا آزار
HURTFULNESS, زیان کاری
HURTLESS, بی ضرر - نا مضر
HUSBAND, شوہر - زوج - شوہر
کتشد
HUSBAND AND WIFE, زوج - چہ
HUSBANDMAN, بزگر - مزارع - زارع
HUSBANDRY, شکاریہ - دهقانہ - زراعت
HUSH, ساکت - خاموشی - خاموشی
HUSH-MONEY, پارہ - ارہی - رشوت
قصر - پوست
HUSH, بالمرات پوشیدہ - پوست دار
HUSKY, بر توان

HUSSAR, هوسار
HUT, خانه کوچک - مظنه - مریض - کلاه - کلاه
تکپشتخانه - خانه - خوراک
HUTCH, لرنک - تهنکه - تهنکو
HUZZA, هوزا - هوز و غضب - خانه
هوزا هودس - هوز - بنگ پر زدن
HYACINTH, آبورد - سنبلی
HYAENA, هکتار
HYADES, الهبران
HYDRA, مار پشمار سر
HYDRAULICS, آب شفاشی
HYDROCHLOR, آب نژول استحقاق الضمیه - یاد خانه
HYDROGEN, مولد الهام
HYDROMEL, شهد آب
HYDROPHOBIA, داء الکلب - غریب مریض
نفرین آب - دیوانگی سنگ
HYDROPHICAL, صاحب استحقاق
HYENA, هکتار
HYMEN, یوده
HYMN, ثنا - تسبیح
HYPERBOLE, مبالغه
HYPERBOLICAL, بلوغ
HYPERCRITIC AND HYPERCRITICAL, موشکاف
HYPOCRISY, ریا - ریا کاری - ریا - نفاق - هوزوی - رنگ - ریا کاری
مداهنت - مراث - سالی
HYPOCRITE, مژور - مراثی - مدافق ریا کار
مداهی - غایب - اهل نفاق - هوزو - مکار
HYPOCRITICAL, هوزو - هوزو - هوزو
HYPOTHESIS, تقدیر - فرض
HYPOTHETICAL, وهمی - فرض
HYSSOP, زوفا
HYSTERIC, شفی
HYTHE, بندرگاه

L

I, - من - من خود (I myself) - انا - من
 خودم
 IAMBIC, (measure in verse), رجز
 IENX, (mountain goat), بزکوهی
 ICE, - یخ - یخ - یخ (ice-house),
 یخچال - یخچال - یخچال (ice-cream),
 آب یخ (iced-water), بستنی
 یخچال - یخچال - یخچال
 ICENEUMON, (species of pole-cat), سوسر کور
 سوسر خوما - کوس
 ICHNOGRAPHY, رسم پنا
 ICHOR, زرد آب (روح - زرد)
 ICELE, سنگال - سنگال

ILLUMINATOR, منور ہشی - منور - طیار
ILLUSION, خیال - صورتِ معاملہ - موابہ - تصور
 نورنگ - نظر بازی - نظر بک - جھل - پھانک
ILLUSIVE, دھمی - خیالی - متصور
ILLUSTRATE, آشکارہ - متکشف کرہی - واضح کرہی
 منور کرہی - اظہار کرہی - ظہور کرہی - ساختہ
ILLUSTRATION, (proof), مثال - دلائل
 (explanation), تفسیر - تفصیل - توضیح - تارک
 (ornament or picture) - یاق - توضیح - طرح - تصویر
 نقش - نقشہ - تصویر
ILLUSTRATIVE, بیعت ساز - تصویر نمود متکشف
ILLUSTRATIVELY, بطور شروع - بوجہ یاق
ILLUSTRIOUS, صاحبِ شہرت - نامی - نامدار
 جلیل - نام آور - نامور
ILLUSTRIOUSLY, جلیلانہ - مشہوراً
ILLUSTRIOUSNESS, عظمت - جاہ و جل - احتشام
 بزرگی - عظم - احاط
IMAGE, پت - صنم - تمثال - صورت
IMAGINABLE, ممکن دھ - متصور
IMAGINARY, خیالی - موهوم - قیاسی
IMAGINATION, (in) فکر - تصور - قیاس - خیال
 (imagination) - در مرکز ایماوہ
IMAGINATIVE, سرچشما
IMAGINE, قیاس کرہی - مہنہ داشتہ - تصور کرہی
 خیال بستہ - خیال کرہی - پنداشتہ - گمان کرہی
IMBECILE, کم زور - ناتوان - ضعیف - ذہین
 (foolish), (mad) - ابلہ - معیوب
 ضعیف العقل - احمق
IMBECILITY, (mid) - ضعیفی - ناتوانی - ضعیف
 (tolly) - ابلہی - معیوبیت - دیوانگی
 (id) - بے حواسی
IMBIBE, نوش کرہی - نوشیدن
IMBITTER, مستند ساختہ - درد مند کردہ - تلخ کرہی
IMBODY, مجتمع شدہ - وجود دادہ - جمع کرہی
IMBOLDEN, دلیر کرہی
IMBOSOM, داغ گرفتہ
IMBOUND, حد ساختہ
IMBOWER, پادختہ پوشیدہ
IMBROWN, اسمر کرہی
IMBUE, خون آلودہ کرہی - درخون فروز کرہی
 رنگ زدن
IMBUE, قابل تقلید
IMITABLE, تقلید کرہی - اتقا نموی - نقل کرہی
 تقلید در آردہی
IMITATION, تقلید - اقتاد - نقل - تکیح - تقلید
 مانگہ
IMITATOR, تقلیدچی - مکاح - مقلد
IMMACULATE, بے نذہ - پاک - طاهر
IMMATERIAL, بے مادی - مادی
IMMATURE, نارس - خام - نا پختہ

IMMATURE, نرسی - خامی
IMMEASURABLE, بے حد - بے اندازہ
IMMEDIATE, حاضر - قریب - بے میانہ
IMMEDIATELY, (quickly), بزدہ -
 (exactly upon) - مد - آنظر - فاصلہ
 جن - سینکہ - همانہ - بعضی - برجہ (time)
IMMEMORIAL, مدت - سابق - بے ذکر - بے یاد
 قدیم - مستدام - مدید
IMMENSE, بے یگواس - بے قیاس - بے اندازہ
 بزرگ - نا محصور - شایگان - بے پایاں
IMMENSELY, از حد بیرون
IMMENSITY, بزرگی - بیگرافی - بے پایانی
IMMERGE, فروز کرہی - غطس ساختہ - موطہ نمودن
IMMERSED, فرویق - مستغرق - فروز شدہ
IMMERSED IN WICKEDNESS, مستغرق فسق و فجور
IMMERSION, فروطہ - نا فروغ
IMMIGRATE, توک - ہجر نمودن - وطنی - خانگی
 ہمار کرہی
IMMIGRATION, توک وطنی - نقل
IMMETHODICAL, بے اسلوب - غیر طریق - بے نظم
 بے اصول
IMMINENT, قریب - نزدیک - حاضر - مشورت
IMMINENT DANGER, خطر - طوفان
IMMISSION, ادخال - دھول
IMMIT, در آوڑہ - دخول کرہی
IMMOBILE, قائم
IMMOBILITY, عدم حرکت - سکون
IMMODERATE, بے اعتدال - بے اندازہ
IMMODERT, بے شرم - بے حیا - بے ادب
IMMODESTY, بے شرمی - بے حشمتی - بے ادبی
IMMOLATE, فدا کرہی - ذبح کرہی - فدا نمودن
IMMOLATION, فدا - ذبح
IMMORAL, فحش - فاسد - بد معاشی - بد کردہ
 بد کردہ
IMMORALITY, فساد - بد معاشی - بد کردہ
IMMORTAL, با یزال - قیامت - بے زوال - بے مرگ
IMMORTALITY, حیات جاہ - بقا - ابدیت - ابدی
 دانی
IMMORTALIZE, بے زوال کرہی - مطلق نمودن
IMMOVABILITY, ثبوت - ثبات
IMMOVABLE, بے حرکت - غیر متحرک
IMMUNITY, رهایی - امن - آزادی - معافی - معافی
IMMUNE, درمست از دھرا جیس کرہی
IMMUTABLE, گتبدل - بے تبدل
IMP, دھور - جی - ضربت
IMPACT, صاف
IMPAIR, (impair) - زایل آردہی - تضعیف ساختہ
 نقصان نقصان - زایل - کمزور - کسی
IMPALE - بر دار کھنڈ - دار زدن - خازوق زدن
 دالز - خازوق (impaling stake)

IMPALPABLE, نامحسوس - لمس

IMPART, عطا کرنا - آگاہ کرنا - واقف کرنا

IMPARTIAL, عادل - راستگوار - صادق - بی حیل

IMPARTIALITY, عدل - بی طرفی - عدالت - داد رسی

IMPASSABLE, نہ گزراؤں والا - نہ گزراؤں والا

IMPATIENCE, انتظار - بے صبری

IMPATIENT, بے صبر - غصہ مند

INPAID, قیام نامی

INPAIDMENT, قیام - قیام نامی

IMPEDE, مزاحمت کرنا - منع کرنا

IMPERIMENT, مزاحمت - مزاحمت - مزاحمت

IMPERIAL, باور - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPERIAL, قیام - قیام - قیام

IMPETUOUS, ترقی - ترقی

IMPORT, (goods) - مدخل - (to import) - پائے آوروں - نقل کرنا - ہر آوردن

IMPORTANCE, (matter, consequence) - قدر - (Vide) - مہم - گواہی - صورت - لازم - مضامین

DIGNITY, VALUE, SIZE) - مکتب - خطیر - گواہی - مہم - لازم - مضامین

IMPORTATION, نقل تجارت - ہر آوردن - مدخل

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPORUNATE, مکتب - لازم - مضامین

IMPRISONED, قید کردہ - قید گزشتہ (to be prisoned man) زندانی، قید شدہ (imprisoned)

IMPROBABILITY، عدم محمولہ - غیر احمکال، دوری

IMPROBABLE، ناممکن - غیر محمول، دور از عقل

IMPROBABLY، بوجہ ناممکن

IMPROBITY، غیر

IMPROMPTU، (impromptu reply) - پدید، دہشت

IMPROPER، نامرجحہ - بیجا، ناخاستہ - نامناسب، مستعجب

IMPROPERLY، ذلیقانہ

IMPROPRIETY، ناخاستگی - نامناسبیت

IMPROVEABLE، ممکن نہ

IMPROVE، (trans) - بہتر کردہ - خوشتر ساختہ (intrans)، بہتر شد

IMPROVEMENT، اصلاح - ترقی - بہتری

IMPROVIDENCE، غافل - عدم ہشیاری

IMPROVIDENT، غافل - بے تدبیر - نواقا اندیشی - بے احتیاط

IMPRUDENCE، بے تدبیری - غفلت - تہور

IMPRUDENT، بے تدبیر - بے بصیرت - بے فہم - بے احتیاط

IMPRUDENTLY، غافلانہ - غلطانہ - بے احتیاطی

IMPUDENCE، بے ادبی - کستخی - شوخی

IMPUDENT، بے حیا - بے ادب - شامخ - شوع - بے شرم - قبول - قارانی

IMPULSE، توجہ - تھریک

IMPULSIVE، شامخ - تھریک

IMPUNITY، (with impunity) - عدم محمولہ - بے سزائی - ہدرا - حفاظ - بے سزا

IMPURE، نامقدس - نجس - پلید - ناپاک

IMPURITY، جوس - غلطی و آش - ناپاکی - لوث - دھرت - قدر

IMPUTABLE، محتمل

IMPUTATION، اتہام - تہمت - اعتبار

نسبت

IMPUTE، منسوب - حملہ - احتمال - نسبت دادہ - محتمل - کردہ

IMPUTER، تہمت کنندہ

IN، در میان - میان - اندر - درون - اندر - در

IN (in the mean time)، (in the day time) - در اہم مہات

IN (in no shape)، (in no shape) - در اندازہ - در اندازہ

IN (in order)، (in order) - بہ منوال - بہرہ - حسب

IN (in as much)، (in as much) - چونکہ - ترتیب

IN (in hand)، (in hand) - ہودست

INABILITY، ناتوانی - ناتوانی - ناتوانی

INACCESSIBLE، پہنچ - دور دست - پہنچ - ناہاب

INACCURACY، غلطی - نامصحح - ناگہرستی

INACURATE، غلطی - نامصحح - ناگہرستی

INACTION، ترواف - آرام - سکون - بے غلطی

INACTIVE، بے غلط - آوارہ - کاجل - مجہول - سست

INACTIVELY، کاسکت - سستی

INADQUATE، ناموافق - نامناسب - کم

INADQUATELY، ناموافقانہ - نامناسبانہ

INADVERTENCE، (by inadvertence) - غفلت - غلطی

INADVERTENT، غافل

INALIENABLE، از تصرف - جوہر بیروز متعلق دامن

INANIMATE، بے جان

INAPPLICABLE، نامناسب - بے موقع

INASMUCH AS، سکتہ

INARTICULATE، نامصاف - لکنت

INARTIFICIAL، بے صناعت - بے ہنر

INATTENTION، غفلت - غافل - غفلت

INATTENTIVE، بے خیال - غافل

INATTENTIVELY، غفلتانہ

INAUDIBLE، نامسمی - استماع

INAUGURATE، قتح - نمودی

INAUGURATION، قتح

INAUSPICIOUS، منہوس - بد اختر - بد وقت

INBORN، متبع

INBORN، در نفس - در

INCALCULABLE، بے حد

INCANTATION، افسوس - نیرونگ

INCAPABLE، ناتوان - بے قدرت

INCAPACIOUS، تنگ - ناتراخ

INCAPACIOUSNESS، تنگی

INCAPACITY، عدم قابلیت

INCREASE، قید نورہ - مچ

INCREASE، اضافہ - در

INCREASE، تجسم

INCAUTION، بے خبر - فکر

INCENDIARISM، مشتوق سازی

INCENDIARY، آتش انگیز - آتش آروز

INCENSE، تہریک - لوباس - بہرہ

INCENSE، درجیدہ و رمدہ - آزار دہش - خفا نورہ

INCENSE، (to be incensed) - آزار - درجیدہ

INCENSE، بے رفتی - آزار دہش

INCENTIVE، تحریک - تہذیب - اجرا - فائدہ
 INCEPTIVE، آغاز - ابتدا
 INCENSANT، مدارم - متواتر - بے توقف
 بے فاصلہ - دائم - مدام
 INCENSANTLY، دائم - دایما - ہمیشہ
 پیوستہ - الدوام
 INCERT، نچور - لذت - زنا کاری یا خویشتن
 INCESTUOUS، نچور القرباء - حار
 INCOGNATION، آغاز
 INCOGNITIVE، آغاز - نما
 INCH، رجب
 INCIDENT، قضا - وقوم - واقعہ - ماجرا - حادثہ
 اتفاق - سرگشتہ
 INCIDENTAL، ناگہانی اتفاقی
 INCIDENTALLY، اتفاقاً - مارے نہ
 INCIPIENT، مستأنف - بانی
 INCISION، زخم - برس - قطع - شق
 INCISIVE، زخم - نما - قانع
 INCITE، تحریک - فاس - اجرا - فاس - ایام - نمودی
 انگیزش - تحریک - نمود - خیزیدن
 INCOVILITY، (rudeness - affront)، بے مروتی
 بے ادبی - بے احترامی - بے شکلی
 INCREMENT، اضافہ - درجہ
 INCLEMENCY، درختی - بے دردی - بے رحمی
 سختی
 INCLEMENT، ظالم - بے دردی - بے رحم
 INCLINABLE، آرزو مند - باغپ - سایل
 INCLINATION، ارادہ - هوا - دماغ - آرزو - میل
 تمایل میل (things) - صفا - شوق
 INCLINE، تکیہ - دامن (lean) - میل - تندی
 INCLINED، (to be inclined) - منصف - مائل
 رقیب - نمودی - مائل - شص
 INCLOSE، چھیدن
 INCLUDE، (to be included) - درج - نمودی - داخل - نمود
 ملحق - شص - شامل - شص - داخل - شص
 INCLUSIVE، مدراج - مشتمل - شامل - داخل
 شامل - متضمن
 INCOGNITO، (or Inog) - مخفی - نا
 (to be Inog) - بطور - شناس - در صورت - ناشناسی - معلوم
 تبدیل - صورت - (to be Inog) - تبدیل - شص
 تبدیل - صورت - مخفی - شص - پوشیدہ - شص
 نمودی
 INCONHERENT، (or Incoherence) - غیر - مطابقت
 بے موافقت - عدم - مطابقت
 INCOHERENT، نامناسب - بے مدنی - بے ہوش
 بے موافقت - بے فاس
 INCOHERENTLY، بطور - ناموافق
 INCOMBUSTIBLE، مشتعل - شص - شص
 شص - شص - شص - شص - شص - شص

INCONMUNURABLE، مستحق - قیاس
 INCONMODE or INCOMMODATE، ایذا - فاس
 مستم - نمودی - مزاحمت - نمودی - تکلیف - دادی
 INCOMMODIOUS، نامطلوب - نامناسب
 INCOMMODIOUSLY، نامطلوب - ہازمہ
 INCOMMODIOUSNESS، تکلیف - زحمت
 INCOMMUNICABLE، ناممکن - فاس
 INCOMPACT، ناملتحق - نامستحضر
 INCOMPARABILITY، ناممکن - ناممکن
 INCOMPARABLE، ناممکن - ناممکن - ناممکن
 بے مثال - بے نظیر - ناممکن - ناممکن
 بے ہمتا - بے فاس - ناممکن - ناممکن
 بے بدل - بے شبہ
 INCOMPATIBLE، (to be incompatible) - ناممکن
 ملاقاتی - ناممکن
 INCOMPETENT، نامناسب - ناممکن
 ناممکن - ناممکن
 INCOMPLETE، ناقص - ناممکن
 INCOMPLIANCE، عدم - موافقت
 INCOMPREHENSIBLE، ناممکن - ناممکن
 ناممکن - ناممکن - ناممکن - ناممکن
 INCOMPREHENSIBLY، بے فاس - ناممکن
 INCOMPREHENSIBLNESS، عدم - درجہ - ناممکن
 ناممکن
 INCOMPRESSIBLE، ناممکن - ناممکن
 INCONCEALABLE، ناممکن - ناممکن
 INCONCLUSIVE، ناممکن - ناممکن
 INCONCLUSIVELY، ناممکن - ناممکن
 INCONCLUSIVENESS، عدم - نتیجہ - ناممکن
 INCONDITIONAL، بے شرط
 INCONFORMITY، عدم - موافقت
 INCONGRUITY، ناممکن
 INCONGRUOUS، ناممکن - ناممکن
 INCONSIDERABLE، قلیل
 INCONSIDERATE، متہور - بے بصیرت
 INCONSISTENCY، تناقض
 INCONSISTANT، (things) - ناممکن
 (to be inconsistent) - ناممکن - ناممکن
 تناقض - ناممکن
 INCONSOLABLE، ناممکن - بے صبر
 INCONSTANCY، قلوب
 INCONSTANT، ناممکن - بے ثبات - بے ثبات
 ناممکن - ناممکن - ناممکن
 INCONSUMABLE، مستحق - ناممکن
 INCONTESTABLE، ثابت
 INCONTINENCE، ناممکن - ناممکن
 INCONTINENT، ناممکن - ناممکن
 INCONTROVERTIBLE، ناممکن - ناممکن
 INCONVENIENCE، ناممکن - ناممکن
 ناممکن - ناممکن - ناممکن - ناممکن

INDISCREETLY, **بے تمیزانہ**
 INDISCRETION, **فلسفہ**
 INDISCRIMINATING, **بے بصیرت** - **بے امتیاز** - **بے تمیز**
 INDISPENSABLE, **لزم** - **ضروری**
 INDISPOSED, **مربض** - **بیمار**
 INDISPUTABLE, **بے شبہ** - **لا شک**
 INDISPUTABLY, **صریحاً**
 INDISSOLUBLE, **حل نا پذیر**
 INDISTINCT, **نامست**
 INDIVIDUAL, **احد** - **(self)** - **شخص** - **نس** - **نفر**
 INDIVIDUALITY, **احدیّت** - **نزدہت** - **تمیز**
 INDIVIDUALLY, **مفرداً** - **ایک** - **فرداً** - **فرداً**
 INDIVISIBLE, **غیر منقسم** - **لا یتجزی**
 INDICIBLE, **نا قابل تعلیم** - **بے فہم**
 INDOLENCE, **کاهلی** - **سستی** - **مچھل**
 INDOLENT, **فانی** - **کامل** - **تفیل** - **(to be indolent)** - **سست** - **نرم** - **تفیل** - **نرم** - **کھلت** - **روزی**
 INDOMITABLE, **غیر مغلوب**
 INDURITABLE, **بے کس** - **بے شک** - **بے کس** - **بے شک** - **متواتر** - **بے شک**
 INDUCE, **تعمیل** - **نرم** - **توفیق** - **ساخت** - **انگیزش**
 INDUCEMENT, **جاذبہ** - **داعی** - **داعی** - **توفیق** - **نرم**
 INDUCTION, **استدلال** - **استنباط**
 INDUE, **تعمیل** - **نرم**
 INDULGENCE, **شفقت** - **مروت** - **مہربانی** - **نوازی** - **لطف**
 INDULGENT, **مہربان** - **شفیق** - **نوازی** - **نما** - **نرم** - **(to be indulgent)** - **لطف** - **نرم** - **مناہت** - **اشق**
 INDURATE, **سخت** - **کڑی**
 INDUSTRIOUS, **جادو** - **سام** - **مکتبی**
 INDUSTRY, **جد و جہد** - **معی** - **صنعت**
 INEBRIATED, **مست**
 INEVITABLE, **نا گنتی** - **بے دور**
 INEFFECTUOUS, **بے اثر** - **بے فائدہ**
 INEFFECTUOUSLY, **بے اثر** - **بے فائدہ**
 INELEGANCE, **زشتی** - **نا زیبائی** - **بد نمائی**
 INELEGANT, **زشت** - **بد نما**
 INELOQUENT, **بے لاف**
 INEPT, **بے لاف** - **ناز رنگ** - **بے فہم**
 INEQUALITY, **نورق** - **ناہوار**
 INERRABLE, **بے سر**
 INERT, **ناکار** - **کامل** - **سست** - **بے حرکت**
 INEXTINGUISHABLE, **گراں** - **بہا** - **مؤثر** - **بے ہوا**
 INEVITABLE, **اجتناب** - **ناشدنی**
 INEVITABLY, **اجتناب** - **ناشدنی** - **خوات** - **مطروا**
 INEVITABLY, **ناگزیر** - **ناگزیر** - **بے شک** - **چار**

INEXHAUSTIBLE, **نامنہ** - **نامنہ**
 INEXHAUSTIVELY, **نامنہ** - **نامنہ**
 INEXHAUSTED, **نامنہ** - **نامنہ**
 INEXISTENT, **ناہود** - **ناہود** - **ناہود**
 INEXORABLE, **مکمل** - **بے رحم** - **بے رحم**
 INEXPEDIENT, **بیم** - **نالائق** - **نامناسب** - **بدعوار**
 INEXPERIENCE, **عدم** - **تجربہ**
 INEXPERIENCED, **خام** - **کار** - **نمیدہ**
 INEXPERT, **بے سر** - **بے فہم** - **نا واثق** - **نا آزمودہ** - **کار**
 INEXPLICABLE, **مبتلع** - **بے نمبر** - **نا قابل** - **بیان**
 INEXPRESSIBLE, **لاگتبی** - **بے بیان** - **لاگتبی**
 INEXTENSIVE, **بالغہ** - **بالغہ**
 INFALLIBILITY, **بے خطائی** - **بے خطائی**
 INFALLIBLE, **مکمل** - **بے خطا** - **مکمل** - **بے خطا**
 INFANOUS, **بیاد** - **نقص** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANT, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANTY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANTY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANTICIDE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANTILE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFANTRY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFATUATE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFATUATED, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFATUATION, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFECT, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFECTION, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFECTIOUS, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFELICITY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFER, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERENCE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERIOR, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERIORITY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERNAL, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERRING, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFERTILE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFEST, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFIDEL, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFIDELITY, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**
 INFINITE, **سوانی** - **بدنامی** - **بے حشمت** - **بے حشمت**

INFINITELY, حد و شمار - بے لیم
INFINITIVE, (of a verb), مصدر - اسم مصدر
INFINITE, بے نہایتی - بیہادی
INFIRM, بیمار - کم زور - ضعیف - زبور
INFIRMARY, بیمار خانہ
INFIRMITY, مرض - ناتوانی - ضعیف
INFIX, در گدس - درزہ
INFLAME, قاب دامن
INFLAMED, سرخ - گرم
INFLAMMABLE, سوژناک - قابضک
INFLAMMATION, (medical) - حرارت - سوزش - التهاب
INFLATE, نفخ کردہ
INFLATION, نفخ
INFLECT, تصرف کردہ
INFLECTED, (noun), مفعول - مفعول - حالت
INFLEXIBLE, سخت
INFLEXION, (of a noun or verb), انحراف - صرف - تصرف
INFLUENCE, (to influence), اثر - تاثیر - قوت - قدرت
INFLUENCE, تاثیر - قوت - قدرت
INFLUENZA, نزلہ
INFUX, جریان - جریان - مدخل - در آمد - دخل
INFOLD, پریشانی - افلاک کردن
INFOLIATE, با او آق پوشیدن
INFORM, مطلع گردانیدن - خبر دادن - اطلاع دادن
INFORM, آگاه - آگاه - آگاه - آگاه
INFORMAL, غیر رسم
INFORMATION, خبر - اطلاع - آگاهی
INFORMER, (spy) - اطلاع دہندہ - خبر دہندہ - جاسوس
INFRACTION, شکستگی - شکست
INFRINGE, نقض کردہ - نسخہ کردہ
INFRINGEMENT, نسخہ
INFUSE, (to be infused) - ریزانیدن - ریزش
INFUSION, (tincture), جوہانہ - جوہانہ
INGENUOUS, سادہ - سادہ - سادہ
INGENUOUS, سادہ - سادہ - سادہ
INGOT, (of gold or silver), شمش - شمش

INGRAFT, پیوستہ
INGRATITUDE, حق - مادیاتی - بیگرائی - شکر
INGREDIENT, جز - جزوی
INGRESS, مدخل - مدخل
INHABIT, رہن - رہن - رہن
INHABIT, منزل کردہ - قرار کردہ - سکون کردہ - مستقر کردہ
INHABITABLE, (old) HABITABLE
INHABITANT, (pl. ساکن - ساکن) - ساکن
INHABITANT, (pl. ساکن - ساکن) - ساکن
INHABITED, آباد - آباد - آباد
INHABITABLE, قابل سکونت - قابل سکونت
INHARMONIOUS, ناخوب - ناخوب - ناخوب
INHERENT, ذاتی - جلیبی - اصلی
INHERIT, وارث - وارث - وارث
INHERITANCE, وارث - وارث - وارث
INHERITOR, وارث
INHIBIT, تثبیت نمودن - دفعہ نمودن - منع نمودن
INHIBITION, تثبیت - منع - دفعہ
INHOSPITABLE, لئیم - نا مهمان دوست
INHOSPITABLENESS, لئیم - نا مهمان دوستی
INHUMAN, بی رحم - بی رحم
INIMICAL, مخالف
INIMITABLE, بے نظیر
INIQUITY, بد - بد
INIQUITY, بد - بد
INITIAL, اول - ابتدائی
INITIATE, (to initiate) - داخل نمودن - داخل نمودن
INITIATION, (to initiate) - داخل نمودن - داخل نمودن
INITIATION, (to initiate) - داخل نمودن - داخل نمودن
INJUDICIOUS, بے بصیرت - بے بصیرت
INJUDICIOUSLY, بے بصیرت - بے بصیرت
INJUNCTION, امر - امر - امر
INJURE, زہاں کردہ - آزار رسانیدن - آزار رسانیدن
INJURIOUS, زہاں - زہاں - زہاں
INJURIOUSLY, زہاں - زہاں - زہاں

INJURY, (hurt), زخم - آہٹ - آزاد - زہاں - ضرر -
 طعن - مضمہ (contumely) - نقصان - تقاریر -
 زجر - طعنہ
 INJUSTICE, مظلمہ - حیف - بیداد
 INK (red ink) - سیاہ - مرکب - سیاہی - روغنائی
 (Indian) - برنج - شہجرت - شہجرت - مرغی
 - دوات (ink-bottle) - مرکب - بوتل (inkstand)
 - آئینہ - گلدستی (inkstand)
 INKING, حشہ
 INKEY, سیاہی آمیز
 INLAID (with jewels), موصع - آہرہ -
 - زر نشانی - کوب - زر کوبہ (with gold)
 - خاتمہندی - خاتمی (with mosaic work)
 - کاشیکاری (with coloured tiles)
 INLAND, دور از دریا - بعد از بحر
 INLAY, نصبہ کردہ
 INLET, مدخل - شاخ
 IN LIEU OF, مرخص
 INMATE, ہمکنش - اہل
 INMOST, درونی
 INN, (lodging for strangers), سہولتگاہ
 - منزل - منزلگاہ - سہا
 INNATE, ذاتی - فطری - طبیعی - خلقی
 INNERMOST, باطنی - اندرونی - درونی
 INNEKEEPER, مالک سرائے - رہا
 INNOCENCE, پاکی - سادگی - بے نقاہی
 - عدم گناہ - معصیت
 INNOCENT, معصوم - بے گناہ - بے گناہ
 - طاهر - دہ - پاک (pure) - بے جرم - مژگ
 INNOCENTLY, بے گناہ - معصوماً
 INNOVATE, ایجاد کردہ - ابتداء کردہ
 INNOVATION, ہدست - ایجاد - ابتداء
 INNOVATOR, مہدست - متبہد
 INNOCIOUS, نامؤثر - بے مضر
 INNUENDO, خبر ملتوی - گھماٹہ - اشارہ - ایما
 INNUMERABLE, بے شمار - بے حساب
 - نامشمار - آہستہ
 INOCULATE, آبلہ کرائی
 INOCULATION, آبلہ کوبی - برآوردن آبلہ
 INODOROUS, بے بوی - بے بوی
 INOFFENSIVE, نامؤثر - نامضرر
 INOPERATIVE, بے عمل - بے تاثر
 INOPPORTUNE, بے موقع - بے وقت
 INORDINATE, نامہوار
 INQUEST, تقصیر - تحقیق
 INQUIETUDE, رنج - تنگی - اضطراب
 INQUIRE, دریافت کردہ - جستجو کردہ - تحقیق کردہ
 INQUIRER, متقصیر - متکلف

INQUIRY, استفسار - استفسار - پوچش - پوچش
 نقص - تفہیم - تجویز - تطبیق - استفسار
 استدراک - استفسار
 INQUISITIVE, جوہا
 INQUISITIVENESS, تجسس - جستجو
 INQUISITOR, متقصیر - متقصیر
 INRAIL, باہر ریلز - احاطہ کردہ
 INROAD, تاخت
 INSALUBRIOUS, بے قدرتی - مریض - غمناک
 INSALUBRITY, وبالت
 INSANE, معیوس - مہانہ
 INSATIABLE, حرص - طامع
 INSCRIBE, ثبت نمودہ - مرقوم نمودہ - نوشتن
 نوشتن
 INSCRIPTION, قبیضہ - نوشتہ - کتابت - نگارش
 INSCRUTABLE, منتہی - غیبی
 INSECT, حشر - دم - مشرک - دم
 - جانور - جانورک (ہوا) (pl.)
 INSECURE, نامستقر
 INSECURITY, مضطربہ - عدم
 INSENSIBILITY, بے ہوشی - سوسہ
 INSENSIBLE, (bale) - بے ہوش - بے حس
 - غیبت - بودہ - نور دل
 INSENSIBLY, بتدریج - رفتہ رفتہ - تدریجاً
 INSEPARABLE, متصل - غیر متفصل
 INSERT, درج کردہ - داخل کردہ - متدرج کردہ
 INSERTION, درج - اندراج - ادخال
 داخل
 INSIDE, - داخلی - داخل - توہ اندرون درون
 (inside out) وارونہ
 INSIDIOUS, حیلہ باز - مدار - رفا کار قابوچی
 دو باز - داندیش
 INSIDIOUSNESS, دغا بازی - ہد اندیشی
 INSIGNIA, علامہ - ریل
 INSIGNIFICANCE, حقیر - بے قدری - عدم معنی
 - ہستی
 INSIGNIFICANT, بے قدر - بے مفید - ناگزیر
 - ہست - معنی - دل
 INSIGNIFICANT TALK, نام بھروسہ - سخن نامہ جام
 INSIGNIFICANTLY, بطریق کاسوی - بے معنی
 INSINCERE, بیولا - منافق - زناست - نا صادق
 INSINCERELY, سچاڑا - بے حقیقت
 INSINCERITY, عدم صداقت - منافقت - بے ریاکاری
 - عدم اخلاص
 INSINUATE, اشارہ کردہ
 INSINUATION, - گھماٹہ - اشارہ
 - پھلا گھماٹہ - خاطر نوازی - دل کوبی - نوازی
 - جان نوازی - دل نوازی - نوازی گھماٹہ
 INSIPID, بے لذت - بے مزہ

INTERMIT. متوقف کردن - فراغت نمودن
INTERMITTING, (fever), تب تب تب - تب تب تب
INTERNAL, باطنی - داخلی - اندرونی
INTERNALLY, تو - اندری - داخلی
INTERNATIONAL, (international obligations) حقوق عمومی ملک
INTERNUCIO, رسول دلفی - فرستادن
INTERPOLATE, داخل - گنم گنم - بیضه زدن - درج نمودن - ساختن
INTERPOLATION, مداخله - باطنی
INTERPOSE, داخل - مداخله نمودن - درمیان آمدن - داخل
INTERPOSITION, داخل - مداخله
INTERPRET, تفسیر نمودن - ترجمه نمودن (dreams) تعبیر نمودن
INTERPRETABLE, ممکن تمیز - ممکن ترجمه - ممکن تفسیر
INTERPRETED, مترجم
INTERPRETATION, تفسیر - تفسیر - تفسیر - تفسیر (of dreams) - تفسیر
INTERPRETER, - دلالج - ترجمان - مترجم (of dreams, omens, etc.) - تفسیر کننده - تفسیرگر
INTERREGNUM, قیامت - حلول ملک
INTERROGATE, استفسار نمودن - پرسش نمودن
INTERROGATION, پرسش - استفسار - سوال (note of interrogation) - استعلام
INTERROGATIVE, or INTERROGATIVELY, با استفسار - استعلام
INTERRUPT, - موقوف نمودن - موقوف نمودن (business) - موقوف نمودن
INTERRUPTION, قطع - مزاحمت - خلل - از حد - قطع
INTERRUPT, قطع نمودن
INTERSECTION, تقاطع
INTERSPERSE, - مرفق ساختن - درمیان افکندن
INTERSPERSED, دوستان - منتشر نموده
INTERSTICE, فکات دار
INTERVAL, (24) - فاصله - میانه - بین - اثنی - فکات (intervale)
INVERSE, مداخله نمودن - داخل نمودن
INTERVENIENT, افتاد - واقع
INTERVENING, فاصله
INTERVENTION, مداخله - مداخله توسط - واسطه - مداخله
INTERVIEW, موعار - موعار - ملاقات
INTERWEAVE, بهم - مداخله نمودن - موعار یافتن

INTERWOVEN, هم - مداخله نمودن
INTESTATE, بی وصیت - بلا وصیت
INTESTINE, اندرونی - باطنی - درونی
INTESTINES, (1) - گوده - روده گوده - روده گوده (2) - envelope of the intestines, (the intestines of sheep, (3) - intestines of a bird, (4) - test of beasts, اشکبه
INTERNAL (enslave), استبداد کرده
INTERNALMENT, فکاتی
INTIMACY, همبازی - مداخله - اشکبه
INTIMATE, (to become intimate) - گفت نمودن - تامل نمودن
INTIMATE, کلام نمودن - موعار نمودن - موعار نمودن
INTIMATION, کلامی - موعار - موعار - موعار
INTIMIDATE, اس - ترسانیدن - ترسانیدن
INTOLERANCE, - تمیز ساختن
INTOLERANT, غیر تحمل - تمیز
INTONE, دنی کردن
INTOXICATE, مضر نمودن - مضر نمودن
INTOXICATED, - مضر - مضر - مضر (slightly intoxicated) - مضر
INTOXICATING, (liquor, drug, etc.)
INTOXICATION, مضر - مضر - مضر
INTRACTABLE, قانعناپذیر - مضر
INTRANSITIVE, لازم
INTRAMUTABLE, ممکن التبدیل
INTREAT, تهنیت نمودن - بیازیدن
INTREAT, استعما - التماس - التماس
INTRENCH, موردی ساختن - قلعه بندی کردن
INTRENCHMENT, تفرج - موعار - موعار
INTREPID, مردانه - موعار - موعار - موعار
INTREPIDITY, دلفی - دلفی
INTRICACY, تفرج - تفرج - تفرج
INTRICATE, - موعار - موعار - موعار
INTRIGUE, (to intrigue) - موعار - موعار - موعار
INTRIGUE, (have an amour) - موعار - موعار - موعار
INTRIGUER, دلفی

IRON. —(ironing clothes), اتو —(sheet iron), آہی ورقہ —(for prisoners), (to iron), —آہنیس . آہنی —(made of iron), با آہی یا آہنی پر داغی، اتو ٹھیکس،
IRONCLAD, (ship), زرہ دار . زرہ پوشی،
IRON-FOUNDRY, آہنی ریاضی،
IRONICAL, —ہجو آمیز . ہجو . طنز آمیز،
IRONMONGER, آہنی ٹروہی،
IRONY, استہزا . ہجو . طنز،
IRRADIANCE, —شعاع . شعاع . پرتو،
IRRATIONAL, غیر ناطق،
IRRATIONALITY, غیر منطق،
IRREVOCABLE, غیر مسترد،
IRRECONCILABLE, —لایصلح . لایصلح،
IRRECOVERABLE, —(medical)، —اصلاح ناپذیر . (verb, phrase, etc., in grammar)، —فیر نظامی،
IRREGULAR, —خلاف قیاس . —پے ترتیب . —پے قاعدہ،
IRREGULARITY, —(in a wall, side of a house, etc.)، —پڑھائی . —پے ترتیبی . —صیغ نظام،
IRRESISTIBLE، —قناس . —پے چارہ . —طرح . —پے درمیان،
IRREMOVABLE، —مستحق عذر،
IRREPROACHABLE، —تعمیل ناپذیر . —لایعزل،
IRRESISTIBLE، —مقاومت ناپذیر . —لایقوت،
IRRESOLUTE، —دو دل . —مردد . —پے قرار،
IRRESOLUTION، —مذہب،
IRREVERENCE، —نوردد . —تہذیب،
IRREVERENT، —پے احترامی،
IRREVERSIBLE، —پے اقدام،
IRREVERSIBLE، —تبدیل ناپذیر . —لایعقب،
IRREVOCABLE، —پے دھما،
IRRIGATE، —(to be irrigated)، —آبیاری،
IRRIGATION، —پھربا،
IRREMITABLE، —پے حلق،
IRRITABLE، —غضب،
IRRITATE، —مضطرب ساختہ . —بہضم آروغ،
IRRITATION، —آفتابی . —آزار . —آرام،
IRRITATION، —جھٹکا . —جھٹکا . —آزار . —دھما،
IRRUPTION، —حیلا . —ہجوم،
ISCHURIA، —(retention of urine)، —اسر،

۱. مائل به (a termination—e.g. reddish),
 ISINGLASS, سریش ماهی - سریش ماهی
 ISLAND, جزیره - اداک - جزیره
 ISLANDER, اهل جزیره
 ISOLATED, گف تک - نرید : تنها : مجرد
 ISOLATION, تجرد - تنه
 ISSUE, (children), اولاد - نسل - آل
 — (number issued) — شماره - شماره
 — (copy), (to issue), — نسخه - صادر شده -
 بارز - خروج کرده - صدور نموده - جاری شده
 آسان - بودن
 ISTHMI, تنگه - متق ارض
 IT, هو - آن - او
 ITCH, (having the itch) - خارش - جرب - گو
 — (to itch), - هوس - هوا - شهوت - آرزو - گوشت
 خاگردن
 ITEM, هم - نیز - ایضا - هر - چیز
 ITERATE, رجوع - ختنه - مکرر - نهدن
 TITICRANT, خانه بدوش
 ITINERANT, راه
 ITSELF, (of itself) - خود - اوحد - خود
 بفسد
 IVORY, (of the walrus) - دندان فیل - عاج
 شید ماهی - دندان شید ماهی
 IVY, پیچک - مفتق - پایتال - لقلب - برش - خو
 مفتق : پیچک

J.

JABBER - ہزار ہفتی . ہزار ہفتی .
 JABBERER - قال و مقال . ہودہ . کہنہ
 JACINT - پانچ گز . ہزار گز
 JACQUET - خیمہ دار خفہ
 JACK (leathern cup), تبتہ (a coat of a
 mail), جیبہ (a fish), پلے (colours of a
 ship), ۔۔۔
 JACKPUDDING - شہتہ
 JACKALL - شکار . نخل
 JACKAWAPES - بوزیہ . سپرہ
 JACKDAW - زان
 JACKET, (riding jacket), ۔۔۔ کہنہ
 JACKET, (of thick wool), پتک (of sheepskin),
 ۔۔۔ کہنہ . ہارہ . چپکے (woman's),
 (strait jacket), پلینہ
 JAQUATION - اندازی
 JAR (stone), ہارہ (horae), ۔۔۔ ہارہ
 JARRED - ہارہ دار

JUVIAT FELLOW, محاسب

JOURNAL, (account) - دفتر - روز نامه - (book) - مکتب

JOURNALIST, اخبار نویس

JOURNEY, (to) - مسافت - کوچ - مسیر - سفر - سفر (journey)

JOURNEYMAN, (hired workman) - کارنده - اجیر - مزدور - کار روزگار

JOVIAL, خوشگذران - شادمان - شاد

JOVIALITY, vide. JOY.

JOY, دل - شادی - دلخوشی - خوشی - شادی
- ابتهاج - بهجت - حسی - شادمانی - شادی
- اهتزاز - اشتها - نشاط - روح - سرور
الفرح - طرب - انبساط

JOYFUL, خوشحال - شاد - شادمان - سرور

JOYFUL NEWS, (be joyful) - مژگان - مژده - شادی

JOYFULLY, شادمانه - شادمانه - شادمانه

JOYFULNESS, شادمانی

JOYOUS, شادمان - شادمان - شادمان

JUBILEE, - انبساط - طرب - شادمانی - جشن - بهد - سرور

JUDAISM, یهودیت

JUDAS-TREE, (arbor judae, or Cercis Sili-
quastrum) - ارغوان

JUCUNDITY, شادمانی - شادمانی - شادمانی

JUDGE, داور - قاضی - قاضی - قاضی - قاضی
- رئیس حکام - قاضی العظام - قاضی
(to judge) - حکم - حکم - حکم - حکم
قضا - قضا - قضا - قضا

JUDGMENT, (decision) - قضا - قضا
(judgment) - حکم - حکم - حکم - حکم
- دادگاه - (judgment hall) - محکمه
(day of judgment) - روز قیامت

JUDICATURE, قضاوت

JUDICIAL, (judicial system) - قضاوت - قضاوت
قضاوت

JUDICIOUS, عاقل - عاقل - عاقل - عاقل

JUDICIOUSLY, عاقلانه

JUG, کاسه - کاسه - کاسه - کاسه

JUGGLE, بازی - بازی - بازی - بازی
شعبه - شعبه - شعبه - شعبه

JUGGLER, بازیگر - بازیگر - بازیگر - بازیگر

JUGULAR VEIN, (jug) - رگ - رگ - رگ - رگ
حلقه - حلقه - حلقه - حلقه

JUNE, ماه - ماه - ماه - ماه

JUNGLER, جنگل - جنگل - جنگل - جنگل

JUNGLER, جنگل - جنگل - جنگل - جنگل

JUVIAT, مرطوب - تر - آب دار

JUZUBE, (tree) - کنار - کنار - کنار
(species of red juzube) - مناب - مناب

JULT, تیر - تیر - تیر - تیر

JUMBLE, مخلوط - مخلوط - مخلوط - مخلوط

JUMENT, (beast of burthen) - بارکش - بارکش

JUMP, (spring) - پرش - پرش - پرش
(to jump) - پرش - پرش - پرش
(to jump up) - پرش - پرش - پرش

JUNCTION, اتصال - یکی - یکی - یکی

JUNCTURE, مفصل - مفصل - مفصل - مفصل

JUNE, ربيع الثاني - ربيع الثاني - ربيع الثاني

JUNGLE, جنگل - جنگل - جنگل - جنگل

JUNIOR, اصغر - کوچکتر - کوچکتر - کوچکتر

JUNIPER, سوزی - سوزی - سوزی - سوزی

JUNE, حمل - حمل - حمل - حمل

JUNTO, مصلحت - مصلحت - مصلحت - مصلحت

JUPITER, (the planet) - مشتری - مشتری - مشتری

JURIDICAL, شریعی - شریعی - شریعی - شریعی

JURIDICALLY, شرعاً - شرعاً - شرعاً - شرعاً

JURISCONSULT, معتمد - معتمد - معتمد - معتمد

JURISDICTION, حکومت - حکومت - حکومت - حکومت

JURISPRUDENCE, شریعت - شریعت - شریعت - شریعت

JURIST, (vide. JURISCONSULT) - معتمد - معتمد

JURY, (assembly for trying a case) - مجلس - مجلس
مدان - مدان - مدان - مدان

JURYMAN, نفر - نفر - نفر - نفر

JUST, (exactly) - دقیق - دقیق - دقیق
- دقیق - دقیق - دقیق - دقیق
(equitable) - منصف - منصف - منصف
از روی عدالت - عادلانه - عادلانه
- با انصاف - صحیح - درست - راست
- (just as they are) - (just as they are)
در این بین - (just then) - (just then)

JUSTICE, - داد - داد - داد - داد
(to do justice) - وفاداری - وفاداری - وفاداری
(Minister of Justice) - داد - داد - داد
وزیر عدلیه

JUSTIFIABLE, حق - حق - حق - حق
مطابق - مطابق - مطابق - مطابق

JUSTIFIABleness, احکام - احکام - احکام - احکام

JUSTIFIABLY, احکام - احکام - احکام - احکام

JUSTIFICATION, توجیه - توجیه - توجیه - توجیه

JUSTIFY, توجیه - توجیه - توجیه - توجیه

JUSTIFY, (clear from guilt) - تبرئه - تبرئه - تبرئه

JUSTIFY, (render just) - تبرئه - تبرئه - تبرئه

JUSTIFY, (excuse or defend) - تبرئه - تبرئه - تبرئه

JUSTIFY, (absolve) - تبرئه - تبرئه - تبرئه

JUSTIFY, تبرئه - تبرئه - تبرئه - تبرئه

KNOWING دانان - واقف - دانشمند - شناس - دان دانان
آگاه - خبردار

KNOWINGLY آگاهانه - دانسته

KNOWLEDGE فهم معرفت - دانائی - دانش علم
— دروغ - فطانت حکمت شعور هنر - وثوق
علم ناتمام دانش عام (superficial - knowledge)

KNOWN شناخته - دانسته - معروف - معلوم - دانسته
مشهور

KNUCKLE کف دست - بند انگشت - بند انگشتی

KNAN کرانی

KNOBE, (a number, which in India signifies ten millions, and in Persia only five hundred thousand), کوبه

KURAN, (verse) — مصحف کرانی - القرآن - کرانی
of the Kuran), آیه (pl. آیات). — (chapter of
Kuran), سویره (pl. سور) [The hundred
and fourteen chapters of the Kuran are
all divided into thirty sections called جود
(اجزأ pl) and each section is subdivided
into two portions called حزب (pl. احزاب)]

L

LA, لاه

LABDNUM, لادن - قیسوس

LABEL, برچسب - برچسب - برچسب

LABIAL, (the labial letters), شفتی - شفتی
حروف شفتی

LABORATORY کیمیا مستگاهی - کارخانه کیمیا گر

LABORIOUS, پی سهرت - دشوار - محنت - محنت
خامد - ساهی - کاری

LABORIOUSLY باجدر جهد - باجدر جود - باجدر جود

LABOUR, (work), مزدوری - محنت - محنت
— محنت - محنت - محنت (endeavour, action) — محنت

— محنت - محنت - محنت (child-birth) — محنت - محنت
محنت - محنت - محنت (to labour) — محنت - محنت
محنت - محنت - محنت (for hire) — محنت - محنت

LABOURER, (pl. محنت) — محنت - محنت
— محنت - محنت - محنت (for hire) — محنت - محنت
محنت - محنت - محنت (fellow-labourer), محنت

LABYRINTH, (pl. محنت) — محنت - محنت

LAC, (gum), لاک

LACE, (fine netting), رز - لیس - لیس
— لیس - لیس - لیس (gold or bridle) — لیس - لیس
لیس - لیس - لیس (gold lace) — لیس - لیس

— لیس - لیس - لیس (to lace) — لیس - لیس
لیس - لیس - لیس (tie) — لیس - لیس
لیس - لیس - لیس

LACED (embroidered), لیس - لیس

LACEMAN, لیس - لیس - لیس

LACERATE, چاک کردن - دریدن

LACERATION, چاک - دریدگی

LACHRYMAL, اشک - اشک

LACK (number of one hundred thousand) — کم شدن
[In India, one hundred
lacks make a crore equal to ten mil-
lions ; but in Persia, the crore contains
only five lacks] .

LACKEY, (servant), لاکه - لاکه

LACONIC, کوتاه - مختصر

LACONICALLY مختصراً

LACQUER, روغن کتان - روغن

LAD, پسری - طفل - کودک

LADDER, (rope-ladder) — نردبان - نردبان
(scaling-ladder) — نردبان
(naval term), نردبان

LADY, (of high rank) — بانو - بانو

LADY, (of inferior rank) — بانو - بانو

LADY, (young married lady), بانو - بانو
بانو - بانو - بانو

LADY'S MAID, بانو - بانو

LADY-LIKE, لطیف - ساد - آسا

LAG (inter behind), عقب افتادن - عقب

LAI, (pl. لای) — لای - لای

LAIN, (pl. لاین) — لاین - لاین
لاین - لاین - لاین

LAIR, کلم

LAK, (pl. لاک) — لاک - لاک

LAMB, (pl. لیم) — لیم - لیم
لیم - لیم - لیم

LAME, (to lame), (pl. لیم) — لیم - لیم
لیم - لیم - لیم

LAMELY, (pl. لیم) — لیم - لیم

LAMENESS, (pl. لیم) — لیم - لیم

LAMENT, (pl. لیم) — لیم - لیم
لیم - لیم - لیم

LAMENTABLE, (pl. لیم) — لیم - لیم

LAMENTATION, (pl. لیم) — لیم - لیم
لیم - لیم - لیم

LAMENTER, (pl. لیم) — لیم - لیم
لیم - لیم - لیم

LAMP, (pl. لام) — لام - لام
لام - لام - لام

LAMP, (small earthenware lamp), (pl. لام) — لام - لام
لام - لام - لام

LAMP-BLACK, زرد

LAMPPOON هجو (to lampoon) - بدنام - هجو

LAMPPOONER هجو ساز

LAMPREY, (fish) مرینه (sur.)

LANCER, نیزه - رمح - نیکن (to lance) - نیفتار
نقش زدن - زدن

LANCER, (soldier) سرباز نیزه دار

LANCET, نیفتار - قلم جراح

LAND, سرز - ارض - زمین - ملک - کشور - واپس
(opposed to sea) - بر - خشکی, (dry land, watered
only by rains), زمین دیمانی - زمین دیمیLAND, (wet land, watered by wells
live, etc.) - زمین آبی - زمین فارابی, (in
planted with trees, - زمین مشجر- درختدار - زمین تلال (barren land),
(milly land)- شوره زمین - زمین پے بر - زمین غیر مشجر
(by land), زمین مجهول المآل (trans.)- از راه خشکی, (trans.)
بکار آمدن (intrans.) - بر کنار نهادن

LANDING-STAGE, اسکله

LANDFLOOD, سیل

LANDHOLDER, مالک زمین - رب الارض - زمیندار

LANDING PLACE, فرود گاه

LANDLORD, مالک جاگیردار

LANDMARK, نشان حد - نشان سر زمین

LANDSCAPE, چشم انداز - تظلمیلا

LAND-TAX, مال دیوان

LANE, کو - کوچه

LANGUAGE, لسان - کلام - سخن - لغت - زبان
(vernacular), (teacher of languages), - لغت
(meta-linguistic), - منشی - مدرس

- مجاز - مجازت (phorical language)

- قاتر - سست - ناتوان - کاهل - مجهول (inguid)
ماندهANGUIDNESS, زبون - ناتوانی - ضعیفی - ماندگی
زبون گشتن - سست بودن - زبون گشتنANGUISH, نظر رونا نمودن (looks with tenderness)
-

ANGUISHINGLY, بانظر رونا - کاهانه

ANGUOR, سستی - ماندگی - ذاهت - قنرت - قنر

ANK, نوار - لانه

ANKER, لاری - لاری (portable folding lantern)
- قندیل (Chinese lantern), - فانوس

- همدی (magic lantern), - فانوس

AP, لیسیدن (to lap), - کنار - دامن - آغوش

AP-DOO, پیچیدن - درج کردن - لاف کردن

ASPIDARY, سنگ - تلب - سنگ کوچک

ASPIDARY, جوهری - جواهری - حجار - حکاک

- منقار

LAPIS-LAZULI, مینا - لاجورد

LAPPER, پیچ کندن - پیچیدن

LAPPET, دامن - چین

LAPSE, - سقوط - افتادگی - تصویر - غلط - خطا - سهو

(to lapse), - مرور - lapse of time - جاری

- جاری شدن (Vital) - طول کشیدن - افتادن

- ختا - سحر کردن

LAPUS LINGUAE, زلف لسانی

LAPWING, مرغ سلیمانی - شانه سر

LARBOARD, طرف چپ

LARGENT, دزدی

LARCH, آرث - شرمین

LARD, خوک سمن - چربی خوک

LARDON, پاره گوشت خوک نمک زده

LARDER, گنجینه - لحيان - حوائج خانه

LARGE, نواغ - کشاده - نفل - کبیر - بزرگ عظیم

- بسیار کثیر - رانر

LARGEN, کشادگی - کبیری - بزرگی - عظیمت

- وسعت - فراخی

LARGESSE, بخشش - انعام - دهنش

LARK, created - قازاق - قنبره - چکارک - چکاره

(lark), چغول (large created lark) - کلک

LARKSPUR, زبان در قفا

LARVIX, نالی گلو

LASCIVIOUS, بد نفس - نفس پرست - شهوتی - مس

LASCIVIOUSNESS, بدنفسی - نفس پرستی - مستی

LASH, (the mark of) - شرب - شلق - سوط - لب

- ترف - نشان مقربس (a stripe on the same)

- تازیانه - چوبک (a whip, a) - قوط - ضرب

- زبان تمچی - یک - مژگان - مژه (eye lashes)

- چابک زدن - تازیانه دادن - زده تمچی (to lash)

- تمچی زدن - شلق زدن سوط کردن

LASS, صبیله - دختر دودلیزه

LASSITUDE, اتمام - تعب - سستی - ماندگی - خستگی

LASSO, گند

LAST, واپسین - میجر - آخرین - آخر - پسین - پستین

- ماقباله - بالآخره - آخر - نهایت (at last) -

- هفته گذشته - هفته قبل (last week) - باری

(last month) - ماه گذشته - ماه قبل (last year)

- دیب - دوی (a night) - ساگنده - سال قبل

- سلق (last day of the month) - دیب

to - قزوم - قالب پایبش (shoemaker's last)

- پاینده - پایدار بودن - ماندن (continuous) - last

- بقا - قائم بودن - دوام داشتن - دائم بودن - بودن

- طول کشیدن - امتداد دادن - پائیدن - داهتن

- کفایت کردن (suffice)

- مستدام - مستمر - پایدار - قائم - پاینده (lasting)

- قائم

LASTINGLY, جاودانه

AYER, یت (in layers), به تہ

LEAVER, بیمار خانه

LEAVELY, به گاهلی - بستنی

LEAVINESS, گاهلی - بستنی

LARY, کامل - سست - تکلیف

LEAD, (white lead) - رصاص - سرب

LEAD, (red lead) - سرب - سرب

LEAD, (black lead) - سرب - سرب

LEAD, (to lead) - به - به

LEAD, (lead forth) - به - به

LEAD, (to induce) - به - به

LEAD, (to entice) - به - به

LEAD, (lead about or round) - به - به

LEAD, (lead an army) - به - به

LEAD, (lead against) - به - به

LEAD, (lead astray) - به - به

LEAD, (lead down a dance) - به - به

LEAD, (lead the way) - به - به

LEAD, (lead a life) - به - به

LEADEN, سربی

LEADER, سر - سردار - هادی

LEADER, (one who goes first) - سر - سردار

LEADING, (leading to) - به - به

LEADING, (leading-rein) - به - به

LEADING, (long rein for a led horse) - به - به

LEAF, (of paper, sheet) - ورق - برگ

LEAF, (of a book) - ورق - برگ

LEAF, (of a door) - ورق - برگ

LEAF, (of a book) - ورق - برگ

LEAFLESS, به برگ

LEAFY, برگ دار

LEAGUE, (parade) - به - به

LEAGUE, (league) - به - به

LEAGUE, (league) - به - به

LEAK, (in a ship) - به - به

LEAK, (leak) - به - به

LEAK, (leak) - به - به

LEAK, (leak) - به - به

LEAKAGE, به

LEAKY, (roof, etc.) - به - به

LEAKY, (leak) - به - به

LEAN, (thin) - لاغر

LEAN, (lean) - به - به

LEAN, (lean) - به - به

LEARN, (study) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEARN, (learn) - به - به

LEAVE. دست - هجر نمودن - تری کردن - گذاشتن
 - بخش - رخصت کردن (bid ad eq.) - برداشتن
 (to) - هائیدن - پهمرد گفتی - وداع کردن - شدن
 - باز ایستادن - وایستادن (to leave off, ce. se)
 - فراموش - موقوف بودن - منقطع شدن - قطع شدن
 (to go on leave), (give up) - کردن
 (to bequeath at death) - مرخص شدن - اندی گرفتن
 - عهد نمودن - وصایت کردن - عهد کردن (to leave one's
 - دست بردار شدن (to leave out) - ابقا شدن
 (to leave out) - واماندن - دست کشیدن
 (to leave one behind) - فراموش نمودن
 - (to leave one's affairs to another's care) - معاجزت کردن

LEAVED. برگدار - اوراق دار
 LEAVEN. (leavened bread) - خمیر مایه - مایه
 مایه - تخمیر کردن (to leaven) - نان خمیری
 و رآدن (to be leavened) - رو آوردن - نمودن
 LEAVES. برگ - اوراق

LEAVINGS. - تمته - پس ماند - بقایا - باقیات - بقیه
 الهی - تمه - عقبه - پس ماند (of a feast) - تمه

LECHER. زانی - زلیخه
 LECHEROUS. نفس پرست - فاسق
 LECHEROUSLY. فاسقا - با شهوت

LECHERY. - نفس پرستی - هوس - عواء نفسانی
 مستی - شهوت

LECTION. نوحه - خوانش
 LECTURE. درس (public) - تکریر - حلقه - درس
 درس دادن - تدریس کردن (to lecture) - موعظه

LECTURER. مدرسه - معلم
 LED. - کشیده - برده - کشیده
 LEDGE. تخته - تختی
 LEDGER. دفتر

LEECH. زالو (to p.p. a leech) - دخی - زالو - زالو
 انداختن

LEEK. گندانه - گندانه
 LEER. چشمک زدن

LEER. - از گونه چشم نگرستن (leer) - نجنگناهی
 گنجنگناهی

LEGS. - خطه - خطه - فرد - فرد

LEFT. - تمته - مانده - باقی (remaining)
 (left-handed) - شمال - یسار - چپ (not right) - متعوب
 - (to the left) - بسوی طرف چپ (left wing of an army) - جانب پیاده - مهو

LEG. (bone of leg) - پا - ساق
 (to entangle the leg) - گرهش ساق (the leg)
 as wrestlers - سرنزد کردن (to be on one's
 legs) - در سرپا بودن

LEGAOT. متروکه - تهنه - ارث - میراث - بهره - وصیه

LEGACIES. ترکات

LEGAL. قانونی - مشروع - هرعی - موافق شرع

LEGALITY. هرعی - مشروعیت

LEGALIZE. هرعی ساختن - حلال ساختن

LEGALLY. بالحق - قانونا

LEGATE. سفیر - ایلچی - مرسول

LEGATER. ارباب کیو - وارث

LEGATION. سفارت خانه - سفارت

LEGEND. - تذکره - حکایت - روایت - افسانه
 - کتابت - رسم - رقم (inscription)

LEGENDARY. افسانه آمیز

LEGERDEMAIN. حقه بازی - بازیگری

LEGIBLE. خوانا - خوانا

LEGISL. ماف صاف

LEGION. - قزاق - سوار - گرو - قزاق

LEGISLATE. وضع احکام نمودن - قانون ساختن

LEGISLATIVE. قانونی

LEGISLATOR. رافع - رافع احکام - رافع قانون

LEGISLATURE. وضع احکام - وضع قانون - انجمن

LEGITIMACY. (birth) - از حلال زاده - از حلال

LEGITIMATE. (born) - حلالزاده - حلالزاده

LEGUME. حب - قطنیه

LEGUMINOUS. حب - قطنیه

LEISURE. (at leisure) - فرصت - فراغت - آزادی

LEISURELY. به وقت فراغت - هنگام بیکاری

LEMON. (lemon) - شاه لیمو - لیمو - لیمو

LEMONADE. شربت آب لیمو - شربت

LEND. (thing) - قرض دادن - وام دادن (money)

LEND. (to lend upon interest) - قرضه - قرضه

LENDER. قرض دهنده - دهنده - وام دهنده

LENGTH. (time) - درازی - طول (things)

LENGTHEN. طول کردن - دراز کردن

LENGTHENED. شدید

LENGTHWAYS. درازانه

LENGTHWISE. طولی - از درازی

LENIENT. مودع - ملایم - نرم

LENITIVE. نرمی - ملین

LENITY. ملایمت - مدارات

LENS. عدس

متصل - مزارار - مستوجب - معرض - قاسم، LIABLE
 Liaison، ملقه
 لاجر - هجاء - پھانگو - کذاب - کذب - دروغو، LIAR
 Libation، یادہ ریڑی،
 Libel، هجو - منسوب - دشنام - بدنام
 Libeller، مقتری - دشنام نویس - بدنام نویس
 Libellous، دشنامی - بدنامی
 Liberal، جوانمرد - کفایت - حسد - جواد - کریم - سخی
 Liberal، سامع - فیاض - وہاب - منعم
 LIBERALITY، کرامت - سخا - سخاوت - کفایت دلی،
 Liberal، ساحلہ - جوانمردی - بذل - جود - مکرمت
 LIBERALLY، جوانمردانہ - بادلانہ - جرئتدانہ - کریمانہ
 LIBERATE، رہا کرنے - رستگار کردن - خلاص کردن
 LIBERTINE، خوش - صاحب هوس - بدکار خوابانی
 Libidine، شید باز - رند - گش - گذر
 LIBERTINISM، عید بازی - رندی - خوش گذرانی،
 Liberty، رفت
 LIBERTY، رهائی - رها - آزادی - آزادی - بے قیدی
 Liberty، (let at liberty)، رستگاری - مطلقی - خلاص
 سفائی - بیزاری (exemption)، آزاد بودن
 - کشادگی - اطلاق (relaxation of restraint)،
 رستگاری - رها کردن - رخصت - اجازت (leave)،
 اختیار داشتن - مامون بودن - داد
 LIBIDINOUS، مست - شہوتی - نفس پرست - شوح
 LIBRA، برج میزان - میزان
 LIBRARIAN، کتابچی - محافظ کتب خانہ
 LIBRARY، کتب خانہ
 Lice، بنات لدگوز،
 LICENSE، فرسائی - حکم نامہ - اجازت - رخصت - اجازت
 پروانہ (to license)، پروانہ
 گماشتی
 LICENSER، اجازت دہنہ
 LICENTIOUS، غیر ضبط - ہوا - اہل فقاوت شوح
 و رجا
 LICENTIOUSLY، بافقاوت - بے ضبطانہ
 LICENTIOUSNESS، فقاوت - شوحی
 LICHEN، لک سنگ
 LICIT، ویدہ Lawful
 Lie، طس کردن - لیسیدن
 LICKERISH، منع کر - نفیس - صاحب ذوق و طا
 LICKERISHNESS، طبع - ذوق
 LICORICE، عرق سوس - سوس
 LICTOR، سرہنگ - مصلول
 Lid، پردہ چشم - پرک چشم (eye lid)، سر پوش
 سرخ - سر
 Lie، زور - کذب - دروغ - سھانہ - پھتان (lie)، سھار
 (to lie)، دروغ گفتی (to lie)، (اراجیح) (to lie)
 پر پشت - سر بل خوابیدن (to lie on the back)
 دم رو خوابیدن (to lie on the face)، خوابیدن

یک پہلو (to lie on one side)، پر رو خوابیدن
 دراز (to lie down)، یکجانبہ خوابیدن - خوابیدن
 استراحت - آرام کردن - خسیدن - خوابیدن - شن
 مشغولی (with a woman)، کتہ کردن - نمرود
 شن
 LIEGE، (sovereign)، ملک - پادشا - (subject)،
 وٹا کھی - رعیت
 Liege، حکم ساز - خوابانہ
 LIEN، مقام - جا - عرص
 LIENANT، جانفشی - قائم مقام نائب
 LIENANT-COLONEL، سرکردہ - سرہنگ
 LIENANTSHIP، خلافت - وزارت مطبق - نیابت
 LIFE، حیات - عمر - زینت - زی - زندگانی - زندگی
 (written) - ہستی - روان - روز - عیش - جان
 to restore to (تاریخ - تذکرہ، narrative)،
 استعجم (life insurance)، احیا کردن (life)
 LIFE-GUARDMAN، ہمرکاب
 LIFELESS، مرده - بے جان - بے حیات
 LIFE LIKE، زہیں سا - زندگانی آسا
 LIFETIME، ایام زندگی - مدت حیات - تمام - عمر
 LIFE، بلند ساختن - بالا کر - انراشتن - برداشتن
 (a tall person)، (a tall person)،
 برآورد بردار - برداشت (to lift)
 LIFTED، برآوردہ شدہ - برداشتہ شدہ
 LIGAMENT، مایہ - ہڈ کفاد - بند - پی - صہب
 پیوند - تود
 LIGATURE، بست - بند - طہ - عقد - پیوند - بستگی
 LIGHT، نورانی - نور - (روشنائی - روشنی،
 (light)، شعاع - نور - شیا - جلوہ - تجلی - لیر
 (candle, etc.) - منیر - منور - پر نور - روشنی
 (to) - خفیف - سبک (not heavy)، چراغ - شع
 - کشف کردن - بیدار آوردن (bring to light)،
 (to) - ولز - آبکی (as colour)، شاعر - اخفی
 - روشنی کردن - تاب دادن - آتش افروز کردن (to light)،
 آتش کردن - سوزانیدن - افروختن
 LIGHTEN، (flash)، درخشیدن - درخش پشیدن
 - منور کردن - تاب دادن - روشنی کردن (illuminate)،
 (lessen the weight)، - چیدن - شیا گسترش
 کفیف نمودن
 LIGHT-FINGERED، مزہ
 LIGHT-FOOTED، سبکیا
 LIGHT-HEADED، سحر ہوا - سبکسار
 LIGHT-HEADEDNESS، سبکاپی
 LIGHT-HEARTED، آزادہ دل - دلدادہ
 LIGHT-HOUSE، فائوس (منار) / منار
 LIGHTLY، ہلک - آسانہ - آستہ - بل گرانی - سبکپنہ
 LIGHTNESS، خلص - سبکی
 LIGHTNING، درخش - صاعقہ - برق - پرتاب - آفر
 یلغوم

Liquor, (fluid) شراب - عرق سما - آب
 LIQUIDATE, (pay debts) ادا کردن
 LIQUOROUS, گدازي - آبداري
 LIQUOROUS, مہک - بيم - اصل الیوس - سوس
 LISP, (to lisp) لکنت کردن - بد تلفظ کردن
 LIST, (catalogue) - سیاهه - فہرہ - تفصیل - فہرست
 (arena) - مہرکہ - میدان
 LIST, (heel over) یک پري شدن - کج شدن
 LISTEN - استماع کردن - مستمع بودن - گوش دادن
 (in a bad sense) - تسامع نمودن
 LISTENER - گوش گزار - سامع - مستمع
 LISTLESS, - غافل - کاعل
 LISTLESSLY, غفلتاً
 LISTLESSNESS, - سستی - غفلت
 LIT, (he lit) - افروختن (I lit) - افروختن
 LITANY, دعا
 LITERAL, اصلي - لفظي - لغوي
 LITERALITY, (verbatim) - حرف بصر - بطور لغوي - لفظاً بلفظ
 LITERARY, علم علم
 LITERATE, ادیب
 LITERATURE, ادب - علم
 LITURGICAL, مناسک - مہرکہ - سنگ
 LITHOGRAPHY, چاپ سنگي
 LITHOTOMY, اخراج سنگ مثانہ
 LITIGANT, مدعي
 LITIGATE, خصومت - منازعت نمودن - دعوای کردن
 LITIGATION, خصومت - منازعت - تقیید - نزاع - دعوای
 لجاج
 LITIGIOUS, صاحب نزاع - قضیہ جو - جنگ جو
 گتہ جوہی - لہجہ - نزاع دوست - متروک
 LITIGIOUSNESS, - منافی - قضیہ جوئی - جنگ جوہی
 لجاجت - گتہ جوہی - ترقی
 LITTER, (sedan) - مصعد - مہرکہ - پالکی
 (carried by camels or elephant) - ہرج
 (carried by mules) - حردہ - حملی
 (camel panniers) - کباوہ - (of cubs, etc.)
 ادبار - (sweepings, rubbish) - مہجوعہ - گروہ
 علی انگ - پیرھال (straw) - خاکورہ - رشہ - افغان
 - آھر (straw laid under cattle) - کس - پھس
 تولید (to 'litter) - کس و خالی - کسہ
 (to spread straw) - زاپش - زامن - نمودن
 پھشان نمودن (to straw about) - آھر گسترش
 گسترش - پھ گتہ کردن
 LITTLE, (in quantity) - کم - کمی
 پاجہ - کد - صغیر - کوچک - خورہ - خورہ (small) - ذرہ
 جزوی - خورہ - اندکی - کدوی (a little, some)
 یکچہندی - کدوی (a little, short time) - طبعی
 کم کم (little by little) - زامن گیل - اندکی

پیر کم - خالی کم (too little) - بشیر کم - دقت و دقت
 اندک (ever so little) - کمی (but little)
 شدہ - فہرہ
 LITTLE MATTERS, (merchandise of little value) - خرد مہرہ
 متاع بایق
 LITURGY, تقاس - تلوہیا - آداب نماز
 LIVE, - زندگی
 زندگی - زندہ بودن - زیستن
 LIVE, (to be alive) - زیستن
 - پیر بردن - اوقات گذرانیدن (pass life) - نمودن
 - گذران کردن (gain a livelihood) - زندگانی کردن
 (dwell) - معاش تحصیل کردن - گذران پیدا کردن
 منزل داشتن - بودن - سکونت داشتن - ساکن بودن
 LIVELIHOOD, روزی - زندگانی - روزگار - روز
 گذران - مدار معاش - مدد معاش - معیشت
 LIVELINESS, خوشطبعی - زیرکی - خرمی - شادی
 LIVELONG, تمام - ہمہ
 LIVELY, تیز - چست - زندہ - خرم - شاد - شاد
 زیری - خوشطبع - جلف
 LIVER, (ever complaint) - کبد - جگر
 (a free-liver) - زندہ (one who lives) - سدا جگر
 اہل صفا
 LIVERY, رخت - لباس
 LIVERY-STABLE, احطیل
 LIVERY-STABLE KEEPER, چار پا دار
 LIVID, نہلی - نیل نام - سفید - زرد
 LIVIDNESS, سفیدی - زردی
 LIVING, (food, etc.) - خوراک (alive) - زندگی
 شکاری
 LIXIVIAL, شکار
 LIXIVUM, شکار
 LIZARD, - کرباسہ - کرباس - کرباسو - خانزہ - چلیاسہ
 - پڑوش - بزمجہ - سوسمار (guana lizard)
 - سام ابرس (speckled lizard)
 LO, - ہین - ہان - اینک
 LOAD, (load of a camel) - باریدہ - حمل - بار
 خردار (of an ass) - بارشتر - حملہ " شتر وار
 (bearer) - کواہ - کواہ بارچہ (of a man)
 (to load) - حمل - بارگر - بار بردار (of loads)
 (agun) - ساختن کرب - حمل کردن - بار کردن
 پرنہ کردن
 LOADED, گران بار - پر بار
 LOADSTONE, سنگ مقناطیس - سنگ آہنربا
 LOAN, قرض نامی - لئ - کما
 LOAM, خاک - گل - خلاب
 LOAMY, پیرخلاہ - خالی - گلی
 LOAN, (of money, etc.) - قرض - وام - ہدہ
 (of an artical) - استعارہ - عاریت
 (som-merol term) - سداست استعارہ
 لوستہ کردن - مکررہ داشتن - کراہ داشتن
 LUSTRE, نوریت کردن

LOATHFUL, مکرهه - نفرت انگیز
LOATHING and LOATHSOMENESS, ابا - امرای - راهبیت - نفرت
LOATHSOME, زهد - نفرت انگیز
LOBBY, دالان - ایوان - پایه کلاه - پیشگاه - پیشطاق
LOBE, (of the liver), جگر گرهه (of the ear), بلبل گرهه - نرگه گرهه
LOBSTER, پنجه پایک - کله چنگ - خرچنگ - کشگیر
LOCAL, موقعی - محلی - مکانی - مقامی
LOCALITY, محل - کلاه - جای - مقام - مکان
LOCALLY, محلی - از حیثیت - مکاناً
LOCATE, vide To PUT, To LAY. - (to locate oneself) جا گرفتن
LOCATION, مقام - اقامت
LOCK, برکه - قفل - دریاچه
LOCK, مژگن - مژگن (wooden lock), قفل - قفل - کیس - کاکل - زلف (of hair) - کلمس - کلم - تاب - جعد - طره - حلقه - کلاه - پرچم - لوله - کاکل (on the crown of the head) - کیس (at the back of the head) - سرهنگ (of a gun), چلیپا (on the forehead) - کیس - قفل - بند کردن (to lock) - چغاق - چغاق - قفل چپانیدن (to put on a lock) - چفت کردن
LOCKER, صندوق - پرونده - برنده
LOCKET, زلف دان - موی دان
LOOK-JAW, لقوه
LOOK-SMITH, قفل ساز
LOCOMOTION, ارتحال - حرکت ازجا بجا
LOCOMOTIVE, لوکوموتیف
LOOUST, میگ - ملخ - جراد - جراد - ققن
LOOUST, ملخ خوری (ravages of locusts)
LODGE, مکان - خانه - آسایشگاه - خراگه
LODGE, (abode) منزل دایم - منزل دایم - امکان نمودن
LODGER, کرایه چی
LODGING, مله - بودهای - خانه - منزل
LOFT, بالا خانه
LOFTY, بلند - بالا - متکبر
LOE, تنه - کلاه
LOGARITHM, شمار اعداد متناهی - نسبت - انساب
LOGGERHEAD, کد - بیوقوف - احمق
LOGIC, (terms of logic) علم منطق - منطق
LOGIC, اصطلاحات منطقیه

LOGICAL, منطقی - پیوند
LOGICALLY, از روی منطق
LOGICIAN, اهل منطق - منطقی
LOGWOOD, بقم
LOIN, - ملب - کمر - پشت ماز - پشت ماز - احباب
LOITER, - دمی نمودن - درنگ کردن - پس افتادن
LOITERER, - درنگ کننده - اهل کلاه - درنگ کننده (bad character) - عقب رو
LOITERING, درنگی
LOLL, - اوام کردن - سستی کردن - کلاه آنگا نمودن (Lol out the tongue) - مدله کردن
LOVELINESS, یکانی - تنبلی
LOVELY, - واحد - مجرد - منفرد - تنها
LONG, - کفیده - مدید - طویل - طول - دراز
LONG, - تا چند - تا کی (how long? till when?) - از قدیم الایام - دیر باز مدتی (long ago) - کجا (the long and short) - مدتی مدید پیش از این (to be long, time) - کثبات - هفت (of it) - آرزو هفتی (to long) - طول انجامیدن
LONG BOAT, قارب
LONGEVITY, عمر درازی
LONGIMANUS, فراز دست
LONGIMITY, - صبر - دگر
LONGING, (desire) - میل - آرزومندی - خواهش - آرزومندی (of women in child-bed) - آهنگ
LONGINGLY, با خواهی
LONGITUDE, درازی - درجه طول
LONGITUDINAL, بطول - با فرازی منسوب
LONGSUFFERING, - صبر - تحمل
LONGWAYS (or) LONGWISE, طول - طول - بدو فرازی
LONGWINDED, سخن دان
LOOBY, روستا - روستائی - دهانی
LOOK, (appearance) - نظر نگاه - نگرانی - بینائی - بینش
LOOK, صورت - ظهور - دیدار - چهره - سیما
LOOK, - هین - هین - اینک (intro) - پیدایش - احوال
LOOK, - نظر کردن - دیدن - نگریستن (to look) - پدید آمدن - نمودن (seem) - مشاهده کردن - کردن
LOOK, (to inspect, to search, to expect) - (to look after) - مواظبت نمودن
LOOK, - بسمت بودن
LOOM, - نمودن (to loom) - جولا - خانه - کرک
LOOP, - مادگی - حلقه - جرهک - کوز - زر
LOOP, - لور - لوری (bird)

Loose, (unbound) گشاده - ناپسته - معطل - گشاده - باز - ناپسته -
 - گشاده - سست (slack, not tight) - داز - ول -
 - تا محکم - نک (not firm) - کی - هل - نواج -
 - ول - عده - آویخته - نرودخته (hanging down) -
 - نامرتب - نامرتب - ناپوسته (unconnected) -
 - (as leaves of a book, etc, untitched).
 - هلین - هلین (to hang loose) - ور آخته
 - ول - هلن - باز هلن (loose, unbound free) -
 - نک هلن - نکهلن (infirm, shaky) - رها هلن
 - گشودن - گشادن (to loose) - تا محکم بونی
 - ول - رها کردن (let go) - حل کردن - باز کردن
 گزاهتن - غلظت کردن - کردن

LOOSED, کھلا - کھلا - کھلا - کھلا
 LOOSELY - غیر محکمہ - ہے قرار - ہے پایدار
 جھوٹ - کھلا - کھلا

مطلوب نمونہ - حل کرہی - گھاس، **LOOSEN**
 - نرو، ہلکی - سستی - ناستکی - گشادی، **LOOSENESS**
 جریان - اسہال، (medical term)، **LOOSENESS**
 زحیر - حکم

خطاب کردن - تضرع ساختن - هجر نمودن - بپوشیدن
LOQUACIOUS پرگو - مقوال - قوال - زیادگو
LOQUACITY, پرگویی

آغا - مولیٰ - والی - بیگ - خان - میر - امیر - ORD
(۱، ۱) - حضرت - خاوند - خداوند - سید - آقا
یارب (O Lord) - حق - رب - اللہ - خدا
مجلس اعیان (House of Lords)

LONGLINESS, کبر - مغروری
LORDLY, متکبر - مغرور
LONG, دانش - علم

بلند . باد مهيدا (a loud wind) - بلند , Loud
مانگ (a loud voice) - آواز

١٠٠
 LOUDLY, باهنگامه - با بلندى
 LOUDNESS, بلند آوازى

تنبلی (to lounge) جاے تعیش (lounging) (plac-)
تنبلی نمودن - نمودن

LOUSE, شپش - قمل - (larva of louse), دھک
LOUT, شپش دار - شیشو

LOUT, بے ادبی
LOUTISH, بے ادب

LOVE, محبت - حب - محبت - عشق

شعف - هوا - صباب - الفی - میلق - مهر - دوستی
نوس - معصی داشتن - عاشق بودن (to love)

مانک بودن - میل داشتن - عزیز داشتن - داشتن
علاقه پدری (parental love) - مغرم بودن

LOVE-APPLE, (101 11), پاتشکاف - بادنهان فرنگي

LOVED, محبوب . معشوق .

LOVELINESS, حسن الجمالی - زینتی
جمال - حسن - فریبی

LOVELEI, - دلباز - دلباز - دلباز
 محبوب - محبوب - محبوب
 LOVELEI K, - دلباز - دلباز - دلباز

یاز - محب - هوادار - حبیب عاشق (lover)
 محب و محب - عشاق - عاشق و معشوقہ (lovers)

LOVING-CUP "دمل گوان"

هومی - پائینی - فرور - زیر - نشیب - پست Low,
(low ground) - هسته - دون - فرومایه - کمینده

راور - ہاتک گاؤ زمین (۱۲۱۸) - زمیں کم - زمین منسخر

آواز گاڑ کردن - خوار کردن - نمودن
 (one) - خوابانیدن، (c) - پست کردن، LOWEE

head, سر بزیر انداختن
LOWLINE's, خشوع - خشوع - مسکینی - فروتنی

کوهکي - ضراعت - انکسار - تواضع
مقواضع - غريب - فروتن - مسکين LOWLY

LOWNESS پستی
LOW-SPINED, در تنگ - مرده دل

4 | **LOYALTY**, وطن پرستی - صادقي - مصافات

LOZENGE, کرس
LUBBER, غالی -

چرب کردن - سو کردن - ماس ماسین
LUBRICITY, مزلقت - ماس

3 **LUCID**, روشن - نورانی - منیر - روشن

ملی - شعبه دار

MACON, (spice), جوز - پسته - پسته جوز
(metal club), گرز - طوبو - گرز
(staff of gold or silver), چاق - صا - چاق
MACON-SHAPER, گرز دار صافکار
MACONSTRATE, (steep), - آفتاب -
 لاف - تعیف ساختن, (to make lean) - آزار
 ساختن
MACONSTRATION, - افشار - ترتیب - ریاضت - لاف بازی
 آفتاب
MACONSTRATE, - سازش کردن - بندش کردن - گز سازی
 حیلان نمودن - مضروب کردن
MACONSTRATION - مکیده - حیلان - سازش - گز سازی
 مکر
MACHINE, ماشین
MACHINERY, اسبابی - ماشیناتی - دولتی
MACHINIST آلت گز
MAD, (fascinated) - جنونی - دلی - معیوس - دیوانه
 or distracted, - مشغول - آفتاب - خوریده - معیوس
 جنونی - بیخود - هیئت - هیبت
MADAM, بانو - خانم - بیبی
MADCAP, معرور - خورده سر - دیوانه
MADDER, معیوس ساختن - دیوانه - افشار
MADDER, (dye) رنگ
MADRE, ساخته - کرده
MAD-HOUSE, بیمارستان - بیمارستان
MADLY, مثل معیوس - دیوانه وار
MADNESS, - جنون - خوریدگی - معیوس - دیوانگی
 عجب
MADMAN, معیوس - دیوانه
MADRIGAL, اداهوایی
MAGAZINE, - گنجینه - انبار - خورده - معیوس
 - (of powder), - باروت خانه - حاصل
 (of arms), - (pamphlet), - چاپخانه - سلاح خانه
 و -
MAGGOT, کرم
MAGGOTY, کرم خورده
MAGIAN, (fire-worshipper), آتش - مجوسی
 - زردشتی - کیش - فر - گور - گز - مغ - پست
 (the Magi or Guebres, fire-worship-
 pers), - اهل آتشپرست - گوران - مغی - مجوسی
 (fire temple), - موبد (magian priest), - گوری
 - (magian cemetery), - کشت - آتش
 (religion of the magi), - مجوسیت
 - (sacred writings of the magi), - زند
 - زند (magian belt or girdle), - کمر
MAGIC, جادوگری - سحر - جادو
MAGICAL, جادویی - سحر - سحر
MAGICALLY, از جادویی - سحر - سحر
MAGICIAN, - سحر - سحر - جادوگر - سحر باز
 جادوگر

MAGISM, مجوسیت
MAGISTERIAL, - حاکمی - مغرور - مکیه
 مکی
MAGISTERIALLY, مغرور - مکیه
MAGISTERIALNESS, مغرور - مغرور - مکیه
MAGISTRACY, ریاست - حاکمی - حکومت
MAGISTRATE, - رئیس - عامل - حاکم
 ضابط - حاکمانه
MAGNANIMITY, مردانگی - دلی - عیاض - تیردلی
 هم - خوانمندی - جراض
MAGNANIMOUS, - حب - اولی القوم - صاحب هم - جراض
 بلند هم - خوانمندی - دلی - جراض
MAGNANIMOUSLY, جراض - از خوانمندی
MAGNET, مانگاز - مغنیسیا - جهر تهاویر
MAGNET, سنگ مغنیسی - سنگ آهنربا
MAGNETIC, مغنیسی
MAGNETISM, مغنیسی
MAGNIFICENT, نام - معظم
 شرف - جلیل
MAGNIFICENTLY, - حاکم - رونق - نزاکت - لطافت
MAGNIFY, متاز کردن, (hon. it) - بزرگ کردن
 مشرف ساختن
MAGNIFYING GLASS دیدگاه
MAGNITUDE, - بزرگی - حاکم - حاکم
 مهمی - گرانی - مصرف - لازم - مشابه قدر
MAGPIE, - نقره - کلاغ زنی - کلاغ جیکو - کلاغ جوق
MAHOGANY, ماهون
MAHOMEDAN, اهل اسلام - محمدی - اسلامی
MAID, دختر - دوشیزه - بکره
MAIDEN, دختر - بکر
MAIDENHOOD, دوشیزگی - بکارت
MAID SERVANT, جاره - کنیز - کنیز
MAID, (pr.) - دوز - جبه - سلاح - جوش - زره
 دای
MAINE, جوق نمودن - زخمی کردن
MAINED, - زخمی - سقا - چلق - چلق
MAINE, دریا - اول
MAINLY, اکثر
MAINTAIN, vide To ASSERT To DEFEND
 پروردن - پرورش کردن, (support),
MAINTENANCE, vide SUBSISTENCE.
MAIZE, (Indian corn), ذرت - ذرت
 (head of) - چوب ذرت (stalk of maize) - کک
 خورده ذرت - سر ذرت
MAJESTIC, دو اقبال - هابو - لطافت - خردی - بارگاه
MAJESTY, Your Majesty, - حضرت - جلالی - سلطنت
 (Her Majesty), - جهان پناه - قبله عالم
 (His Majesty), - علیا حضرت
MAJON, یاور

اجرائی - کر گزاری نمودن - تدبیر کردن MANAGE
 سر برآهی نمودن - کردن
 سربرآهی - نظارت - تدبیر کر گزاری, MANAGEMENT
 (body) - سر پرآه - سرکار - ناظر - پیشکار MANAGER
 اداره of management
 امر - فرمانش فرمان - حکم, MANDATE
 ستروا - پیروز افسن - مردم گیاه, MANDRAKE
 مستقیب - استونگ - ساینج - ستونگ - تیرین
 معروف - پیش - یال, MANK (of a horse)
 طوط دار - یال هار, MANED
 خیال - سایه - همراز - طریق - غول, MANES
 رشید - دلیر - بهادر - شجاع, MANFUL
 بهادرانه - دلیرانه, MANFULLY
 حرب - گر - غارش, MANGE
 چوبه - چغندر, MANGEL-WURZEL
 صفت - آخر - آخر, MANGER
 هودن, MANGLE
 لیمو, MANGO, (Indian fruit)
 گردن - گر گین - پورغارش, MANGY
 عیال - بلوغت (puberty), MANHOOD
 (Vide COURAGE, RESOLUTION.)
 سودا - عشق, MANIA
 دیوانه - مجنون, MANIAC
 ظاهر - آشکارا - آشکار - بدید - هودار, MANIFEST
 قول (official term), مبین - پیدا - عیان
 اظهار نمودن - نمودن - نمایان کردن, MANIFEST
 بیان - پیدایش توضیح - اظهار, MANIFESTATION
 واضحاً - صراحتاً - تصریحاً, MANIFESTLY
 اظهار نامه - صورت حال, MANIFESTO
 چم - چام چام - لای - لای - گوناگون, MANIFOLD
 متک - مستوی - عدیده - عدید - چم
 مردمک - مدی, MANIKIN
 خلق خدش بشر - ننی آدم - نوع انسان, MANKIND
 vide مردمی - مردمی - مردانگی, MANLINESS
 BOLDNESS.
 مردانه دلیر - جوانمرد, MANLY
 هیر خدش (the drug), مانی - مانی - مانی, MANNA
 (of the tamarisk), گز اندمین, مانین
 (a delicious substance found in the bamboo),
 طیار
 رسم - منوال - طریق - وجه - طرح - طور, MANNER
 سلیق - سبیل - راه - طرز - روش - دفع - وثیره
 اسلوب - درایت - نمط - نهاد - گونه - دستور - ضابطه
 اینچنین (in like manner) - قسم - قاعده
 بیان, after the manner - هکذا
 مذهب - خلیق - مذهب - خواهی اخلاق, MANNERLY
 بانواکس - تهنیت اخلاق - بانگ

ASOR-DOMO, تهرمان
 (Parliamentary term), اکثر - اکثر
 طرف اغلب
 خلق کردن - آفریدن, (create) - کردن - ساختن, MAKE
 (cause) - درست کردن (pudding etc.) -
 صلح کردن, (make it up) - گردانیدن, (become)
 (make up an account) - معول کردن, (make over)
 جمع کردن, (account)
 خلق - خالق, (creator) - سازنده - گفنده, MAKER
 شگون - صالح - آفریدگار - آفریننده
 ملطیف, MALACHITE
 هود - طب - بیماری - مرض, MALADY
 به دقت - به جا - بیستل, MAL A PROPOS
 بطار, MALARIA
 مردانه - توفیه, (زکری, pl) - ذکر - مذکر - نر, MALE
 به انتظامی - بدعولی, MALEADMINISTRATION
 ناخوش - بیزار - ناراضی, VALECONTENT
 سب - نظری - لعنت, MALEDICTION
 گنا, MALFACTION
 مجرم - بدکار - اثم - گناه کار, MALEFACTOR
 بدعالی - بدعولی - بدکاری, MALEPRACTICE
 بد نهادی - بدخواهی - بداندیشی, MALEVOLENCE
 بدخواه - بداندیش - بد نهاد - شریر, MALEVOLENT
 بد ذات
 حقد - کینه - کین - بد اندیش - بدخواهی, MALICE
 خبث - شر - شر - عداوت - بغض
 MALICIOUS, and MALIGNANT, vide MALE-
 VOLENT
 (to malign), مهلک - قاتک - مایل, MALIGN
 هتک عرض کردن
 نرم, MALIGNANT
 توفیق - توفیق - توفیق, (of iron) - تلخ کوب, VALLEY
 توفیق
 تولد - نان کلاغ - خیار, MALLOW, (plant)
 خطمی کوچک
 غزل - غل, MALVERNATION
 ماما - مادر, MANNA
 ماموت, MANNOTH
 پستان مانند, MANNIFORM
 پستانی - پستان منسوب, MANILLARY
 هود - مال, MANNON
 بشر - ناس - انسان - پنی آدم, MAN, (mankind)
 آدم, (human male) - حیوان ناسق - جنس بشر
 (piece, at chess) - قطعه - تیر - مردم - مرد
 (man - o - war, draughts, etc.) - مهره
 - جهاز حربی - کشتی جنگ - جهاز جنگی, ship
 ستوار
 بسته زنجیر, MANACED
 زنجیر - تل - دست بند, MANACLES, (fetters)

MANHES, (frontiers or boundary, also -
(Lord of the Marches), - منور - سرحد - مرز
مرز بان
MARCHTOWN, آمیز، آمیز
MARCHIONESS, بانو
MARCHPANE, اصف
MARE, اسب ماده - مامیلن
MARGARITE, نولو - مروارید - مرو
MARGIN, کرانه - آگوش - کناره - حاشیه
(on the page of a book, etc.), - حاشیه
(marginal lines) - حاشیه (having marginal
lines or notes) جدول کرده شده - معش
MARGINAL, کناری - کرانه
MARGINAL NOTES, (in will) - حاشیه - معشی
marginal notes a book) تصدیق کرده
MARGRAVE, مرزبان
MARIGOLD, - همیشه بهار - گلصده بزرگ
marigold, گل - دلفری
MARINE, (nav. l. force) - دریائی - بحری
وزیر بحری (Minister of Marine) - بحری
MARINER, صانع - جاهر - ناخدا - جہازبان
MARINER'S COMPASS, خیرقائم
MARINETTE, لپه - بازیچه
MARITAL, شوهری
MARJORUM, (a) - آریج - مرزگوش - مرزنجوش
شویف امریمیت - حیث الفیل (fragrant plant)
MARITIME, دریائی - بحری
MARJOHAM, مرزنجوش
MARK, (on) - نشانه - سراج - اثر - علامت - نشان
cattle, etc.)، (target) دایه
- نشانه - هدف (to hit the mark) -
تاثیر نمودن (to leave a mark) -
(to make the mark) - نشانه خوردن
نشان نمودن (to mark) - نشانه نمودن
(for slaves or cattle) - بازار
MARKET, (for cloth, etc.) - نعلی
بازار سبزی (vegetable market) -
بازار سبزی (market-price) - قیمت - نرخ
- متعارف - قیمت - نرخ (to market)
تسوق نمودن - بازار نمودن
MARKETABLE, لقی فروش - لقی بازار -
بازاری
و اشیاء
MARKSMAN, نشاندار
MARNOSET, یوزن
MARPLOT, مفتی - برهم زن
MARQUIS, امیر
MARRE, زانی
MARRE, زانی
MARRIAGE, (tem- - ازدواج - تاهل -
porary) - عقد - معیت -
(ceremony) - عقد - معیت
(written contract) - معیت -
(portious) - معیت - معیت
(property which the bride brings with her) - معیت -
معیت

MANHES, (frontiers or boundary, also -
(Lord of the Marches), - منور - سرحد - مرز
مرز بان
MARCHTOWN, آمیز، آمیز
MARCHIONESS, بانو
MARCHPANE, اصف
MARE, اسب ماده - مامیلن
MARGARITE, نولو - مروارید - مرو
MARGIN, کرانه - آگوش - کناره - حاشیه
(on the page of a book, etc.), - حاشیه
(marginal lines) - حاشیه (having marginal
lines or notes) جدول کرده شده - معش
MARGINAL, کناری - کرانه
MARGINAL NOTES, (in will) - حاشیه - معشی
marginal notes a book) تصدیق کرده
MARGRAVE, مرزبان
MARIGOLD, - همیشه بهار - گلصده بزرگ
marigold, گل - دلفری
MARINE, (nav. l. force) - دریائی - بحری
وزیر بحری (Minister of Marine) - بحری
MARINER, صانع - جاهر - ناخدا - جہازبان
MARINER'S COMPASS, خیرقائم
MARINETTE, لپه - بازیچه
MARITAL, شوهری
MARJORUM, (a) - آریج - مرزگوش - مرزنجوش
شویف امریمیت - حیث الفیل (fragrant plant)
MARITIME, دریائی - بحری
MARJOHAM, مرزنجوش
MARK, (on) - نشانه - سراج - اثر - علامت - نشان
cattle, etc.)، (target) دایه
- نشانه - هدف (to hit the mark) -
تاثیر نمودن (to leave a mark) -
(to make the mark) - نشانه خوردن
نشان نمودن (to mark) - نشانه نمودن
(for slaves or cattle) - بازار
MARKET, (for cloth, etc.) - نعلی
بازار سبزی (vegetable market) -
بازار سبزی (market-price) - قیمت - نرخ
- متعارف - قیمت - نرخ (to market)
تسوق نمودن - بازار نمودن
MARKETABLE, لقی فروش - لقی بازار -
بازاری
و اشیاء
MARKSMAN, نشاندار
MARNOSET, یوزن
MARPLOT, مفتی - برهم زن
MARQUIS, امیر
MARRE, زانی
MARRE, زانی
MARRIAGE, (tem- - ازدواج - تاهل -
porary) - عقد - معیت -
(ceremony) - عقد - معیت
(written contract) - معیت -
(portious) - معیت - معیت
(property which the bride brings with her) - معیت -
معیت

MATE, (husband or wife) - همدم - همخانه - زوج (of a ship) - یار - رفیق - همراز
MATERIAL, (cloth, etc.) - محکم - جسم - جامه
MATERIALITY - جسمانیات
MATERIALLY - در اصل
MATERIALS, - سامان - لوازم - اسباب
MATERNAL, - مادری
MATERNITY, - امومت
MATHEMATICIAN, - مهندس - ریاضیات
MATHEMATICS, - علم ریاضی
MATINS, - نماز صبح - صلوة الفجر - نماز فجر
MATRICIDE, - مادرکشی
MATRIMONIAL, - زوجه - نکاحی
MATRIMONY, *vide* MARRIAGE.
MATRIX, - زهدان - مشیمه - رحم
MATRON, - بانو - کدبانو - خاتون
MATRONLY, - بانو در - خانم در - کنیزی - خاتونی
MATTER, (purulent matter) - امر - کاروبار - کار
— چه شد, (what is the matter) - رهی - رهم
— حرنی نیست - میب ندارد (no matter)
MATTHEW, - متی
MATTOCK, - کلنگ - کند - پشته
MATRESS, (spring-mat-ress) - توشک - بستر - دوشک
دوشک قناری, (tress)
MATURE, - رس - کامل - رسیده - پخته (to mature)
امواگشتن - بالیدن - رسیدن - کامل شدن
MATURELY, - کاملاً - از پختگی - کاملاً
MATURITY, (persons) - بلوغ (things) - بلوغ
— رسیدگی - کامل
MATUTINAL, - بامدادی
MAUDLIN, - نیم مست
MAUL, و - ضرب کردن - مشت زدن - کوفتن - زدن
کوب کردن
MAUND, (weight of seven pounds and a half) - (royal, fifteen pounds) - سی تونبرزی - سی (basket) - سبکوز
MAUSOLEUM, (of a saint), - ضریح - مزار - مقبره
امامزاده - مزار - مزار - مزار
MAW, - چینه دان - معده
MAWKISH, - بد مزه
MAWKISHNESS, - عدم لذت
MAW-WORM, - کرم شکم
MAXILLARY, - مخاری - مخاری
MAXIM, - قانون - قاعده - مقوله - مثل - مسئله
MAY, (month) - مایس - آمار - خرداد
MAY BE, - شاید
MAY BUG, - چل
MAYOR, - کانت - عم

MAZE, (place) - آندینه - تیکر - حیرانی (طریق)
ME, - مرا - من
MEAD, - آب نعل - صرغوار - چمن
MEADOW, - مرج - چراگاه - چمنزار - چمن
جلنگ - مغاز - صغرا - علفزار
MEAGER, - لافم - زبون
MEAGERNESS, - لافری - زبونی
MEAL, (coarse meal or bruised grain) - دانق - بلعس - آرد
— پکو - پانور (a repast food),
گفتی, (to take a meal) - تغذیه - طعام - خوراک
نهورن
MEALY, آرد سا - پرآرد
MEALY MOUTHED, - خصل - غرورار
MEALY MOUTHEDNESS, - غروراری
MEAN, (despicable) - کینه - فرومایه
— حقیر - ذلیل - ذلی - ذی - دوس - پوچ - خوار
— متوسط - (mean-birth),
— در اصل - بد نسب - بد نژاد
— قصد کردی - (purpose) - کهنایه (condition)
MEANDER, - پیچ
MEANEST, - اسفل - پستکی
MEANING, - مطلب - معنی
MEANNESS, - کمینگی - درنی - حقگی
MEANLY, - باطل و مالم - حقیرانه - بانورمایه
MEANS, - سبب - موجب - وسیله - وسیله - واسطه
— وساطت - مروت - اصل - باعث - وجه - طری - واسطه
— بهر صورت - بهر وجه (by all means) - توسط
حالا - هرگونه - اصل - بهیچ وجه (by no means)
— از وسیله - (by means of, through the agency of)
MEANWHILE, (in the meanwhile) - اثناء - G - وکنه - G
در - در آن میان - در اثناء وقت
این بین
MEANT, - مقصود - مقصود
MEASLES, - سرخک
MEASURE, (vessel) - اندازه - قیاس - میزان - پیمایی
کیل - معیار - مقیاس - پیمانه
— برای - (rod or stick) - وزن
موزان, (grammatical term) - ریسمانکار
— کور - امر - تدبیر (proceeding) - پسر
وزن, (good measure) - زیاده از حد
— وزن - (measure of length),
مقیاس, (measure of quantity) - مقیاس طول
— سطحی - (superficial measure) - کمال
— پیمایی - (to measure) - پیمایی
— (ascertain size of land) - (land) - قد کردی - اندازه کردی (depth)

MEMBRANE, پردہ

MEMOIR, یادداشت - تذکرہ - سرگزشت

MEMORABLE, واجب الذکر - مشہور - لائق یاد

MEMORANDUM, تذکرہ - یادداشت - یادآور

MEMORANDUM BOOK, کتاب یادآور - تذکرہ نامہ

MEMORIAL, عرشی - مرشدداشت - یادکرد - یادگار - مرشد

MEMORY, (to) - خاطر - حافظ - یاد - قوی حافظہ (commit to memory) - حفظ - استظهار بکردن

(to) - در خاطر نشانیدن - استحضار کردن - باقی (to occur to the memory) - در خاطر رسیدن

(to recall to memory) - یادآوری - مستحضر نمودن

(to escape the memory) - از خاطر رفتن (to retain in memory) - یادداشتی

MEN, مردمان - آدمیان

MENACE, تحریف ساختن - ایجاد ترس - وعد زدن

MENACE, تحریف - تهدید (menace) - تهدید ساختن

MENAGE, خوش خانہ

MENAGERIE, ہیر خانہ

MEND, (repair) - تعمیر کردن - مرمت کردن

(improve) - پیوند کردن - رفو کردن (stitch) - (broken articles) - اقالہ نمودن - بچہ کردن - اصلاح نمودن

MENDABLE, درست کردن - مرمت کردن - تصحیح کردن

MENDACIOUS, vide LYING.

MENDACITY, دروغ گری - خیانت - فریب

MENDER, رفو کن - مرمت ساز

MENDICANT, فقیر - درویش - گدا - درویش

MENDICITY, فقری گدایہ - گدائی

MENIAL, (servant) - ذلیل - خیر - خدمتگار

(ad.) - پیشتختہ - نوکر

MENES, (a woman's monthly courses), منہ معینی - طبع - حیض

MENSTRUOUS, (women) - حیض دار - حیض

MENSTRUATION, منہ مسحہ - جریب کفی - پیمایش

MENTAL, شمیری - دلی - قلبی

MENTION, (favourable mention) - یاد - تذکرہ - ذکر

MENTION, ذکر خیر - ذکر جمیل

MENTION, یاد کردن - تذکرہ نمودن - ذکر کردن

MENTIONED, مزبور - ملاحظہ - مکرر

MERCANTILE, تجارتی - تجارتي

MERCHANT, تاجر - بائع - طاع - طعنا

MERCHANT, مزبور - اجیر (soldier) - شہس - مسلک

MERCHANT, پیکار - جواز - جریب فروش - ابرہیمیلہ فروش

MERCHANT, مزبور

MERCHANT, تجارت - سوداگری (trade)

MERCHANT, پ- احترا - بیع و خرا - داد و ستد - معاملہ - متجر

MERCHANT, مال فروش - فروختی (thing for sale)

MERCHANT, اقباعہ - مال - متاع - تنخواہ - اجناس (wares)

MERCHANT, (pl) خواجہ - سوداگر تاجر بازارگان

(انصاف تجارت - تجار)

MERCHANT-MAN, جهاز تجارت

MERCHANTABLE, لائق تجارت

MERCIFUL, کریم - شفیق - آمرزگار - رحیم - رؤف

MERCIFULLY, باظرف دلی - باحسان - کریمانہ

MERCILESS, بے مروت - سنگدل - بے شفق - بے رحم

MERCILESSLY, ظالمانہ

MERCURIAL, از زوید - اجڑ آمیز - صاف و سببی

MERCURY, (quicksilver) - زہیق

(alloy of mercury) - دیو - تیر - مکتوہ (planet)

MERCURY, زہیق کفتہ - کفتہ جیوہ (etc.)

MEROY, رقت - ملاط - شفت - مرجم - مرجم

(to cry for mero) - رادف - نرمدلی

MEROY, آمان آوردن

MERRY, گہا و پس - محض - قضا

MERRY, آبدان

MERIDIAN, (circle) - نیمروز - نصف النهار - فہر

MERIDIAN, خط نصف النهار

MERIDIONAL, جنوبی

MERIT, - نفعیت - قدر - لیاقت - اندر خوبی - نیک کاری

MERIT, مستحق - سواروار بودن (to merit) - سواروار

MERIT, مستوجب - واجب شدن - سزیدن - لائق شدن - بودن

MERITORIOUS, لائق - مستحق - نیکو - سواروار

MERITORIOUSLY, مستوجب - واجب

MERITORIOUSNESS, از سواروار

MERMAID, بنیہ البصر - بنیہ البصر

MERRILY, باصفا - بانشاط و سرور - شادمانہ - شادان

MERRY, بطرفی - بشادی - مسروراً

MERRY, نکات - خوشی

MERRY, خوشدل - دلخوش - خوش - شادمان - شاد

MERRY, مشغول - فرتحاک - دلداد - پیچ - خرم

MERRY-ANDREW, مسخرہ

MISSION, فرستہ

MISH, ہیکہ - خانہ - دامتہ

MESS, (repas) - تغذیہ - طعام - خوراک

MESS, (stain) - آلودگی - دھوازی - سختی - مفلکی

MESS, (to mess) - تغذیہ خوردن - طعام خوردن - داغ

MESS, نفس - ملوث ساختن - ناپاک کردن - آلودن (stain)

MESSAGE, رسالت - پیغام - پیام

MESSENGER, پیک - پیکار - پیکار - پیکار

MESSENGER, (mounted) - پیک - چہر - چاہار

MESSIAH, مسیحا - المسيح - مسیح

ندیم - همکاه - همفره
 MESSAGE, پیام - سوا دار - منزل - خانه
 MET, میزبان شد - ملاقات شد
 METAL, پخته (metalled road) - فلز - معدنی
 METALLIC, کانی - معدنی - فلزی
 METAMORPHOSE, تبدیل شکل - تبدیل صورت کردن
 تغییر دادن - مسخ کردن - نمودن
 METAMORPHOSIS, مسخ - تبدیل شکل
 مجازات - مجاز - کنایه - استعاره
 METAPHOR, آمیز - کنایه - مجازی
 METAPHORICAL, علم الهی : العیاض
 METAPHYSICS, میمون
 MATE, متهمین
 METEMPSYCHOSIS, (in bad sense), تناسخ
 تناسخ
 METHOR, (همدان) هباب
 METEOROLOGICAL, هبابی
 METEOROLOGY, شهاب شناسی
 METHINKS, در اندیشه - خیال می کنم - مرا معلوم آمد
 گویا - می می آید
 METHOD, دستور - طرح - وضع - اسلوب - ترتیب
 سلیقه - نظم - طریق - اصول - قاعده - رسم
 METHODOICAL, منظم
 METHODOICALLY, بانتظام - بترتیب
 اصول نمودن - نظام کردن - مرتب کردن
 METHODISE, کنایه - قیاس
 METONYMY, اهل کنایه - کنایه منسوب
 MELONYMICAL, بکنایه
 MELONYMICALLY, بحر - میزان (measure of verse)
 - بحر - میزان (measure of distans)
 - صبح - قافیه (rhyme), متر
 METRICAL, موزون - منظوم
 METROPOLIS, دارالصلوات - دارالسلطنه
 مدینه معروسه - تختگاه - پایتخت
 METROPOLITAN, (ecclesiastical term), مطران - مترپولس
 مدنت - جان
 METTLE, مو مو کردن (to mew) - قلقل - مو مو
 موع کردن (to mew as a cat) - در قلقل نهایی
 نعلناختی
 MESSERON, ساززبون
 MICE, میزبان
 MID, میان
 MIASMA, نهار
 MICROSCOPE, ذره بین
 MID-DAY, (mid-day heat), وقت دو پاس روز - نیم روز - ظهر
 هاجرت
 MIDDLE, میانی - قلب - وسط - میانه - میان
 MIDDLING, متوسط
 MID-NIGHT, هیدار - نصف لیل - نیم شب - نیمه شب
 هکابر

MID-SHIPS, نصف - مرکز جهاز
 MIDST, (in the midst of), میانی - میان
 میانی - در میان
 MIDSTREAM, نصف - وسط - رودبار
 تیس - تابستان
 MIDSUMMER, گلیه راه - متوسط - طریق اوسط - نیم راه
 MIDWAY, قیاس - پیشبار - دایمی - پیشبار - پیشکار
 قایق - سامانه - قلب
 MIDWIFE, پیشکار - دایمی
 MIDWINTER, میان زمستان
 MINN, ظهور - صورت - منظر - روی - چهره - وجه - سیما
 MIGHT, زور - مقدور - اقتدار - قدرت - قوت - توانایی
 طاقت
 MIGHTILY, از زور - باقوت - باقدرت - بشدت - نهایت
 عای - توانا - مقتدر - ذوالقدر - قادر - قوی
 MIGHTY, معظم - بزرگوار - اعظم - عظیم - اکبر - کبر
 عمل قوی - فعل بزرگ (mighty deed)
 Migrate, نقل کردن
 Migration, (emigration), انتقال - نقل - مکان
 توی وطن - جلائی وطن
 MILCH-COW, گاو شیرده
 MILD, نرم - ملایم or ملایم - حلیم - نفس - لطیف
 سلیم - حلیم
 MILDREW, (b. light) - سرما برد - کروز
 - سرما برد زدن - پاکو آلودن (mildew) - برغان
 MILDRED, سم زده - سرما برد
 MILDLY, با ملایمت - با نرمی
 MILDNESS, حلم - نرمی - ملایمت
 MILE, (توت) - رزمت - میل
 MILE STONE, مقلو - نصب - علامت
 MILFOIL, هزار دانه
 MILITANT, جنگ
 MILITARY, جنگی - فزوی - سپاهی - رزم یونند
 لشکر - لشکر
 MILITIA, سارک شیطانی
 MILITARY AFFAIRS, (one skilled in military affairs), - احوال جنگی
 رزم ازما (military) - (the parole), - دواج (milk in the udder), - دوج (milk) - دوج
 شیر کشیدن (to suck milk) - دوج (to coagulated or curdled milk), - دوج
 دانه شیر (to) - دانه کفک - پینو - پینو (sour milk) - دوج
 موییدن - گزیدن - شیر کشیدن - دوجیدن (milk) - دوج
 دوجیدن - غلیظ ساختن - دوجیدن - دوجیدن
 MILK-GAN, شیردان
 MILKER, کوزه - دوجنده شیر کش
 MILKINESS, شیر آسانی
 MILKING, شیر کشی - شیر دوشی

MISINTERPRET, **مخالف پیلان کرکھن**،
 MISJUDGE, **بدگمانی کرکھن**، **گورکھاند کرکھن**،
 MISLAY, **نادر جلی مادت نہاڻن**،
 MISLEAD, **بد مثال ڀرڻ**، **گمراہ کرکھن**،
 MISLIKE, **نایسند کرکھن**،
 MISMANAGE, **معاملہ نہاد کرکھن**، **پے تدبیر کرکھن**،
پے معنی کار کرکھن، **ڀڃڻوہ عمل ساختی**،
 MISMANAGEMENT, **کار**، **نارواستی**، **پے تدبیر**،
عمل ڀڃڻوہ، **پے معنی**،
 MISMATCH, **پے مائلد**، **پے منگ کرکھن**، **پے جفت کرکھن**،
کرکھن،
 MISNAME, **نام وا**، **اسم مانیڻ**، **نام نارواست هادن**،
سہو کرکھن،
 MISNOMER, **مخلف نام**، **سہو نام**، **جالف نام**،
 MISOBSERVE, **پے وقت دیدن**،
 MISSPEND, **اصراف کرکھن**،
 MISPRISON, **خطرت**،
 MISPROPORTION, **فیور مناسب ساختن**، **پے اندازہ کرکھن**،
 MISQUOTE, **مخلف عبارت کرکھن**،
 MISRELATE, **نارواست بیان کرکھن**، **پے وقت گفتی**،
 MISREPRESENT, **پے صداقت گفتی**، **میرحق نقل کرکھن**،
 MISRULE, **فوتما**، **هنگامہ**، **هرج مرج**،
 MISS, **(to miss)**، **هفتار**، **(girl)**، **میب**، **مخا**،
کم پوھی، **(regularly get)**، **مخا کرکھن**،
 MISSING, **(to be missing, lost, or wanted)**، **مفقود**، **کم هڻن**، **کم هڻن**،
مفقود پوھی، **غائب هڻن**، **کم هڻن**،
نایرد گردناہڻن،
 MISREPUTE, **پے اندام**، **امعتن**، **مدقلم کرکھن**،
 MISSEL, **سا**، **تداس**، **لیتورپہ**،
 MISSILE, **دھی**، **دور اندازی**،
 MISSION, **(embassy)**، **مشارت**، **رسالت**، **(Special Mission)**،
ماموریت صمدہ،
 MISSIONARY, **قشیس**، **کشیش**،
 MISSIVE, **صمدیہ**، **رگدہ**، **مراستہ**، **نامہ**، **مکتوب**، **مخا**،
تصویر، **نورختہ**، **مکاتیب**، **کافز**،
 MIST, **مبغ**، **طوفان**، **بطار**، **مہ**، **مبار هڻنم**، **فودہ**،
 MISTAKE, **مغلط**، **فلط**، **رمت**، **مخا**، **سہو**، **فلط**،
سہو، **(by mistake)**، **تقصیر**، **هتور**، **مخا**،
فلط کرکھن، **مخا کرکھن**، **(to mistake)**، **ندانستہ**،
فلط کرکھن، **(to be mistaken)**،
 MISTER, **مہتر**، **آٹا**، **آٹا**،
 MISTLETOE, **کولی**،
 MISTRESS, **عالم**، **عالتی**، **ہلو**، **مانکہ**، **بیوی**،
ہالوتی حرم، **(chief lady of a harem)**، **ہیکم**،
جالتی، **نگارہ**، **محبوبہ**، **محبوبہ**، **(sweetheart)**،
(concubine)، **آتورن**، **(tutoress)**، **جانی**، **ہامدہ**،
مستند، **مستوفدہ**، **خاصگی**،
 MISTRUST, **مترودہ پوھی**، **(to mistrust)**، **بدگمانی**،
 MISTRUSTFUL, **بدھی**، **بدگمان**،
 MISTY, **مبغ**، **ہلو**، **پرمہ**،

MISUNDERSTAND, **میساندرستند** - **غلط فهمیدن**، **سوء فهمی**
MISUNDERSTANDING, **میساندرستندینگ** - **مغالطه** - **مغالطه** (quarrel)،
میانجی - **میانجی** - **میانجی** - **میانجی** (quarrel)،
میانجی - **میانجی** - **میانجی** - **میانجی** (quarrel)،
MITE, (insect)، **کرم** - (mite, as cheese, etc.)،
مورچه (small quantity)، **کرم ریزه**
MITIGATE, **آرام دادن** - **آرام دادن** - **آرام دادن**،
تسلی دادن
MITIGATION, **آرام** - **آرام** - **آرام**،
تسلی - **تسلی** - **تسلی**
VITRE, **شیشه** - **شیشه** - **شیشه**،
شیشه - **شیشه** - **شیشه**
MITTENS, **دستکش** - **دستکش** - **دستکش**،
دستکش - **دستکش** - **دستکش**
MITTIMUS, **نهی** - **نهی** - **نهی**،
نهی - **نهی** - **نهی**
MIX, **مخلوط** - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**
MIXED, **مخلوط** - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**
MIXEN, **مخلوط** - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**
MIXTURE, (composition)، **مخلوط** - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**،
مخلوط - **مخلوط** - **مخلوط**
MOAN, **گریه** - **گریه** - **گریه**،
گریه - **گریه** - **گریه**،
گریه - **گریه** - **گریه**
MOAT, **پشته** - **پشته** - **پشته**،
پشته - **پشته** - **پشته**،
پشته - **پشته** - **پشته**
MOB, **مردم** - **مردم** - **مردم**،
مردم - **مردم** - **مردم**،
مردم - **مردم** - **مردم**
MOBILE, **متحرک** - **متحرک** - **متحرک**،
متحرک - **متحرک** - **متحرک**،
متحرک - **متحرک** - **متحرک**
MOCK, **مسخ** - **مسخ** - **مسخ**،
مسخ - **مسخ** - **مسخ**،
مسخ - **مسخ** - **مسخ**
MOCKERY, **مسخ** - **مسخ** - **مسخ**،
مسخ - **مسخ** - **مسخ**،
مسخ - **مسخ** - **مسخ**
MODE, **آیین** - **آیین** - **آیین**،
آیین - **آیین** - **آیین**،
آیین - **آیین** - **آیین**
MODEL, **نمونه** - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**
MODELLED, **نمونه** - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**
MODELLER, **نمونه** - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**،
نمونه - **نمونه** - **نمونه**
MODERATE, (to moderate)، **متوسط** - **متوسط** - **متوسط**،
متوسط - **متوسط** - **متوسط**،
متوسط - **متوسط** - **متوسط**
MODERATION, **اعتدال** - **اعتدال** - **اعتدال**،
اعتدال - **اعتدال** - **اعتدال**،
اعتدال - **اعتدال** - **اعتدال**
MODERN, (people)، **مدرن** - **مدرن** - **مدرن**،
مدرن - **مدرن** - **مدرن**،
مدرن - **مدرن** - **مدرن**
MODEST, **مستط** - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**
MODESTLY, **مستط** - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**
MODESTY, **مستط** - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**،
مستط - **مستط** - **مستط**

MODIFICATION, تغییر - تبدیل
MODIFY, تغییر دادن - تبدیل دادن
MODULATE, تعدیل کردن
MODULATION, تعدیل - تعدیل
MODULATOR, تعدیل کننده - تعدیلگر
MOIST, رطوبت - نم
MOIST, ANTIQUE, (silk), پرل
MOIL, جهد نمودن - محنت کشیدن
MOIST, تر - نمناک
MOISTEN, آغزیدن - خیس کردن
MOISTURE, رطوبت - خیس
MOLASSES, شیره
MOLB, (animal), کوروشک
MOLB, (on the skin), گافت - کف - خال
MOLB-MILL, تورمه
MOLST, زین - آزار رسانیدن - آزاریدن
MOLST, محنتی - ستم نمودن - فرورساندن - کوهن
MOLESTATION, جفا - زحمت - اضطراب - ایذا - رنج - آزار
MOLSTER, موضی
MOLLIFY, تسلی - آرامیدن - نرم ساختن - ملایم نمودن
MOLM, آرام دادن - مای
MOLTEN, ذوب شده - ذائب
MOMENT, (of time), دم - لحظه - آنی
MOMENT, مهمی - گرانی - مصرت - لحظه - لحظه - فوری
MOMENTARY, آنی - عارضی - فانی - ناپایدار
MOMENTOUS, عظیم - خطرناک - گران - مهم - گرم
MONAD, یگانگی - یک - فرد
MONARCH, سلطان - ملک - شاه - پادشاه
MONARCHY, سلطنت - مملکت - حکومت
MONARCHICAL, سلطنتی - پادشاهی
MONARCHY, سلطنت - مملکت - حکومت
MONASTERY, کنیستان - دیر - خانقاه
MONASTIC, (life), رهبانیت - زهد
MONASTICISM, زاهدی - رهبانیت
MONDAY, دوشنبه
MONET, - وجه - کنه - پول - زر
MONET, (ready cash), پول حاضر - نقد
MONET, (small money), پول خرد - سکه
MONET, (bad money), پول زلفی - پول کاغذی
MONEY-CHANGER, مرنای
MONEYLESS, بی پول - بی سکه
MONEY-ORDER, بونای
MONEY, پول - سکه
MONITION, - وعظ - توبیخ - تنبیذ - پند
MONITOR, (head-boy in a class at school), سرکلاس

MONK, (recluse), راهب - زاهد
MONK, (Christian monk), راهب - شعیب
MONK, (animal), حیوان

MONKEY, میمون - بوزینه - بوزینه

MONOCULAR, یک چشم

MONODY, مرثیه

MONOGRAM, رسم

MONOLOGUE, تنها گویی

MONOPOLIST, مستکبر

MONOSYLLABLE, یک هجا

MONOPOLY, انحصار

MONOTHEIST, موحد

MONOTONE, صدای اقامت

MONOTONOUS, مکرر

MONOTONY, تکرار - یک صدا - تکرار

MONSIEUR, موسی - سیو

MONSOON, (mo-son), موسم

MONSTER, طریق - خرق عادت

MONSTROUS, عظیم - بزرگ - عجیب - غریب

MONTH, ماه - (very month) - هر ماه

MONTH, ماه - اول ماه - فرس - (first of the month)

MONTH, ماه - آخر ماه - سلط - (last of the month)

MONTH, ماه - هر حال - این ماه - (last month)

MONTH, ماه - ماه آینده - next month - ماه قبل - (next month)

MONTH, ماه - ماه دیگر

The names of months are :-

1. محرم
2. صفر
3. ربيع الاول
4. ربيع الآخر
5. جمادى الاولى
6. جمادى الآخر
7. رجب
8. شعبان
9. رمضان
10. شوال
11. ذي القعدة
12. ذي الحجة
1. Varob and April. فروردین
2. April and May. اردیبهشت
3. May and June. خرداد ماه
4. June and July. تیر
5. July and August. مرداد
6. August and September. شهریور
7. September and October. مهر
8. October and November. آبان
9. November and December. آذر
10. December and January. دی
11. January and February. بهمن
12. February and March. اسفند

Mosque, (place of Musulman worship),
Great mosque) - مسجد - مسجد - مسجد - مسجد - مسجد
Zaidi - زایدی - زایدی - زایدی - زایدی

Mosquito, بومضی پشه

Moss, دکن - پرست - پرست - پرست - پرست

Most, اغلب - اکثر - بیشتر - بیشتر - بیشتر
Mortal (at the most), محال - خیلی باشد

Moth, شہ - شہ - شہ - شہ - شہ

Moth, (butterfly), پروانه - پروانه - پروانه - پروانه - پروانه
Moth-eaten, (moth-eaten), - پید خورده - پید خورده - پید خورده - پید خورده

Mother, - نند - نند - نند - نند - نند
Mother-in-law, - مادر - مادر - مادر - مادر - مادر

Motherless, بی مادر

Motherly, مادرانه

Mother-of-pearl, صدف - صدف - صدف - صدف - صدف

Motely, گوناگون - رنگارنگ - رنگارنگ - رنگارنگ - رنگارنگ

Motion, (of the sea), انقلاب - حرکت - حرکت - حرکت - حرکت
Motionless, - ساکن - ساکن - ساکن - ساکن - ساکن

Motive, (giving motive), - محرک - محرک - محرک - محرک - محرک
Motive, - موجب - موجب - موجب - موجب - موجب

Motley, عجیب - عجیب - عجیب - عجیب - عجیب

Motto, در زبان - در زبان - در زبان - در زبان - در زبان
Mould, - راجہ - راجہ - راجہ - راجہ - راجہ

Mould, - قالب - قالب - قالب - قالب - قالب
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouldable, ممکن تشکیل

Moulded, ساخته

Moulder, (moulder), - صورت بند - صورت بند - صورت بند - صورت بند - صورت بند
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouldy, (pl. حاشیہ)

Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mouldy, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mound, - دند - دند - دند - دند - دند
Mound, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mound, (horse), - سوار - سوار - سوار - سوار - سوار
Mound, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mountain, (summit), - کوه - کوه - کوه - کوه - کوه
Mountain, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mountain, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mountain, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mountain, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ
Mountain, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mountain, - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی

Mountainous, - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی - کوهستانی

Mountebank, - خیابان - خیابان - خیابان - خیابان - خیابان
Mountebank, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mounted, سوار - سوار - سوار - سوار - سوار

Modern, (lament), - ناله - ناله - ناله - ناله - ناله
Modern, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Modern, - ناله - ناله - ناله - ناله - ناله
Modern, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Modernized, - نوین - نوین - نوین - نوین - نوین

Mournful, - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین
Mournful, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mournful, - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین
Mournful, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mournful, - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین - غمگین
Mournful, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mourning, - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم
Mourning, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mourning, - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم
Mourning, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mourning, - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم - ماتم

Mouth, (pl. pl.), - دهان - دهان - دهان - دهان - دهان
Mouth, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouth, (of a river), - دهان - دهان - دهان - دهان - دهان
Mouth, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mouthful, - دهان - دهان - دهان - دهان - دهان

Mouthless, - بی دهان - بی دهان - بی دهان - بی دهان - بی دهان

Movable, - متحرک - متحرک - متحرک - متحرک - متحرک

Movables, - متحرک - متحرک - متحرک - متحرک - متحرک

Move, (trans.), - حرکت دادن - حرکت دادن - حرکت دادن - حرکت دادن - حرکت دادن
Move, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Move, (intrans.), - حرکت کردن - حرکت کردن - حرکت کردن - حرکت کردن - حرکت کردن
Move, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Movement, - حرکت - حرکت - حرکت - حرکت - حرکت

Mow, - درو کردن - درو کردن - درو کردن - درو کردن - درو کردن
Mow, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mower, - بریدن - بریدن - بریدن - بریدن - بریدن
Mower, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Much, - زیاد - زیاد - زیاد - زیاد - زیاد
Much, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Much, - زیاد - زیاد - زیاد - زیاد - زیاد
Much, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mucilage, - لعاب - لعاب - لعاب - لعاب - لعاب
Mucilage, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mucus, (of the nose), - مخاط - مخاط - مخاط - مخاط - مخاط
Mucus, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

Mud, (to sink in), - گل - گل - گل - گل - گل
Mud, - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ - کپکپ

MUDDLY, تاراج - تیراج

MUDDINESS, گل آلودگی - گل آلودگی (dirt), گل (ground), تیرگی (water), گل

MUDDLE, نیم بست کردن - تیرا ساختی

MUDDLED, درهم برهم

MUDDY, (dirtied), گل آلوده - گل آلوده (as ground), گل و گل - گل (as water, turbid), غلیظ - مکتور - تیره

MUFFLE, تسکیت نمودن - پوشیدن

MUG, آب خور - کوزه

MUGGY, نم - تو - تیره

MUGUL, مغل

MUHAMMAD, vide MUSULMAN.

MULATTO, دانهول - دونه - دونه - دونه

MULBERRY, خاکشی - قزیل - قهقوت - توت

MULOT, - مصادره - جریانه - تاول - گنهکاری - جریمه (mulot), تجزیم - تاول انداختن - جریانه گرفتگی, ساختی

MULE, بغل - استر - قاطر - اکتار

MULETEER, (keeper of mules), مکاری - چهاروا - مکاری - چهار پا دار - (properly) - چهار وا دار - دار ا تر بن - قاطر چی, (mule driver) - دار

MULLET, (fish), خنای - خنای - خنای - خنای - خنای

MULLANGULAR, بسیار گوشه دار

MULLANGULARLY, بانسیار گوشه

MULTIPARIOUS, انواع - رنگا رنگ - گوناگون

MULTIPARIOUSLY, افاقتنه - یانگوناگونی

MULTIPARIOUSNESS, گوناگونی

MULTINOMIAL, بسیار نام

MULTIPEDE, هزارپا

MULTIFOLD, vide NUMEROUS.

MULTIPLE, تویر تو - انوا

MULTIPLICAND, مضروب

MULTIPLICATION, (in) - تویر - انوا

MULTIPLICATION, (compound multiplication), ضرب مرکب

MULTIPLICATION, (multiplication-table), ضرب اندر ضرب - ضرب زبانی - ضرب شبیکه

MULTIPLICATOR, مضروب

MULTIPLICITY, بسیاری - کثرت

MULTIPLY, (increase), افزودن - (arithmetic), زیاد شدن - ضعیف

MULTITUDE, اندوه - جماعت - جمع - کثرت - بسیاری

MUM, خاموشی

MUMBLE, توهم نمودن - تهمس کردن

MUM, تبدیل صورت کوهی

MUMMER, بدنه باز - مسخره

MUMMY, مومیایی - مومیایی

MUMP, اندوه

MUNDANE, روزگاری - زمینی - پست - دنیوی

MUNIFICENCE, - کرامت - سخا - سخاوت

MUNIFICENT, سخاوت - جوانمردی - بذل - جود

MUNIFICENT, گشاده - دست - جود - کریم - عطی

MUNITION, جوانمرد

MUNITIONS, سامان جنگ

MURAL, حجری - حجابی

MURDER, (wilful murder), قتل - قتل - خونریزی - خون

MURDER, (accidental), قتل عمد

MURDERER, قاتل - خونی

MURDERESS, قاتله

MURDEROUS, خونخوار - خونریز

MURKY, تیره

MURMUR, (to murmur), - دمدمه - نج نج - هیاهو

MURMUR, - لند زدن - هیاهو کردن - لند کردن

MURMUR, - شکون - شکایت کردن - (complaining) - دمدمه کردن

MURMUR, - صا کردن - (like water) - صا کردن

MURMURER, هائی

MURRAIN, مرمی

MUSCLE, (of a body), عصب - پی

MUSCLE, (the-lie), - حیل - حیل

MUSCULAR, عضل ناک

MUSE, فکر کردن - اندیشیدن - اندیشه کردن

MUSEUM, موزه - مجمع صنایع

MUSHROOM, قارچ قندی - قارچ

MUSIO, (instrumental), - موسیقی - طرب - فنا

MUSIO, (vocal music), - وود - ساز - ساز

MUSIO, علم نغمه پردازی, (science of music) - الصن

MUSICAL, موسیقی

MUSICAL BOX, موزیک

MUSICAL INSTRUMENT, ساز

MUSICIAN, موسیقی - سازنده - مغنی - مطرب

MUSK, (musk-deer), - مشک - مشک

MUSK, (bag of a musk), - زله - مشکین

MUSKET, (The different parts of a musket are as follow) - (the barrel),

MUSKET, (breaching), - گونا - گونا - دهنه, (calibre), - توله

MUSKET, (chamber), - گشاده - بره, (touch-hole), - دنیاه

MUSKET, (nipple of percussion gun), - خرینه - خرانه, (butt), - دهنه

MUSKET, (stock), - تپه تنگ - تپه تنگ - تپه تنگ

MUSKET, (grasp of stock), - قندله - قنداق

MUSKET, (bands confining the stock and barrel), - میل - سینه, (ramrod),

MUSKET, (lock), - بست

MUSKET, (cock), - چشاق - چشاق, (lock-plate),

MUSKET, (cock of a percussion gun), - چشاق - چشاق

MUSKET, (cock of a match-lock), - چشاق - چشاق

MUSKET, (half cock), - چشاق - چشاق

MUSKET, (full cock), - چشاق - چشاق

—(doghead) - چنک نیم پا
—(hammer) - سر چوکه
—(pain) - کوفته - کوفتلیق - کافق
—(spring) - اوجاق - چاک
—(tumbler) - کمان
—(trigger) - پایه
—(screw) - پیچ
—(trigger-guard) - پیاده - پاهله
—(plate opposite to the look) - طرفه
—(sling) - تسمه تنگ

MUSKETIER, کتنگچی

MUSKY, مشکین

MUSLIN, آبپازو (bind) - ملل برنجک

MUSTACHIOS, غارب بزوت - سبیل

MUSTARD, خرفند - تخم سید

MUSTER, (of forces, etc.) عرض لشکر - سنی
(to muster) - نرس (roll)
- سان دین (to be mustered) - سان دینده دس

MUSTINESS, یوسدگی

MUSTY, یوسیده

MUSULMAN, - مسلمانی (مسلم) - مسلم
(Muslim) - موسی - اهل اقام - اسلامی
(scriptures) - کلام (Qur'an)
- (the founder of the faith) - Muham-
- madanism (whom we call Mahomet, Mahomed, or Mohammed)
- (literally signifying "praiseworthy")
- (the Lord Muhammad) - حضرت محمد
- (the Prophet of God) - رسول الله
- (Noble of Nobles) - سیدسادات
- (Chief of prophets), etc
- (most praised) - (father of Kasim, his eldest son who like all of his
- children, except Fatimah, died young),
- (the blotter out, i.e. of infidelity):
- (the gatherer together, i.e. of the
- faithful) - طالب
- (the last in succession,
- i.e. of the prophets),
- (prophet of repentance),
- (prophet of mercy).

MUTABILITY, تغییر - ثبوت - چه ثباتی - چه ثوابی
تغییر

MUTABLE, تبدیل پذیر - متغیر - گاهپایدار - چه ثوابی
تغییر پذیر

MUTATION, تغییر - تبدیل

MUTE, ابکم - بکم - کنگ - لال - ساکت - چه زبانی

MUTILATE, - خصی کردن - خورج کردن
(out off nose, ears, hands, put
out eyes, etc., according to the sentence
of a chief) - نسق کردن

MUTILATED, نسق کرده شده - نسق - نسق - نسق

MUTILATION, اجزاء - تجزیه

MUTINEER and MUTINOUS, عاصی - یانی - یانی
متغیر - سرکش - منفرد - مقد - گردن کمر - یانی
مصلحت - مصلحت - لغت - بغاوت - یانیکری
هرزگی - تهریز - سرکشی - دغوت - گردنکشی - ناه
مطی - عاصی - مصلحت نمودن (mutiny) -

یانی - یانی

MUTTER, کمین - لند لند کردن

MUTTON, گوشت - گوشت گوسفند

MUTUAL, متقابل - متقابل - متقابل

MUZZLE, (for dogs, etc.) دهی بند
(muzz e) - دهی بستن

MUZZLE-LOADER, دهی پر

My, مال من

MYRIAD, (ten thousand) تومن - هر هزار - هر
تس

MYROBALAN, (tree) آمال - هلیله

MYROPLIST, اجزا نروغ - عطار - معجونچی

MYRRH, منق

MYSTIC, افروغ - آس - مرید

MYSELF, خودمی

MYSTERIOUS, مطفی

MYSTERIOUSLY, سرا - مرزوا

MYSTERY, سر - غیب - رمز - راز

MYSTICAL, باطنی - باطنی

MYSTICISM, تصوف

MYTHOLOGICAL, موهوم

MYTHOLOGIST, علم موهومات - موهومات نویسنده

MYTHOLOGY, علم موهومات - موهومات

N.

NAB, نگاه گردانی (nab) - سرکوب

NACKER, زنی ساق

NADIR, - نظیر - انظیر (opposite to Zenith)
نظیر السموات

NAG, (مواکب) - مرکب - سوار - لاس - اسب
اس - بازی

NAIL, (of finger or toe) ناغی - ناغی
(to cut one's nails) - ناغی
(to) - مسار - منق
(of iron, etc.) - تراشیدن
- ناغی کردن - منق کردن (nail)

NAILED, منق زده

NAILED, مسار سازنده

NAIVE, سلیم

NAKED, - مجرد - عری - عری - عری
- لخت - لخت - لخت

NAKEDLY, - plainly - عریان - عریان - عریان
- عریان - عریان

NAKEDNESS, نجرد - عریض - برهنگی
NAME, (surname) — (اسما or احلی. لم.) اسم - نام
 of relationship), کنیه (surname relating
 to family trade or country), — اسم منسوب
 (title or nickname), — (لقاب. لم.) لقب
 (the names of God, of which there are ninety-nine), — (نامهای خداوند)
 (it bears out its name), — (اسما بر اسمی است)
 (to assume a name), — (نام گرفتن) — اسمرا گذاشتن
 مسمی - اسم نهادن - نام دادن - نام گذاردن - نامیدن
 نمودن
NAMED, (called), — (مسمی - مرموم - مرموم)
 مکتب - مکتب
NAMELY, ای - یعنی
NAMESAKE, همنام - سبی
NAP, (of cloth), پیرز - پیرز - پیرز
 (to take a nap), — خواب - پیرز - نلک - غار - زبیر
 in the afternoon, — (nap), — قیلولة
 غفودن
NAPE, (of the neck), حیره - قفا - پس گردن
NAPHTHA, نفتا - نفتا
NAPKIN, پیشگیر - دستمال - پیشو - دودمال
NARCISSUS, زنگس - زربین قح - موژان - نرژین
NARCOTIC, حیرت انگیز - خواب بخش - مسک
NARD, ناردین - نردین - نرد
NARRATE, وصف نردن - گفتن - تقریر نمودن
NARRATION, روایت - داستان - حکایت - قصه - نقل
 وصف
NARRATIVE, حکایت گر - قصه خوان - نقل بند
 نقل - تقریر
NARRATIVE, — از روی حکایت
NARRATOR, راوی - ناقل - محدث
NARROW, ضیق - چسب - تنگ
NARROWLY, تنگانه - قریب
NARROWNESS, چسبی - تنگی
NASAL, (utterance), نده - ازبینی گفته
NASTILY, کشا
NASTINESS, کاسف - چرک - ناپاکی
NASTY, کسف - مفس - تثیف - نهرکین - ناپاکی
NATATION, شنا - شناخت - شناخت
NATAL, مولودی - مولود - ولد منسوب
NATION, خلق - تبار - امت - شعبه - ملت - قوم
 ولایت - ملک
NATIONAL, ملت منسوب - قوم پیوند - ملتی
NATIONALLY, قومانه
NATIVE, (of a country), — (native country or place), مولود - متوطن - وطنی
 زاد بو

NATIVITY, (horse) — پیدایش - تولد - میلاد - ولادت
 طالع - بشق
NATRON, (nitre), غوره - نظرون
NATURAL, جهلی - طبیعی - اصلي - ذاتی
 ولد الزنا - پرمزاده (natural child), — قریبی
NATURALIST, طبیعی
NATURALIZE, اهل بلد گردانیدن - مصوب ساختن
NATURALIZED, مصوب
NATURE, چغلی - جوهر - طبیعت - طبع - ذات
 خلق - نهاد - همة - وجه - خلت - سرقت - طینت
 چغلی - سبوة - مزاج - مشرب - سیرت - نظرت
 (ill-natured), — لطیف مشرب - (good-natured)
 کم خلق - بد خو - بدخیال
NAUGHT, چیزی - هیچ
NAUGHTINESS, بدی - شرارت
NAUGHTY, (as a child), بد - شریر
NAUSEA, تهوع
NAUSEATE, (be sick), — (loathe), قی کردن - استغراغ کردن - نفرت داشتن - مکروه داشتن
NAUSEOUS, ثقیل
NAUSEOUSNESS, کراهیت - نفرت - ثقل
NAUTICAL, بحریه - بحری - ملاح - نرب - ملاحی
NAVAL, (naval college), بحریه - بحری - جهازی
 صاحب منصب بحری (naval officer), — بحریه بحری
 جنگ جهازی (naval battle), —
NAVE, قلب
NAVEL, (string), — ناف - پیشریزه
 (navel of the city), — ناف شهر
 ناف سپهر
NAVIGABLE, قابل عبور کشتی - لایق اطلاع - قابل اعتبار
NAVIGABLENESS, لیاقت اطلاع - قابلیت اعتبار
NAVIGATE, ملاحی کردن - اطلاع کردن - اعتبار ساختن
 کشتی راندن
NAVIGATION, (the art), ملاح - اعتبار - اطلاع
 فن سفر دریا - علم ملاحی - علم سیر فاشان - ملاحی
NAVIGATOR, جاهر - بحری - نوتی - ملاح
NAVY, بحریه - جمیع جهازها
NAY, بکنه (nay more), — خیر - نه - نه - هیچ
NAZARENE, نصرانی
NAZARITE, (a jew who by certain vows devoted himself to a peculiar service of Jehovah), پسر
NEAR, قریب - قریب - قریب - قریب - قریب
 (for and near), — قریب و بعداً
 نزدیک آمدن - نزدیک شدن
NEARLY, قریب - تقریباً
NEARNESS, قریب - قریب - قریب - قریب - قریب

NESTLE, آمیتانہ کی روٹی

NUMBER, عدد - حساب - شمار - (on a paper. etc.) - عدد فتح - (even number) - نمره - نمره - عدد وتر - عدد طاق - (odd number) - عدد زوج - (mixed number) - عدد مرکب - (round number) - اسم عدد - (ordinal number) - عدد تم - (square number) - عدد مربع - (whole number) - (to the number of) - عدد تم - علم اعداد و حساب - (science of numbers) - علم اعداد - (to number) - عدد نمونی

NUMBERER, حساب گر - شمارنده
NUMBERING, عد - حساب کنان
NUMBERLESS, - بی شمار - بی عدد - (numerous).
- خیلی - کثیر العدد - متکثره - متعدد - عید - بسیار - خیلی

NUMERABLE, تعداد پذیر
NUMERAL, (figure) - عددی - حساب رقمی
NUMERATION, عد - رقم - شمار
NUMERATOR, عدد دان - حساب گر (in fractions) - شمار کننده

NUMERICAL, عددی
NUMEROUS, کثیر العدد - متکثره - متعدد - عید - بسیار - خیلی
- خیلی

NUMSKULL, بیوقوف - احمق
NUY, راهبه - زن گوشه نشین
NUNNERY, مسکن راهبات - دیر
NUPTIAL, نکاحی - عروسی
NUPTIALS, عروسی - نکاح
NURSE, - ماماچه - (monthly nurse) - دایه - دایه - بچه نوازی - (to nurse) - دایه
NURSERY, - درخت زار - (garden) - دایه خانه - باغچه - شجرستان

NURSING, طفل - بچه
NURTURE, پرورش - تربیت
NURTURE, - تربیت کردن - پرورشیدن - پرورش کردن
NUT, - پسته - (pistachio) - فندق - (filbert) - جوز - (walnut) - فندق - (cocoanut) - گردک - گردک - (to nut) - شکن
نارنگه - نارنگه

NUT-CRACKER, - جوز شکن - تلقق شکن
NUT-GALES, - ماز - ماز
NUTMEG, جوز الطیب - جوز - پرا
NUTTREE, درخت گردو - پسته
NUTRIMENT, - خورد - غذا - طعامی - خوراک - گوشت - مایه
- مایه

NUTRITIOUS, مغذی
NUTSHELL, پوست
NUX VOMICA, - جوز اقلی - قوس مایه
NYMPH, (of Paradise) - حوری - حوری

O.

O اهی - آو - یا - ای
OAF, کله د کوش - کرف

OAFISH, احمق
OAFISHNESS, نادانی - بیوقوفی - حماقت - ابلهی
- خرد

OAK, - بلوط - (the royal oak) - درخت بلوط - (the ground oak) - بلوطا کروش - (evergreen oak) - نهمی - تمیسی

OAK-APPLE, مازو - مازو

OAKEN, بلوطی

OAR, - غایه - پارو - جناق

OASIS, (fertile spot in the desert) - وادی - وادی

OATH, (to take) - حلف - پیمان - قسم - سوگند
- سوگند یاد نمودن - قسم خوردن

OATS, - توتک - (wild species of oats) - زای - زین
- دیر - (wild oats dried for fodder) - دیر

OATMEAL, - دیر - (the herb - oatmeal) - آرد زین

OBDUKATE, - دیر - بی رحم - سخت - سنگدل

OBDUKATENESS, or OBDUKACY, - سختی - سنگدلی
- بی رحمی

OBDUKATELY, - باساد - قاسدانه

OBEDIENCE, - طاعت - حکم برداری - فرمانبرداری
- اطاعت - امتثال - انقیاد - اطاعت

OBEDIENT, - طاعت - حکم بردار - فرمانبردار
- مطیع - رام - مطاع

OBEDIENTLY, - طاعت

OBESANCE, - رنج - سرور - کورنی - تسلیم - تسلیم
- تکریم

OBELISK, - ستار - میل

OBESSE, - چشم - چاق - کتبه - سمن - غریبه

OBSEY, فرمان بردار شدن - اطاعت کردن

SITUARY, - مرصوبی

OBJECT, (thing seen) - منظر - منظره - مقصود - مقصود - (desire) - مایه - باب - هی
- عزم - اراده - مطلب - مراد - مدعا - فروع - مطیع
(grammatical) - آهنگ - خواص - نسبت - قصد
- مقبول (term)

OBJECT, - اعتراض - رد نمودن - رد کلام نمودن
- استماع داشتن - تصدیق نمودن - عیب دیدن - کورنی
- مخالف کردن

OBJECTION, - اعتراض - تعرض - عیب - عیب
- عیب - عیب - (fault) - اعتراض

OBJECTIONABLE, - حالت معیوبه

OBJECTOR, - متعرض

OBJURGATE, - توبیخ

استولی - تسخیر کردن - عسل کردن - گزینی، OCCUPY
(to occupy) - تصرف کردن - ضبط نمودن - کرهی
مشغول شدن، OCCUPY

مارش - بهرور رسیدن - اتفاق افتادن - واقع شدن، OCCUR
- وارد شدن - سر زدن - صاف شدن - بهم شدن - شدن
روزی نمودن

ماجرا - واقعه - اتفاق - سرگذشت، OCCURRENCE
ساخته - مارش روزگار

قلموس - عظیم - درباری - بحر محیط، OCEAN

ک زرد - ک مایه، OCHER

ساعت، U'CLOCK

چشم مانند، OCCELLATED

صورت هشت گوشه دار - شش، OCTAGON

هشت گوشه دار، OCTANGULAR or OCTAGONAL

هفتم، OCTAVE

هشت ساله - هر هشت ساله، OCTENIAL

تقریر اول - هفتم - ابله، OCTOBER

هشتپای - اکتوبر، OCTOPUS

هشتگوشه - شش، OCTUPLE

چشمی - با چشم - عین منسوب - چهره، OCULAR

مشاهده - از چشم - از چشم، OCULARLY

چشم دار - اهل عین، OCULATE

حکیم چشم - کمال، OCULIST

ODD, (not even) - فرد - تک - 'odd num.
(unusual) - عدد تک - عدد طاق - عدد وتر،

عجب - نادر - فریب

ODDITY، فریبی، عجیب

ODDLY، نادرانه - فریبانه

ODE, (elegy or ode of unlimited length) قصیده

ODIOUSE، مفس - مکرده - کره

ODIOUSLY، حسودانه - مکرهانه

ODIOUSNESS، نفرین - نفرت - کراهیت

ODIUM، نفرت - کراهیت - عناد انگیزی - کینه آردی

ODORIFEROUS، معطر - عجمی - بویان - خوش بو

ODORIFEROUSNESS، معطر - عجم - خوشبوی

ODOUR، رائحه - بوی - بو

ESOPHAGUS، نالی گلو - حلق - مری

OF، می - از

OFF, (interjection) - هم بغیر - دور باشد - می - از

OFF, (from) - (from) - می - از

OFFAL، شکم - روده - میله - مودار - روده

OFFENSE، تهنیت - عذر - تهنیت - گناه - عذر

OFFENSE، (insult) - عیب - ذنب - آثم - عطا - چنانچه

OFFENSE، (to take of) - به ساختگی - عفت - عثم - آثم

OFFENSE، عثم گزینی، (sense)

OFFENSELESS، بیگناه - بیگناه
OFFEND، (to be) - ورنجاندن - آزرش - ستم نمودن
offended، (to be) - متضرر بودن - متضرر بودن - آزرده شدن
مترج - سرخوخته بودن - لغزش گزینی - آزرده شدن
پاکوتی - شدن

OFFENDER، مقصد - اثم - مذنب - عطا کار - گناه کار
روسیه - قاس

OFFENSIVE، مفس - مکرده - مکره - زشت - زبی -
درغیال حرکت، (to assume the offensive)

تعرض شدن
بطور جمه - فرا - مفرأ - مکرها، OFFENSIVELY

OFFENSIVENESS، رنج - آزار - آزار -
آفتگی - پرهشانی - نفرت

OFFER، (to offer) - تقدیم - پیش آوردن
OFFER, (to offer) - تقدیم نمودن - تقدیم کردن - آوردن

OFFER, (to offer) - تقدیم نمودن - تقدیم کردن - آوردن
as a sacrifice، قربان کردن - ذبح نمودن

پوداخته - بشیفته - داده - معروض، OFFERED

OFFERER، عرض کننده - تقدیم سازنده - اقدام کننده

OFFERING، (sacrifice) - پیشکش - نذر -
(burnt-offering) - فدا - قربان - صدق - هدیه

سوختنی - قربان

OFFERTORY، پیشکش - نذر

OFFICE، کارخانه - دفتر خانه - عسل - منصب - عهده
مسامی جمیع بمنزل مسامی خیریه - مسامی حیله

عزل شدن - دلفتن

OFFICER، صاحب منصب - متصدار - عهده دار
یابسان - نفیسه - سرهنگ

OFFICIAL، مباحث (o etc., etc.) - دولتی - رسامی

OFFICIALLY، رسماً

OFFICIATE، عرض - سربراهی کردن - خدمت کردن
قادر مقام کردن - وکالت کردن - کردن

OFFICIOUS، نیکو کار - خیرخواه - احسان بخش
- حاضر زورگ - چالاک - چاپک - به طلب نقد کننده

گستاخ

OFFICIOUSNESS، جاروت - زورگی - چالکی - چاپکی
گستاخی

OFFSPRING، فرزند - ولد - نسل
عسل - مطلب

OFFER، اکثر اوقات اکثر - بار بار - بارها - بسیار بار
دعا - با - مکرر

OGLE، شوخ چشم شدن - نگاه - لغت - شیوه نمودن
چشمک زدن

OGING، مواصلت - مصلحت - کره

OGRE، آفتابزور - نول - طریق

OH!، ای - فدای - دریغ - ایها - ایها - وای - وای

OH!، درایه - هاله

Oil of (linseed oil) روغن بزر، (oil of sesame) روغن کنجد، (oil of cinnamon) روغن دارچینی، (oil of roses) روغن گلاب، (oil of olives) روغن بید انجیر، (oil of linseed) روغن زیتون، (oil of linseed) روغن زیت، (oil of linseed) روغن چراغ، (oil of linseed) روغن مالیدن، کره

OIL-FLASK روغن

OILMAN روغن فروشی، دهنده

OIL-MILL، مصلح

OILY، روغنی، چرب، روغن آلود

OILY، روغن، مرهم

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLD، کهنه، کهنال، سال غمره، سالدیده

OLEAGINOUS، چرب

OLEANDER، خار زهره

OLEASTER، زیتون بیابان

OLEFOTORY، اهل قوت صاعه

OLIGARCHY، حکومت افغان

OLIVE، زیت، زیتون

OMLET، تخم مرغ، sweet omelet، کرک

OMEN، طالع، اختر، هکون، نال

OMENTUM، جگرا کدنه

ONINATE، نال گزینی

ONINOUS، پردهگون، فیهب نما

ONINOUSNESS، قوت حال دا

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONISION، نورگذاشت، قصور، خطا، جو، نوما

ONAGER، گوز، حمار وحشی

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

ONCE، یک بار، یک بار، یک بار

OPHTHALMIA, - وند - الفوج چشم
OPiate, - هوائی - ارباب بطش - مخمورین
OPiNE, - خیال کردنی - تصور کردنی
OPiNATIVE, - مغرور - خور وائی - خور و پسند - خور و بی
OPiNIATE, - سرکش
OPiNION, - خیال - قیاس - اندیشه - گمان - راه - رائے - رائے
 - تدبیر - وهم - فکر - مذهب - حق - تصور - حدس
 - اعتقاد - استنباط - زعم - قیاس - پندار - انکار
OPiNIONATED, - خور وائی - خور - سر - متعصب
OPiUM, - دیره عفاطش - فریاق - تریاق - افیون
OPiUM-EATER, - افیونی - تریاکی
OPPOsENT, - معارض - رقیب - مقابل - حریف
 - مخالف - مضام
OPPOrtUNE, - با موقع - با مثل - موافق - مناسب
 چه جا
OPPOrtUNITY, - حیالت - محل - قاب - فرصت
OPPOsE, - مقابست - مخالف بودن - مخالفت نمودن
 - بر ضد - بر ضد - اعتراض نمودن - مزاحم شدن - کردن
 در مقابل - تقیض (as opposed to)
OPPOsITE, - عکس - مقابل - مواجه - مخالفی - روبرو
 - ضد (the opposite) - در برابر - موازی - نظیر
 خلاف
OPPOsITELY, - مخالفانه - بر ضد - روبرو - مقابلانه
OPPOsITION, - مقابلست - مقابست - مزاحمت - مخالفت
 - اعتراض - ضدیت - تناقض - مانعیت - معارضه
 (in opposition to) - مخالفان - نرد - اختلاف
 بر ضد (to be in opposition) - مخالف - برخلاف
 بودن
OPPRESS, - حقا کردن - جور کردن - تعدی نمودن
 اذیت - ظلم نمودن - دست درازی کردن - ستم رساندن
 دادن
OPPRESSSED, - ستم دیده - مجبور - مظلوم
OPPRESSION, - جبر - امتیاض - ستم - تعدی - ظلم
 - حیف و میل - اجساد - یز - اذیت - عطف - جور
 مواضعی
OPPRESSIVE, - چنگ کر (opuel) - مضطرب - ثقیل
 - جبار - بیروست - ظالم - متغلب - دودست - بیرحم
 ستم کر
OPPRESSOR, - ظالم - نا کر - دوازد دست - دست دوازد
OPPROBRIOUS, - معیوب - قبیحت پاش - رسوائی ساز
 زبانی - دوازد - بد زبانی - غوغ
OPPROBRIUM, - عار - رسوائی - قبیحت
OPtATIVE, - اختیار - خواه - طلب - آرزو مند
 فعلی - دمائی - نظر ثانی (optative mood)
OPtICAL, - بصری - بینش منسوب
OPtICS, - علم بصیر - علم مناظره (the science)
OPtician, - صاحب علم بصیر
OPtION, - صرفی - انتخاب - پسند - اختیار - غیار
OPtIONAL, - اختیاری

OPULENCE, - ثروت - فراخسختی - دولت ثورنگی
 OPULENT, - ثورنگند - ثورنگو - فنی - مالدار
 OPULENTLY, - باثورنگی
 OR, - ورنہ - والا - وگرنہ (or else), - او - خواہ - یا
 ORACLE, - وحی - آیت - خطاب الہی
 ORACULAR, - تفریقی
 ORAGE, (verb), - سرسج - سرسجہ
 ORAISON, - نماز
 ORAL, - شفاہید - شفاہی - زبانی گفتہ
 ORANGE, - نارنگی - نارنگ - ترنج - نارنج (sweet),
 - توی سرنج (sour), - نارنج (b'ou'ri), - نارنجی - نارنجی (colour),
 ORANGERY, - نارنگستان - نارنجستان
 ORANG-OUTANG, - میمون - یوزنہ - یوزنہ
 ORATION, - نفس - سخن - کلام - گفتار - خطاب (pl.
 خطابہ خواندن . TO MAKE AN ORATION) - (انقاس)
 ORATOR, - سخن پرداز - سخن آور
 ORATORICAL, - خطبہ
 ORATORY, - (place of) سخن پیرہای - سخن آوری
 - نماز گاہ (worship),
 OR, - گوی - جرم
 ORBIT (path of a planet), - گردش - دوران - دور
 - دائرہ
 ORCHARD, - بستان - بوستان باغ
 ORCHESTRA, - تقارہ خانہ - نوبہ خانہ
 ORDAIN, - (clerical term) - فرمودن - حکم نمودن - امر نمودن
 - نصب نمودن
 ORDEAL, - امتحان - آزمائش
 ORDER, - تدارک - انتظام - نظام - ترتیب - آراہی
 - قانون - قاعدہ - آیین (rule) - تنظیم - تدبیر
 - قدس - فرسل - امر - حکم (comma d) - فرع
 - آراستی (to put in order), - سارشی - سنور
 - انتظام - تدارک نمودن - نصب کردن - ترتیب نمودن
 - (religious), - پیراستہ - نگہبان
 (of knighthood, etc) - نفاہ (in order that),
 - امر - حکم نمودن - فرمودن (to order), - گد - گ
 - لغنی کردن - شکاری کردن - ارشاد کردن - نمودن
 ORDERLESS, - بے انتظام - بے ترتیب
 ORDERLY, - اول - نظم (servant) - ترتیب
 ORDINAL, - فرعی - ترتیبی
 ORDINANCE, - قانون - قاعدہ - آیین
 ORDINARILY, - از روئے عادت - عادتاً
 ORDINARY, - عورت - رائج - متداول (usual),
 - عمت - فرور مایہ - عام (common, mean)
 ORDINATION, - نصب (clerical term)
 ORDINATION, (artillery), - توپخانہ
 ORDURE, - کثہ - برز - زبل - گد - گوی
 ORE, - معدنی - کو

ORGAN, (organ of sight) چشم — آلت (speech), (musical) — لوترون (barrel organ), (to play the organ), لوترون نوا زدن

ORGANIC, تشکلی - درختی

ORGANISATION, ترتیب - نظام

ORGANISE, ترتیب داختن - نظام دامن

ORGANISM, تشکيل - ترکیب

ORGANIST, لوترون زن

ORIENT, مشرق - شرق

ORIENTAL, (an oriental), مغربی - شرقی, اهل شرق - مشرق زمين

ORIFICE, سوراخ - دهانه

ORIGIN, سر - منشا - مصدر - بنيان - بنياد - اصل - مبدأ

ORIGINALLY, اول - اصلي

ORIGINALITY, نوپايي

ORIGINALLY, ابتدا - اصل - اول

ORIGINATE, پيدا كړن - ناهي كړن

ORIGINATOR, مبدع

ORION, (the constellation), النسر - جبار

ORISON, نماز

ORNAMENT, طراز - پيرايه - زينت - زيب - آرايش

ORNAMENTED, آراسته - زينت - نو - جليقه

ORNAMENTAL, طرازين - تزيين نمودن - زينت دامن - پيراستي

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

ORNAMENTAL, مزين - زينت

OSTENSIVE, (trans.), استغرافي - ساتحي

OSTENSIBLE, ظاهر - پيدا

OSTENTATION, غرور - كبر - كبر - كبر

OSTENTATIONALLY, پهلو

OTHER, بلو

OTHER, ناهي - دگر

OTHER, ناهي - دگر - دگر

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OTHERWISE, (if not), ورنه - والا - ورنه

OUTRAGEOUS (violent) - پاشی - پاشی - غضب ناک
 OUTRAGEOUSLY - به طعنه و کبر
 OUTRAGEOUSNESS - کینه و نفاد - هلم و کبر
 OUTSIDE - برآسپ تیر و رقتی
 OUTRIGHT - پاک - تمام - سراسر
 OUTROOT - استکمال کردن - برکنش
 OUTSIDE (just outside) - خارج - بیرون
 OUTTRIP - کوفی - پیش پاشی کردن - پیش و ز غلبه
 OUTWARD - خارج - بیرون
 OUTWARDLY - به صورت - ظاهر
 OUTWING - رجوع شدن - مرجوع نمودن - رجم کردن
 OUTWIT - حق سلطنت - حیل بازی کردن - فریفتن
 OUTWORKS - برج و کنگه بیرونی شهر - حصار بند
 OVAL - بیضی - شکل بیضی - بادامی - بیضی
 OVARIOUS - بیضه دار
 OVEN - فرن - کوره - تنور
 OVER - روی - دایز - فوق - برسر - بزر - علی - با
 OVER- (across) - از - آنسو - دراز - آنطرف - میور (ing)
 OVER- (be over remain) - باقی بودن - ماندن
 OVERABOUND - بسیار شدن - زیاد شدن
 OVERACT - از وزن کردن - زیاد کردن
 OVERAWE - تنبیه کردن - تهدید کردن - ترسانیدن
 OVERBALANCE - وزن زیاد نمودن - مرجوع شدن
 OVERBEAR - زبردستی کردن - هلم و کبر نمودن
 OVERBID - وصال کردن - سرام دادن - تاجش کردن
 OVERBOARD - از - از کشتی بیرون افتادن - بیرون جها
 OVER-BOIL - خفته پختن
 OVER-BURDEN - کثرت بار کردن
 OVERCART - گزته - زور دار
 OVERCHARGE (overload) - (in an account) - زیاد طلبیدن
 OVERCOME - شکست دادن - غلبه کردن - تم کردن
 OVERLAP - غالب سلطنت کردن - نصرت پاشی - کفای - قدر پاشی
 OVERFLOW - پاشی شدن - تیریز بودن
 OVERFLOWING - به طعنه و کبر
 OVERGROW - بر بزرگ شدن (grow big) - رویندن
 OVERHALE - بازنگار کردن
 OVERHANGING - بر سر ماندن - معلق
 OVERHEAD - فراز - فوق - برسر - علی - با
 OVERHEAR - (in a bad sense) - شنیدن - شنیدن

OVERJOY - از حد شادمانی کردن
 OVERKEEP - زیاد پختن
 OVERLARGE - گزین - افزون - بسیار گلی - خفته
 OVERLAY - غلبیدن - تسکیر کردن
 OVERLIVE - دیر تر زینتی
 OVERLOOK (neglect) - نگاه نمودن - صرف نظر نمودن
 OVERLOOK (connive at) - صرف نظر نمودن
 OVERLOOK (forgive) - چشم پوشی نمودن
 OVERMATCH - مغلوب بودن - محال کردن - جفت شدن
 OVERMATCH - غالب - مظهر
 OVERMUCH - بسیار - زیاد - از حد زیاد - افزون
 OVER-NIGHT - شبانه - پیش از صبح خواب - اول شب
 OVER- (famous) - از نوازه بیرون آزار رسان
 OVERPLUS - مابقی - فله - ما باقی - زیادتی - افزونی
 OVERPOISE - رجم کردن
 OVERPOWER - مغلوب کردن
 OVER-REACH - گول خوردن - فریب دادن - فریفتن
 OVER-REACH - حیل کردن - قدر نمودن - گول زدن
 OVERROOST - تهریب ساختن - اهرار کردن
 OVERRUN - تاراج کردن - ویران کردن
 OVERSEE - سرکار - مباحث - کار گذار - داروغه - ناظر
 OVERSIGHT - زلت - سهو - غلط
 OVERSLEEP - زیاد خوابیدن - کثرت النوم کردن
 OVERSPREAD (trans) - پراکندن - انتشار دادن
 OVERSTOCK - سرامید کردن - پهن شدن - بر شدن - انتفاع یافتن
 OVERSTRAIN - به حد کشیدن
 OVERT - واضح - عیان - ظاهر - آشکار - آشکار
 OVERTAKE - ملحق شدن - برابر آمدن - پی ایی آمدن
 OVERTHROW - هزیمت - شکست - خسارت - اخلال - خلع
 OVERTHROW (overthrow) - زبرد زور کردن - سرنگون ساختن
 OVERTHROW - مغلوب کردن - ویران کردن - نمودن
 OVERTOP - شکست دادن - شکست
 OVERTOP - ترجیح داشتن - بلندید آمدن
 OVERTURE - اظهار - کشف - کفاد - اظهار - پیش قدم
 OVERTURE (to make an overture) - استماع - عرض - مطلب
 OVERTURE - استماع کردن
 OVERTURN - وارونه کردن - سر زور کردن - سرنگون کردن
 OVERTURN - برگرداندن - برگشته شدن - وارونه کردن
 OVERTURN (be overthrown) - وارونه شدن - برگشتن - آشکار
 OVERTURN - مغلوب شدن - غالب شدن - مغلوب کردن
 OVERTURN (down) - فرو کردن
 OWN - ترندار - ترش داشتن - بده کار بودن - بده داشتن
 OWN - مقروض بودن - بدهی داشتن - وام داشتن - بودن
 OWING - از ایی بدهکار

OWL, جغد (screech-owl) - کوروما - یوف م بریم
چغد
OWN (my own) - خاص - خویشتن - خویشتن - خود
خودشایی (blue own) - خودم - خود می
OWN, (possess) - اقرار کردن - مالک بودن - مسلم داشتن
مصرف شدن - اعتزای کردن - مغرور بودن - مسلم داشتن
OWNER صاحب خوانند - مالک
OWNERSHIP مالکیت
OX, گاو نر - (ploughing ox) - ووزار - پلو - گاو
(wild ox) (ox goat) - بقرالوحی - گاو وحشی
نوزده کلرانی
OXIDE, زنگار
OXYGEN, مولدالهیدروژن
OXYE, گاوچشم
OXYF, هیدروژن
OXFAL, بقرخانه
OXYMEL, سکندیس
OXYTH, استردیا - سر - صدف

P.

PABUTAR, پرویز ده - ماکوئی - پروزی
PAGE (to pace) - روش - رفتار - خاوه - گام - قدم
آهسته آهسته رفتن - خب - ساختن - رجع نمودن
قدم زدن - قدم رفتن - قدم بخدمت پیمایش کردن
PACIFIC, مصالح - تسلیم - صلح ساز - صلح اندیش
صلح آمیز
PACIFICALLY, باصلح - صلحاً
PACIFICATION, صلح - تسکین - تسلی
صلاحت
PACIFICATOR, صلح کننده
PACIFY, تسکین - تسلی دادن - آرام دادن - آرامیدن
تسکین - تسلیم کردن - تسلی
PAOK, تان نمودی - پستی (to p ok) - دسته - بار
بار هوس کردن
PACK-OFF, گریختن - فرار شدن
PACKER, بسته بند - تنگ سازنده
PACKET, بسته - بسته - خویشتن
PACK-HORSE, مال - یابو - اسب بارکش
PACKING-WHEEL, چرخ اندوز
PACK-SADDLE, آغرمه - (saddle) - پایی
PACK-THREAD, ریسمان
PACK, طرد - عهد - پیمان - شرط
PAD, حفر کردن (to pad) - تکتلی - خوکیر - تگ
PADLE, پاژو - کله
PADLE-WHEEL, چرخ پتار
PADDOCK, موطوار - مرتع - چراگاه - چمنزار - چمن
چانه - مناز - مزار - موطوار

PADLOCK, قفل پستی (padlock) - قفل
PAGAN, قلم نامه
PAGAN, آتش پرست - مشرق - کاز - بت پرست
گور
PAGANISM, مذهب صنم - عری - بت پرستی
PAGE (of a book), (leaf or double) - صفحه - ورق
نظم - پسر (boy) - صبیحه - ورق
سالی - پیشخدمت
PAGEANT, رفا - پروزی - منظر - تماشا
خویش - تماشا نمودن (pageant)
PAGEANTRY, نمایش - حرکت - فرک
PAGODA, چینه - بتخانه
PAIL, پالنی - دول - دلو
PAIN, رحمت - آلم - آزار - عذاب - رنجش - رنج - درد
- تنگی - معذب - آذین (anguish) - رنج
آزردن - معذب ساختن - پریشان ساختن
آلم رسانیدن
PAINFUL, متاعب - الموده - دردناک - درد مند - پرده
آزار رسان - رنج آور (giving pain) - رنج
PAINLESS, بی درد - بی رنج
PAINS, مواظبت داشتن - رنج - معذب - زحمت - مشقت
PAIN-TAKER, معذب کننده
PAIN-TAKING, مواظب - جاهد - معذب - متعبد
متعبد
PAINT, آلودن - طغوز (for the face) - رنگ
نقاش - نقاش - غلظ - غلظ - هرخت - سفید - سفید
رنگ (red paint) - سرخی (white paint) - سفید
- (for the eye-brows) - سفید
نقاشی - عید کردن - طراز کردن (paint)
رنگ دادن - رنگین کردن - نقش کردن - کشیدن
نقاشی - رسم - نقاش - مصور
PAINTER, پرده اشکال - نقش - تصویر
پرده اشکال روئی (oil painting) - پرده نقاشی
پرده روئی
PAIR, جفت - زوج - pair of gloves - جور - جفت
- وانشاز - پرکو (pair of compasses) - مستقیم
- جفت کردن (to pair) - تک و جفت (in pairs)
زوج نمودن
PALACE, سوا - ایوان - پادشاه - آستانه - کرک
صورت - قصر
PALACIOUS, قصر مانند
PALANQUIN, تخت روئی - پالکی
PALATABLE, خوش ذائقه - مزه دار - لذیذ
گوارا - گوار - مزه
PALATABLENESS, گوارایی
PALATE, (roof of mouth) - مقام - مذاق - کام
ساق
PALATINE, صاحب اشکال کلی
PALE, زرد شدن - دژ - آبی - پرده - امرو - زرد
زرد گشتی (to pale)

ALL-PACED, زود رو
 ALLEGRE, اصغر از پریدگی و زردی
 ALIBADE, شیت صند - بند - صد - متبرس
 ALL, غیر - به موز (to pall) - توکل - لبادی شدن
 ALLETTE, (painter's) تخته رنگدان
 ALLIATE, معذور - بشفیدن - معاف کرده - ملو کردن
 ALLIANCE, گردانیدن - مغفور - آموزیدن - فروختن کردن - داهتی
 ALLIATION, (mitigation), - معاف - ملو - تسکین
 ALLIATIVE, تسکین بخش
 ALLID, پریده زرد
 PALM, (date tree) - منغ - نخل - درخت خرما - تایول خوش (palm-leaves) (victory), - لایف - ریشه (of the palm coin), - غلبه - فتح - فیروزی - ظاهر - نصرت (of the hand), - هیر - (measure) - راحی - کف
 PALMA-CHRIST, کتو - پیدانجیر
 PALMER, حاجی
 PALMERWORM, صدپایه
 PALMISTRY, حسد غناسی - علم کف
 PALPABLE, صریح - ظاهر - متجسم
 PALPABLY, صریحا - ظاهرا
 PALPITATE, طپیدن
 PALTITATION, طپش
 PALSIED, (to be palsied) - معده - مطرغ - اقیع
 PALSY, (hemiplegia), - معده - (trembling) - فلج - قلع - (of the mouth and face), - قلع
 PALTRY, زبون - پست - هون - ناکاره
 PAMPER, پرورتن
 PAMPERED, پرورده
 PAMPHLET, رساله
 PAMPHLETER, رساله نویسنده
 PAN, (earthen) دیبی (large shallow pan), (of a) - تاج - تاجه - (frying pan) - تگار - حسین
 PANACEA, کیمیای ائبر - علاج معلق
 PANADO, نان و شکر در آب بشته
 PANGAKE, خاکه - زلیبا - توپ تو - رقائق - خامسوز
 PANDER, میرغز - قلابی - گرم ساق
 PANE, - جام - مربع راجی - (of glass) - مربع - جامه - (small coloured pane) - تاج
 PANEGYRIC, - وصف - ستایش - ثنا - تعریف - مدح - مضامین
 PANEGYRICAL, مدح آمیز
 PANEGYRIST, مداح - مداحان - مداحان
 PANEL, تخته
 PANIC, - خوف - پانی - بیم - هزیست - گرج - هول - ترس

PANIC, - خوف - پانی - بیم - هزیست - گرج - هول - ترس
 PANTHER, - لوبه - کره - فزوی - تنگی - جد - زنبیل
 PANTHER, کجاوله
 PANTHERAMA, دور نما
 PANT, (to) - الیهوس - جستن دل داهتی - طپیدن
 PANT, نفس زنی - تیز دم زنی, breath quickly
 PANT, هنگ زنی
 PANTAFER, هوش داهتی - آرزو داهتی
 PANTALOONS, شلوار
 PANTHER, (a panth) - پلنگ - قهلی - پارس
 PANTHER, (trained to hunt) - بوز
 PANTING, نقش تیز زدن - تپان
 PANTING, خور - عا - انبار خانه - خوراک خانه
 PANTRY, خور - عا - انبار خانه - خوراک خانه
 PANTOFE, پارو - پایوش
 PAP, (food) - خوراک - سرپستان
 PAP, پخته
 PAPA, بابا - پدر
 PAPAVEROUS, نوکوار مانند - هیفر آا
 PAPER, (glazed paper), - قلماس - کاغذ
 PAPER, (blotting paper), - کاغذ تر خشک کف - دار
 PAPER, (ship's papers), - قول
 PAPER-KNIFE, کاغذ بر
 PAPER-MAKER, کاغذ ساز
 PAPER-MILL, کاغذ خانه
 PAPIST, پایاری
 PAPTUS, (reed), - خمار - برهی
 PAR, (on a par), - مساوی - مطابق - برابری
 PAR, (at par), - قیمت واقعی - قیمت درست
 PARABLE, (metaphor), - تمثیل - مثال
 PARABLE, (of a par), - تمثیل - مثال
 PARABOLA, قطع مکانی
 PARABOLICAL, تمثیل دار - متشابه آا - متشابه
 PARABOLICALLY, از متشابه - بطور تمثیل - تمثیل
 PARACLETE, قارقیطه
 PARADE, (of an army), - عرض لشکر سان
 PARADE-GROUND, میدان - جولانگاه
 PARADIGM, رسم - مثال - نمودار - بلرنامه
 PARADISE, - جلد - روضه - بهشت - جنت - نردیس
 PARADISE, (boundary between paradise and hell) - مرز
 PARADOX, - کفری - لغز
 PARADOXICAL, لغز مانند - معنی دهنده
 PARAFFINE, پارافینی
 PARAGON, (person), - نمونه
 PARAGRAPH, - قلمه - فصل
 PARALLAX, (astronomical term), - اختلاف منظر
 PARALLEL, (par) - مساوی - متوازی - موازی - برابر
 PARALLEL, (parallel) - خطوط متوازی
 PARALLELISM, - تساوی - استوا - مساوی - برابری

PARALYSIS, مستطیل - مروج مستطیل
 PARALLOPIPED, مجسم متساوی السطوح
 PARALYSIS, رعشه - قی - قلی
 PARALYTIC, مفلج - لکیم
 PARANOIA, طاهر - اعظم - اکبر - اکبر
 PARANOIA, مول - ماضی - آفتا - یار
 PARAPET, معبر - معبر - کمره - نعل
 PARAPHERNALIA, جهاز - صدق - ثیرها - مهر
 PARAPHRASE, یراف - اسباب - سامی - جهاز
 PARAPHRASE, (to paraphrase) تفسیر - تفسیر - تفسیر
 PARAPHRASE, تفسیر نمودن - تفسیر نمودن
 PARAPHRASE, اصل تغییر
 PARAPHRASE, چتر - پارسی گیر
 PARASANG, (Persian league a length of three miles and three-quarters) نرسنگ - نرسنگ
 PARASITE, رکابی - حاشیه نشین - طفلی - مفسخر
 PARASITE, صاحب - خوش آمد آمیز - چاپلوسی
 PARASITE, نفس - نفس
 PARASOL, چتر - شاه روان - سرا پرده - سایبان
 PARASOL, آفتاب گیر
 PARCEL, تقسیم کردن (to parcel) - برنج - بسته
 PARCEL, دو قسمت کردن
 PARCEL, قندید - محرق ساختن - خمیدن - خوشیدن
 PARCEL, پرشتن - نیم سوختن - رمش کردن - نمودن
 PARCEL, حبیله نیم سوخته - خوشیده
 PARCEL, توشه - پرست - ورق
 PARCEL, پارس
 PARDON, سامع - بشفایش - آمرزش - معافی
 PARDON, (to beg pardon) درگزر - مغفرت - غفران
 PARDON, معاف - طو کردن (to pardon) - پوزش نمودن
 PARDON, (pardon) درگزشتن - گذشتن - بخشیدن - کردن
 PARDON, لای چو
 PARDONABLE, سوارز - طو پذیر - قابل بخشش
 PARDONABLE, مغفرت
 PARDONED, بخشیده - آمرزیده - مغفرت
 PARDONER, آمرزگار - غفار
 PARE, (to pare) تراشیدن - تراش کردن - چشم کردن
 PARE, (the) - مقرر ساختن - پوست کندن
 PARE, (the hoofs of a horse) - ناخن گرفتن
 PARE, سم تراشیدن - نعل کردن
 PARENTHAGE, آبل - آبل - انتساب - نسب
 PARENTAL, والدینی - والدی - والدین منسوب
 PARENTHESIS, جملات معترضه
 PARENTHETICAL, معترض
 PARENTHETICALLY, بطور معترضه
 PARENTHETICALLY, ماهر کفی - پدر کفی
 PARENTHETICALLY, پدر و مادر - والدین

PARISH, (unit) - مقرر - پوست کندن - تراشیدن
 PARISH, کوریه - ناخن
 PARISH, تراشیدن - تراش
 PARISH-KNIFE, (for horse's hoofs) - متراش
 PARISH, معطر
 PARISHIONER, اصل معطر
 PARITY, معادلت - مساوات
 PARK, باغ عامه (public park) - میدان - چمن
 PARLANC, (common talk) - حرف
 PARLEY, (to parley) - معاشرت - تیل و تال - مکالمه
 PARLEY, معاشرت نمودن - مکالمه نمودن
 PARLIAMENT, (Member of Parliament) - دارالفرمان
 PARLIAMENT, (Open) - عدم از اعضاء مجلس پارلمنت
 PARLIAMENT, (to dissolve Parliament) - بازگشتن پارلمنت
 PARLOUR, مقرر - دیوانخانه - اتاق
 PAROCHIAL, محلی
 PARODY, تهنیت - تمثیل - تقلید
 PAROLE, کلمه - قول
 PAROQUET, طوطی کوچک
 PAROXYSM, غلبه - شدت - طغیان - حالت - نوبت
 PARRICIDE, قطع ارحام - نشاندن پدر یا مادر - کتک پدر
 PARRICIDAL, قاطع ارحام - مقتیل الوالد
 PARROT, طوطی
 PARRY, (a stroke) - ضرب تیغ را باز داشتن
 PARRY, وا زدن - رد کردن - کردن
 PARSN, (resolve rationally) - زکیب کردن
 PARSE, محسوس - گیر
 PARSEKISH, مجتبی
 PARSIMONIOUS, بشکل طمعکار - طامع - حریص
 PARSIMONIOUS, خیس - مسک - ثیم
 PARSIMONIOUSLY, بشکل - ار - بشکل - طمعکارانه
 PARSIMONY, طمعکاری - طمع - آز - حرص - بخل
 PARSLEY, کرفس - بویانک - کروز - تراجل - براحیل
 PARSLEY, جفربی - اجود
 PARSNIP, گز - اسطوخودوس - حذر
 PARSON, قیس - کشیش - امام - پیشوا
 PARSON, پیش نماز
 PARSONAGE, کشیش خانه
 PARS, (piece) - قطعه - تکه - پیرز - پارچه - پار
 PARS, (side) - قسم - پیرز - لطف - جزوی - حصه - جز
 PARS, (business) - کسب - کسب - کسب - کسب
 PARS, (quarter or region) - ملک - ملک - ملک
 PARS, (share) - سهم - سهم - سهم
 PARS, (for the most part) - از جانب (on the part of)
 PARS, (for my part) - لای - لای
 PARS, (to take in good part) - می - می
 PARS, (the greatest part of my thing) - اکثر

PERSUASIVE, بلیغ

PERT, تیز - گستاخ هوج

PERTAIN, مزید هجس - راجع نموش

PERSISTENT, - راسخ - ملازم - مواظب - مصر - مداوم

PERSISTENTLY, اصرار - مواظبت - مداومت - استقراو

PERSISTENCE, مواظبت - مداومت

PERTINENT, موافق - سازر - قابل - مناسب

PERTLY, باگستاخی - بهوجی

PERTNESS, تیز - گستاخی - هوجی

PERTURBATE, بریشان ساختن - آهرقتی

PETITURBATION, - اضطراب - تحیر - - حیرانی - - اضطراب - نوزج - آهستگی - سرگردانی - تهریش - پریهانی - حیش بیش

PETUAL, ملاحظه - مطالع

PETUSE, مطالعه کردن - خواندن

PETVAD, ساری بوشی - دخل کردن - داخل شدن - همول بوشی

PETVATION, سرایت

PETVISE, - خود سر - سرکش - گمراه - ضعی - کجروتنار - - اخلاق - معاند - منفرط - چزون - متعبد - مزید

PETVISELY, بطور عناد - عناداً - فاسدانه

PETVISENESS, - خود سزی - خود رانی - اصرار - - مناد - تهر

PETVSION, ایزدوان - انقلاب - گهنگی

PETVST, - حیف کردن - احباط نمودن - حبس کردن - - معرج - دموع کردن - برگرداندن - اشل کوهی

گرمایشی

PETVSTED, معرج - برگشته

PETVSTOUS, نفوذ پذیر - قابل سرایت

PETVSTISM, قلیل امید

PETVST, دیال - اهوا - اهر - آزلو - افس - وپ

PETVSTOUSE, طاموش خانه

PETVST, ونجیده و سیده ساخته - آزلو داس

PETVSTER, آزلو داسی

PETVSTER, وپ - طاموش

PETVSTER, - مغر - باطل - مفید - طاموشی

PETVSTER, - مشقه - مدقه - سته

PETVSTER, - نولوش کوهی (to post) - مشقوق - مزو

PETVSTER, هوس دافقی

PETVSTER, برگ

PETVSTION, - کتلا - اقلیس - درخواست - - (to petition) - درخواست - - (to petition) - درخواست نمودن - هوجویشی

PETVSTION, - متحیی - مارش - راه هوا

PETVSTION, - -

PETRIFACTION, تمجیر

PETRIIFIED, متمجیر

PETROLEUM, نفت - پترول (eur.)

PETTICOAT, پشتان - پشتان

PETTINESS, صغیر - اندکی - کمی - کوچکی

PETTO, دترا

PETTY, صغیر - کوچک - کم - خود - خود - قیل

PETULANCE, تنگی مواج - افسردگی - کم خلق

PETULANT, - (to be) - افسردگی - کم خلق - تند مواج - هوش بزدن - petulance

PETWIT (plover), مرغ زیمیا - مرغ سلم

PETWTER, رصاص آیش - آلمی - زوی - روح

PETWTEREE, قلعیکر

PHANTON, کاسکه - گاری - مراده - مرابه

PHALANX, صاکر - صف

PHAUTAM, واقع - خیال باش

PHAUTASMA, خیالیه بی معنی

PHANTOM, روح - تجلی - خیال

PHAROAN, فرعون

PHARMACOPHIA, صمجنون نامه

PHARMACOPOLIST, اجزا فروش - صمجنونگر

PHARISAICAL, دو رو - هوزبان - دو رنگ

PHARISEY, نوعی

PHARMACY, عطاری - دواخازی - علم ادوا - علم ادویه

PHARON, مشعل - فانوس

PHASE, صورت

PHRASANT, تندو - قرقاول - تورنگ

PHENIX, عقا مرغ - عقا

PHENOMENON, ملاحظه

PHIAL (long-necked flask), صراحی

PHILANTHROPIC and PHILANTHROPIST, مریم

هوس

PHILANTHROPY, موهب هوجی

PHILIPPIO, هجو

PHILOLOGIST, لسانی آهنا

PHILOLOGY, علم لغات - علم ادبی

PHILOMEL, زندیق - هولر داستان - منهلیب - بیل

PHILOSOPHER, خود مند - عالم - فیلسوف حکیم

PHILOSOPHER'S STONE, کیمیائی اکبر - اکبر

PHILOSOPHIC, حکیم - عالم - دانشمند

PHILOSOPHY, علم - دانش - فلسفه - حکمی

PHILTER, - (to philter) - تهر - تهر

PHIS, پیکر

PHLEBOTOMY, - -

PHLEGE, فلم

PHILAGNATIC, لاله

PHONIX, - - - -

PHONOGRAPH, فونو گراف
PHOSPHORUS, فسفر - فوسفور
PHOTOGRAPH, عکس - تصویر عکس . (to take a photograph) عکاسی انداختن
PHOTOGRAPHER, عکاس
PHOTOGRAPHIC STUDIO, عکاسخانه
PHOTOGRAPHY, عکاسی
PHRASE, ضرب متعارف - اصطلاح
PHRASOLOGY, کلام نعتی - گفتار - طرز تکلم
PHRENSY, خرد - خردمندی
PHYSIC, طب - معالجه - علاج
(the science) - دارو - دوا - علم اجزاء - علم ادویه
PHYSICAL, طبیعی
PHYSICIAN, (پاکا) حکیم، (اطبا) طبیب
PHYSIOGNOMIST, قیافه شناس - سیما شناس
PHYSIOGNOMY, علم قیافه
PHYSIOLOGY, علم موجودات
PHYSIQUE, طبیعت - جسمانی - نهاد - مزاج
PICK - پاک کردن - ستریدن - تراشیدن (in pick up) - بلند کردن - برداشتن - چیدن، (collect) - گردانیدن - چیدن - فراهم آوردن - جمع کردن (choose) - لختیار کردن - انتخاب کردن - گردیدن
PICKAXE, تپاخه - کلنگ
PICKER, چیدگر
PICKLE, ترشی (to pickle) - مملوع - آبلو - ترشی، مملوع کردن - آبلو ساختن - انداختن
PICKPOCKET, کیفچه بر
PICKLOCK, قفل کشا
PICKTOOTH, آهنچ - خلال
PICKTHANK، تشکر - تحفه
PICKUP، (of an army)، پیاده - پیادگان
PICTURE، عکس - عکاسی - نگاره - عکس - تصویر (to picture to oneself) - عکس انداختن
PICTURE GALLERY، نگارستان - نگار خانه
PID، توپیرو - پوره - پیوره
PIDBALD، ابرق
PINE، درخت - درخت - بوم - باره
PINCH، یک - یک - پار - پار
PINK، صورتی
PINK، صورتی - صورتی - صورتی

PIT - چال - حلق - حلقه - چال - گردان - کره
 سطح (of theatre) - ویل - حلقه - چال
 PITAPAT - خشکی - تپش
 PITCH - (degree) - قعر - قطار (liquid) - زفت
 - مایه - حد - اندازه - مایه - مرتبه - مقدار - قعر
 (throw) - پرت مایه (to pitch) - مرتبه
 - پرتا کره - زب - (a tent) - کمان - انعطاف
 - حرکت کره (heave or toss, as a ship, etc.)
 در کلمه کره - در کلمه - پرت کره - کمان کره
 PITCHER - حلق (of metal) - پتو - کره - سیر
 PITCHFORK - چوبه - هله - هله - هله - هله
 چنگال
 PITCHINESS - حالت - تاریکی - تری
 PITCHY - زفتی - سیاه - تاریک
 PITTOUL - انکشت مایه
 PITTOUS - سبکی - اندوختگی - جزئی - فلسف - چکر سوز
 PITTOUSLY OF PITIFULLY - ار شکست انگیزی
 مشقت - مایه
 PITFALL - غور پوسیده - دام
 PITH - قوت - قوی - قوت - کب - لب - مغز
 PITHILY - قوت - باتی
 PITHINESS - قوت آوری
 PITHLESS - کم قوت - قوت - لب - لب - مغز
 PITHY - قوت آوری - پرمغز - مغز
 PITIABLE - واجب رحم - لخت رحم
 PITIFUL - رحمتی - رحم دل
 PITIFULLY - بی رحم
 PITILNESS - قوت - قوت - قوت - قوت
 PITILESSNESS - قوتی - عدم قوت
 PITILESSLY - قوت - قوت
 PITTANCE - مقدار قوت - اندک - قوت
 PITTED, (marked with small-pox) - مجروح - اوله زده - آیه خورده
 مایه - رخت - رخت - رخت - رخت
 PITTY - (it is) - حقیقت - حقیقت - حقیقت - حقیقت
 حقیقت نمودن (to pity) - حقیقت است
 بیچاره دانستن - قوت کره - رحمت کره
 PIX (vase) - ظرف
 PIVOT - مدار - محور
 PLACABLE - بارانند - رخت - خورده - نرم دل - حلق
 PLACABLENESS - نرم دلی - مایه
 PLACARD - چالاند (to placard) - اعلام - اعلام
 PLACE - موقت - موقت - موقت - موقت
 (in composition) - موقت - چالاند - چالاند - چالاند
 - موقت - موقت - موقت - موقت
 (market-places) - بازار - بازار - بازار - بازار
 (meeting, rendezvous) - موقت - موقت
 (in place of) - موقت - موقت - موقت - موقت

the first place) - اوله - نخستین - اوله
 (out of place) - بیجا - بی موقت - بی موقت
 (in place and out of place) - بیجا - بی موقت - بی موقت
 (to get a place, servant) - نصب کره - نهاندن - رفع کره
 نوبت دل خورده دل - حلق مایه - حلق مایه
 PLACIDLY - بالایی - بالایی
 PLACIDNESS - حلق - حلق
 LAGIARIUM - صبارت - صبارت - صبارت
 صبارت
 PLAGIARIST - صبارت - صبارت - صبارت
 PLAGUE - (trouble) - وبا - طاعون
 (to plague) - رنج - رنج - رنج
 آلوده کره - آلوده کره
 PLAGUED - آلوده - آلوده - آلوده
 PLAGUITY - با اضطراب - با آزار
 PLAGUY - افسوس زن - اضطراب آور - جفا ساز
 PLAID - زانو - طرنبی
 PLAIN, (open ground) - صمدان - صمدان
 - صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 (smooth) - صمدان - صمدان
 (artless) - صمدان - صمدان
 (person) - صمدان - صمدان
 (without reliab) - صمدان - صمدان
 صمدان کر - په رتا - راست باز
 PLAINDOALNE - صمدان
 صمدان
 PLAINDOALING - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAINLY - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAINNESS, (smoothness) - صمدان - صمدان
 (unornamentation) - صمدان - صمدان
 صمدان دلی
 PLAINT - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAINTIFF - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAINTIVELY - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAIT, (to plait) - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLAITS (in cloth) - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLANK - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLANE, (superficies) - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLANE, (wood, etc.) - صمدان - صمدان
 (conjunction of the planets) - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان
 PLANK - صمدان - صمدان - صمدان
 صمدان - صمدان - صمدان - صمدان

PLANKING, (woodwork), چوب بستن
PLANT, (to plant), نهال - بکار - نهال - نهال
— (a flag), (to plant out, flower) نهال - نهال - نهال

PLANTAIN, (fruit), سوز

PLANTATION, (of trees), باغستان

PLASTER, گچ

PLASTER, (lime), آه (fine plaster), گچ
(for a wound), مرهم
(of clay and shoppe straw), گچ
(of lime and ashes), آه
(plastering), گچ
(trowel), گچ
(trough), گچ

PLASTERER, گچ کار

PLAT, (of ground), تخت
(vulg). — (division between plats or bed-).
میز

PLATE, (big plate), بشقاب
(flat piece of metal), بشقاب
(to plate), بشقاب
(spoons, etc), بشقاب
PLATEFORM, (terrace), پلکان

PLATEFORM, (terrace), پلکان
(wooden structure), پلکان
پلکان

PLATINA, نقره

PLATTER, (tray), بشقاب
بشقاب

PLAUDIT, تهنیت

PLAUSIBILITY, معقولیت

PLAUSIBLY, معقولانه

PLAUSIBLY, معقولانه

PLAY, (sport), بازی
(tag), بازی
(play of words), بازی
(to play), بازی
(four), بازی
(mu to), بازی
جست

PLAYER, بازیگر

PLAYFELLOW, بازیگر
بازیگر

PLAYFUL, بازیگوش

PLAYTHING, بازیگر

PLEA, دعوت

PLEAD, دعوت

PLEAD, دعوت

PLEADABLE, معقول

PLEADER, معقول

PLEASANT, خوش
عالم
عالم
عالم

PLEASANTLY, خوش

PLEASANTRY, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

PLEASE, خوش

FLOD, اهتمام نمودن - کوفه نمودن - ساق نمودن
 سر گرم بودن - متوجه بودن
FLODDER, معصک کار - متجاهد
FLOODING, سر گرم - مقلد - ساقی - متوجه
FLOT, هم - توطئه - اتفاق - وفای - معاهده - سازش
 - سازش کردن - بندش کردن (plot), معنی
 حاکم بستن - اتفاق ساختن - معاهده کردن
PLOTTER, مبد شاور - سازش - بندش
PLOUGH, غبار - سولی - غبار - گلبه خویشتن خیش
 (shaft o a plough), دلو خیش
 کردن بند - یوغ - یوغ (yoke), یک یوغ
 طاحس - وارانسی - خشم زدن - زرع کردن
“LOUGH, نعلی - خیش کردن - خشم کردن - خیاریدن - کردن
 (ایستاد - ندادن) (ploughing ox, ورزار
PLOUGHTEAM, هم
PLOUGHMAN, گلبه دان - خیش دان - زارع
PLOUGHSHARE, لپک - بیفش - یار - آهن - گلبه
 (the wooden socket of the ploughshare)
PLUCK, مرغ
PLUCK, مرغ مرغ - مرغ زیا
PLUCK, برداشتن - فر کردن - واک کردن - بزرگ کردن
 - غیرت - شجاعت - حراست - هم - دلوری - دلیری
 صبیحت - حبیب - شجاعت - حراست
PLUCK, (up by the roots), بریدن
PLUCK, (gather), چیدن - چین کردن
 کشیدن - کشیدن - کشیدن - چیدن - زدن
PLUM, سیاه
PLUM, گوجه - سبز - آلوئی (green-gage), آلو
 آلوئی (tried plum, prune), آلوچه (bullace)
 آلوئی بطار - خشک
PLUMAGE, (of a bird), پر و بال
PLUMBAGO (bas lead), سرب
PLUMBER, سرب ریز
PLUMB-LINE, مقیاس - هنجار - خط - ریسمان کار
PLUME, (in ya. plum), - پیکره - سرخوش - طره
 - پیراستن - آراستن - باسرخوش (to plume), چپا
 انتظار (to plume oneself), آرایش نمودن
PLUMMER, پشه - هنجار - هنجار - هنجار
PLUMP, - جهم - چاق - لذت - سبب - نوب
PLUMPTNESS, تازگی - تری
PLUNDER (raid), - غارت - چپا - غارت
 - غارت - غارت - غارت (booty), - غارت - غارت
 - چپا کردن (to plunder), - غارت - غارت
 - غارت نمودن - غارت کردن - غارت کردن
 - غارت کردن - غارت کردن - غارت کردن
PLUNDERER, غارت کننده

PLUNGE, (to plunge dive), نوبت خوردن
 نوبت خوردن - نوبت خوردن
PLUPERFECT, ماضی بعید
PLURAL, جمع
PLURALITY, تعدد
PLUS, (in arithmetic), جمع
PLUSH, مضمحل
PLY, (to ply), - قلی - قلی - قلی
 داشتی
PNEUMATIC, جوی - بادی
PNEUMATIC, علم طبیعت هوا
POACH, (eggs), - مزاحمت - عکار کردن
 عکار کردن - نیم رو کردن
POACHED EGG, تخم نیمرو
POACHER, مزاحمت
POCK, آبله دار (pock, marked) - زورک آبله
POCKET, کیسه - جیب
POCKET-BOOK, جدول
POCKET-HANDKERCHIEF, دستمال
POD, کوره - حوزق (of a trou), پیل - پو - تن
POEM, قصید - اشعار (poem), نظم - غزل - قصیده - شعر
 قصاید
POET, (شاعر), شاعر
POETESS, شاعره
PORTIC, شاعرانه - شاعرانه
POETRY, علم عروض (the art), عروض - نظم - شعر
POIGNANT, شگفت - تند - تیز
POIGNANT, گریه
POINT, (dot), - نقطه - نقطه - نقطه
 (on the point of), - طرف - سر - رأس (laud, case), - نقطه
 (to be on the point of), - در صد - در صد
 (point by point), - مشرف بودن
 (to point), - زبده - زبده - زبده
 اشارت کردن - نشان دادن - نمودن - دلالت کردن
 انگشت نما (pointed at), - تیز - تیز - تیز
POINTEDLY, پادشاهی
POINTER, (dog), - اشارت کنی - نماینده
POINTLESS, بیگانه (speech, etc.), - بی نوب
 وزن کردن
POISON, (to), - زهر دانی - زهر دانی
 زهر خوردن (take poison), - زهر
POISONED, مسموم - زهر نرفته
POISONOUS, مسموم - زهر آلود - زهر آلود
POISON TREE, آزاد درخت
POISONER, مسموم - زهر دانی
POISONOUSLY, زهر آلود
POISONOUSNESS, زهر آلودگی

POTRREL, (of a horse), سگند بند یا گرسنگانه - چوبند

POISE, (police), دوزن کوهی - دوزن - تراور - اعتدال

POKE, (with a stick, etc., thrust), سگ داهن - سگ داهن

POKER, مکاری

POLAR, قطب (polar-star) - قطبی

POLE, (of the heavens), قطب (north pole)

(a) - قطب جنوبی (south pole) - قطب شمالی

(boat-pole), چوب دراز (stick)

(telegraph, pole), تلگراف

(pole at the foot of which criminals are executed), تیر

دگر - قاپوق

POLEAXE, شهور - پیاده

POLEMIC, حربی

POLICE, (of a town), قراول - مستظان شهر

(police man), کشیکچی - گزده - کشیک - عس

chief of police - پاسبان - قراول

(police station), ایستگاه - میرعس - عس

POLICY, (eur.) line of پولیتیک - مصلحت - حکم

تعیین پولیتیک (policy)

POLISH, (glass or brightness), جل - زهره‌گی

جلوه - لطافت - شیرین کاری - تجلی

POLISHABLE, ممکن تجلی - قابل صیقل

POLISH, جل دادن - صیقل کردن - زهره

POLISHED, پرداخته - براق - منقول - صیقلی

POLISHER, (of arms etc), صیقلگر

(of jewels), حکاک

POLITE, خوش اطوار - خلقی - مؤدب - ادیب

خوش اخلاق

POLITELY, مؤدبانه

POLITENESS, ادب - مؤدبی - نزاکت - بردباری

تربیت - لطافت - عطف - خوش اخلاقی - اخلاق

POLITIC, بازرسی - باصیرت - باتحیز - بازرسی

مقرور بهر باب - ملید - صواب (expedient)

POLITICALLY, باحکام - زیرکانه - مدبرانه

POLITICIAN, مدبر - صاحب تدبیر - مدبر

سیاست - علم سیاست

POLITICS, علم سیاست - تدبیر سلطنت - همسانه سلطنت

POLITY, حکومت - نظام ملک - پندربسی سلطنت

POLL, رأی - دگر

POLL BOOK, اسم نویسی

POLL-TAX, سرشماری - جزیه

POLL, سر بردن - خطاب کردن - سر بردن

POLLARD, فاخت سر بریده

POLLED, خطاب ساخته

POLLER, محوس - ریخته گز

POLLER, واک زن - باراج کننده - تجارت گر

POLLUTE, آلوده - آلودگی - آلودگی

نفس گزیندن - ناپاک کردن - ملوث کردن - نمودن

POLLUTED, ملوث - آلوده - پلید - ناپاک - مودار

POLLUTER, آلوده کننده - ملوث

POLLUTION, آلودگی - ناپاک - ناپاک

POLTROON, پودل - چیان - پودل - نامرد

POLYEDROUS, بسیار جانب دار

POLYGAMIST, نیک ازدواج

POLYGAMY, تعدد ازواج

POLYGON, علم تکیه‌الاضلاع

POLYPUS, (in the sea), نوحید

POLYTECHNIC, مکتب علوم متنوعه

POLYTHEISM, ملت مشرک - شرک

POLYTHEIST, مشرک

POLYPODY, بفاطم - بفاطم

POMATUM, روغن خوشبوئی

POMEGRITON, لیون

POMADE, روغن - مرهم

POMEGRANATE, انار - زهره - زهره

POMFRET, (fish), حلوا ماهی

POMMEL, (of a saddle), کوهه زین

(knob or top of a sword), قیقه

کوتی - زین - handle), SE - to pommel)

مش زین

POMPE, شوکت - عظمت - احتشام - حشمت

POMPOUS, هان - کزور - حال

POMPOUS, متعظم - صاحب احتشام - اهل کزور

POMPOUSLY, مغرور

POND, باغبانی - باغچه - باغچه

POND, باغبانی - باغچه - باغچه

POND, آبکنده - تالاب - برده - آبگیر

POND, آبگیر - حوض - دریاچه

POND, آبگیر

PONDER, فکر ساخته - اندیشه کردن

PONDEROUS, ثقیل - وزنی - سنگین - گران

PONDEROUSNESS, ثقل - سنگینی - گرانی

PONIER, پیش قیض - دهنه - دهنه

PONTIFF, امام

PONTIFICAL, امامی

PONTON, سوار - چوب بند

PONY, پای

POSTAGE. (to pay the postage),
مستورل دانی

POSTERIOR, پوسټرور - پوسټرور

POSTERIORITY, پوسټروریت

POSTERIOR, (posterior), پوسټرور - پوسټرور

POSTERITY, پوسټروریت

POSTERITY, پوسټروریت - پوسټروریت

POSTERITY, پوسټروریت

POSTERITY, پوسټروریت

POSTHASTE, پوسټهاسټ - پوسټهاسټ

POSTHUMOUS, پوسټهوموس

POSTHUMIDIAN, پوسټهومیڊین

POSTILLION, پوسټیلین

POSTPONE, پوسټپون - پوسټپون

POSTSCRIPT, پوسټسکرپټ

POSTULATE, پوسټولټ - پوسټولټ

POSTURE, پوسټور - پوسټور

POST, پوسټ

POT, (iron, etc., for cooking), پوٽ

POT, (earthen pot), پوٽ - پوٽ

POT, (chamber-pot), پوٽ - پوٽ

POT, (flower-pot), پوٽ - پوٽ

POT, (large travel), پوٽ - پوٽ

POT, (water pot), پوٽ - پوٽ

POT, (to pot), پوٽ - پوٽ

POT, (meat), پوٽ - پوٽ

POT, (flowers etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POT, (etc.), پوٽ - پوٽ

POTTER, پوٽر - پوٽر

POTTER, (seller of earthenware), پوٽر

POTTERY, پوٽری - پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POTTERY, (manufactory), پوٽری

POX, (venereal), مرض خبیثه - کوفه - زروحانہ ہمدیدہ - کوفہ - اولہ - آفت (small-pox) —

PRACTICABLE, ممکن - عملی - صورت پذیر

PRACTICAL, عملی

PRACTICALLY, از روئے تجربت

PRACTION, عمل - استعمال - مشق - عادت

— (سم) - دراج

PRACTISE, (exercise), استعمال کردن - مشق کردن - پر کردن

PRACTIONER, (pl. حکیم (pl. طبیب

PRAIRIE, صحرا - سبزہ زار - مرفزار

PRaise, نعت - نیایش - ستایش - توصیف - تعریف

مصنعت - ثنا - آفرین - تحسین - مدح - حمد - وصف (to praise), — (self-praise), خود ستایش

PRaiseworthy, واجب المدح - لائق ستایش - ستودہ - ستودنی

PRANCE, جست و خیز نمودن

PRANK, بازی - لعب

PRATE, در گفتن - گپ زدن

PRATTLER, مقال - پرگو - حراف - قول

PRAWN, ماهی میگو - میگو - روپیان

PRAY, از لطف خود - از شقت خود - ثنا اینکه ! نماز (say prayers), — التماس اینکه (beseech), — دعا گفتن - صلوٰت خواندن - گزاردن

ثنا - التماس کردن - درخواست نمودن - خواستن دعا - ایجاد نمودن - نیازیدن - نیاز کردن - نمودن

دعا - التماس - ثنا نیاز (intrety) PRAYER, — دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRAYER, (intrety) دعا - التماس - ثنا نیاز - دعا - صلوٰت - نماز, to God, — التماس - ابرام - آرزو (leader in prayers, at a mosque), — پیش نماز (praying carpet), — سجاده - خطیب - تعلیم

PRECEDENCE, تقدم - پیش رفتن - پیش آمدن, PRECEDENT, (example), پیشگام - سنگ - نمونہ

PRECEDING, سابق - مقدم

PRECINCT, بازگاہ - قضا - فرمان - حکم - پند

PRECEPT, وصیت - اندرز - نصیحت - فرمودہ

PRECEPTOR, (spiritual preceptor), معلم - استاد - مرشد

PRECINCT, سرحد - حد

PRECIOUS, عزیز - نفیس - گران صافہ - گران بها

PRECIOUSNESS, گرانبہائی - ارزشمندی

PRECIOUS PEARL, درخشین

PRECIOUS GIFT, پیشکش

PRECIOUS EFFECT, اموال نفایس

PRECIOUS STONE, گوهر - جوهر

PRECIPICE, کوه پرت - کوه سرازیر - جانی سراهیب

PRECIPIANCE, زوہی - جلدی - تعبیل - شتاب

PRECIPIATE, شتاب باز - شتابناک - خشنک

PRECIPIATE (to precipitate oneself), — شتابناکی, خود را مرتکب ساختن

PRECIPIATION, تصور - نور - شتاب

PRECIPIOUS, (steep), سرازیر - پرت

PRECISE, اجمال - محصل - محصل

PRECISE, (exact), دقیق - صحیح

PRECISELY, دقیقاً - عیناً

PRECISENESS, درستگی - دقت

PRELUDE, باز - دفع کردن - مانع بودن - منع کردن

— (وا دھتی - دھتی)

PRECOCIOUS, بزرگ

PRECOCITY, بزرگتی

PRECOGNITION, پیش دانستن

PRECONEIVE, پیش بینی کردن - پیش اندیشیدن

PRECONEPTION, پیش بینی - پیش اندیشی

PRECURSOR, پیش آہنگ

PREDATORY, تاراجی - غارتی

PREDRESSOR, مکلف - سلف

PREDERMINATION, تقدیر - قدر - نصیب

— (سرنوشت - طالع - قضا - بقدر - قسمت)

PREDESTINE, مقدر نمودن

PREDICAMENT, کشمکش

PREDICATE (in logic), خبر - ثانی

— (in grammar), معلوم بہ - خبر

PREDICT, از مال - از غیب خبر دادن - استغراق کردن

— (پیشگفتی - اندیشی خبر دادن)

PREDICTION, غیب گوئی - کھالت

PROFESSIONAL, (person), پیشہ ور یا صاحب پیشہ
 PROFESSOR, (teacher), استاد - معلم - محووس - لوستاد
 PROFESSORSHIP, تدریس - محووس
 PROFFER, (to proffer), پیشہ آوردگی - تقدیم
 تفریب - تقدیم کردن - پیشہ آوردن - گواہی کردن
 PROFFERED, اقدام کنندہ - متواضع
 PROFICIENCY, فراست زکوة قابلیت - لیاقت
 PROFICIENT, چست - زرنگ - ماهر - واقف کار - چابک
 PROFILE, یک بڑی - نیم رو - نیم چہرہ
 PROFIT, مصرف صرفہ - فائدہ - منفعہ - نفع - سود
 جبرو - سود و زیان (profit and loss) - حاصل
 نفع و ضرر - نقصان
 PROFIT, (benefit, to make profit to gain), سود یافتن
 صرفہ ہم - حاصل کردن سود یافتن - چاہن زمین و سائیدن
 PROFITABLE, مفید - نافع - سودمند
 PROFITABLENESS, فائدہ مندی - سود مندی
 PROFITABLY, با سود مندی - مفیدانہ - با فائدہ
 با منفعہ
 PROFITLESS, بے نفع - بے فائدہ
 PROFLIGACY, خوش - فجور - بدکاری - رندی - فسق
 گفوانی
 PROFLIGATE, شلی - فاجر - بدکار - فاسق - رند
 لوباش خوش گفوان - زانی - گش
 PROFLIGATENESS, or PROFLIGACY, بدکاری
 فراوت فسق و فجور
 PROFOUND, (learned), کمال - زور - عمیق
 اظہار - علمدار
 PROFOUNDLY, (deeply), عمیقاً - دور فرد
 (most learned manner), طایف - بطور اظہار
 بنہایت
 PROFOUNDITY, بسیار عمیق - بسیار - کمال
 PROFUSE, (extreme), غایت - نہایت
 مصرف - متکلف - مہینو - مصرف
 PROFUSION, اسراف (prodigality), درو - بہاوی
 تفریر
 PROGENITOR, (father), جد - اجداد (م)
 (آبا) (پا)
 PROGENY, عقب - فرزند - صاحب - نسل - لولہ
 نسل
 PROGNOSTIC, گزینی - فال
 PROGNOSTICATE, پیشہ شایستگی - پیشہ گشتی
 صرفہ کردن - فال گشتی - نموش
 PROGNOSTICATED, پیشہ گشتہ - پیشہ نمودہ

PROGNOSTICATION, پیشہ گزینی - گمانت - فال گزینی
 PROGNOSTICATOR, ستارہ دان - فال گو
 PROGRESS, ترویج - فروز - پیشہ روانی - رفتار - روش
 (to acquire) - ارتقا - ترقی (in acquirement) - ترقیت
 حرکت - جنبیدن (move) - ترقی کردن
 متحرک شدن - کردن
 PROGRESSION, (arithmetical) روش - روش
 (geometrical progression), حساب سلسلہ جمع و تفریق
 حساب سلسلہ ضرب و
 تقسیم
 PROGRESSIVE, متحرکی - پیشہ روان - ارتدواجی
 PROGRESSIVELY, بتدریج - رفتہ رفتہ - بتدریج
 PROGRESSIVENESS, پیشہ ارتدواج - پیشہ رفتاری
 روانی
 PROHIBIT, بازداشت - حرام نمودن - منع کردن
 قدغن نمودن - نہی کردن
 PROHIBITION, نہی - منع - قدغن - ممانعت
 PROHIBITORY, مانع
 PROHIBITED, ممنوع
 PROHIBITOR, منع کنندہ - مانع
 PROHIBITORY, احرام فرما - منع ساز
 PROJECT, - وجود - ابتداء - پیدایش - تدبیر - ایجاد
 اختراع - تجویز کردن - ایجاد نمودن (to project)
 انگیزشتی - نموش
 PROJECTILE, تیر - اندازی - پیشہ انداختہ انداختہ
 پروآمدگی ایجاد تدبیر - تجویز
 PROJECTOR, موجد - مهندس مبدی
 PROJECTURE, پیشہ مستقیم
 PROLATE, (pr late) - مبدی
 PROLOGOMENA, دیباچہ
 PROLEPTICAL, مقدم - مقدم
 PROLIFIC, بچہ کش - بارور
 PROLIX, دراز - مصل - طویل
 PROLIXITY, - طوالت - طوالتی - تفصیل - اغراق
 درازی - طولی
 PROLIXLY, علی الطویل تفصیلاً - علی التفصیل - تطویل
 PROLOGUE, مقدمہ - دیباچہ - تمہید
 PROLONG, تطویل کردن - طویل کردن - امتداد کردن
 دراز نمودن - مدید کردن
 PROLONGATION, - طویل - مدہ - امتداد - درازی
 PROLONGED, (to be prolonged) - ممتد - مایل - ممد
 طول کشیدن - امتداد یافتن
 PROMENADE, (place), - سہر - گنج - تماشا - گردشی
 (to promenade), - خیابان - تماشاگاہ - گنج گاہ
 گشت کردن - سہر گشتی
 PROMINENCE, برآمدگی - کوشہ - افراز
 PROMINENT, (things), - صمدہ - مشرف
 پیشہ آمدہ - برآمدگی
 PROMISCUOUS, - آمیزہ - آمیزہ
 آمیزہ

PROVERB. (امثال) 3 ب امثال - مگ
 PROVERBIAL. ضرب المثل
 PROVIDE. مهیا کردن - تهیه کردن - تدابیر ساختن
 آمادگی کردن - تهیه نمودن
 PROVIDED. آماده
 PROVIDED, (that) هر - مشروط بآنکه - بشرطیکه
 صورت که
 PROVIDENCE. (of God) تدبیر - تدبیر - بینی
 قاطعیت (foresight, prodence) - قوت - زلالی
 عقل - احتیاط - دور اندیشی اندیشی
 PROVIDENT. عاقلیت بین - دور اندیشی - مصلحت - مدبر
 احتیاط مند - اندیشمند
 PROVIDENTIAL. الهی - خدای - از قدرت
 ماکلفه - با قدرت - باندیز
 PROVIDENTLY. صاحب بصیرت - تدابیر کننده
 PROVIDER. (subdivision) - شهر - صوبه - ملک - دیار
 (smaller subdivision) کوره
 (the provinces) - مالک مدروسه
 ولایتی - از صوبه - دیار متعلق
 PROVISION. تدبیر
 PROVISIONAL. موقت - شرطی - موقت
 PROVISIONALLY. موقتاً - با شرط - مشروط
 PROVISIONS. - آذوقه - طعام - اکل - غذا - خوراک
 (for a journey) - زنجیر - توده - زان
 (salt provisions) نمکسوز - ملححات
 PROVISO. پیمان - عهد - شرط
 PROVOCATION. - غضب انگیزی - خشم آفریزی
 تحریک - تحریض
 PROVOCATIVE. - مشتبهات - هتوت انگیز
 تحریک کردن - خیزاندن - برانگیختن
 PROVOKER. - نفیثانگ کردن - ورنجاندن
 (enrage) - تحریک ساختن
 غضبانگ کردن
 PROVOKER. ظفر و طعن گو
 PROVOKED. رنجیده
 PROVOKING. غضب انگیز
 PROVOKINGLY. - باطنی و ظفر - از قهر انگیزی
 مشتعل
 PROVOY. سردار مرسه
 BROW. (of a vessel) راس - جاو - سرکشتی
 PROWESS. - همت - دلوری - شجاعت - مردانگی
 شجاعت
 PROWL. تفرس کردن
 PROWLER. تفرس ساز
 PROXIMATE. نزدیک - نزدیک
 PROXIMITY. - قریب - قریب - قریب
 PROXY. (person) - وکیل - نماینده
 (paper) - وکیل - نماینده
 PRUDE. رده - مود - عفت مود
 PRUDENCE. - دور اندیشی - استیلا - تدبیر
 دور اندیشی - مصلحت - مصلحت

PRUDENT. صاحب تدبیر - ماک - هوشیار - هوشمند
 (a prudent) - خود مند - زیور - اهل تدبیر
 PRUDENTLY. - با تدبیر - ماکلفه - هوشیارانه
 PRUDERY. عصبیت نروشی - عفت نروشی
 PRUNE. (plum) - آوکی - آوکی
 (to prune) - پاشنه کردن - پاشنه کردن
 PRURIENCE. هوس - هوس - هوس
 PRURIENT. هوس پرست - هوس مند
 PRYING. مستکفی - زان جو - سرجو
 متش
 PRY. - تقشیر کردن
 PSALM. (psalms of David) - زیور - زمر - مزمور
 مؤامیر داؤد - زب - داؤد
 PSALMIST. صاحب مؤامیر
 PSAINTER. زیور
 PASHW. راه
 PTISAN. - کفکاب - کتاب - کوفاب
 (barle water).
 PUBERTY. - هباب - رسیدگی - بلوغ
 (age of puberty) - حد تکلیف - حد بلوغ
 (to arrive at the age of puberty), غ
 بعد تکلیف رسیدن - پس هوس رسیدن - هوس
 بلوغ آمدن
 PUBES. (hair on the pub) - ماک - زهار
 هوسه - پشم رنگان موی زهار
 PUBLIC. (common) - مشهور - عموم
 (public) - مردم - مردم
 PUBLICAN. میخانه چی - پورخان
 PUBLICATION. - اعلانی - اعلانی
 مطبوعه - کتاب - حرید
 PUBLIC-HOUSE. میخانه
 PUBLICITY. - اعلانی - اعلانی
 PUBLICLY. - آشکارا - آشکارا
 PUBLIC WORKS. انشاءات عمومی
 PUBLIC-SPIRITED. صاحب حب الوطنی
 PUBLIC-SPIRITEDNESS. حب الوطنی
 PUBLISH. - نشر نمودن - هتوت دادن
 (a book) - منتشر ساختن - نشر کردن
 (to published) - انتشار دادن - انتشار نمودن
 (of a book) - انتشار دهنده - آشکارا کننده
 (book) - تألیف کننده - تألیف کننده
 PUBLISHING-HOUSE. چاپخانه - دارالانفادی
 مطبوعه
 PUCKER. - پر چس کردن - پر چس کردن
 PUDING. - کتانه - چهار خانه - آتیم - پرندک
 PUDING PIE. (in pudding time) - کتانه - کتانه

PUDDLE, (a small muddy piece of water),

آبدان پرچرف وگ - آبگیر پرچرف آب، زمین

PUDDLE (to pollute), آلودگی
تیره گون کردن
تندیر ساختن

PUDDY, (muddy, dirty), پراز گد - ملوث دار - چرکاب

PUDDUM, (membrum virile), آلت تناسل -
قائد - نفس - نور - صورت مرد - کهر - ذکر - آلت
- صورت زن - کس (mullebre) - کشیب - امله
- شلاید - نوچ

PURILE, (to purify), مطلق - بچه مانند - مطلق و ش

PURILY, مطلقه

PURILITY, مطلق

PUFF, پف - فوت

PUFF, (blow), پف کردن - (praise) -
نوت کردن - زیاد تعریف کردن - اتراف گفتن -
(to puff oneself up), (to be puffed up),
پرباد شدن - مغرور شدن

PUFFY, آماسیده - بادی

PUG, میمون

PUGH, راه

PUGNACIOUS, چنگه جو

PUISNE, خورده - خود تو - کهنر

PUISSANCE, قوت

PUISSANT, قوت ور

PUISSANTLY, باقوت

PUKE, تپه کردن

PUKE, تپه

PUL, زاری کردن - نالیدن

PULL, (to pull), کشیدن - (off) کشیدن -
(down) - خلع کردن - کندن - برکشیدن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULL, (to pull), کشیدن - (out) - پرت کردن -
کشی - برآوردن - برکشیدن - خلع کردن -
خارج نمودن

PULVERABLE, ممکن السحق

PULVERIZATION or **PULVERIZING**, (reducing to powder), سحق

PULVERISE, کوبیدن - سحق نمودن

PUMICE-STONE, سنگ پامک - سنگ حمام

PUMMEL, سفت - کوبه شمشیر

PUMP, (to pump), پمپ - پمپا - طلمبه
رویه بازی کردن - نمودن

PUMPKIN, خاچه - سبب - پاشنگ - پاشیده - کو

PUN, (to) - کنايه - بذله - لطيفه - شرب سنگ
بذله نمودن - لطيفه نمودن (pun)

PUNCH, (to punch), مشت - شرم کوتاه - مشت
زدن - (strike) - زدن

PUNCH AND JUDY, بازی - پهلوان

PUNCHEON, برميل - دان

PUNCTITIO, سنجي - نكته

PUNCTITIOUS, صاحب تکلف

PUNCTITIOUSLY, با تکلف

PUNCTUAL or **PUNCTUALLY**, پوق - پوقه -
بادقت

PUNCTUALITY, دقت

PUNCTUATE, نقه گذاشتن

PUNCTUATION, نقه گذاری

PUNCTURE, نیش - سوراخ

PUNGENT, تند - حاد - تلخ - تیز

PUNGENTLY, تند - تلخی - تیزی

PUNISH, خورده می

PUNISH, جزا دادن - جزا رسانیدن -
مجازات نمودن

PUNISHABLE, قابل جزا - واجب التعمید - جزاوار
PUNISHED, (to be punished), عقوبت
مقابل شدن

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

PUNISHMENT, عقوبت خورده می

POT OFF, پورچی حیله جوانی
 PURDINOUS, گند - پورسیده
 PUTRID WATER, گند آب
 PUTREFACTION, پوسندگی - گندگی
 PUTREFIED, گند - پورسیده
 PUTREFF, گندیدن - پورسیدن
 PUZZLE, سر - مشکل - پزیشانی - آشفتگی - حیرانی
 (to puzzle), مشکل - لغز - معما - رمز - گردانی
 دو چار - سرگردان کردن - تنگ کردن - حیران کردن
 - دو چار هستی, (to be puzzled) - گشایر پویش
 PUZZLED, سرگردان - پزیشانی - آشفته - متعجب
 PUZZLER, حیران کننده
 PUZZLING, مشکل
 PYGMY, کوته
 PYRAMID, (هرام - اهرام)
 PYRAMIDAL OF PYRAMIDSOIL, هرام آله
 PYRE, تود
 PYRITES, سنگ آهنی
 PYX, شکافه



QUAB, یک قسم ماهی
 QUACK, میار - لک زن
 QUACK, (as a duck) زجا زدن - زبیطا ساختن
 یک وی نموشن - خود نموشی کردن - لک زدن
 QUACKERY, میاری - خود نموشی
 QUADRANGLE, چهار گوشه - شک مربع
 QUADRANGULAR, چهار گوشه دار - مربع
 QUADRANT, ربع دایره
 QUADRATE, مربع
 QUADRATE, مناسب - مناسب شدن - فراخور آمدن
 لاتوق بودن - موافق بودن - همن
 QUADRATURE, قریب
 QUADRENNIAL, چهار ساله
 QUADRILITRAL, رباعی
 QUADRUPEL, چهار پایه - چهار پا
 QUADRUPEL, چهار پا - چهار گانه
 QUAFF, (to quaff) نوشیدن - نوش
 خوروش
 QUAFFER, آشامنده - نوشنده
 QUAGMIRE, اجم گاه
 QUAIL, (to show the white feather, to flinch), سردی - پزدگی - پزدگی
 گنه گناشتن - کار جستن - از میدان گریختن
 QUAIN, صعب - نریت - لطیف
 QUAKE, هراسان - ترسیدن - سردار شدن - سزیدن
 ترس داشتن - هراس

QUAKER, هراسان - ترسیدن - ترسناک
 QUALIFICATION, توصیف - صفه - هنر - نقل
 قایلیت - وصف
 QUALIFIED, لایق - موافق ساخته - پرداخته - سزادار
 توده
 QUALIFY, آراستن - موافق ساختن - پرداختن
 (to) - وصف نمودن - توصیف نمودن - تعظیم نمودن
 خود را قایل ساختن, (quality oneself)
 ذات طبع - خلعت - یرت - خاصیت
 عرفی - ماهیت - کیفیت - نهاد - صفه - وصف
 منفر - خو - مزاج - مشرب - توصیف - حیثیت
 قماش, (of cloth) - جاء - پایه - هانی
 QUALM, شک (qualm of conscience) - نیشان
 QUALMISH, ناموش - بیمار
 QUANDARY, مضیق
 QUANTITY, حسب - اندازه - مایه - مقدار - قدر
 انراط (great quantity) - مقیاس - کته کمیت
 زرفت - بیاری - افزونی - کثرت - فراوانی
 طلفه, (small quantity) - زیادتی - غنیمت
 شایکل
 QUARANTINE, کوارنتین
 QUANTUM, مبلغ - جمع - جمله
 QUANTUM SUFFICIT, کایت قدر - کایت مقدار
 دل - مهاجرة - منزوع - نواع - دعوی
 QUARREL, کزار - ستیزه - مناقشه - خرخشه - قصه - نجاج
 شخ (to Quarrel) - جنگ - افتشاش - هیجان
 جنگ کردن - خصوص کردن - ستیزیدن - کردن
 جنگیدن - دعوی کردن - کزار کردن - مناقض کردن
 QUARRELSOME, خرخشه کننده - مناقشه
 جنگیز - ستیزه جو - نواع دوست - لجرج
 QUARRELSOMENESS, ستیزه جوئی - جنگ جوی
 QUARRY, کیز - سنگبختی - معدن سنگ - کارسنگ
 سنگبار
 QUART, یک اچار
 QUARTAN, جایی مربع سونوخوش
 QUARTER, چارک - چهاریک - ربع (one-fourth)
 نفور - لایت - ملک (region) - حده چهارم
 - لایت - اقام - دیار بلاد - بلد - حده
 (of town or city), محل
 - لایت - امان (mercy) - تریع (of the moon)
 (to give quarter), زناار - بخش - پناه
 زناار طلبیدن (to seek quarter), مسکن دادن
 - (to quarter), مسکن دادن
 (to be quartered), مسکن گرفتن
 چهار لاره - رباع ساختن (divide in parts) -
 ساختن
 QUARTERLY, هر چار قسم - هر سه ماه
 QUARTER-MASTER, دارنده پیش خیمه

QUOTE, اقتباس کردن - تهی کردن
 QUOTED, نقلی
 QUOTER, نقلی
 QUOTIDIAN, روزانه - روزنامه
 QUOTIENT, (in arithmetic), حاصل - مقسوم
 مبالغ

R

RABBIT, خرگوش
 RABBIT, اساق کردن - توأم ساختن
 RABBI, ربانی - ربی
 RABBIT, خرگوش - بزنگری
 RABBLE, عوام الناس - لوطی - اوقات
 RACE, نسل اصل - خانواده - خاندان
 RACE, قبیله - تبار - دودمان - نژاد - آل - قوم - نسب
 مسا بقا (running match)
 RACE, دووانیدن
 RACE-COURSE, میدان
 RACE-HORSE, اسب چابک - قریب حاک
 اسب حرط - سجد براق - گامران
 RACING, اسب دوانی
 RACK, پاهک - ترب و شکنجه - کیستاره
 در شکنجه - شکنجه کردن (to rack) - شکنجه - نرفته
 نهان
 RACK OFF (wine, etc.), پالوده کردن - صاف کردن
 RACKED, (clarified) - در شکنجه کشیده - مضطرب و جلاپاپ
 مضطرب - مزوق
 RACY, بامزه - مضحک
 RADIANCE, نور - تابش
 RADIANT, منیر - روشنی - پر نور - شمر
 RADIATE, تعلق نمودن - پرتو زدن
 RADIATION, تعلق - تفسیح
 RADICAL, هائی - اصلی
 RADICALLY, اصلاً
 RADISH, ترب (turnip radish) - فصل - ترب
 RADIUS, نصف القطر
 RAFFLE, بختی
 RAFT, کف
 RAFTER, درگه - تیر - چنک
 RAG, (in rage and ratters), رفته - پاره - تکه
 rag and bone man, خرده
 راجامان
 RAGAMUFFIN, جرمزاده

RAGE, خشم - خور - غیظ - غضب
 رقبتی - ناراضی شدن - آبریزی - رنجیدن (rage),
 (be prevalent), آفتی - تغلب نمودن - غلبه
 مستولی شدن
 RAGGED, پاره پاره - خلاق - مرقع - فریده
 RAGING, (animal), ژوان
 RAGMAN, دوره فروش
 RAGOUT, قاقس - نم پرخش
 RAIL AT, سب - مصلحت زدن - دشمنانیدن - دشنام دادن
 زبازگواری - کرده - نمودن
 RAIL, (palisade), دارچین - دروازیون - پاره
 (rail round a wall) - ایاک - 'a kind
 of sunk fence of rails without the walls
 of fortified towns', قفیل
 RAIL, هوا بدون احاطه ساختن - چیدن
 RAILER, تمنعزین - دشنام - سطره
 RAILING, (fence of rails), معبر - پنجره
 (hand railing) - شریب - مقصوره (round a tomb),
 دیوار در آهنگ (iron railings) - دست انداز
 RAILLERY, طنز استهزا - مزاح - هجا - هجر
 چنگ
 RAILROAD, راه آهن
 RAILWAY CARRIAGE, واگون - کالسکه بخار
 RAIMENT, لباس - پوشش - پوشاک - جامه
 زی - پوشی
 RAIN, (untimely rain), بارش - باران
 (slight rain), (want of rain), (threatening to rain),
 (heavy rain), (rains), (want of rain),
 (to rain), بارش - باریدن
 بارش - باریدن
 RAIN INCESSANTLY, رفته ساختن - تهاکن کردن
 RAINBOW, قوس قزح - قوس الفرج - قوس قزح
 از ننداک - ستیلازه - تیرازه
 RAINY, بارانی (a windy and rainy day),
 روز هلاب - یوم هیچ
 RAINY NIGHT, لیل هلابه
 RAINY SEASON, ایام بارش
 RAISE, (lift, heave), برداشتن
 تحریک نمودن - انگیزیدن (excite) - بالا کردن
 جمع آوردن (an army, etc.), (curtains, blinds, etc.),
 (to raise oneself), خود را بلند کردن
 بلند کردن
 RAISINS, کشمش (Sultana raisins) - میوه
 RAKE, (profligate) - ارجوم - اوس - خاک کش - بیک
 زانی - خرابا - ارباب - کاش رند (rake),
 خور - خوراک - خوراک
 خوراک - خوراک - خوراک
 خوراک - خوراک - خوراک

RAKISH، هید باز، بد کار
RALLY، جمع یافتن - جمع کردن
RAM، راج - کیش - طالع - ترسش - گشت - حمل، راج
 - با منجیق قرب کردن، (to ram) - پرتاب - راج
 - آگن - کوبیدن
RAMBLE، دلبری - بیراهی - گفت و گزاف پویی - سیر
 - سیر کردن - گردیدن (to ramble) - گردش - تفریح
 - تفریح - گردش - گردش - گردش - گردش
RAMBLER، بیراه - گزاف - راند - پویا - آواره
 - گردش کننده
RAMBLING، گردش (incoherent)
RAMIFICATION، تشعب - شعبه
RAMIFY، منقسم شدن
RAMPARTS، دیوار گد - حصار - باره - بارز
RAMROD، (of a gun)، سنج - میل
RAMMER، منقسم
RAMMER OF A GUN، گرنفوق
RAMMING، آگندگی
RANCID، یوگرته - پوسیده - ترش
RANCIDNESS، ترشی
RANGEUR، حاکم - کینه - کین - عدالت
RANDOM، (chance)، قضا - عارضه (at random)
 - (to talk at random) - رکی - فاش - بے مقصد
 - نامرابط گفتن
RANGE (row)، قطار - صف (of shot)
 - مرتب داشتن - منظم کردن (to range)
 - (to range in battle)، صفات نمودن
RANGED، (to form ranks)، مرتب - آراسته
 - صف آری نمودن
RANK، (line)، صف - قطار - صف
 - صف - مرتبه - مقدار - قدر (degree) - مرتبه
 - رتبه (army)، درجه - مقام - حد - اندازه
 - منصب
RANKLE، تفریح کردن - گداز کردن - خلیدن
RANKLE IN MIND، سینه پر کینه داشتن
RANKLY، از روی ناپکی
RANKNESS، افروزی
RANSACK، نهب نمودن - غارت ساختن - تاراج کردن
RANSOM، (to ran-
 - (money paid to redeem from prison, servitude, etc.),
 - فدیه - فدیه - فدیه - فدیه
RANT، داد زدن - فریاد کردن - کلام جهوری کردن
 - کلام جلای - دنگ آوری - هز گویی (rant)
RANTER، هز گوی - دنگ آوری
RANUNCULUS، گی و عارضه

RAP، شای - شای
RAP (at a door)، در زدن
RAPACIOUS، (animal)، (ravenous)،
 - طعکار - جریس (greedy) - اکل - طعکار
 - هائق - آرزو مند
RAPACITY، حرص - فرندگی (greed)
 - اساک - حسد - شهت - بخل - آز - طعکاری
RAPED، (to rape)، - شک مرعی - پرده دری - زنا
 - زنا - بکارت پرعی - متعلق کردن - بے عصمت کردن
 - شک مرعی کردن - رپون - بیسیرت کردن - کردن
RAPESHED، راند
RAP-ROOT، عریان - علم - علم
RAPID، (waterfull)، - سریع - زود - تند - تند
 - آب خار
RAPIDITY، تسبیل - سرعت - تند - زودی
 - سرعت - به تسبیل
RAPIDLY، به تسبیل
RAPINE، تیر - تیر
RAPINE، (plunder)، - غارت - چار
 - مزنی (robbery) - تیر تازی - راهزنی
RAPTURE، خوشی - شغ - وجد - فرح - بے خوشی
RAPTUROUS، خوشحال - وجدانه - وجد آور
RARE، عزیز (precious)، - طریف - کم یاب - نادر
 - گران - نادر - نادر - قیمتی - ارجمند - نفیس
 - گرانمایه
RARELY، نادر - کم - کمتر - نادر - نادر
RARENESS، کمیابی - ندری
RARIFACTION، ترقیق
RARIFY، ترقیق نمودن
RARITY، - ندرت (rarities)، - نادر
 - نادر - نادر
RASCAL، - نریخته - حرامزاده - فری
 - مکار - غدار - نابکار - خیار باز - اوباش - مستک
 - مولایز - مولای - مولای - مولای - نادر
RASCALITY، - حرامزادگی - شرارت
 - مولایز - نادر - نادر
RASCALLY، اوباشانه - زشت - بدکار
RASH، - مستی (rash)، - تراهی - رندی
 - دانه (eruption)، - جوش - گتاج - متور - تدر
 - آله - آله
RASHLY، - نادر - از سر انداختن - گتاج
RASHNESS، - گتاج
RASP، - سحران کردن (to rasp)
RASPBERRY، - گیاه (bush)
RAT، موش
RATABLE، - مناسب
RATABLEY، - مناسب

RATE, (proportion), اندازه - حسب - ادا - قدر -
 - از تواری - بر وقت (at the rate of) - تواری - وقت
 - (to rate) - هر چه حال (at any rate) - قدر - بازاء
 - سنجیدن - اندازه نمودن - قیمت کردن
 (ohide) نشان دادن - سنجیدن
RATHER, او - بیشتر
RATIFICATION, هستی - تراز دار - تصدیق
RATIFIED, برقرار ساخته - اقرار کرده شده - مقرر
 قرار داد
RATIFY, برقرار کردن - معین کردن - مستحکم کردن
 درست کردن - تصدیق نمودن
RATIO, مقدار - اندازه
RATIONAL, (endowed with reason) - لائق
 اهل هوش - صاحب ادراک - صاحب عقل
RATIONAL CREATURE, حیوان لائق
RATIONAL MAN, صاحب ادراک
RATIONALITY, سنجیدگی - هوشمندانگی
RATIONS, (daily allowance of provisions)
 جیره - آذوقه روزانه
RATSBANK, (Aisenic), تواری هالک
RATTAN, خیز ران
RATTLE, صداه - چخانه - همانه تنکه - احکند
 صدائے چغچغی (to rattle) - چغچغی - چنگچنگ
 - گفت و گوئی - بلند پیورده زدن - نوازا کردن - کردن
 صدا کردن
RAVAGE, تری - راهزنی - نهج - تاراج - غارت - چپار
 - غارت کردن - چپار کردن (to ravage) - تازی
 - نهج کردن - تاراج نمودن - سلب گرفتن - یغما کردن
 چپاولی کردن
RAVAGRE, یغماچی - غارت کننده
RAVE, پیورده حرف زدن - هذیان گفتن - هوریدگی کردن
RAVEL, پیچ در پیچ کردن
RAVELLED, زواریده - در هم - برهم زده - پیچانیده
 پیچیده
RAVEN, فراب - زاغ
RAVENOUS, - جارح (animal) - اکول - مقترس
 درنده
RAVENOUSLY, اکولانه - باهیر
RAVENOUSNESS, آژ
RAVINE, (deep pass or hollow), تنگ
 چاه - چائے پرت - سیاهچ - چاهی - شعب - تنگ
 لغج
RAVING, (subs.) - هذیان - هوریدگی
 هوریدگی
RAVISH, کارت - شگفتی کردن - به معصیت کردن
 زور کردن - به سیرت کردن - زور زدن کردن - برهن
 عنت زدن کردن

RAVISHER, (of women) - هتک -
 قاسم
RAVISHING, دلستان - دلیر - دلجو - داربا
RAW, طابخته - خام
RAWBONED, لایز
RAWLY, خامانه
RAWNESS, خامی
RAW SILK, آبرپشم
RAY, (of light), لعل شعاع - پرتو
RAZE, خراب کردن - منهدم کردن
RAZOR, سترة - سوس - تیغ دلائی
 سترة - ستور
RE, باز
REACH, (out of reach) - دست رس -
 عد کردن - پیدسته شدن - رسیدن (to reach)
 (with the hand) - ملحق شدن - اصل شدن
 دست بردن - دست رسانیدن
REACT, هجوم بازانداختی
REACTION, انعکاس عمل
READ, مطالعه کردن - خواندن
READER, (for the press) - خواننده
READILY, او صمیم قلب - کباً
READINESS, آمادگی
READING, (reading for the press) - مطالعه - درس
 تصحیح
RE-ADMISSION, بازقبولی - رجوع
RE-ADMIT, باز قبول نمودن - رجوع دادن
READY, موجود - تیار - درست - مهیا - آماده - حاضر
 پول - نقد (ready money) - دور برآه - مستعد
 (to make ready) - آماده (ready made)
 مستعد (to be ready) - مهیا کردن - ترتیب داشتن
 شدن
REAL, ذاتی - صحیح - عینی - راست - حقیقی
 واقعی
REALISE, (money, etc.) - محقق ساختن
 (to be realised), محقق ساختن - ساختن
 صورت پذیر شدن - ظهور آمدن
REALITY, - حقیقا - تحقیق (in reality) - معنی
 اصنافاً - واقعا - فی الحقیقت - آری - فی الواقع
REALLY, فی الحقیقت - آری - فی الواقع - حقیقا
 تحقیقاً - واقعا
REALM, دولت - سلطنت - مملکت
REAM, رسته
RE-ANIMATE, برانداخته ساختن
RE-ANNEAL, باز انکشاف کردن - در پختی
 - دور دوری دوریدن - جوشیدن
 جوشانیدن

RECKON, - تعداد نمودن - حساب کردن - شمردن
- اکتات نمودن - شمار کردن - برآوردن کردن

RECKONING, شمار - حساب

RECLAM, تصحیح نمودن - اصلاح نمودن

RECLAMATION, استرداد

RECLINE, - خوابیدن - افتادن نمودن - تکیه زدن

استراحت کردن

RECLUSE, - ابدال - تنها نشستن - گوشه نشینی

RECOGNITION, - شناختن

RECOGNIZANCE, - اقرارنامه

RECOGNIZE, - دانستن - باز شناختن - تشخیص دادن

RECOIL, - باز رفتن - پس رفتن - باز جستن

RECOLLECT, - در خاطر آوردن - ذکر کردن - یاد کردن

- حواسی جمع کردن, (recollect one's self) -

بیموش آمدن - هوش گرفتن - توت گرفتن

RECOLLECTED, - در خاطر آوردن - یاد کردن

RECOLLECTION, - حفظ - یاد - یاد آوردن - یاد گاری

خاطر - ذکر

RECOMMEND, - باز شروع کردن - دیگر باز آغاز کردن

RECOMMEND, - اموزنو شروع کرده

RECOMMEND, - تهریف کردن - ستودن - وصف کردن

سفارش نمودن - سپارش کردن - تقریب کردن

RECOMMENDABLE, - لایق ستایش - مواب الوصف

سزاوار ذکر جمیل

RECOMMENDATION, - ذکر جمیل - وسیله - سفارش

(letter of recommendation) - وصف - ستایش

اعتبار نامه - سفارش نامه

RECOMMENDED, - سفارش کرده - موصوف - ستوده

RECOMMENDER, - مقرب - سفارش کننده

RECOMPENSE, - - مکالت - پاداش - جزا - عوض

(to recompense) - - تلافی - سزا - اجر - مزد - مشهود

اجر بخشیدن - مکانات کردن (pense)

RECONCILABLE, - صلح پذیر

RECONCILE, - آهتی کردن - مصالحه نمودن

RECONCILER, - مصالح

RECONCILIATION, - آهتی - صلح - صلح

مصالحه

RECONNAISSANCE, - جاسوسی - کشفیات

RECONNOITER, - کشفیات نمودن

RECORD, - نوشتن - ثبت کردن

RECORDEE, - دیگر نویسنده

RECORDS, - دستک - دفتر

RECOUNT, - گفتن - تکرار نمودن

RECOURSE, - (to) - استعا - رجوع - توسل - مراجعه

have recourse to) - رجوع کردن - توسل نمودن

استعا نمودن

RECOVER, (find) - باز یافتن - (in health) -

به بدن - افاقه یافتن - معص یافتن - یافتن

RECOVERABLE, قابل تحصیل

RECOVERY, - افاقه - (health) - استرداد

RECREANT, - کمال - پیدل - جیدن - بزدل - نامرد

ترسو

RECREATION, - صفا - کشف - تفریح - تفرج

جائی تفریح (place of recreation)

RECREATE, - دلشاد ساختن - خوشی کردن

RECREATIVE, نوع بخشش

RECRIMINATE, - ملامت نمودن - سرزنش کردن

توبیخ نمودن

RECRUIT, - (new) - از دیاه کردن - تقویت کردن

(to Recruit. soldier) - (health) - جمع آوری کردن

(levy soldiers) - به شدن - افاقه یافتن - معص یافتن - یافتن

RECTANGULAR, - قائم الزوایا

RECTIFIABLE, - تصحیح پذیر - قابل اصلاح

RECTIFICATION, - تعدیل - تصحیح - اصلاح - اصلاح

RECTIFIER, - تصفیه (of spirits) - درسی کننده

کننده

RECTIFY, - تصفیه کردن (spirits) - راستی ساختن

RECTILINEAR, - خط راست دار - خط مستقیم دار

RECTITUDE, - صواب - صلاحیت - صلاح - سداد

دیند - رهند - راستی - صداقت - صدق

RECUMBENCY, - روک - روی

RECUMBENT, - تکیه زده

RECUR, - اتفاق - واقع شدن (occur) - یاد آمدن

و اوده شدن - ظهور رسیدن - اتمان

RECURRENCE, - مراجعه

RECURRENT, - رجوع

RED, - سرخ (red ink) - قرمزی - احمر - سرخ

شعرب

REDDEN, - سرخ کردن - احمر ساختن - آنگین کردن

REDDISH, - صاف - کثام - سرخگون - اندک سرخ

بسرخی

REDDISHNESS, - سرخگونی

REDEM, - (to) - فدا کردن - باز خریدن - واگردن

redeem one's word) - وفا کردن

REDEEMABLE, - قابل فدا

REDEEMABLENESS, - قابل فدا

REDEEMED, - فدا کرده شده

REDEEMER, - نجات دهنده - رهاننده

RE DELIVER, - باز حواله نمودن - باز تسلیم نمودن

باز رهانیدن - باز آزاد کردن (set free) - باز سپردن

باز خلاصی نمودن

REFRAIN, (of a song), زمین - زمین - (to refrain) - پرهیز کردن - محو بازداشتن - بازایستادن (refrain),
وا ایستادن - اجتناب ورزیدن - احتراز نمودن

REFRESH, تازه ساختن

REFRESHMENT, (food), تازگی - واحد - آسایش (to take refreshment), میل نمودن - میل

REFRIGERATH, سرد کردن

REFRIGERATION, برز سرما

REFRIGERATOR, یخ چال

REFUGES, (asylum), پناه - امن - ملاذ - مانع - استر داد نمودن (to seek refuge),
اجتناب نمودن - پست گرفتن - ملجئ شدن

REFUGEE, پناه گیر - مهاجر

REFULGENCE, - تابش - نور - روشنی - نورانی - فروغ - ضیاء جلوه - تجلی - نیز - نورانی

REFULGENT, - جواهر دار - منیر - منور - روشن - رخشان - تابدار - تابان - درخشان - جلی - لامع

REFUND, باز دادن - وا دادن - استر داد نمودن

REFUSAL, نفی - دریغ - انکار - بازپذیری - فائقبولی

REFUSE, - در - رد - قضا - دروغ - رد کردن (to refuse), - پس ماند - امتناع نمودن - نفی کردن - حاشا کردن - نایستد کردن - دریغ کردن

REFUSER, منکر

REFUTATION, - جرح - رد قلم

REFUTE, - جرح کردن - ردیه کردن - رد کلام نمودن

REFUTED, - مردود - رد

REGAIN, باز پیدا کردن - باز حاصل کردن - باز یافتن

REGAL, شاهوار

REGALE, مهمانی نمودن

REGALIA, - تاج - سلطنت

REGALITY, پادشاهی - سلطنت

REGARD, - التفات - اخلاص - مهر - حب - (reference to), - احترام - اعزاز - نسبت به (regarding, respecting), - ملاذ (to regard), - در حق - در باب - درباره - درخصوص

REGARD, (esteem), - تکرستن - تکریم - دیدن - نظر نمودن - احترام کردن - معزز داشتن - محترم داشتن - معترن داشتن

REGARDFUL, آگاه - خبر دار - آگاهی دار - متوجه

REGARDLESS, بی توجه - بی پروا - غافل

REGENCY, (government), - ایالت - حکومت - مجلس (body of men), - حکومت (district), - نائب السلطنه

REGENERATE, از نو تولید نمودن

REGENERATION, - تولد تازه - تولد کلی - تولد نو

REGENT, نائب السلطنه

REGIONS, - مناطق - کفی

REGIME, اداره

REGIMENT, - تیپ - پیر - تیپ

REGIMENT, [Persian regiment consists of one thousand men, eight hundred and fifty-pine, صاحب منصب (officers); one hundred and forty-one, قارچی (drummers), etc., نیچی (sifers), etc., سرتیپ (colonel, commands two regiments); سرهنگ (lieutenant-colonel, commands one regiment); یاور (major, of whom there are two to every regiment). The regiment is divided into ten دسته (companies), and to each, سلطان there are one, سلطان (captain), two, نائب (lieutenants), two, ییگراده (officers who look after the men), four, سرجوکه (sergeants), four, ییگراده (corporals). Each regiment has besides: a مشرف (head accountant), and five other accountants, ییقدار (standard-bearers), (sergeants major), وکیل باغی (adjutant). The نظام سواره (cavalry) are divided into, هزاره (regiments), commanded by, lieutenant (colonel) and, سرتیپ (colonel), assisted by, وکیل - نائب - سلطان. Some have a یز etc., as above; and some have a باغی (centurion) to every hundred men a, to every fifty, and a, باغی to every ten. The Life Guards, or body of cavalry attendant on the Shah, are called, نظام رکابی.

REGIMENTAL, لشکری - نوجی

REGION, - طرف - قطار

REGISTER, (ship's register), - فهرست - کتابچه - دفتر ثبت کردن (to register), - قول

REGISTERED, ثبت

REGORGE, رجوع ساختن - باز استراخ کردن

REGNANT, - تفت - نشین

REGRANT, باز دادن

REGRESS, (regress), - مراجعت نمودن - باز رفتن - and engress, - آمدن

REGRESSION, - رجعت

RELIGIOUS, متقی - ستمی - ایماندار - ہندو - متبعی خدا توس

RELIGIOUSNESS, دینداری، دینداری

RELIGIOUSLY, زاهدانہ، با تقویٰ

RELINQUISH, (leave off) - ترک کردن - گناہتی

- منقطع شدن - قلع شدن - باز ایستادن - وا ایستادن
توانست کردن - موقوف بودن

RELINQUISHED, متروک

RELINQUISHMENT, هجران - هجر - ترک

RELISH, (flavour), مزہ - ذائقہ - طعم - مزہ
(anything eaten with bread, rice, etc., in order to give a relish), نان خوردی - لذت
لذت - مزہ دادن (to relish) - تنوہ - خوردی
خوش مزہ کردن - خوش گوار ساختن - کردن

RELICHABLE, قابل لذت - ممکن مزہ

RELISHED, پسندیدہ - لذت - دلپذیر - پسندیدہ

RELISHED, مزہ دار - لذت - دلپذیر - پسندیدہ

RELUCANCE, خواہشوار - پر مزہ

RELUCANCE, اعراض - وسوس - پس و پیش - تردد - ابا

RELUCTANT, معترض - آہی - متوہد

RELY, تکیہ - توکل کردن - اعتماد کردن - باز کردن کردن

REMAIN, پس ماندن - وا ماندن - بودن - ماندن
(last or endure), پایندہ - پایدار بودن - ماندن
- قائم بودن - دوام داشتن - دائم بودن - بودن
- طول نشدنی - استداد دادن - پائیدن - بقا داشتن
(to remain behind), واپس ماندن - پس آفتادن

REMAINDER, باقی - تہ - بقیہ - باقی
میزان - پس ماندہ

REMAINS, (of a man), لاش - جنازہ - جسد - میت

REMAND, (to remand) - موقوف - تاخیر - تاخیر
تاخیر - موقوف نمودن - باز فرستادن - ارسال کردن

REMARK, (an-notation), تذکرہ - ملاحظہ - نظر - آگاہی
- تمیز - تمیز - ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ
(to remark), ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ
- ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ
(notice) - ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ
- ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ - ملاحظہ

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMARKABLE, (celebrated), مشہور - معروف - مشہور
- نامدار - معروف - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور
- مشہور - مشہور - مشہور - مشہور

REMEDIAL, علاج - بطش - اصلاح کن

REMEDILNESS, علاج - بطش - اصلاح کن

REMEDY, (to remedy) - چارہ - چارہ - چارہ

چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ
- چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ
- چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ
- چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ - چارہ

REMEMBER, یاد داشتن - یاد کردن - ذکر گرفتن
خاطر بودن

REMEMBERER, یاد دار

REMEMBERING, یاد داری

REMEMBERED, خاطر آورده - یاد کرده - یاد عہدہ

REMEMBRANCE, یاد - خاطر - ذکر - خطہ - چاہ
اندامہ - ویرا - ویرا

REMEMBRANCE, یاد دہ - یاد آور - متنبہ

REMIN, بظاہر آوردن - یاد دادن - یاد آوردنی

REMIN, یاد داشت

REMINISCENCE, ذکر - یاد

REMISS, بے احتیاط - بے پروا - غافل - بے خبر

REMISSNESS, قصور - سستی - غفلت

REMISSION, (pardon), آمرزش - معافی - عفو

کفر - مغفرت - غفران - صبح - مساحت - بخشایش

(letti) - روانگی - ترسیل - ارسال - sending) -

(abat) - بخشش - عفو - آمرزش (off payment)

تذویف - تخفیف - رعایت (ment of payment)

تطہیف (of a fever or other disease)

غفران (remission of sins) - عفو

بازار - رد کردن - بس دادن (REMIT, (restore)

معاف کردن - عفو کردن (forgive) - کردن

آمرزیدن - رد کردن - معذور داشتن - بخشیدن

گردانیدن - مغفور

REMITTANCE, تسلیم - ارسال - فرستہ دہی

توفیق - ادا

REMNANT, تہ - باقی - بقیہ - بقا

REMODEL, تغییر دادن

REMONSTRANCE, - تعرض - عرض احوال با شکایت

معارضہ - اعتراض

REMONSTRATE, - تعرض نمودن - تعرض نمودن

معارضہ نمودن

REMOUSE, دلگیر - دلکاری - قلق - افسوس

پشیمانی - تادم

REMORSELESS, بے صدمت - ظالم - بے رحم - سنگدل

REMOTE, دور - قاصی - قاصی - دور

REMOTELY, ازبید - بیدار

REMOTENESS, پس - دوری

REMOUNT, (ascen) - باز سوار شدن

باز صعود نمودن - باز باز رفتن

REMOVABLE, نقل پذیر - انتقال پذیر

REMOVAL, نقل - انتقال

REMOVE, (oneself), کوچیدن - انتقال کردن - روانه
- نقل کردن (a thing) - انتقال مکانی کردن - هندن
(to remove from a house) - جا به جا کردن - بر داشتن
رختی

REMUNERATE, اجرت دادن

REMUNERATION, مزد - اجرت - اجور

REMUNERATIVE, سودمند - نافع - مایه

RENCOUNTER, (meeting), ملاقات - دیدار

RENCOUNTER, (battle), جنگ - نبرد

(collision), - کور زور - هیجا - پرخاش - محاربه

تصادف - معاصه

RENCOUNTER, (flight), - بهم زدن - جنگ کردن

بهم خوردن (come into collision) - ساختن

REND, جرم زدن - چاک کردن - دریدن

RENDER, (pay), ادای کردن - دادن

ترجمه کردن (translate) - رسانیدن

RENDREVOUS, - مرجع - فراهم گاه - اجتماع - جماعت

میعاد - مجمع

RENEGADE, (apostate), منکر دین - مرتد

RENEW, تکریر نمودن - از سر نو کردن - تجدید کردن

RENEWAL, تجدید - تجدید

RENEWED, مجدد

RENNET, (for cheese), پنیر مایه - مایه شیر

RENOUNCE, قطع - دور کشی نمودن - انکار کردن

ملاقه نمودن

RENOVATE, مجدد ساختن

RENOVATION, تجدید - تجدید

RENOVATOR, معیاد

RENOWN, - ننگ - ناموس - شهرت - نیک نامی - نام

ذکر جمیل

RENOVED, نامدار - مشهور - معلوم

RENT, (hire) - حق - اجاره - اجور - اجاره

(tax) - غلظ - کرایه - کرایه - کرایه

(rent) - مداخل - مالیات (revenue) - باج

بکرایه (trans.) - (to rent) - بکرایه اجاره (free)

حقه کردن - مستقل دادن - اجاره دادن - دای

اجیر کردن - اجیر کردن - کرایه کردن - بکرایه گرفتن

RENTAL, هفت تقسیم جمع - طومار جمع - جمعیتی

کرایه - اجاره - د یوه

RENTER, اجاره کو - مایه - کرایه دار - اجاره دار

RENUCATION, (of the world), قطع علاقه

عزلت - تری دنیا

REPAID, باز رسانیده - باز ادا کرده

REPAIR, (stitch), تعمیر کردن - مرمت کردن

(broken articles), - پیرفته کردن - رنو کردن

مرمت کردن - مرمت کردن - تملیع کردن

REPAIRED, ترمیم کرده شده - مرمت کرده

REPAIRS, (buildings, etc.), تعمیر - مرمت

وسله - اصلاح (garments)

REPARABLE, - ممکن ترمیم - قابل مرمت

اصلاح پذیر

REPARATION, تعمیر - ترمیم

REPARTEE, خواب لکلیف - حاضر جوابی - طرائف

لطیفه

REPASS, باز گذار آوردن - باز گفتن کردن

REPAST, تغذیه - چینی - طعام - ناهفت - خوروش

REPAY, باز دادن - تادید کردن

REPAYMENT, تادید - ادا

REPEAL, (to repeal) - نسخ - معذوم - منسوخ

بوه - معذوم ساختن - نسخ نمودن - منسوخ کردن

ل ساختن - مصلح گردانیدن - موقوف کردن - کردن

REPEAT, (do again), تکرار کردن - مکرر کردن

(say again), - بار دگر کردن - باز کردن

تکرار نمودن - مکرر گفتن - باز گو کردن

REPEATEDLY, بار بار - بسیار بار - مکرر

REPEATER, تکرار کننده

REPEATED, - تکرار شده - مکرر

REPEATEDLY, بسیار بار - بار بار - مکرر

REPEL, دفع نمودن - باز راندن - نفوت کردن

نمودن

REPELLER, دافع

REPERT, - کفیدن - توبه کردن - پشیمان شدن

REPERTANCE, انابت - ندامت - توبه - پشیمانی

REPERTENT, تائب - پشیمان - توبه گذار

REPERTORY, مخزن - انبار

REPETITION, باز گفتار - بازگویی - تکرار

REPIÑE, - تلنگ بودن - مضطرب شدن - آزار یافتن

رنجیدن - سکنر بودن - غم خوردن

REPIÑER, شاکر - صاحب رنج - آزار باب - غم خور

REPIÑING, (sobs), غم - رنج - رنجوری

دافکت - دلتنگ - مضطرب - غم خور (adj.)

REPLACE, (exchange), عوض کردن - عوض کردن

ر گذاشتن - تبدیل کردن - مبادله کردن - بدل کردن

وجوع نمودن - واپس نهادن

RE-PLANT, کاشتن - باز نشاندن - باز فرس کردن

REPLENISH, تازه کردن - باز پر کردن

REPLETE, سیر - مملو - پر - کوفه

REPLETION, سیری - اسلا - پری

REPLY, جواب دادن - پاسخ - جواب

REPOLISH, بار صاف کردن

REPORT, (of fire-arms) - ذکر - شهرت - خبر

(school) - آواز تنگ - صدای تنگ - تنگ

REPORT, (to report), - خبر دادن - شهرت دادن

(to be reported), - معروض داشتن

REPOSE - راحت - آسودگی - آسایش - آسودگی - آرام
 (to repose) - رها شد - فراغت - سکون - استراحت
 - راحت کردی - آرام کردی - استراحت کردی - آسود
 خوابیدی
 REPOSED - رها کردی - وضع کردی - نهاده
 REPOSITED - موضوع نهاده
 REPOSITORY - انبار - گنج - مخزن - خزانه - خانه
 گنج
 REPOSSESS - باز تصرف کردن - باز داشتی
 REPREHEND - مذموم کردن - ملامت کردن
 مؤاخذه کردی
 REPREHENDED - مؤاخذه - مذموم
 REPREHENSIBLE - سزاوار ملامت - لائق ملام - مقصود
 REPREHENSIBLY - ذمیه - حریانه
 REPREHENSION - سرزنش - ملامت - جزا - تعزیر
 مؤاخذه - ملامت - ملامت - مؤاخذه
 REPREHENSIVE - سرزنش ده - ملامت زن
 REPRESENT - عرض کردن - نمودن - اظهار کردن
 معروف - عرض کردن (by petition) - نشان دادن
 تقلید کردن (imitate) - التماس کردن - داشتن
 REPRESENTATION - التماس - درخواست - عرض
 (written) - تمنا - (dramatic) - مودعا - مریضه
 تمنا - تقلید
 REPRESENTATIVE - قائم مقام - نماینده
 REPRESENTED - (to be represented) - معروض
 انشا بودن
 REPRESS - ضبط و ضبط ساختن - و ضبط کردن - ضبط
 نورشاندن
 REPRESSED - مقبوض
 REPRESSION - نورشاندگی - منع - ضبط
 REPRESSIVE - مقرر - شدید - منع ساز - مانع
 REPRIEVE - رخصت - (to reprieve) - رخصت - مهلت
 مهلت دادن - امهال کردن - دانی
 REPRIMAND - (to reprimand) - سرزنش - جزا - ملامت
 مذموم کردن - ملامت کردی - مؤاخذه کردی
 REPRISALS - (to make reprisals) - مكاله - قصاص - انتقام
 تقاص نمودی
 REPROACH - مؤاخذه - سرزنش - ملامت - جزا - تعزیر
 ملامت - مؤاخذه
 REPROACH - مذموم کردن - ملامت کردن - مؤاخذه
 مؤاخذه کردی
 REPROACHABLE - قابل دشنام - قابل ملامت
 REPROACHFUL - دشنام ده - بد زبان - خوار
 رو - خوار - دشنام - دشنام - (infamous)
 REPROACHFULLY - دشنام

REPROBATE - مردود - مذموم
 REPRODUCE - باز آوردن - باز آوردی
 REPRODUCTION - تجدید
 REPROOF - سرزنش - ملامت - جزا - تعزیر
 ملامت - مؤاخذه
 REPROVABLE - قابل ملامت
 REPROVE - مذموم کردن - ملامت کردن
 مؤاخذه کردی
 REPTILE - خزانه - خز - کرم - جبینده - کرم
 (pl. حشرات)
 REPUBLIC - (President of the Republic) - دولت جمهوری
 رئیس الجمهور
 REPUBLICAN - جمهوری
 REPUDIATE - منقاع ساختن
 REPUDIATION - تمایق
 REPUGNANCE - فریغ - اغتلاف - مخالفت
 - ترده - کراهیت - تنفر - نفرت - اعراس - ابا - گریز
 اعراس - رسوا - پس و پیش
 REPUGNANT - منافی - منافی - مخالف
 - ضد - رافع - مخالف - ناره - مانع (averse)
 نفور - مترده - مکوه - متقرر
 REPUGNANTLY - باتردد - بامخالف - مخالف
 (of an enemy, etc.) - (to be repulsed) - دشمن
 معروف - حریف - دشمن - شکست خوردن
 باز راندن - وا راندن (to repulse) - بردن
 دور کردی - دفع کردی - دفع کردن - رد نمودی
 REPULSED - رد - معروف - باز رانده - مترده - مردود
 - رد - باز رانده - دفع (to be repulsed) - منقاع
 منقوع - شدن
 REPULSION - اندفاع - تدافع - دفع - مدافعت
 زشت نفس - بد چهره - باز دار - دفع
 RE-PURCHASE - (to re-purchased) - باز خرید
 باز ایتاج کردی - باز ایترا نمودی - باز خریدی
 REPUTABLE - صاحب اعتبار - معتبر - معتبر
 REPUTABLY - با اعتبار - با حرم - نامی
 REPUTATION - حرم - عرض - آبرو - نیکنامی - نام
 ناموس - تنگ - وقار - عزت
 REPUTE - معروف - اندیشه کردی - اندیشیدن
 REPUTED - شهره - اندیشه
 REQUEST - (at the request of) - درخواست - طلب - استدعا
 - دعا - نیاز
 (to request) - نیاز بر استدعا - درخواست
 تقاص کردن - درخواست نمودن - خواستی (beg)
 استدعا نمودن - دعا کردی - نیاز کردی - تمنا نمودی
 REQUESTED - پرسیده - طلبیده
 REQUESTING - باز ایتاج کردی - باز ایتاج نمودی

RESUSCITATE. احيا نموهي . انتھار نموهي
RESUSCITATION. انتھار - احيا
RETAIL, خرده - خرده فروهي
RETAIL, (sell in small quantities), خرده
 جزو فروختي - فروختي

RETAILER, خرده فروش
RETAIN, نگه داشتن - باز داشتن
RETAINED, نگه داشته - پورپرد
RETAINER, نگه دار - صاحب - رفیق - داسی گیر
 و طاقه دار -

RETAKE باز گرفتن - پس گرفتن
RETAKEEN واپس گرفته - باز گرفته
RETAKEEN مکافات نموده - قصاص نموده
RETAKEEN معاوضه - عوض - معاضات - جزا
RETAKEEN - التمام - مکافات - قصاص - تار - پاداه - بدله
 معاوضه

مذہبی کورس . تاریخچه نمودن - تبطیعه نمودن , INTARD
 یاد , (memory) --امساک - INTENTION, حاکم
 حاکم - حاکم - حاکم

RETENTIVE, حافظ - میبک - نگه دارنده
RETINUE, (attendant, etc), حشم و خشم

اُتباع - قَبیلہ - کو کدہ - مہکب - چلو - حشمی
تہینا - متعلقہ

مطلوبه، (withdraw from society) - بازگشتن - بازگشتی - باز رفتنی
مستقاری شدن - گوشه نشینی - گزین

پاز بردا - خلوت نشینی - گوشه نشینی, REFINED, معجرب, (modest), معقول - بار کفایت

استغلا . خلج - استیقا - عزلت - فرائط - ISOLATION
وحدت - گوشه نشینی - خلوت (solitude) - خلاء

— حاضر جوابی - جواب فروخت - جواب تلخ. RETORT (to retort) — انبیق (chemical term)

جواب تلخ دادیں • خانہ جواری دادیں
پُر عقب رفتیں - پُل گشتیں. INTRAC.

متنبر نومون - احصام کوهن - باز کشیدن

(one's own words) - باطل نمودن - منسوخ کردن
و سطر نمودن - حذف نمودن

RETRACTED, بازطلبیده - بازکشیده عده
RETRACTION, انکار - (unsaying) ۵۵

REFRAT, (place of privacy), رفرات - حریم
 رفیع - رفیع (of an army), رفیع - رفیع

پس پشتی - پاسی رفتن (to retreat), رفتن

تصویر نمونہ - تصویر ساختنی - اختصار کرنا
KETCHUP, کچھاپ

(expenses, ١٠٠٠) - ١٠٠٠

RETRENCHMENT, (of ex- **جاء گیری - اختصار**
penses), **باریک داری -**

RETRIBUTION, جزا - مجزات - جزا - قطع، قصير
- قصاص - نكر - پاداش - بدنه - مغرور - عرض
مألفه - انكاف - مكافات

RETRIEVABLE, **فرمان پذیر**
RETRIEVE, **حاصل - کردن - بخت**

RETROCESSION, وا گزاردن . پس پاي
RETROGRADE . راجع . مدور . معکوس . پس رو .

واپس (to retrograde), — واپس
رجوع نمودن

RETROGRESSION, وا گمار همن
RETROSPECT, ملاحظه ما مضی - پس بین - باز پرس

پس نگاران - پس بیني، RETROSPECTIVE

مرجوع - گردش - باز آمدن - مراجعت
بازگشت - معامد

RETURN, (come back), باز آمدن - واپس آمدن -
 باز رفتن, (go back) - عودت کردن - برگشتن

— بازگردیدن - مراجعت نمودن - رجوع کردن - گفتن
رد نمودن - واپس دادن - باز دادن (give back)

RETURNABLE, قابل رجوع - ممکن عودت
RETURNED, مرجوع - بازگردیده - بازگشته - بازآمده

REUNION, (اسم جمع) - دو چار - وصال - وصال
معتل - انجمن - بزم - مجلس

RE UNITED - فراهيم آردون
RE-UNITED, موصول

مظہر - اُختن - ہویدا کردن - ظہر کردن REVEAL
اھر - افشا ساختن - مغوض داشتن نمودن - کشادن

آهنگار کردن - کشف نمودن - اظهار کردن - کردن
 (in religious sense) - الهام نمودن

REVEALED, میکشون - کشاده - نموده

REVEALER, كاشف

REVEL, (to reveal) - کشف - و کشف - برون
 شدگانی بعضی و - شادمانی و برده نمودن - نردن
 غوغا کردن

REVEL ROUT, 24th - 31st,
REVELER, 24th - 31st,

REVELATION, **كشاف** - كشف - **(from heaven)**

REVELRY. عروش گفروالي . عيش و عشرت . شادي .

انتقام گرفتن - vengeance
BEVANGHEUL - انتقام

REVENGEFUL MIND, and so on.

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

REVERENCEFULNESS, محبت پرورانه - کوله زری

REVENGE, انتقام گیر

REVENUE, درآمد - ارقام - مدیریت مالیاتی

management of revenue, مدیریت - باج و عراج

(collector of revenue), عاملی - جمع کننده

(superintendent of revenue), -تعمیلدار

(pl. مال), عامل - خوانچی - امین - دیوان

مصلحت - مستحق

REVERBERATE, رد صدا نمودن

REVERBERATION, (of sound), نوب - رد صدا

REVERE, تعظیم و تکریم - اکرام نمودن - معترود داشتن

نورین

REVERENCE, احترام - تکریم - تعظیم - حرمت - توفیر

(to reverence), احترام اختیار

تعظیم و تکریم کردن - اکرام نمودن

REVEREND, (revered), معزز - معترم

مکرم

REVERENT (revering, respectful), -مردب

احترام نما - اعتبار نما

REVERENTLY, بتواضع

REVERIE, خیال - خواب

REVERSE, -عور - نقیض - خلاف - ضد - عکس

(change), تغییر - انقلاب (change),

(to reverse), -عزیمت - عکس - تکمیل - تکمیل

مقلوب - زهره زبر نمودن - برعکس کردن - گردانیدن

دوران کردن - کردن

REVERSED, معکوس - نگون - وارونه

REVERSION, رجوع - برگشت

REVERT, مرد کردن - الطراف نمودن - رجوع نمودن

REVERTIBLE, قابل رجوع

REVIEW, اندیشه - خیال - قیاس

REVIEW, (of an army), سالی - (of book),

to review - مقابله - نظر دانی - ملاحظه

(army), -ملاحظه کردن - بازنگری - باز نظر کردن

سالی دیدن

REVIEWED, بازنگری

REVIEW, بهتانی - سرزنش کردن - ملامت دادن

ملامت انداختن

REVILER, ملامت گو - سرزنش کننده - ملامت زن

ملامت دهنده - ملامتگر

REVISAL OF REVISION, تصحیح

REVISAL, (to revise), تصحیح کردن

ملاحظه کردن - باز دید نمودن

REVIVAL, مرد

REVIVE, احیا نمودن - (get better), -افزایش

REVIEWER, مصلح - مصلح

REUNION, تکرار ایجاد - باز پیوستگی

REUNITE, پیوستن

REUNITED, باز پیوسته شده

REVOCABLE, مردمان بدین

REVOCATION, نسخ - رد

REVOKE, نسخ ساختن - باطل کردن - رد کردن

قطع کردن

REVOLT, عصیان - طغیان - قتل - بغاوت - بانگیزگی

هزگی - قهرق - سرکشی - دغذغه - گردنکشی - نفاذ

REVOLUTION, انقلاب - دوران - دور - گردش

(of the heavens), نقیضات آفاق - دور گردن

بانگیزگی (against a prince, etc.), آسمان

گردنکشی - نفاذ - عصیان - طغیان - قتل - بغاوت

هزگی - قهرق - سرکشی - دغذغه

REVOLVE, دور کردن - گردش کردن - گردیدن

چرخیدن

REVOLVER (pistol), رولور

REWARD, انعام - حسنه - اجرت - اجر - جزا - مزد

مخاطب - ثواب, (in the next world), دانی

عوض دادن - مزد دادن (to reward), امی

جزا کردن - پاداش دادن

REWARDABLE, لایق جزا

REWARDED, جزاگیر - عرض یافت

REWARDER, ثواب بخش - عوض د

REWARD, کلام به سند - ذهن ناپیوسته

RHAPSODY, علم فصاحت - علم کلام

RHEIM, منطقی

RHEIM, اهل منطق - منطقی

RHEIM, زکام - زکام

RHEIM, زکام پیوند - پادبی

RHEIM, زکام دار - رثامی

RHEIM, مفاصل - وجع - ریح - باد

RHEIM, کرکدن

RHEIM, دانه - مرزهره, (oleander), RHODOPHNE

RHOMBUS, (in geometry), معین

RHUBARB, (bastard rhubarb), ریواس

ریواس

RHYME, (to rhyme), نظم - سجع - قافیه

(rhyming), قافیه گفتن - قافیه گفتن (rhyming)

قافیه داشتن - قافیه بودن

RIBBON, دانه - استخوان پهل

RIBBON, قافیه - قافیه - قافیه

ROSY, (hue), رنگ - کرم - گلگون

ROSTRUM, منقار

ROT, (to rot), گندگی - پوسیدگی
پوساندگی (to cause to rot).

ROTATION, چرخش - دوران

ROTATORY, گردانی

ROTTEN, گندیده - پوسیده

ROTTENNESS, گندگی - پوسیدگی

ROTUND, گرد

ROUSE, بیدار ساز - زنده - بیدار کردن

ROUSE, بیدار

ROUGH, (as the road), نا هموار - زبر - خراب

نا پودخته (unpolished), متکلف - مواج
متل - بد خو - خراب - تند (in temper), معقول

ROUGHCAST, سرخه کرمی - سطحی کرمی
نوازه لغزور - انداز (roughcast)

ROUGHEN, نا هموار شدن - نا هموار ساختن

ROUGH HEW, (rough hew) - شکل ناپودخته - نهمی
نا پودخته - نالوده

ROUGHLY, با خفگی - با خفگی

ROUGHNESS, (sea), نا همواری - خفگی
بد خوئی - خفگی - تنگی (temper) - تموج

ROUND, (of a ladder), (of a race-course), (of a race-course)
گرد - گرداگرد (around), - صحر - گرد
پیرامون

ROUNDED, صحر

ROUNDBLY, صحر (openly), گرداگرد
میان - آشکار - طایفه

ROUNDNESS, گرد

ROUSE, تحریک کرمی - برآفتی - بیدار کردن
بیدار کردن

ROUTE, (defeat), شکست - هزیمت - شکست
(to be routed), شکست دادن - هزیمت دادن
(to be routed), شکست خوردن

ROUTE, (on route), - مسافت - مسافت
طریق - راه - مسافت
طریق - مسافت - مسافت

ROVE, (a boat), کشتی - کشتی
کشتی - کشتی - کشتی

ROW, (in rows), (in rows), (in rows)
سرد - سرد - سرد - سرد - سرد - سرد
سرد - سرد - سرد - سرد - سرد - سرد

ROW, (to lay in rows), (to lay in rows)
سرد - سرد - سرد - سرد - سرد - سرد
سرد - سرد - سرد - سرد - سرد - سرد

ROW, (a boat), کشتی - کشتی
کشتی - کشتی - کشتی

کشتی - کشتی

ROWER, کشتی - کشتی

ROWEL, کشتی

ROYAL, پادشاهی - پادشاهی - پادشاهی
پادشاهی - پادشاهی - پادشاهی
پادشاهی - پادشاهی - پادشاهی

ROYALIST, پادشاهی

ROYALLY, پادشاهی - پادشاهی

ROYALTY, پادشاهی

RUB, (to rub), (to rub down a horse), (to rub off dust),
مالش کردن - مالش کردن - مالش کردن

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

RUDDY, (person), (for groom-
ing a horse), کفایت - کفایت

SAPONACEOUS, صابونی
SAPPHIRE, یاقوت کبود، یاقوت آزرق - یاقوت کبود
SAPPHINESS, پر هیرگی
HAPPY, پر هیرگی
SAPOR, لذت - میوه
SAPORIFIC, لذت دار
SARCASM, هجو - هجاء - مزاح - طنز - استهزا
SARCASTIC, طعن آمیز - مستهزایی - طعن زن - طعن گر
SARCASTICALLY, باسززش - با طعن و طنز
SARCOPHAGUS, مقبره - صندوق - تابوت
SARSAPARILLA, صندل
SARDEL, صندل
SASH, بستارچه - بند - میانی کمر - کمر بند - شال کمر
 (of a window) - بالارو - فرج - پنجره
SATAN, ابلیس - شیطان
SATANIC, شیاطانی
SATCHEL, نوبه دان
SATELLITE, خادم - تابع
SATIATE, سیر کردن
SATIATED, سیر شدن (to be satiated) - سیر
SATISFY, هیاض - دفع - بری
SATIN, اکتون - اکتس
SATIRE, طعن - هجاء - هجو
SATIRICAL, هجو آمیز
SATIRIST, هجو گر
SATIRIZE, هجو کردن
SATISFACTION, (content of mind) - دلگهی - اهنشنان - خاطر جمعی - رضا - رضانندی - خوشحالی - بدله - عوض (reparation for an injury) - ممانه - ممانه - ممانه - ممانه
SATISFACTORY, خوشنودی - دلپذیر - خاطر خواه (making atonement) - خاطر پسند - دافروا - رضا بخش - بخش - ممانه - ممانه - ممانه - ممانه
SATISFIED, قانع - خرسند - خوشنود - خوش - راضی - خود (self-satisfied) - آسوده - سیر - مستغنی - خاطر جمع - راضی - راضی - راضی - راضی
SATISFY, سیر کردن - خوشنود گردانیدن - راضی کردن - عوض دادن - توفیق بخشیدن - خاطر نواختن - چاشنی - هبه - دفع ساختن
SATRAPH, شتراب
SATURATE, اشباع کردن - اشباع کردن - اشباع کردن - اشباع کردن
SATURATION, اشباع - اشباع - اشباع - اشباع

SATURDAY, روز شنبه - شنبه
SATURN, (planet), دج - کیوان - زحل
SATURNALIA, میاهای - کلهای
SATURNALIAN, کلهای
SATURNINE, پاتکی - تیره - تیره
SATYR, مان - اهریمن (savage) - اهریمن - فرج
SATYRION, (herb) - صا - الشطب - ادسی
SAUCE, سوز - چاشنی
SAUCEPAN, دیگچه - دیگ
SAUER, تشنگی - تشنگی - تشنگی
SAUCILY, بشوخی - گستاخانه
SAUCINESS, شوخی - گستاخی
SAUCY, (impudent), طناز - فروغ - گستاخ
SAUNTER, نشست - سیر کردن - گریه کردن - آواره گشتی
SAVAGE, (wild) - جنگلی - دشتی - بیابانی - وحشی (cruel) - ظالم - سنگدل - درشت - بیرحم - جفا کار
SAVAGE, (animal) - درنده - ستمکار - جبار - بیسروقت
SAVAGE, آدم جنگلی - مرد وحشی (wild man)
SAVAGELY, ظالم - به هفت - با سنگدلی
SAVAGENESS, - بتم - ظلم - (cruelty) - وحشیگری
SAVING, درندگی (animal) - - - - - سنگدلی
SAVANT, بزرگ - عالم - حکیم
SAVANNA, سر کوار - چراگاه - کفاده میدان
SAVE, جو - ماسوا - مگر - نیراز - بشیر - بجز
SAVE, (deliver) - نجات - خلاص کردن - رها کردن - رها کردن - رها کردن
SAVE, (preserve from evil) - احتیاط - نگاه داشتن - (to save oneself) - بستی - (to save one's life) - بان - جان - جان - جان - جان
SAVED, محفوظ
SAVER, نگاهدار - حاکم
SAVING, باقی - پس انداز - کایه - جزس
SAVINGLY, با جزو سی - بایس اندازی
SAVINGNESS, کلایه - پس اندازی - جزو سی
SAVIOUR, نجات دهنده - رها کننده
SAVOUR, (to savour) - سیر کردن - سیر کردن
SAVOURILY, با سیر - با سیر
SAVOURINESS, چاشنی دار - سوز دار
SAVOURY, لذت - سوز دار - خوش سوز - گوشت
SAURAGE, زنج - گوشت آکنده
SAW, (handsaw) - آره - آره - آره
SAW, آره - آره - آره - آره
SAWDUST, رنده - پراکنده
SAWYER, آره - آره

SCHOOL (common) - تلو - تلو - مفرقه - مکتب (school) - مکتبانی (high schools) - مکتب عوام (middle-class schools) - مکتبانی وسط (military school) - مکتب صحرایی (public) - مکتب و عده (school) - مفرقه (school) - تعلیم - تربیت کردن (school) - مفرقه (school) - تاهیب کردن - نمودن

SCHOOL BOY - طبل مکتب

SCHOOLFELLOW (vulg.) - هم مکتبی - هم مکتبی

SCHOOLMASTER - معلم - استاد - آموختن - آموزنده - معلمانی

SCHOONER - جاز هو دگی

SCIATICA - مرق النسا

SCIENOE - علم - مری - دانش - هنر

SCIENCE - علم ریاضیه (the exact science) - فی - حکمت

(natural science) - علم اخلاقی (moral science) - علم طبیعی

SCIENTIFIC - علمی - یقینی - علمی

SCIMITAR - شمشیر - شمشیر

SCINTILLATE - زلخخ کردن

SCINTILLATION - زلخخ افلاکی - ستاره افلاکی

SCION - کشتار - نهال - شاخ - پیوند

SCISSORS - قیچی - مقراض

SCOFF - نگوهر - تسخر - استهزا - بذله - تکه - طعن - طعن

SCOFFER - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFING - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCOFFER - نگوهر - استهزا - نگوهر - طعن - طعن

SCORE (reckoning) - بیست - (twenty)

SCORE - حساب - (account) - مبالغه - نشان

SCORIA (of metal, etc.) - ذره - ذره

SCORN - نگوهر - تمطیق استهزا - حقاقت - مدح

SCORN - نگوهر - حقاقت کردن (to scorn) - اهانت - تمطیر

SCORN - نگوهر کردن - اهانت نمودن - تحقیر نمودن - دانستن

SCORNED - تمطیر نمودن

SCORNED - نگوهریده مبتذل

SCORNER - مدح کننده

SCORNFUL - مستهزونی - موهن - نگوهرشکار

SCORNFULLY - با نگوهر - با اهانت - بطور تمطیر

SCORPION - عقرب - قوس

SOOT (proportion of any payment, a tavern reckoning) - مارقانه

SOOT AND LOT (tax) - عراج مال

SOOTH - گو ساختن - ریخته نمودن - هدیه کردن

SOOUNDREL - بد نهاد - اوپش - بدخلق

SOOUR - پرداختن - زهر کردن - صیقل کردن

SOOUER - لکه گیر

SCOURGE (to scourge) - سوط - نصی - تازیانه زدن

SCOURGE - تازیانه زدن

SOOT - خبر گیر - جاسوس

SCRAMBLE - حرکت - غشامه - پیروز دار

SCRAMBLE - پیروز دار کردن - هجوم آوردن

SCRAP (small bit) - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRAP - تکه - ریوه - خورده

SCRIP, تهره دلی - جلبد - ایلی - کیه
 SCUMPTURAL, تنزلی - کابی
 SCRIPTURES (sacred), کتب ساری - کلم الله - کتب مقدس
 SCRIVENER, نویسند - کاتب
 SCROFULA, خنکیز
 SCROLL, دفتر - طیار
 SCROTUM, لوده
 SCRUB (person), کناس - خنر - (to scrub), شاییدن - زودن
 SCRUPLE, وسواس - ریب - شک - گمان - شبهه - تردید
 - متردد یوهی - تردید دافتی, (to scruple) - احتیاط
 - شک دافتی
 SCRUPULOUS, دقیق - متعصب - وسواسی
 (exact), دقیق
 SCRUPULOUSLY, پروسواس - پوهم
 (scrupulously), احتیاط
 SCRUTABLE, ممکن اظهار - یانتی
 SCRUTINER, مقنن
 SCRUTINER, نکس کوهی - نقیش نمون
 SCRUTINY, نکس - نقیش
 SCRUTOIRE, پیشتفت
 SCUD, مانده (scud) - نماد - میخ - سحاب - ابر
 کویشتی - یویدی - تیز رفتی - ابر و کشتی
 SCUFFLE, خلک - نرفا - کشمکش
 SCULK, مظنی غمن - روپوش غمن
 SOULKER, روپوش
 SOUL, عامه - پلور (soul) - نوق - کده - داسی - سر
 SOULTOR, نقاش
 SOULPTURE, نقاشی - کاشی
 SOUM (forth), کف - وفات غمی - (mouldi-
 ness) رطوبت - پورمک - پورمک
 SOURF (of the skin), بهره
 SOVEREIGNTY, زبانی دولتی - بد زبانی
 نسبی
 SOURILOUS, قحی - زبانی فواز - بدزبانی
 SORE, جرب
 SCUTTLE, (to scuttle), یویدن - زمال دلی
 لوقاب ساختی, (a ship) - کویشتی
 SOTHE, دهره داس
 SEA, (land and), لورند - دنگر یم - بحر - دریا
 (frozen or), خشکی و دریا یو و بحر
 polar sea), (by sea), دریائی سجد
 (a) دریا
 SEA-BREEZE, دار دریا - نسیم ایزر
 SEA-CHART, منار نامه

SEA-COAST, لب دریا - ساحل - کنار
 SEA-COMPASS, خیره نامه
 SEA-SHAR (a shell), هریاکوهی
 SEAFARING, کویشتی
 SEA-FIGHT, جنگ جهاز - کتا البحر
 SEA-FOWL, هالو - یاو - مرغ دریا
 SEA-GIRT, از دریا محصور
 SEA-GRKEN, بصری
 SEA-HOMSE, لاسی دریا - ترسی البحر
 SEA-MAN, اهل جهاز - ملج
 SEA-MARK, نقاشی دریا
 SEA-MOUSTHER, ستم دریا
 SEA NYMPH, بنت البحر
 SEA-PART, قطار - بندرگاه
 SEA-RISK, بیم مرچ
 SEA-ROOM, میدان
 SEA-SHELL, صدف البحر
 SEA SICK, بیمار از حرکت دریا
 SEA SARPENT, مار البحر
 SEA-SERVICE, خدمت جهاز
 SEA-WATER, آب شور
 SEAL, سمی سمی marine animal - نهالی - مهر
 SEAL-OUTTER, مهر تر
 SEAL, مطبوم ساختن مهر کردن - مطبوم ساختن
 (respectfully speaking), مؤلفی فرمودی
 طغرا گذاردی
 SEALED, مطبوم مهر
 SEALING-WAX, لکم طبعی مطبوم
 SEAL-RING, (stone of seal-ring), خاتم
 نکشی
 SEAM, (to seam), سیده درخته فروز دروز
 فروختی - فروز کوهی
 SEAMT, کتبت نما - دروز دار فروخت دار
 SEASON, (to hold ..), تعیین مجالس - مجلس
 SEANCE, مجلس کوهی
 SEAR, داغ کوهی
 SEARCE, منطل کردن - بیضی
 SEARCE, منطل - مزگ
 SEARCH, (to search), نکس - نقیش
 نکشی کویشتی جستجو کوهی, (foot) - جستی
 - پیچور یویدی نقیش کوهی نکس نمون - کوهی
 پانی غمن
 SEARCHER, جوی نکس
 SEASON, (the four sea-), زمینی موسم - فصل
 (to season), منار فصل - فصل لویه
 - لویز کوهی - موه دار کوهی - مصالح داسی - نمک زدن
 توتیب ساختی

SWORD (swords), شمشیر (swords) - شمشیر پاهیدن، شمشیر کردن

SEEDLING, بذر، زرع

SEEDSMAN, بذرکار

SEED-TIME, موسم زرع

SEEMING, میبش، بیانی

SEEMING FOR, دور بین

SEEMING THE WORLD, جهان بین

SEEMING MINUTE OBJECTS, حردۀ بین

SEEMING INTO AFFAIRS, مصلحت بین

SEEMING THAT, چوکتۀ چو

SEEM, جست و جوی کردن - حسنی - تلاش کردن، نقشه کشیدن - یوهندن - تک ویر کردن - استظهار ساختن - پرسی گفتۀ (to seek a person) - کاریدن - کردن

SENER, جویندۀ - طالب - تلاش کننده

SEEKING, تک ویر کردن - جویان

SEEL, چشم باز یوهندن

SEEM, معلوم شدن - مانستن - نمودار شدن - نمودن

SEEMING, ظاهر شدن - صورت پذیر شدن

SEEMINGLY, ماهر - تمثیل - سیما - وجه - ظهور

SEEMINGLY, صورتاً - ظاهرانه - ظاهراً

SEMLINESS, ناز - نواک - لطافت - حسی

SEMLY, داری - جمیل - لطیف

SEEN, نگارسته - دیده

SEEN, پیغمبر غیب داس اهل نظر - مبصر - ناظر

SEE-SAW, آوَرک خوردن (to see-saw)

SEGMENT, قطاع (of a circle) - حصه - قسمت

SEIGNORIAL, مالکانه

SEGREGATION, جدائی

SEIGNOR, والی - امیر

SEINE (fishing net), شبکۀ

SEIZE, - نصب کردن - تسخیر کردن - ربوین - گرفتن

SEIZE, تصرف آوردن - قبض کردن - اخذ کردن - گرفتار کردن

SEIZE, دری (to seize the idea) - نصب کردن - کپی

SEIZE, (to seize the occasion), - تکرار نمودن

SEIZED, (to be seized), - ملاحه - ملاحه - گرفتن

SEIZURE, قبض - گرفتاری - ضبط - تسخیر - ربوینگی

SELDOM, کما کما - نادر الوقوع - ندرتاً - کمتر - کم

SELECT, (to select), - انتخاب - چیده - ممتاز

SELECT, مستطیع - اختیار کردن - انتخاب - چیدن - گردیدن

SELECTION, انتخاب - مستطیع

SELECTNESS, حال گردیده - چیده

SELECTOR, انتخاب کننده

SELF, (I my) - نفس - خویشتن - خویش - خود (thou thyself), - خود من (of my خود من)

SELF, (he himself, she herself), - خود تو - تو خودت

SELF, (we ourselves), - خود او - او خودی

SELF, (you yourselves), - خود ما - ما خودمان

SELF, (they themselves), - خود هـا - خودتکی

SELF, (self interest), - خود ایشان - ایشان خواهان

SELF, (self-conceit), - خود - خودی

SELF, (self-defence), - خود - خودی

SELF, (self-praise), - خود - خودی

SELF, (self-will), - خود - خودی

SELF, (self-possession), - خود - خودی

SELF, (self-important), - خود - خودی

SELF, (self-respect), - خود - خودی

SELF, (self-willed), - خود - خودی

SELFISH, نسی پرور - نفس دوست - خود نریش

SELFISHLY, خود نریشانه

SELFISHNESS, خود گامی - خود مطلق - خود نریشی

SELF-MURDER, خود کُشی - تک نفس

SELF-SAME, بنفسه - همان خود

SELL, بیع دادن - فروختن - فروختن

SELLER, باع - فروشنده

SEMPERANCE, تقیبه - مثال - تمثیل - برابری

SEMPERANCE, حکم - نمایش - شباهت - موافقت - هبه - مشابه

SEMI, آب انزال - ناله - آب منی

SEMI, نصف - نیم

SEMI-CIRCLE, نیم دایره - نصف الدایره

SEMI-CIRCULAR, نیم مدور

SEMINAL, تهمینی - منبئ منسوب

SEMINARY, مدرسه - مکتب - کشت زار - رویت

SENATE, مجلس دیوان عام

SENATE HOUSE, دیوان خانه

SENATOR, اهل مشورت - مشیر

SENATORIAL, صاحب دستور - مشیری - درباری

SEND, ارسال نمودن - ارسال داشتن - فرستادن

SEND, نفاذ نمودن - مرسل نمودن - روانه کردن - رسانیدن

SEND, حصار - خواندن (to send for, to summon)

SEND, (to send back), - خواستن - طلب واداشتن - استظهار کردن - نمودن

SENDER, مرسل - فرستنده - ارسال کننده

SENIOR, سنیتر (elder) - پیر - پیر

SENIORITY, کفایت - کفایت - کفایت

SENNA, سنا - سنا

SENSIGHT, حس

Sense (sensation), (the five senses) — احساس — حس، قوتانی بدن — پنج مقام — پنج حواس، قوت سامع، (hearing) — قوت باصوت، (seeing) — قوت، (smelling) — قوت ذائقه، (tasting) — (intellect) — قوت لا سمع، (touching) — حاسه — خود — هوش — فهم — ادراک — فطانت — عقل — (common-sense) — شعرا — معنا — معنی، (meaning) — فهم — درایت، (good sense) — کایم، (to go out of one's senses) — سوار نیل، (to have one's senses about one) — هوش — (to lose one's senses) — مشغولی بر جملی گزافتی، (to recover one's senses) — بیهوش آمدن، بیهوش

SENSELESS (without sensation), — بیهوش، بیوقوف، (foolish) — بے حس — بے حواس — بے جان — نادان — بے عقل

SENSIBILITY, دقائی — خود مندی — هوشندی — عقل — عقلندی

SENSIBLE (endowed with senses), ذوالحواس، مرجع، (judicious, proper, fitting) — محس — (acute, prudent, clever) — معقول — باهوش — مناسب — خردمند هوشیار — هوشمند — ماکل، (perceptible by feeling) — قابل احساس — محسوس، (aware of) — آگاه — مبین — مرئی — ظاهر، (convinced of) — آگاه — مستحضر — مشعر — منقل — قائل — مقر — ملزم — مستدل — مجاب، (manifestly), ظاهرأ

SENSIBLY, ظاهرأ — (manifestly), عاقلانه

SENSITIVE, محسوس — فوالحواس

SENSUAL, مست — شهوتی — نفس پرست — نفسانی

SENSUALIST, صاحب — نفس پرور — شهوت پرست — نفس و هوس

SENSUALITY, هوائی — نفسانی — هوس — نفس — شهوت

SENSUALLY, هوشانه — با شهوت

SENT, روانه — کرده — ارسال — کرده — فرستاده

SENTENCE (of a judge), قیاس — حکم — فیصله — آیت — جمله، (to sentence), قهر — آیت — جمله، (period), حکم دادن — حجت — قهر — قهر کردن — قضا کردن

SENTENCE, (to sentence to term of imprisonment), محبوس — مدت معین کردن، (to sentence to term of imprisonment), محبوس — مدت معین کردن

SENTENTIOUS, عقلا — گو — نکته — سخن — نکته — حدادز — مظهر — عقلا — گو

SENTENTIOUSLY, نکته — پر هوارانه — مظهر — عقلا — گو

SENTENTIOUSNESS, نکته — معنی — نکته — پردازنی

SENTIENT, دریاب

SENTIMENT, عقلا — الهیه — قیاس — تصور — خیال، (a moral sentiment), رایی خوب — رایی خیر

SENTIMENTAL, غیورانه — رایی، غیورانه

SENTIMENTALLY, بوجه — خیر اندیش، بوجه

SENTINEL, (to relieve a sentinel), گنجیچی — حارس — پاسبان، (to relieve a sentinel), گنجیچی

SEPARABLE, جدا — قابل تفویق، (to separate), جدا

SEPARATE, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATED, مفروق

SEPARATELY, جدا — یک — جدا، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SEPARATION, جدا — مایم — متفرق — علییده، (to separate), جدا

SERIOUSLY, جدلاً - بطور جدی - مدلاً - باتجمل
 SERIOUSNESS, سنجیدگی - سنگینی
 SERMON, وعظ - موعظه - خطبه
 SERIOUS, آبی
 SERPENT, افعی - مار
 SERPENT-STONE, مار مهتر (cast skin of a serpent), هینرکوک
 SERPENTINE, مارپیچ
 SERRATE, دنداندار
 SERRATURE, دنداندارایی
 SERVANT, پیغمندست - خدمتکار - چاکر - نوکر (servant who takes care of and educates children), دنده - دایه (nurse), لاله - لاله - لاله (your humble servant), زن خدمت - کنیز (servant girl), نوکر خاکسار - نوکران - خدام (servants, attendants), کر - ناینها - بچه - چشم و دهم - ملزمان - نوکر باب
 SERVE, خدمت کردن - ملزم شدن
 SERVICE, (compulsory) - نوکری - ملزمت - خدمت (worship), عطفه - خدمت - پرستاری (On Her Majesty's Service), خدمت دولتی (it is at your service), پیشکش آمد
 SERVICEABLE, فائده - مفید قابل کار
 SERVICEABLENESS, سود مندی - فائده مندی
 SERVILLE, ذلیل - خوار - پست - دون - مطیع
 SERVILITY, رذالت - دونی - پستی - بندگی - نفسی - خوار
 SERVITUDE, بندگی - افتندگی - چاکری - نوکری - پستی
 SERUM, رطوبت - زرد آب
 SESAMUM, سبب - کنجد - کنجد
 SESSION, اجلاس - مجالس - مجلس - دربار - جلس
 SET, (complete suit), دسب - نئانه - نهاده (as jewels), گنارن - گناختی (to set), مک (as the sun), هلدن - هفتی - وضع کردن - نهاده (to set poultry), نور - رتی - فروپ کردن (to set about), ترمیع نمودن (jewels), خواربازدن - اقدام کردن - فرغ شدن - مزیمت نمودن (to set on a journey), باند کردن (to set up), برهافتی - روانه شدن - راهی شدن (the sun)
 SETACIOUS, صبی دلو
 SETTER, نیم تعف
 SETTER (dog), شک عکاسی
 SETTING, روگه - فروپ

SETTLE, (alight), نشست - نزل کردن - سکون - قرار دادن - تابعدا کردن - مغز کردن (fix) - گفتی - قطع - قطع نمودن - صورت انجام دادن (decide) - قرار دادن (determine upon) - نمودن - قرار گرفتن (reside) - تصمیم کردن - مصمم گفتی (subside, as drugs, etc.), نه کفیدی - نهفتی (accounts), (a dispute), کارزاری نمودن - کردی (the affairs of a country), مصالحه کردن (amicably), نسق کردن - تمهید دادن - نظم دادن (country)
 SETTLED, راج - موافق شده - قرار کرده شده - معین - کرده شده
 SETTLEDNESS, پایداري - استواری - قرار
 SETTLEMENT, (arrangement), چالیکاه - نشیمن - تسبیق - انتظام تمهید - تعیین (of the taxes upon trades-people), پنجه بندی
 SEVER, (to sever friendship), بهر غرض
 SEVERED, جدا شده - بریده
 SEVERAL, چندین - چندی - چند تا - چند
 SEVERALLY, فردافرد یک یک جداگانه
 SEVERE, زعم - پر زور - قوی - تند - هجده - دروغ - سخت - نهاد
 SEVERED, قطع - مجزوم
 SEVERELY, بسیار - نهایت
 SEVERITY, سختی - تنگی - خدمت - دروغی
 SEW, شغلات کردن - دوزیدن - دوختن
 SEWAGE, فاضله
 SEWER, (drain), بند رو - آبکش - آبزی (one who sews), (sink of a house), آبزی - رنوگر
 SEX, جنس
 SEXAGENARY, (60 years old), هفت ساله
 SEXAGESIMAL, ششم
 SEXANGULAR, هشت گوشه دار
 SEXANGULARLY, هشت گوشه
 SEXENNIAL, هر شش سال
 SEXTON, حذر - کز کی
 SEXUAL INTERCOURSE, مجامعت - ملاقات - مغرور
 SHABBILLY, پستی
 SHABBINESS, (meanness), پستی - زنده پستی - فونی
 SHABBY, (mean), پستی - زنده پستی - حذر
 SHACKLE, در زنجیر پستی (to shackle), سبب باند - بند کردن - پستی - ملزم کردن

SHACKLED, زنجیر ملود
 SHACKLES, بند - زنجیر
 SHADDOCK, (fruit), پکاری
 SHADE, (of glass), شاد (awning),
 اظلال ساعتی (to shade) - چتر - سایه پی
 سایه کردن - تنظیم کردن
 SHADOW, سایه افکندن (to shadow), سایه
 SHADY, سایه دار (to be shady) - چتر دار - سایه دار
 دافتنی
 SHAFT, (carriage), - خشک - فلج - هم - نیز
 چوب کالسکه
 SHAGGY, شعرانی - دوشه
 SHAGREEN, سافری
 SHAIKH, شیخ
 SHAKE, (to) - تکان - لرزه - جنبش - سرزنش - حرکت
 تکان - تکانیدن - جنبانیدن (trans.),
 تکان بردن - لرزیدن - جنبیدن (intrans.) - داندن
 پاک کردن - تکانیدن (to brush off) - تکانیدن
 افشاندن
 SHAKING, متزلزل
 SHAKER, جنباننده - جنبش دهنده
 SHALLOT, پیاز کوهی
 SHALLOP, پرند
 SHALLOW, کم آب - نا عمیق - ریاپ
 SHALLOWNESS, کم آبی
 SHAM, - ظاهری - ساختگی - زور - دروغ - تاف - بهانه
 - مزور کردن - سازش نمودن - شک کردن (to sham)
 تقلید کردن - بهانه نمودن
 SHAMBLES, تصادف خانه
 SHAME, - خجالت - حیا - خرمندگی - خرمساری - خرم
 - ننگ - بدنامی - رسوائی (disgrace) - خجالت
 - گناه - بدی - عیب (ill-deed) - عار - قبیحت
 (put to shame) - بے اعتنائی - بی‌مرد - حیاء
 عیب - تقو - ان - عار (for shame) - مفتضح
 - خرمندگی کردن - خرمسار ساختن (to shame) -
 ناموس - بدنامی دادن - بے حرمت کردن - خرم دادن
 متعطر گردانیدن - زهر
 SHAMEFUL, - رذیل - محسوب - رسوائی - خرم آور
 عیب اسد (it is shameful) - عیب
 SHAMEFULNESS, خرم آردی - رسوائی
 SHAMELESS, بی‌عیا - چشم دراز - بی‌خرم
 SHAMELESSNESS, خوئی - بے نیوئی - بے خرمی
 SHAMPOOING, 'rubbing and kneading' the
 - مالش - دستمال - مسح و مال (limbs)
 SHANK, (handle), - دسته - هتالک - ساق
 SHANKED, احاطا نگدار - ساق دار
 SHANKER, زهر آشک

SHAPER, - شیکر - قواری - هفت - صورت - ترکیب - شکل
 (ill-shaped) - بد اندام (strange-shaped),
 - اندام نرمن - تراشیدن (to shape) - عیب افکندن
 تشکیل نمودن - صورت دادن - ساختن
 SHAPED, - تراشیده - ساخته
 SHAPELESS, بد ترکیب
 SHAPELESSNESS, بد ترکیبی
 SHARD, گسرت سفالی - سفالی قواری
 SHARE, - سهم - بعضی - قسم - تقسیم - حصه
 (to share), - بلیت هوائی (document) - بطرا
 (intrans.) - دو قسم کردن - تقسیم کردن (trans.)
 بهره - حصه دار بودن - هوائی داشتن - شاری بودن
 دافتنی
 SHARK, سگ ماهی - بیفت
 SHARP, - زیرک - چابک (clever) - د - دان - تیز
 چیزه دست - لرزعی - ذکی - زورگ - چسپ
 SHARPEN, - صی زدن - تاب ساختن - حد دانی
 سنگ سالی کردن (whet) - تیز کردن - داربند دادن
 SHARPENED, تیز کرده شده
 SHARPER, - دولانی - تقابلی - فریبنده - مکار - عیار
 مزور - هیاد
 SHARPLY, تیزی تیزوانه - زیر کانه - عار فانه - باطل
 SHARPNESS, - هولت (quickness) - تیزی - برائی
 زورگی - چابکی - صفائی ذهن - سرعت فهم - تعلم
 زکرت
 SHARP-SIGHTED, تیز نظر
 SHATTER, - پاره پاره کردن - شکستن - خورد مود کردن
 بعضی کردن
 SHATTERED, ریزیده - پاره پاره زده
 SHAVE, - حلق نمودن - حلیف ساختن - طوم ساعتی
 یش (oneself) - ستودن - تراشیدن - تبلیغ کردن
 خود را تراشیدن
 SHAVED or SHAVEN, - سترده - تراشیده
 SHAVER, - مزین - حجام - دلق (barber) - تراشنده
 سلمانی
 SHAVING, (of wood, etc.), - تراش - ستردگی
 SHAWL, - تورمه - شال
 SHAWL-MERCHANT, (seller of shawls),
 - سار
 SHAWL-WEAVER, - شالاف
 SHAWM, - سوزلار
 SHEP, او
 SHEAF, - پائ - دسته - بسته - آغوش
 SHEAR, (sheep, etc.), - قطع کردن
 مقارن کردن - پشم چیدن
 SHUTTER, - مقارن کن - قطع کننده

SHIVER, (tremble) لرزیدن - زلزله - زلزله - لرزیدن
- (break in bibs) پارچه پارچه کردن
لرزیدن - لرزه (shiver) - لرزه - لرزیدن

SHIVERING, لرزیدن - لرزه

SHOAL, (shallow) کم آب - پایاب

(bank) - کم آب - پایاب (of fish), (bank) - کم آب - پایاب
(short), (bank) - کم آب - پایاب

SHOCK, (of corn) - کم آبی - جنبش - همبوم - صدمه
صدمه - بست - حاصل

SHOCK, (frighten) - تهدید کردن - ترسانیدن
(collision) (make ashamed) - شگفتانیدن - شگفتانیدن
مستطیر ساختن - هرمنده ساختن

SHOCKED, (horrified disgusted offended) -
سر - مضطرب - حیران - رنجیده - آزرد - متفر
مفروش - گردان

SHOCKING, هولناک - مضطرب ساز - آزار رسان

SHOD, کفش دار - نعلدار

SHOE, (European) - پابرش - پانوار - کفش
(strong knitted shoes) - کفش قوی
(shoes worn by mountaineers) - کفش
(horse-shoe) - کفش - کفش
(shoes of green shagreen with high heels) - کفش
(shoes with peak and heel) - کفش
(leathern buskin tied round the foot),
کفش پویشین (to put on shoes) - چاری

SHOEMAKER, (shoemaker's knife),
(shoemaker's iron pastle) - نقره - غره
مشت

SHOE-STRING, کفش بند

SHOOK, جنبید

SHOOT, (of a plant or seed) - تیر - تیر - تیر
تیر - تیر

SHOOT, (dart) - تیر - تیر - تیر
(fire a gun) - تیر - تیر - تیر
(as a plant or seed) - تیر - تیر - تیر
(to shoot up) - تیر - تیر - تیر

SHOOTER, تیرانداز - انداز

SHOOTING, تیراندازی - انداز

SHOP, کارخانه - کارخانه - کارخانه
(wine shop) - کارخانه - کارخانه
(banker's shop) - کارخانه - کارخانه
(stationer's shop) - کارخانه - کارخانه
(gun powder) - کارخانه - کارخانه

shop, (cook's shop) - کارخانه - کارخانه
(tender's shop) - کارخانه - کارخانه
(picture shop) - کارخانه - کارخانه
(a range of shop in a market) - کارخانه - کارخانه
(shop book) - کارخانه - کارخانه

SHOPKEEPER, (petty shopkeeper) - کارخانه - کارخانه
کارخانه - کارخانه

SHORE, (on shore) - ساحل - ساحل - ساحل
ساحل - ساحل - ساحل

SHORN, (of stature) - قصیر - قصیر - قصیر

SHORT, (to fall short of) - قصیر - قصیر - قصیر
(shortly, soon) - قصیر - قصیر - قصیر
(in short) - قصیر - قصیر - قصیر
(money) - قصیر - قصیر - قصیر
(a short cut or passage) - قصیر - قصیر - قصیر

SHORT-BREAD, cake of flour baked with butter, etc.) - کلوچه

SHORTEN, (shorten) - قصیر - قصیر - قصیر
کوتاهتر کردن - مختصر کردن

SHORTENED, (shorten) - مختصر - مختصر - مختصر

SHORTLIVED, (short-lived) - کم عمر - کم عمر - کم عمر

SHORTLY, (shortly) - با اجمال - با اجمال - با اجمال

SHORTNESS, (shortness) - مختصر - مختصر - مختصر

SHORT-SIGHTED, (short-sighted) - نژدیک بین - نژدیک بین - نژدیک بین

(imprudent) - نژدیک بین - نژدیک بین - نژدیک بین

SHORTWINDED, (short-winded) - ضیق نفس - ضیق نفس - ضیق نفس

SHOT, (sound of a gun's discharge) - تیر - تیر - تیر

(range of a ball, etc.) - صدائی گفتن - صدائی گفتن - صدائی گفتن

(volley of shot) - تیر - تیر - تیر

(slugs) - تیر - تیر - تیر

(small-shot) - تیر - تیر - تیر

(to be shot) - تیر - تیر - تیر

SHOVE, (shove) - تیر - تیر - تیر

SHOVED, (shove) - تیر - تیر - تیر

SHORE, (shore) - تیر - تیر - تیر

(shore) - تیر - تیر - تیر

(shoulder) - تیر - تیر - تیر

(shoulder blade) - تیر - تیر - تیر

(broad shoulders) - تیر - تیر - تیر

(having one shoulder higher than the other) - تیر - تیر - تیر

(to shoulder) - تیر - تیر - تیر

(gun powder) - تیر - تیر - تیر

(gun powder) - تیر - تیر - تیر

(gun powder) - تیر - تیر - تیر

(gun powder) - تیر - تیر - تیر

آواز - فریاد - خروش - گیلانگ - بانگ - فریاد، SHOUT
 هیایک - تهلیل (of joy) - فریاد - ولوت - هلب
 صدا کردن - آواز کردن (to shout) - کل
 بانگ زدن

— (to shove) - دهن - دهن - تکان - سک - هل - هل (to shove)
 سک - هل دادن - هل دادن - زدن (to shove)
 له دادن - دادن

محکم - منظر - منظر - تماشا (spectacle), SNOW
 — (to show) - نشان دادن - نمودن (to show)
 — (to show a thing) - اظهار نمودن - بیان کردن (to show a thing)

باران - رسی - باران - باریدن (of rain), SHOWER
 باران تیز - تیرباران (of snows) - تهرج - بارش
 (to shower) - شد باران (heavy-shower)
 معطر کردن - باریدن - انباشتن

محار و ز - بارانی، SHOWERY
 نما - منظر - نمایان، SHOWING
 و هما، SHOWING THE WAY
 اظهار کرده - ظاهر کرده، SHOWN
 تشنگ - لطیف - خوشنما، SHOWY
 قطع قطع کردن (to shred)، SHRED - پارچه - پارچه
 باره تراشیده

زنگه، SHREW

ذنی - زنگ - چس - زیری - چاک، SHREWD
 چیزی است - هرگز - بشوفا - بدانیسی

بازدن - باهو شکاری - ازسراست، SHREWDLY

فراست - زرنگی - زیری - هوشیاری، SHREWDNESS
 ذهن - زنگ

فریاد - فریاد - ولوت - فریاد - فریاد (to shriek)، SHRIEK
 ولوت ساختن - فریاد فغان کردن (to shriek)
 یاد کردن - فریاد - فریاد زدن - فریاد زدن

تیر، SHRILL (as sound, voice)

واژ تیز، SHARILL VOICE

با آواز تیز، SHRILLY

بلند آوازی - تیز آوازی - تیزی، SHRILLNESS

ملخ آب - ماهی میگو - دریایان، SHRIMP

قصه - زیارتگاه - مزار - درگاه، SHRINE

در هم کشیدن - تنگ شدن (contract)، SHRINK
 کنار - کناره - جستی (away from) - غره - غره
 دور کشی نمودن - کوتی

خره - در هم نهدن - تنگ شدن، SHRIVEL

دور کشیده - پرچین شده - کشیده، SHRIVELLED

رسی (shrouds of a ship)، SHROUD
 — (to shroud) - نردبان رسی
 پوشانیدن - پوشانیدن (cover)

گل - بلد - بوخت - بوخت، SHRUB
 بوختار - منجر، SHRUBBERRY
 — (to shrug) - جلیش - جلیش، SHRUG
 حرکت - حرکت نمودن - حرکت دادن (to shrug)

شکر - پوش، SHUCK
 — (to shudder) - سرزدن - سرزدن، SHUDDER
 — (to shudder) - نفاس کردن - نفاس کردن، SHUDDER

— (to shuffle) - آمیزش - آمیزش، SHUFFLE
 — (to shuffle) - کار سازی - زانباری - حبه
 — (to shuffle) - درهم کردن - درهم کردن - زیر و زبر کردن
 — (to shuffle) - درهم کردن - درهم کردن - زیر و زبر کردن
 — (to shuffle) - درهم کردن - درهم کردن - زیر و زبر کردن
 — (to shuffle) - درهم کردن - درهم کردن - زیر و زبر کردن

زبان باز، SHUFFLER (prevaricator) - منطوق
 نریخته - حبه باز

حبه بازی - آمیزش، SHUFFLING

حبه بازی - بطور رنگ آمیز، SHUFFLINGLY

— (to shut) - احتیاط نمودن - درهیز کردن، SHUN
 — (to shut) - درو کشی نمودن - پهلوی کشی - حیز کردن
 — (to shut) - بستن

— (to shut) - بستن، SHUT
 — (to shut) - بستن، SHUT
 — (to shut) - بستن، SHUT
 — (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

— (to shut) - بستن، SHUT

SIDE, پهلو - جانب - جنب - کنار - پهلو (direction),
 (party, faction) - حزب - سو - سمت - قناره - جانب - طرف
 (of paper), طرف (of medal, etc.), دري (of vessel),
 (by side of), - پهلو (the sides), - پهلو - پهلو
 (on the wrong side), - پهلو - پهلو (from side to side),
 - پهلو (on all sides), - پهلو - پهلو
 از طرف

SIDEBEARD, مڼو

SIDEWAYS, په بڼه - په بڼه - په بڼه

SIEGE, - محاصره - محاصره - محاصره
 (to raise the siege), - محاصره - محاصره
 کړي

SIEVE, - غربال - غربال - غربال
 (fine sieve), - غربال - غربال
 الک

SIFT, - غربال - غربال - غربال

SIFTER, - غربال - غربال - غربال

SIFTED, - غربال - غربال - غربال

SIGH, - (to sigh), - ارماني - حسرت - آه - آه
 آه کښي - ارماني کښي - حسرت کړي - آه کښي

SIGHT AFTER, آرزو داخلي

SIGHT, - (spectacle), - ديدنه - ديدنه - ديدنه
 بيناڼي - ديدنه - ديدنه - ديدنه
 (power of seeing) - ديدنه - ديدنه - ديدنه

SIGHTLESS, - ناپينا - ناپينا - ناپينا
 (on the muzzle of a gun), - ديدنه - ديدنه - ديدنه
 (hind-sight of a rifle or gun), - ديدنه - ديدنه - ديدنه

SIGHTLY, - (to be lost to sight), - ديدنه - ديدنه - ديدنه
 از چشم کم کړي

SIGHTLESS, - ناپينا - ناپينا - ناپينا

SIGHTLY, - (to be lost to sight), - ديدنه - ديدنه - ديدنه
 خوش منظر - خوش منظر - خوش منظر

SIGN, - اماره - اماره - اماره
 (to sign), - داللي - داللي - داللي
 (make a sign), - داللي - داللي - داللي

SIGN, - (to be signed), - داللي - داللي - داللي
 (signed and sealed), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - اماره - اماره - اماره
 (memorable), - داللي - داللي - داللي
 (train), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - (to signal), - داللي - داللي - داللي
 (to be signed), - داللي - داللي - داللي

SIGNALIZE, - اماره - اماره - اماره
 (to signal), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - اماره - اماره - اماره
 (to signal), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - اماره - اماره - اماره
 (to signal), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - اماره - اماره - اماره
 (to signal), - داللي - داللي - داللي

SIGNAL, - اماره - اماره - اماره
 (to signal), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFICANCE, (matter of care), - داللي - داللي - داللي
 (sense), - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFICANT, - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFICANTLY, - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFIED, - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFY, (make known), - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SIGNIFYING, - داللي - داللي - داللي
 (importance), - داللي - داللي - داللي

SILENCE, - سکوت - سکوت - سکوت
 (to keep silence), - سکوت - سکوت - سکوت
 (to silence), - سکوت - سکوت - سکوت

SILENT, - سکوت - سکوت - سکوت
 (to keep silence), - سکوت - سکوت - سکوت

SILENTLY, - سکوت - سکوت - سکوت
 (to keep silence), - سکوت - سکوت - سکوت

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk cloth), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SILK, - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم
 (cocoon of silk worm), - ابريشم - ابريشم - ابريشم

SLIPS, (for hounds), مرس - مرس - مرس
 SLIT, چاک کردن (to slit), موز - حق - چاک
 سکلیدس - شکافتن
 SLOOP, گلیون - برنده - جهاز کوچک
 SLOE, آلوچه
 SLOPE, شیب - شیب - شیب - شیب
 حدود داشتن - خطوط حدس - شیب داشتن (slope)
 SLOPING, سرایش - سرازیر - شیب دار
 SLOTH, احمال - کاهلی - تاوان - غفلت - سستی - کسل
 تنبل (animal) - تنبلی
 SLOTHFUL, مهمل - پرورشی - تنبل - کاهل - سست
 تنبلی
 SLOTHFULLY, تنبلاً - کاهلاً - سستی
 SLOTHFULMAN, اهل کاهلی - شک - نابکار - آواره
 جلندی
 SLOUCH, جوق - وجهه سطح - روشی ترش
 تروش روی نمودن - جوق داشتن (slouch)
 SLOVEN or SLOVENLY, پلشت
 SLOVENTINKS, فلاحیت - نجاست عدم نزاکت
 SLOVENLY, نجس - چرکین - غلیظ
 SLOW, دیر - کند - سست - دیر - کند
 دیر - کند (watch) - کاهل - حذر - دیر نصب
 SLOWLY, به روشی - دیر - کند - کند
 به روشی - به محبت
 SLOWNESS, دیر - سستی - آهستگی
 SLOUBER, کاهل کردن
 SLUG, (small bullet), گول - چار پاره
 SLUGGARD, آرام طلب - کاهل - آرام طلب
 SLUGGISH, تنبل - کاهل - سست
 SLUGGISHLY, کاهلاً - سستی
 SLUICE, آبگیر
 SLUMBER, خواب - پستی - نیم خواب - فنودگی
 (to slumber), - هجوع - رقاد - نوم - ستم
 پستی زدن - خوابیدن - فنودن
 SLUR, (slight disgrace), دغ - دغ - دغ
 سناختی داشتن (cast a slur upon one)
 SLUSH, حل
 SLUT, پلشت
 SLUTTISH, لاپک - مایل - فانی
 SLUTTISHLY, پلشتانه
 SLUTTISHNESS, ناپاکی
 SLY, زیرک - مستال - حیل - باز - روزه باز
 SLYLY, پلشتانه بازی
 SLYNESS, حیل بازی - روزه بازی
 SMACK, (flavour), چاقی - مزه
 (sound), آواز

SMALL, کوچک - خرد - خرد - خرد
 ریزه - اندک - کم (small in quantity)
 SMALLNESS, صغر - کوچکی
 SMALL-POX, آبله - چپچک - جدري - آبله
 آبله - مجرب (pitted with the small-pox)
 آبله - زده
 SMARAGDINE, زمردی
 SMART, (active sharp), تیز - چالک - چالک
 آزار - رنج (pain) - خاطر - چالک - قهران - زرتک
 (to) صاحب تیز طبع (smart fellow) - درد
 درد یافتن (smart)
 SMARTLY, بازرتکی - باچستی - باهیزی
 SMARTNESS, تیزی - تیزی - تیزی
 چالکی - زرتکی - زیرکی
 SMASH, (to pieces), خورده کردن - پخش کردن
 له کردن - حل کردن - شکستن
 SMASHED, (to be smashed), متکسر - متکسر
 خورده شدن
 SMATTER, (scatter), علم لا تمام - دانش خام
 کلام بی معنی کردن - هزوا گفتن
 SMEAR, پاک کردن - مالیدن - آلودن
 SMEARED, نمروده شده - مالیده شده - آلوده شده
 نمروده شده
 SMELL, (power of smelling), هم - هاه
 (sweet) - رائحة - یی - یی - (odour) - شام
 بد بو (bad smell) - نفاس - خوربو
 شنیدن (to smell (trans.) - عرفت - گند
 برداشتن (intrans.) - بو گرفتن - بوئیدن - شنیدن
 گندیدن
 SMELLING-BOTTLE, بویدان
 SMELT, قال کردن - حل کردن - گدازانیدن - گدافتن
 قال گذاشتن
 SMERK, باعوجی تبسم زدن
 SMICKET, زیر جامه زن
 SMILE, (to smile), ابتسام - تبسم - تبسم
 ابتسام زدن - ابتسام نمودن - کردن
 SMILE AT IRONICALLY, تمسخر زدن
 SMILING, متبسم - ابتسام - تبسم کنان
 SMILINGLY, بانبسم - متبسم
 SMITH, کوبیدن - کوفتن - ضرب کردن - زدن
 SMITHER, ضرب نندادن - زنده - کوبنده
 زده - کوبنده - کوفتن
 SMITTEN WITH LOVE, شیدا - شوریده
 از عقل محروم

SOAK, (steep), آغشته، (sink into)، خیساندن -
نهر کردن
SOAP, (cake of soap)، صابون - (cake of soap)، صابون -
کف صابون، (soap-buds)، صابونی
SOAPY، صابونی
SOAR، پریدن - مستقل ساختن - بلند پرواز شدن
پرواز بلند، (soar)، طیران نمودن - پرواز نمودن
SOARING، بلند پرواز، بلند
SOB، آه - زورخ - اشک - زغفک - اشکوه - فراقی
دریدن - فراق کردن، (to sob)، ملن - گریه - فاله
- گریستن، زورخ زدن - زغفکیدن - ناله ساختن
گریه کردن
SOBER، ناسف - ناسر خوش - هوشیار - پرهیزگار
باهوش
SOBER، (to become sober)، پیرهن آیدن - هوشیار کردن
پیرهن آیدن، (sober)، باهوشیاری
SOBERLY، پرهیزگاری
SOBRIFTY، پیرهن آیدن
SOBRIGUET، لقب
SOCIAL or SOCIAL، همیشین، صاحب - رفیق
رفیق - صاحب - همیشین، (social life)، انس - هدم
انس
SOCIABLY، باصمیمیت - ازاد
SOCIALNESS، همدلی - همگاری - انس
SOCIABLENESS، انس - استیلا - اهلیت
SOCIALLY، انس - استیلا - اهلیت
SOCIETY، صاحب - صاحب - صاحب - معاشرت
عرب - همراهی - معاشرت - فراق - رقابت
SOCK، پانچر - پانزار - پاتابه - بازو - موها - جواب
SOCKET, (of a turnstile)، پیانه (of the eye)، چشمخانه
SOD، کوه
SODA، نظرون
SODOMITE، قاطع - قاطع - قاطع
SODOMY، (addiction to sodomy)، (to entice to commit the crime)، (the pathic, a catamite)، مایون - مفعول - مایون - زن طبیعت - مایون - پست
SOFA، بلیک - مایه - سر
SOFT، نرم - ملین - نرم
SOFTEN، نرم کردن - ملین کردن
SOFTLY، ملین - ملین - ملین - ملین
SOFTLY (gently)، ملین - ملین - ملین - ملین
SOFTLY، ملین - ملین - ملین - ملین
SOFTNESS، نرمی - ملین - نرمی
SOHO، ملین - ملین - ملین - ملین

SOIL (ground)، خاک - زمین، (dirt)، چرک -
فوسه - کافت - اداری - لجن - چرک -
ملوث ساختن - ناپاک کردن - آلودن (to soil)،
نفس کردن
SOJOURN، (sojourn)، اقامت نمودن -
مقیم نمودن
SOJOURNER، ساکن - مقیم - باقده - مترن
SOLACE، علاقه دادن - فزج بخشیدن
SOLAR، آفتابی - شمسی
SOLD، فروشی رفتن، (to be sold)، فروخته
SOLDER، قلع - لحیم - کبد - کفیر - کفیر
SOLDER، پیوستن - رص کردن - گرویس ساختن
لحیم کردن - پیچاندن
SOLDIER، سرباز - لشکری - سربازی - سپاه
(of infantry)، سوار (of cavalry)،
فوج خاصه - جانیاز، (of king's body-guard)،
توپچی، (artilleryman)، نظم هادی - نظم و کابی
پیلانار، (pioneer)
SOLDIERY، سپاه - فوج - لشکر - لشکر
SOLDIERSHIP، آزموگی - نبرد آزمائی - سپاهکاری
ازم و قوتی - جنگ
SOLE، واحد - واحد - مجرد - یکتا - یگانه - تنها
کف پا، (of the foot)، کفش (fish)، مغره
کف اری - ته کفش، (of a shoe)
SOLEISM، کفش
SOLELY، بس - مطلقاً - خاص - صرف
SOLEMN، متعین - موقر - معتبر - پرهیز - هیبتوار
SOLEMNITY، تکبیر - وقار - هیبت
SOLEMNIZATION، (of marriage)، ذکر عظیم
مردی - نکاح - عقد
SOLEMNIZE، خب - ذکر عظیم کردن - تعید کردن
نکاح بستن، (marriage)، ساختن
SOLEMNLY، باهیبت - هکته - مدانه - بارکار
SOLICIT، التماس کردن - درخواست نمودن - خواستی
البداء نمودن - نیاززدن - نیاز کردن - تمنا نمودن
استدعا نمودن - دعا کردن - مستعد کردن
SOLICITATION، التماس - درخواست
SOLICITOR، وکیل - ملتس - مقدم - ایام کننده
SOLICITOUS، آرزومند - مضطرب - متنی - نیازمند
اندیشمند - مشغول - متفکر - مشتاق
SOLICITUDE، آگاهی - آرزومندی - دقت نظر - اعتنا
(to exhibit solicitude)، اعتنا نمودن
SOLID، محکم - محکم - محکم - محکم
SOLIDLY، محکم - محکم - محکم - محکم
SOLIDLY، محکم - محکم - محکم - محکم
SOLIDLY، محکم - محکم - محکم - محکم

SPATTER (to bespatter), از چرك پاشيدن،
'ناموس كرهى - پدازم داهى

SPATULA - مچال - بهنگ - مرغى نك

SPAVIN (in a horse)، قرقوش

SPAWN (of fish)، (spawned)، -تشم ماهى
اهيل - مولود زاده

SPEAK، سخن زاندى - گم كرده - حرف زدى - گفتى
متكلم - تكلم نمودن، (to speak to, address)
(to speak out)، -مطالبي شدن - عرض كودن - سخن
پند ز حرف زدن

SPEAKER، (Speaker of the House of Commons)، رئيس مجلس
زئيس مجلس

SPEAKABLE، گفتنى

SPEAKING، گويى

SPEAR، (shaft of a spear)، -مروا - رمح - سلى - نيزه
- سلى، (head of spear)، -چوب نيزه،
تد نيزه، (butt end of spear)، -مر نيزه

SPEARMAN، نيزه دار

SPEARMINT، نعنع

SPECIAL (particular)، خاص - مشخص - مستقل - قابل - امه - نام

SPECIALLY، -خاصه - مستقلاً - بالاستقلال - مخصوصاً

SPECIALITY، استقلال - خصوصيت

SPECIES، (انواع pl.)، قسم - جنس (انواع pl.)، نوع
جور - نسل - وجه - طور - قبيل - صنف - گونه

SPECIFIC، -مخصوص - مستقل - جنسى - نوعى
ترياق خاص، (against disease, etc.)، -معيى

SPECIFICALLY، -از روى جنس - مخصوصاً

SPECIFICATION، -تفصيل - تقييس

SPECIFIED، -موصوف - معيى

SPECIFY، -تفصيل نمودن - تعيين نمودن
'اوصاف گفتى - تميز ساختن - امتياز كردن - كردن

SPECIMEN، -انواعى - نمودار - كركامه - نمونه - نمونه

SPECIOUS، -متبرل - مستحسن - غرضنا - وجهه - مغرب

SPECIOUS LIE، -تبايلى

SPECIOUSLY، -بلوغه - از ملج غري - طاه و نه

SPECIOUSNESS، -بلج - زوى - طاهر حالى

SPECK (particle)، -نور - خورش - لكه - غالى - دايغ، (spot)، -روده

SPECKLES، -رنگ - علامدار - منقح - لكه دار

SPECTACLE، -مشهر - تماشا

SPECTACLES (glasses)، -چشمه

SPECTATOR، -تماشاگر - تاجر

SPECTRE، -نگار - جلال

SPECULATE، -تصور نمودن - فكر كودن
(in business)، -معامله نمودن

SPECULATION، (contemplation)، -مطالعه
(in business)، -معامله، (had speculation)،
مطالبن

SPEECH، -تلق - قول - گفتار - كلام - زباني - سخن
(harangue)، -خطاب - وسط - نفس - كلام
(to make a speech)، -جز كلام،
نظري كودن

SPEECHLESS، -زبان بسته - خاموش

SPEED، -چالنى - چابكى - عيلى - سرعت - شتاب
تعميل - امجاد - چتى - مبادرت - زوى - نور
تفسي

SPEED، -تعميل كودن - شتاب كودن

SPEEDILY، -سرعتاً - بزوى - زود - سريعاً

SPEEDY، -جلد - سريع - چست - چالگر - چابك - زود
شتابلى - شتاب - تيز - تند

SPELL، -نورگ - سحرزايى - جادوكي - جادو - نوس
(use proper letters in writing, etc.)، -تهجي كردن
(to spell (name the letters in a word))، -امه كودن

SPELLING، (error in spelling)، -امه

SPELTER، -روح - زدي

SPEND، -صرف نمودن - صرف كردن - خرج كردن
- اتكاف ساختن - اوصاف كردن - صرف كردن
تلف نمودن

SPENDER، -صرف - خرجكندى

SPENDTHRIFT، -مبذر - مصرف

SPENT، -مصرف - پر باد داده - خرج كرده شده

Sperm، آب نسل - آب پشت منى

SERMA AMITTER، (qui flui sperm ante congressum)، -زنى

SERMATIC، -عولجى - منى منسوب

SERMACEI، -موم سلبد

SEW، -مى كودن

SPACKLUS، -خوره - خورلى - خورلى

SPHERE، (celestial)، -گوي - مركز - جرم - كره
مدار خور، (one's own sphere)، -سهر - كرهى

SPHERICAL، -مستدير

SPHERICALLY، -خوره كره

SPHEROID، -موجز

SPHINX، -ابو الفول

SPICE، (spices)، -طعمه - ادويه - مصالح
(spiced)، -پشماع كرده شده - كودن
ادويه دان

SPIDER، -كودن - چالچاك - سبكوت
تقو - تبه منتهيت

SPIKE, سِپَکَر، میخ
SPIKED, سِپَکَنگاری - سِپَکَل اُتارنا
SPILL, نِسْناس، کھری - ریز کر دینا
SPILT, رُوختہ
SPIN, گھم کر دینا - تکیسنا - لٹکانا - روکتی
 (spin out) — بڈرازی کھینے - تطویل کر دینا، طویل کلام کر دینا
SPINACH, اسفنج، سپدیا - سبھا ناچ - اسفنج
 ہر مٹی
SPINA, کتابی - مہرہ پیوند - مایہ
SPINAL MARROW, مازہ - مغز و سب
SPINDLE, پتی - پرہ - دی
SPINE (black-bone), پشتہرہ - عصص -
 (the lower bone of the spine)، — پست
 عصب الغناب - عصب
SPINNER, روپی (in comp.) — روپندہ - ٹانگہ
SPINNING, دیو روپی - چرخ زنی
SPINNING-WHEEL, کلب - چرخ - چرخہ
SPINTER, عرب
SPIRAL, (spiral twisting of the intestines)، — پیچدار - پیچیدہ - پیچ
 (winding thread in spinal banks)، — فوج
SPIRALLY, پیچ در پیچ (writing)، — حرفاتہ - در پیچ
SPIRE (steeple)، میل - منارہ - منار
SPIRIT (soul)، جان - نفس - روح
 مردانگی، (courage)، — شاعفی - نفس - دم
 غیرت - شعاص - جرات - دم - دلوری - دلیری
 روح، (ghost)، — صبیح - حیثیت - شعاص - جرات
 (essence)—عصر - عرق، (liquor) — طریق
 (an evil spirit)—روح - جوہر - زبدہ - خامشہ
 صبیح - غیرت - دم، (high spirit)—روح مفر
 روح القدس، روح خدا، (Holy Spirit)—حیثیت
 عرق سے آشی، (spirits of wine)
SPIRIT, تیز دل - دلیر کر دینا
SPIRITED, دلیر - تیز دل - غیرت مند
SPIRITIDNESS, نہایت - کارگری - دلیری
SPIRITLESS، بی غیرت - کم حس
SPIRITUAL، فیزی - قلبانی - روحانی - معنی
SPIRITUALITY، نفس - روحانیت
SPIRITUOUS DRINKS، خمر - مرق - جوہر
 عیش! ملاو - سف
SPIT، آب دهی انگلیں - حیلوس - تک براوردن
 غور انگلیں - سیاف انداختن - نکال دینا - بہن
SPITE، (in spite of) — بد خواہی - ہنس، کہنے
 (to spite)، — علی رغم - باوجود کہ - برغم انقب
 جو آوردن - دلہائیں - بدخواہی نمودن - گردن

د غواړي . دد انصاف . دد نجات - غوړي، SPITEFUL
دد نجات

SPITTING, تف ساري
SPITTLE, تف : آب دهان

SPLASHY, **سپلاشی**

SPLENDID - تابان - تابناک - روشن - فروغشان -

به عروبي - جلاله - بارونق
SPLENDIDLY

س - چلوا - چل - فر - رونق - SPLENDOUR
احتشام - زینب

SPLICE, وصل کردن، (to splice), وصل کردن، باندهی

ملحق کرہن
SPLINT (thin peace of wood, etc.), سپلنٹ

دُمبَة (disease in horses legs) — جَبِيْرَة
قِرْقُوْش

SPLINTER, شراخه - ریزه - چوب - پاره
SPLIT, شکاف - حق - چاق - to split, (cle:

(crack) - چاک کردن . هق کردن - شکافتن
(burst) - مو داشتن - چاک شدن - شدن

- واهرنی - نہب - قراج - غارت - چپاو SPOIL, (to spoil) - ضایع کردن - تانہ

ت کردن - چپا کردن, (pillage) - مفرد کردن

گندیدن - پوسیدن (rot) - چپاولی کردن •

SPOILT (damaged destroyed), برباد

SPOKES (of a wheel), شمشیر

SPOKEN, سَمْعٌ
SPOKESMAN, ناطق - متکلم - ترجمان

SPOLIATION, غارت - اسباب
SPONGE, اسفنج - اسفند - اسفند

SPONOR, سَمْعِي
SPONTANEOUS, تَبَعْرَعَالِه - خَوْد - بِطَوْد - خَوْد (بِز)

SPONTANEOUSLY, از خود
SPONTANEOUSNESS, ارادت - خوش اختیاری

SPOON, **سپون** - **قاشق**
 SPONFUL, **سپن**

STIGMATIZED, علامت زده - مسوم - داغ زده - معيوب
 STILE (of a dial), طرب
 STILETTO, خنجر - شمشير
 STILL (silent), ساکت - خاموش - ساکت
 (till now), (quiet), ساکت - آسوده - آراميده
 - با وجود (nevertheless), - تا حال
 (for distillation), - مع كل هذا - حال آنكه
 (to keep still), - نوع التيق - التيق - قرنبيق
 - تا اين دم (till now), still, - سكوت كرده
 - تا آن وقت (till then), - تا هنوز
 (not with standing), - باوجود - هم (ever),
 (after that), - هر وقت - هر دم - دايداً - هر زمان
 (in continuance), - پس از آن - بعد از آن (that),
 (to still), - فراموش - يا فرام - فراموش
 آرام دهن - تسكين كرده - خاموش كرده
 STILLLED, خاموش كرده شده - آرامنده - آراميده
 STILL (vessel for distillation), انبيق
 STILL-HOUSE, انبيق خانه
 STILL-BORN, سقطا - بچه جان زاده
 STILLNESS, - آسودگي (quietude), - خاموشي
 آرام - آراميدگي
 STILTS, پايه ها
 STILLY, با خاموشي - با آسودگي
 STIMULANT, مقوي - معرك
 STIMULATE, تحريك كرده - خيرانيده - برانگيزنده
 تغير ساختن
 STIMULATION, تحريك - تحريك
 STING, نيش زدن (to sting), - نايك - نيش
 STINGINESS, بطل - طبعكار - طبع - حوس
 لوثم - اساك - حسد - جيس
 STINGY, - بول دوست - بطل - طبعكار
 كنس - مسك
 STINK, بو كرده (to stink), - گند - علوفه - بدبو
 متعفن شدن - گنديدن
 STINKING, متعفن - گنديده - گنده
 STINT, بخرين (without stint), - حسد - دروغ
 بخرين نموده - بطل ورزیدن (to stint),
 - مواجب - وظيفه - علوفه
 STIPENDIARY, - علوفه دار - وظيفه دار
 STIPULIC, قابض
 STIPULATE, - معاهده نمودن - عهد كردن - شرط كردن
 قرار دهن
 STIPULATION, عهد - قرار - شرط - معاهده - پيمان
 - فروغا - هنگامه - فاصله - فاصله
 - زير رو كردن - متعرك كرده (to stir)

STIR (move), - برهم زدن - برهم كرده
 STIR UP, - برانگيزنده (to stir up), - برانگيزنده
 - تحريك كرده - خيرانيده
 STIRRER, - معرك - معرك
 STIRRED, - برانگيزنده - متعرك
 STIRRUP, - زنگ - زنگ
 (leather), - زنگ
 (to take up the stirrups a hole), - زنگ
 يك سوراخ كرده - زنگ
 يك خانه بالا كرده
 STITCH, - درزیدن (to stitch), - درخت - درخت
 - درختي - خياط ساختن
 STOCK (of a gun), - گند - گند
 (capital), - گند - گند
 (of a tree), - گند - گند
 (lineage), - گند - گند
 (flower), - گند - گند
 (of a railway), - گند - گند
 (stock), - گند - گند
 STOCKADE, (temporary fortification), - گند
 - گند
 STOCKING, - پايه (stocking)
 - پايه (stocking)
 (of cloth, worn on ceremony), - پايه
 - پايه
 STOCKJOBBER, - گند
 STOCK JILLI FLOWER, - گند
 STOCKS, - گند - گند
 STOCK STILL, - گند
 STOIC, - گند
 STOLE, - گند
 STOLEN, - گند
 STOMACH, - گند (stomach-ache),
 - گند
 STOMACHER, - گند
 STOMACHIC, - گند
 STONE, - گند (calculus in the bladder),
 - گند
 (whet-stone), - گند
 (hallstone), - گند
 (touchstone), - گند
 (millstone), - گند
 (small stone), - گند
 (of fruit), - گند
 (precious stone), - گند
 (of a ring), - گند
 (stone built), - گند
 (a hewn stone), - گند
 (a flint stone), - گند
 (phelosopher's stone), - گند
 (stone bridge), - گند
 (to stone), - گند
 سنگ زدن - زدن
 STONEMASON, - گند
 STONY, - گند (made of stone), سنگي

STRANGURY، حبس البول • سدبول • بستگی بول
 STRAP، تسمه • دوال • زلفر غاش! قترای
 STRAPPING، عظیم بدن • بلند اندام
 STRATAGEM، حیل • ساخت • کید • گول
 STRATEGY، فن • معاریف
 STRATUM، طبقه
 STRAW، چوب ذرت (of maize)، پوس • ک • ک •
 (of rice)، —مراچنه: (a single straw)،
 تطف (bed of straw, for a horse)، پوس
 تشبیه نموش (to catch at a straw)، پین
 STRAWBERRY، ذرت • اسافو • کچ • میوه هاکنه
 چنیل • چنبو • فرنگی
 STRAY، —آواره شدن • بیزا شدن • گمراه شدن
 (stray)، گمراه
 STRAYING، گمراهی
 STEAK، تکه • کباب
 STEAKED، مخططه • کباب دار
 STREAM، (to stream)، —آبشار • سیل • جاری
 —سیال شدن • روان شدن • جریان نموش • جاری شدن
 —پایان شدن • ختم شدن
 STREAMER، —پایه • علم • ازین • بادبنا
 STREAMY، جاری • روان
 STREET، (broad street)، —کو • کوی • کوچه
 پس کوچه (back street)، —خان • معبر عام
 STRENGTH، —نیرو • توانائی • زور آوری • زور
 —قدرت • طاقت • قوت • زهره • برگ • نیرومندی
 اوغر • مرجع • نیرو • طریق • مجال • مکتب • استواری
 قوت قلب (strength of mind)، —
 STRENGTHEN، —مستکم • قوی کردن • تادکید کردن
 —استحکام دادن • مستحکم کردن • توان کردن • کوهن
 STRENGTHENER، زور آور • قوت دهنده • مقوی
 قوی سازنده • کلنده
 STRENGTHLESS، —بی قوت • بی زور
 STRENUOUS، —هتد • سخت • تند • سرگرم
 STRENUOUSLY، —باغمت • باسختی • سرگرمانه
 STRENUOUSNESS، —سختی • سرگرمی
 STRAITS، —قهر • زور • جزر • جزر (force)، —تنگی
 STRETCH، —تغزیل کردن • فراز کردن • کشش
 (stretch oneself)، —(to stretch one-
 self)، —فراز کشش
 STREW، —گستراندن • گسترش • انشاندن • ریختن
 —پراکنش
 STRICKEN، (in years)، —مسی
 STRIOT، —نمای • مشغول • بی علم • سخت
 کامل (complete)، —اکید

STRICTLY، —مشرافانه • بطور • دقیقاً • پادشاهی
 و تغییر
 STRICTURE، (blame)، —سزایش • طاعت • زجر
 (medical term)، —مکتب • پیمانه • مواظبه
 حبس البول
 STRIDE، (to 'stride')، —گام فراز • گام فراخ • قدم
 فچ کردن • گام فراخ نهادن • قدم زدن
 STRIFF، جدال • مناقشه • نواع • مناظرست • ستیزه
 هلاک • کشته • جنگ • مشاجره • مجادله •
 STRIKE، —زنگ زدن • کوفتن • کوبیدن • زدن
 —کوچ کردن • الیختی (strike a tent)،
 —(as a workman)، —باز کردن • کندن • نورزیدن
 —خورش • (as a disease)، —دست از کار کشیدن
 (strike on a rock)، —بستگ خوردن
 —(on a sandbank)، —پویک نشستن
 —(a clock, a bell, etc.)، —آواز دادن •
 —پاک کردن • کوهن
 STRIKING، —(as likeness, etc.)، —ضارب • ضرب کتان • کوبان • زنان
 مؤثر • هتد •
 STRING، —(to string a bow)، —چله • ز
 —(series)، —سلسله • ز • کوهن
 —برشته تو آوردن (string)
 STRINGY، —پودینه
 STRIP، —(to strip)، —پاره • کوهن
 لطف شدن (strip clothes)
 STRIPE، (lash)، —تازیانه • ضرب
 Mخططه • کباب دار
 STRIPED GARMENT، وعیل
 STRIPLING، —چله • جوان
 STRIPPED، —پودینه • لطف
 STRIVE، —(to contend)، —درزیدن
 —مبارزه کردن • مبارزه کردن • مبارزه نمودن
 —(to strive eagerly)، —مبارزه ورزیدن
 STROKE، —ضربه • قهر • ضرب • کوب • زبلی
 —(stroke with the hand)، —بخت
 —مست مقلین • محارز کوهن • از دست
 STROLL، —(to stroll)، —تفریح • کوهن
 —کوهن • —تفریح • —فر پیر رفتن • —پویان پوی
 —تغزیل اطراف نمودن • کوهن
 STROLLER، —تفریح • —آلای • —مستقر
 STROLLING، —پویان • گمراه

STRONG, مضبوط - نیرو مند - توانا - زور آورده گوی،
(in phraseology), (firm) - مضبوط - شدید - سفت
سنگین - تند (as liquor, drug, etc.)، - رانی

STRONGLY، قویاً

STROPE, (پیامت pl.) یف

STROW, افشاندن - انشالیدن - پاشیدن - گستردن

STUCK, کوفته - زویده - مغرور - زده شده

STRUCTURE, (human), بنیه - بنا (building), بنیان - ساخت - بنا

STRUGGLE, (to struggle), - غلری - کشمکش - سعی - بلوغ - جهاد - مجاهدت - مجاهدت - نموش - چالش - نموش

STRUMPET, - روسپی - جانجاف - لوطی - زانیه - فحشه - فحشه - خنده - کزلی - لوند - قهقهه

STRUT, چمیدن - خرامیدن - خرامان رفتن

STRUT, خرام

STRUB, کنده

STRUB UP, از پیچ بر خندیدن

STUBBLE, علف آنگ - کاهن

STUBBORN, منکسر - خرو - معترد - مرید - خود سر - محاند - لجوج - اخلال - معاند

STUBBORNLY, با سر کشی - باعناد

STUBBORNNESS, سرکشگی - خود سربازی

STUCCO, گچ بری

STUD, - ایللی - طویله - خیل (of horses) - پاتنه - (boss, ornament), گلچین (for fastening the collar of a shirt), گل یقه

STUDD, (with jewels), - آراسته - آسرد

STUDD, (studied), - جواهر آکین - جواهر آسود - مرصع

STUDENT, - قلمبند - شاگرد - طالب العلم - طلبه - طالب (students), طالب

STUDIED, (deliberate), با قصد - با عمد

STUDIOUS, - اهل معرفت - علم دوست - طالب علم - درس خوان

STUDIOUSLY, (deliberately), دانسته - با کوشش - با دقت - با جد جهد

STUDIOUSNESS, طالبی - خوش علم

STUDY, (to study), - مطالعه - تحصیل - علم - کز کردن - طلب - نموش - درس خواندن (study), مطالعه کردن (peruse), - علم تحصیل کردن

STUFF, (material, cloth, etc.), - چغز - جنس - آکنده کردن (to stuff), - (المنه pl.) - چاپیدن - چپانیدن - انباشتن - آکنده - انباشتن

STUFFING, (for inert, etc.), - آکنده گی - حشو - حوله

STUMBLE, لغزشیدن - لغزیدن - سکندری خوردن - رو رفتن

STUMBLER, رو رولده - سکندری خور - لغزنده

STUMBLING-BLOCK, سنگ تمام - مزاحمت

STUMP, تنه - کنده

STUMPY, پر تنه - پر کنده

STUN, (to be stunned), - گیج کردن - بی هوش کردن، از خود رفتن - بی هوش شدن - از هوش رفتن

STUNG, (stung by a serpent), - خیلده - زنده - زنبور خیلده، (stung by a bee) - مار گزیده

STUNT, کوتاه - منع - دست کردن - از رویدگی باز داشتن - نموش

STUPEFACTION, تعجب - بی هوشی - دمیستی

STUPEFACTIVE, بی هوش کنان

STUPEFIED, - بی خود - بی هوش - حرام - سراسیمه - منتهوت - متعجب - مد هوش - متعجب - دمیست

STUPEFY, مد هوش گره اندیدن - سراسیمه ساختن

STUPENDOUS, - حیرت انگیز - غریب - عجیب - عورت آمیز

STUPENDOUSLY, با عجب

STUPID, - آبله - سفیه - احمق - کور - کند رانی، غرض - پست - بلود - کند ذهن - خیره - غامی

STUPIDITY, عدم عقل - بلاغت - حماقت

STUPIDLY, کندانه - با حماقت - بی عقانده

STUPIFY, بی هوش کنده

STUPLY, بی هوش - مد هوش کردن - بی هوش کردن - سرگردان کردن - کور

STUPOR, - غش - بی هوشی

STURDILY, محیرانه

STURDINESS, - تنومندی - محابری

STURDY, تنومند - محابری

STURGEON, - سگ ماهی (fish)

STUTTER, - لکنت کردن - لکنت کردن

STUTTER, لکنت کن - لکنت کن

STY, سینه حلی (in eye) - کوز دادن

STYLE (in composing), - عبارت - اصطلاح - صنوال - طریق - وجه - طرح - طرز (manner) - سلوک - سبیل - راز - طرز - روش - وضع - و نیز - رسم - نام گذاران - نامیدن (style) - گونه - دستور - اسم نهادن - نام دادن

STYLISH, به موجب قاعده

SUAVITY, لطافت - حلم - ملایمت

SUBALTERN, زیر دست

SUBDIVID, به دیگر تقسیم کردن

SUBSISTENCE, وجود - هتې - وجه گذران - پلیداري -
(a bare, subsistence), معیشت - گذران - زندگاني - روزي - مدد معاش
وخت, برقرار - پایدلو - پاینده - موجود, SUBSISTING
SUBSTANCE, ذات - جاس - هې - چیز, (essen-
tial part), مصدق - کده - خلاصه - مایه - اصل, (in contradistinction to quality),
جوهر, (of a letter, etc.), مطلب - مال,
- موجود - اصلي - ذاتي - جوهری, SUBSTANTIAL
- جسم -
SUBSTANTIALITY, جسمانييت - تجسم - هتې,
SUBSTANTIALLY, بااعلیهت - از وجود - با يقيني,
الحق - في الصلحيه - در واقع - راسته -
SUBSTANTIATE, ایجاد - وجود نمودن - هست کردن,
SUBSTANTIVE (noun), اسم - اسم ذات,
- قائم مقام - حاشیون - بدلې - عوضې, SUBSTITUTE
مبدل - تعديل کردن - عوض کردن,
- قائم مقام ساخته - جانشین کرده - بدل, SUBSTITUTED
- متبدال - عوض - مبادله - تبدیل, SUBSTITUTION
ذیب - نهان - روبرو بازی - حیل, SUBTIL REFUGE
- تسکین لارض - زیر زمینی, SUBTERRANEAN
- بر زمین - در دایه, (vault or apartment),
(aque-duct), قنات - کزیر, (fold - for cattle),
- زیر - زونگ - ولوق - قازی - قریک, SUBTILE
چست - چاپک,
SUBTILE DISEASE, حق,
SUBTILE DISTINCTION, نکته,
SUBTILTY, حیلنه بازی - بازیگری - باهوش بازیگانه,
SUBTILTY, دقت - نکته,
SUBTLE, ناپاک - حیلنه بازی - حیلنه ور - مکار,
SUBTLETY, نیرنگ - مکر - حیل,
SUBTRACT, وضع کردن - منها کردن - تفریق نمودن,
SUBTRACTION (in arithmetic), منہ - تفریق,
- نص - باقی - یاد - وضع,
SUBURB, سواد - پیرامون - پیرامین شهر - کوه شهر,
- نوبی - حوالی - حوالی و حوش,
SUBVERSION, بی - انقلاب - زیر زیر سازی,
- گسار - خلل - هزیمت - زده -
SUBVERSIVE, زیر زیر ساز - وکی ساز,
SUBVERT, ه - داهش - گداس - غلبه کردن,
SUBVERTED, زایل کرده شده - سرنگون ساخته,
SUBVERTER, نابود کننده - هلاک کننده

SUCCEEDANEUM, بدل عرش,
SUCCEEDANEUS, بدل آبر,
SUCCEEDED (follow), پیروی کردن - پس آمدن
- بر آمدن - کامیاب شدن, (prosper), - معب آمدن
پس - پیروز گشتی - برادر رسیدن - مطلب یافتن
(inherit), - برخوردار شدن - منتفع شدن - رسیدن
میراث یافتن - ارث گرفتن - وارث شدن
SUCCEEDING (coming after), - پیرو - لاحق,
- متعقب
SUCCESS, میثقه - شرف - تلاح - کامیابی,
SUCCESSION, - متعقب - پیروز - بهره مند - کامیاب,
- برخوردار
SUCCESSFULLY, بهره مندانه - بشپیارانه,
SUCCESSFULNESS, کامیابی,
SUCCESSLESS, بدیشتی,
SUCCESSION (heritage), - میراث - وراثت,
- توارث - وائی, (in succession),
SUCCESSION and SUCCESSIVELY, - پی در پی -
تلفی - متوالف - مسلسل - متعاقب - متوالی - متواتر
- جایگزین, (افاق), عقب - خلف - پیرو, SUCCESSOR
جانشین
SUCINCT, مختصر - موجز - خرد,
SUCINCTLY, مختصراً - اجمالاً,
SUCCORY, انجریه - کاسنی - هندو,
SUCCOUR, - یاری - مدد گاری - امداد - مدد,
- استعانت - اعانت - عون - کمک - نصرت - پشتی
- مساعدت نمودن - معترض حال شدن, (succour),
پشتی کردن - مدد کردن - امداد کردن - کمک دادن
SUCULENT, تازه - خادآب - آبدار,
SUCULENCY, شادابی - آبشاری - سیرابی,
SUCUMB, بیهوش شدن - تسلیم کردن,
SUCH, - آنچنان - چنان - همچنان - همچون - همچو,
(such on one, so and so), چنین - همین - انچنین
- بیس - هلس - هلس,
SUCK, - رفع - مکیدن, (to suck), - قوت - مکه,
(to suck up water), - رفع کردن - کوهن
آب کشیدن,
SUCKED, مکیده - مکیده,
SUCKER, - صی - شاخه, (of a plant), - آب کش,
SUCKING, طفل - طفل شیر خواره, (child),
- معبر ساحتی - رسیدن - شیر دادن, SUCKLE
مکیدن - مک - واکش, SUCTION,
ناگهانی - ناگهانی - ناگهانی, SUDDEN
موتی - بگ مفاجات, (sudden death), - مفاجات
ناگهانی

SUMMER RAINS. صیف .
 SUMMERSET, (to turn a summer-
 set), پشک زدن - دلوون زدن - پشک پر فاشی
 SUMMIT, سر کوه - قله کوه
 SUMMON, طلب - طلب کردن - خواندن - احضار نمودن - فاشی
 استظهار نمودن - فاشی
 SUMMONS (written), احضار
 SUMPTER HORSE, اسب بارکش - اسب کوه
 SUMPTUARY, اعراجات پیوند
 SUMPTUOUS, - فاهانه - بزرگوار - بیش قیمت
 (to live sumptuously), - میشتن - گری به
 خوش گذرانی نمودن - تعیش نمودن
 SUMPTUOUSLY, مهافانه - با عظمت - شاه دار
 SUMPTUOUSNESS, میاشی - جلال - عظمت و حشم
 SUN, شمس - خورشید - مهر - آفتاب
 - قرص (disc of the sun), - نیر اعظم - بیضا - یوج
 (sunburnt), - شام - لند - پرتو (sun-beam)
 دائره ساعتی - دائره هندی (sun-dial), - آفتاب زده
 طلوع (sunrise), - گل آفتاب (sun-flower),
 - آفتاب پر آمدن - اشراق - مطلع شمس - آفتاب
 - درقرب - زوال شمس - فروب آفتاب (sunset),
 (sunshine), آفتاب گردان - آفتاب
 ضرب آفتاب (sunstroke), - تابش آفتاب
 SUNDAY, یکشنبه
 SUNDER, - دو تار کردن - قطع کردن - بریدن
 دو نیم کردن - کوهن
 SUNDRY, مختلف - گوناگون
 SUNK, مستغرق - غریق
 SUNNY, آفتابی
 SUP, شام خوردن - جرعه جرعه خوردن
 SUPRABOUND, دانه شدن - کشید شدن - سوز خوردن
 SUPRABUNDANCE, شل - افروزی - افراط
 SUPRABUNDANT, زاید - افروز حاشه
 SUPRANNUATED, عالی - پیر شده - سالخورده
 SUPRADD, افروز کردن - زیاده کرده
 SUPRADDITION, افروزی
 SUPRADDLED, افروز شده
 SUPRANNUATE, - انداز کرده
 SUPRANNUATION, سالخوردن
 SUPPER, شام - عظم - معتم
 SUPRELY, با عظمت
 SUPERCILIOUS, متکبر - مغرور - پر غرور
 SUPERCILIOUSLY, متکبرانه - مغرورانه
 SUPERCILIOUSNESS, افلاش - غرور بینی - نظرت
 کبر

SUPEREXCELLENT, نهایت گری بها - بسیار خوب
 SUPEREROGATION, شل
 SUPERFICIAL, (external), بیرونی - ظاهر
 - کوچک - خفیف - هرزه - سبکباز (trifling),
 جز - جزئی
 SUPERFICIALLY, سباز - صورت - بی عمق - ظاهرانه
 SUPERFICIALS, سطح - رد - بیط - طاق - طاهری
 سطح
 SUPERFINE, عظیم - معتم - بسیار باریک - نازکترین
 شرف - جلیل
 SUPERFLUITY, شل - افروزی - افراط
 SUPERFLUOUS, افروز - فاضل - زاید
 SUPERHUMAN, بالاتر از آدم
 SUPERINDUCE, زیاده کردن - مطاعرت کردن
 SUPERINTEND, نظارت کردن - احراقی کار کردن
 سرپرستی کردن - سردار کردن
 SUPERINTENDENCE, کار رواج دهی - کارگزاری
 نظارت
 SUPERINTENDENT, - کار فرما - ورکار - سردار
 - سرکار - کار گذار - ناظر - سرپرست کار - سزاول - اگاه
 (to appoint a superin-
 tendent), - میده کردن - سرکار نمودن
 SUPERIOR, - اعظم - بالاتر - برتر - بلند تر
 سطح - فائق
 SUPERIORITY, - استیلا - حقوق - سبقت
 برتری
 SUPERLATIVE (excellent), سان - انشل
 تحیل (superlative degree), - اعلى - احس
 و تبه تحیل
 SUPERLATIVELY, با سبقت
 SUPERLATIVENESS, مهافش
 SUPERNATURAL, معجز
 SUPERNUMERARY, ادنی - افزوده - زیاده از شمار
 SUPERScribe, زیر نوشتن
 SUPERScription, اسب - بالا نویسی - سرنام خط
 SUPERScribed, بالا نوشته
 SUPERSede (abolish), - منسوخ کردن
 - سرکوف کردن - ناپدید کردن - معدوم ساختن - نمودن
 - تری - فائق آمدن (a person), - میشتن گردانیدن
 فاشی
 SUPERSTITION, ایمان باطل - وسواس - دین باطل
 - تعبد (extra devotion),
 - سبازی - اهل ایمان باطل - خیالی
 SUPERSTITIONOUSLY, - بطور متوسوس

SUPERSTRUCTURE, بنا . شکل - صورت

SUPERVISION, روي

SUPERVISOR, مدير - مہتمم - سرکار - کار گزار - ناظر

SUPINE, پے احتیاطا بیٹھوا - غافل - بیخیز - مہمل

SUPINELY, زایل - کامل - پے اندھے

SUPINENESS, تھارن . پ پروا . غافل - غفلت

SUPPER, مسامحت . معاہدہ - تسامح - کھلی - اہل

SUPPER, (the Lord's Supper) - دعا - عام
(to give or receive a supper) - دعا ساعی - تعشید

SUPPERLESS, غیر شامی - پے دعا

SUPPLANT, از حیثہ - زیر پا زدن - پا تو تک کردن - معزول کردن

SUPPLANTER, زیر پا زن

SUPPLE, (supple) - ملایم - منحنی - نرم

SUPPLEMENT, (grammatical term) - تتمہ - شمیمہ - لاحقہ

SUPPLEMENTARY, تتمہ پیوند - ملحقہ

SUPPLENESS, نرمی - ملایمت

SUPPLIANT, (suppliant) - مانجی - متعنی - متمسک
(in a suppliant manner) - عارض - داد خواہ - آرزومند

SUPPLICATE, التماس - درخواست نمودن - خواستن
مسئدع - دعا کردن - نیاز کردن - تمنا نمودن

SUPPLICATION, آرزو - دعا - التماس - تمنا - نیاز

SUPPLIES, سپر دہشت

SUPPLY, معاونت - یاری کردن - مدد دادن - معا کردن
- دامن - بدل کردن - عوض کردن - اعانت کردن - کردن
- مدد (supply) - سر برآ کردن - اعانت کردن
- یاری - معاونت - اعانت

SUPPORT, (prop.) - عمدت - از - پشتی - تکیہ
- دامن - زندگانی - روزی - مدد معاشی - وجہ گذران
- تحمل نمودن - برداشتن (to support) - معین
- کفیدن - تاب آوردن

SUPPORTABLE, متحمل - قابل برداشت

SUPPORTER, مظاہر - مدد گار - پشت - پرور

SUPPOSE, (for example) - فرضا - اگر چنانچہ
- قیاس کردن (to suppose) - فرض کردن

SUPPOSED, خیال کردن - گمان بردن - مظنہ داشتن

SUPPOSEDLY, ممکن پنداشتہ شدی - لایق خیال - ادعائی

SUPPOSED, قیاس کردہ شدی

SUPPOSER, صاحب خیال - پندار - پندارندہ

SUPPOSITION, گمان - تدبیر - اندیشہ - زعم - قیاس
(on the supposition) - توهم - فرض
فرضا

SUPPOSITIVE, قیاسی - مظنون

SUPPOSITILIOUS, قیاسی - سادستہ

SUPPRESS, غل کردن - سبوت گردانیدن - وا زدن
توق - مسخ کردن - نسخ ساختن - ابطال نمودن

SUPPRESS, پنهان کردن - پوشیدن - نهفتن (conceal) - کردن
مطمئن ساختن - اخفا نمودن - پنهان کردن

SUPPRESSED, غل - مطلوب - پوشیدہ - مطمئن

SUPPRESSION, توقیف - تسکین - پوشیدگی

SUPPRESSOR, مسکن - مایل کنندہ - اخفا کنندہ

SUPPURATE, (as a wound) - پختن

SUPPURATE, زخم جمع نمودن - چرک کردن - زخم کردن

SUPPURATION, زخم - چرک - پختگی زخم

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SUPREMACY, برتری - سرداری - سردی

SURLINESS, - سختی - پی حسی - تندی - کثی -
روشنی

SURLY, - عیوس - پندوز - سخت - تندی مزاج
SURMISE, (to) - عیب - گمان - خیال - وهم - قیاس
قیاس کردن - پنداشتن - گمان کردن (surmise)

SURMOUNT, - دست یافتن - ظهور یافتن - برآمدن
SURMOUNTABLE, - ممکن مغلوب شدن
SURNAME, (of relationship) - کنیه (relat-
ing to family, trade, or country), اسم (of)
(title or nickname), لقب - منسوب -
(لقب).

SURNAMED, - منسوب - مستطاف - ملاب
SURPASS, - شکیست بودن - رجحان داشتن
پیشی - نصب السبق بودن - بهتر بودن - داشتن
فائق بودن - غالب شدن - پیش رفتن - یافتن

SURPASSING, - متجاوز
SURPLUS, - باقی - بقیه - فائده - زیاده - افزونی
مبلغ افزونی (money) - تجمه

SURPRISE, - تعجب - عجب - تعییر - حیرت ز آهنگی
(by surprise), - گواحد - شکی در - هکر
تعجب (to surprise), - مفسرانه - سراسیمه
(military term) - متعجب نمودن - حیرت کردن - نمودن
بر - بشتی

SURPRISING, - عجب - عجب - عجب - حیرت انگیز
عجیب - حیرت انگیز

SURPRISINGLY, - غریبانه - باحیرت -
SURPRIZING, - غافل گرفته - غافل گرفته

SURRENDER, - تسلیم - سپرد - اطاعت
سپرد - خود را تسلیم کردن (yield oneself)
تقدیم - تسلیم نمودن (deliver up) - انداختن
سپردن - حواله نمودن - کردن

SURREPTITIOUS, - نهفته - پنهانی - دغا باز
SURREPTITIOUSLY, - نهفته - نهانی
SURROGATE, - وکیل - نائب
SURROUND, - احاطه - محاصره کردن - گود آوردن
چاندی بودن - گردش کردن - کردن

SURROUNDED, (to be sur-
rounded), - محاطه - محاطه - محاطه

SURROUNDING, - احاطه - محاطه
SURTOUT, (coat), - بارانی - کلاه
SURVEILLANCE, - نظارت - نگاهداری

SURVEY, - نظر کردن (to survey) - مساحه
مساحه نمودن - پیمایش کردن - پیمایش
مشاهده کردن

SURVEYOR, - مساحه - نگاه کننده - مهندس

SURVIVE, - زنده ماندن - ماندن
SURVIVOR, - زنده

SUSCEPTIBLE, - قابل
SUSPECT, - ظن - برهن - وهم نمودن - عیب نمودن
گمان بودن - پنداشتن (think) - احتمال داشتن

SUSPECTED, - متهم - مظنون - ظن - تهمید زده
محتمل

SUSPEND, - قطع کردن - معطل نمودن - آویز کردن
منع کردن - باز داشتن - موقوف کردن - اعمال کردن
برای مدتی برطرف - معزول کردن - معارضه
تعلیق کردن - بر آویختن - آویختن - کرده شده
معلق کردن

SUSPENDED, - موقوف - معطل - آویزان
از خدمت برای مدتی معزول - باز داشته شده
SUSPENSE, - اقدام - احجام - شک - عیب - توده
تشدید - فکر - غم - اضطراب - دلنگی
آویزش - وقف - توقف - آویختن - مشارک

SUSPICION, - وهم - اشتباه - شائبه - عیب - گمان
احتمال - اندیشه - ریب - شک - مظنه - ظن - تهم
وهم انگیز - گمان آور - بدگمانی - وهمی
پروهم - دو گمان بودن (to be suspicious) -
متوهم - متشکک - محتمل - شدن

SUSPICIOUSLY, - با شک - با گمان -
تکفیل کردن - پرورون - اعتماد ساختن
کتاب آوردن - تحصیل نمودن - برداشتن - پرورش دادن
کفیدن

SUSTAINABLE, - قابل تحمل - ممکن برداشته شدن
SUSTAINED, - کفیده شده - برداشته شده
SUSTENANCE, (food), - غذا - طعام - خوراک - تربت
وجهه (maintenance), - سامکول - افزوده - خورد
گنوا - زندگانی - روزی - مدد معاش - گذران

SUZERAIN, - متبوع - متبوع
SUTTLER, - هکندار هکر - پنجاه
SUTURE, - کتب زخم - درخت
SWAB, - سفوف - روپ

SWADDLE, (a child), - لبت کردن
SWAG, - معلق شدن

SWADDLING, (band), - کلاه
SWAGGER, (to swagger), - کلاه - کلاه - کلاه

SWAIN, - کلاه زنی - کلاه زنی - کلاه زنی

SWALLOW, (large black) - پرستک
swallow, (to swallow) - لبت -
خوردن - آویختن - در گود پرور بودن - پیمایش
نور بودن - تناول کردن - آوران خوردن

—(pommel or knob), **كَبْ**—(sheath),
 قریبانہ (ferrule with ring) - نیام - بیل - تلف
 تہ تلف (end ferrule or chape) - بند - ور بند
 بند شمشیر (belt, goring round the waist),
 —(belt, crossing the shoulder), حمایل
 (short, straight, broad-bladed sword),
 —(light sword with narrow curved
 blade) - شمشیر قداری (small sword) - تپھی
 —(to take with the edge of the sword),
 بزور شمشیر گرفتن

SWORDSMAN, شمشیر بردار
SWORD-CULTER, تیغ گر - شمشیر ساز
SWORN, قسم بخورده
SYCAMORE, چنار - توت انجیر - جیمیز
SYCOPHANCY, رشقی - نوازگی - چاپلوسی
SYCOPHANT, مفت خور - مباح - طیلی
SYLLABLE, هجی - جز کلمہ - هجیر - هجید - هجا
SYLLABUS, وجیز - مجموعه - موجز - مجمل - فهرست
SYLLOGISM, —دلیل صحیح (perfect), قیاس
 (absolute) قیاس استثنائی (conditional),
 قیاس استقرائی

SYLLOGISTICAL, قیاسی
SYLLOGISTICALLY, پیروجه دلیل - علی القیاس
SYLVAN, پر درخت - جنگلی
SYMBOL, نشان - علامت - نمونہ
SYMBOLICAL, بارمز - پادارہ - علامتی
SYMBOLICALY, بامعانی
SYMBOLIZE, علامت بردن - دالالت نمودن - اشارہ نمودن
SYMMETRICAL, ہم میزانی - با اندازہ - متبدل
SYMMETRY, امتدال - یکسانی - مناسبت - موازنہ
SYMPATHETICALLY, باهمدردی
SYMPATHETIC, مهربان - مشفق
SYMPATHISER, باورقت دیدن - همپرد بردن
SYMPATHY, همدردی - رقت
SYMPTOM, علامت - نشان - اثر
SYMPTOMATIC, علامتی
SYMPTOMATICALLY, بامعانی
SYNAGOGUE, مجمع یهود (Jewish)
SYNCHRONICAL, هموقت - همزمان
SYNOPE (in grammar), —حذف - حذف
 حذف - فیض - بیروسی
SYNDIC, متوکلی - مفتی
SYNDICATE, شرکت - مرآت
SYNOD, جمعیت علما - سنود
SYNONYM, کلمہ مترادف - مترادف

SYNONYMOUS, مترادف - هم معنی - یکمعنی
 مترادف - مشترک المعنی - مترادف
SYNOPSIS, اجمال - مختصر - مجمل
SYNTAX, علم - نحو
SYPHILIS, مرض خبیث - نوزخات همدید - کوفہ
SYPHON, قشابه - انبوب
SYRINGE (medical), —حقنہ - آب نزدک
 حقنہ - اسانہ
SYRUP, شیره - رب
SYSTEM, طریق - رسم - قاعده - قانون - دستور
 رابطہ نمونی (to reduce to a system) - نظم
SYSTEMATICAL, موافق قاعده - دستوری - قانونی
 دستوری
SYSTEMATIC or SYSTEMATICALLY, مترتب
 موافق قانون علم - علی القیاس
SYSTOLE, ترخیم

T.

TABBY, لکه دار - پلنگ رنگ
TABERNACLE, عهده - سایبان
TABLE, عسفرہ شدن (table) - میز
TABLE-CLOTH, سفرہ - دستارخوارن
TABLE TALK, انعام العلم - گفت و گوی سفرہ
TABLE-CUT, تفتہ - سطح
TABLET, تفتہ - لوح
TABOUR, دهل - دمامہ - طبل
TABOURER, دهل باز - طبل زن
TACIT, با سکوت - خاموش - ساکت
TACITLY, خاموشانہ ساکتانہ
TACITURN, صامت - خاموش - ساکت
TACITURNITY, صمت - خاموشی - سکوت
TACK, امداد - پیوستن - تعلق کردن - ہم دوختن
 گره انداختن - میخچه (tack) - پیرو کردن - نمونی
 چار
TACED, ہم درختہ
TACKLE, اسباب - ایمان - جهاز - اسباب
 سامان گفتی - جهاز
TACTICS, تدابیر حربیہ
TADPOLE, بچه قریبانہ - بچه نرگ
TAFETAILS, مشعل
TAG, سر - نرگ (tag) - پیوستی
TAIL, —دنیاں - قلب - دم (an ox or horse's
 تکیس - نوئل - پرچم - ترخ (tail)
 خوات - جامہ دیز - دیزی
TAILOR

TAINT, رنگ کر دینا، (to taint) - شائبہ - بوسیدگی
ملوث ساختی - آلودہ - رنگ دانی

TAINTED, گندیدہ - بوسیدہ - آلودہ - سراپت زدہ
گندہ

TAINTLESS, بے شائبہ - بے عیب

TAKE, (re-) - کھینچنا - اخذ کر دینا - سنبھالنا - کرتی
(deprive of) - محروم کر دینا - ہٹا کر لینا
(care of) - معرور ساختی - برسی - برداشتی - کر دینا
- نگہبانی کر دینا - پرستاری کر دینا - متوجہ کر دینا

رفع نمودن - برداشتنا، (remove) - لے کر ہٹا دینا
(a) - خلع نمودن - ہٹا کر لینا - ہٹا کر لینا (off) - برسی
- مسطر گردانیدن - شہیر کر دینا، (a fort, city, etc.)

بر - برسی، (convey—conduct) - قلع نمودن
اسیر، (captive) - راہ نمودن - کھینچنا - ہٹا دینا

پس، (back) - واپس کر دینا - گرتنا کر دینا - کرتی
(in) - گھور دینا، (medicine) - باز کرتی - کرتی

بہ، (upon oneself) - بر عہدہ کرتی
بلند ساختی - برداشتنا، (up) - خود کرتی - دست

خبر دار - ما ہوش باہ - ہین - ہاں
TAKE CARE! (clear the way!) - حق کی - باہ

طریقہ - برو کنار - راہ بندہ

TAKEN, مقبوض - گرتہ شدہ - ماخوذ

TAKER, قابض - گیرندہ

TALC, (mica) ابرق

TALE, (idle) - افسانہ - داستان - حکایت - نقل : قصہ
حکایت بے اصل، (tale)

TALE-BEARER, نام سنان چہن

TALENT, ذہنی - ادراکی - فراست - عقل - قابلیت
زرنگی زکات

TALISMAN, طلم

TALISMANIC, طلمی

TALK, (speech) - گفتگو - گفتار
- چنگ ل لہچا - چرک، (foolish talk) - کب

- کلم کر دینا، (to talk) - صحبت - (small-talk)
(to talk to oneself) - حرف زدن - (small-talk to oneself)

(to talk over) - خود بشود حرف زدن
بگفتگو برداشتنا، (talk over)

TALKATIVE, حرف - پرگو - سخن دان - بسیارگو
مفہ رس -

TALKATIVENESS, پرگوئی - بسیار گوئی - کثرت کلم
شہرلی

TALKER, سخن گو - متکلم - گردیندہ

TALL, فراز - بلند - طویل - بلند

TALL OF STATURE, فراز قد - بلند اندام

TALLOW, پختہ - چربی - مضم

TALLOWY, چرب

TALLY, مطابقت دینا - موافق دینا

TALMUD, تلمود

TALON, ناغی - پانچہ - مخالب - چنگل - چنگ

TAMARIND, گمر سنہنی

TAMARISK, گڑ - پھوگر - تلخ - فروغ - فروغ گرم

TAMBOURINE, سماعہ - دائرہ

TAME, دست آموز - انسی - رام - متابع - تابع - مطیع

- رام نمودن - واقع کر دینا - تابع کر دینا، (to tame) -
دست آموز کر دینا

TAMEABLE, ممکن واسی

TAMELY, بازرسی - رامانہ

TAMENESS, انسی - واسی - اطاعت

TAMPER, آموختن - تظلم دامن - سازش کر دینا
(garbl) - تفریق کر دینا، (meddle officiously)
- تفریق کر دینا، (alter documents)

TAN, دہانی کر دینا - پیرامیدن

TANGENT, مماس - خط ملاتی

TANGIBLE, محسوس

TANGLE, پیچانیدن

TANGLED, ژولیدہ - دوہم - بھرم زدہ - پیچیدہ

TANK, (lu) - ابشار - آب - (reservoir) - حوض

تالپ - دریاچہ، (tank or pond)

TANNED, مدبوغ

TANNER, دباغ

TANNERY, دباغ خانہ

TAN PIT, مدبکہ

TANTALIZE, نوسید ساختی - معرور کر دینا

TANTAMOUNT, برابر

TAP, چنگ زدنی، (tap) - دھنی شیر - ضرب سیک

TAPE, دولتی، (reel-tape) - پٹنگ - بانٹہ - فیٹ

TAPER, بال - صمغ - صوم - قندیل

TAPERING, تپو - قلمی

TAPESTRY, فرش - فرش - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

تپو - قلمی - پردہ متشکل

TEAM، پریم - بردار هس - حامل هس - حامل هس
TEETH، دندان - (back teeth, grinders)، (افراس - فرس) (pl.)
TELEGRAM، (to send a telegram)، تگراف کرمی
TELEGRAPH، (on posts)، تگراف - (instrument)، (line of telegraph)، سیم - (wire)، خط تگراف
TELEGRAPHIST، تگرافچی
TELEPHONE، تلفون
TELESCOPE، دور بین
TELL، متکلم گردانییدن - اطلاع دادن - خبر کرمی - گفتی
TELLER، گرداننده - متکلم
TELL-TALK، سامی - نام - سخن چین
TEMERITY، گستاخی - تهور - خسارت
TEMPER، طبیعت - طبع - خلعت - مزاج - خوی - خور - (of steel)، طبیعت - سیرت - نداد - خوش مزاج (in good temper)، - جوهر - کور (good tempered)، - کج خلق (out of temper)، - سردماغ (bad tempered)، - هیرین مزاج (to temper)، - بد مزاج - معزج ساختن - اعتدال دامن
TEMPERANCE، پرهیز گاری - پرهیز - اعتدال
TEMPERATE، معتدل (persons)
TEMPERATURE، درجه هوا - اعتدال هوا
TEMPEST، باد شدید - باد تند - طوفان
TEMPESTUOUS، پرباد - هرنالی - تند باد
TEMPLE، (idol temple)، معبد - میمانگاه - هیکل - (Muhammadan mosque)، - بتخانه - بتکده - (Christian church)، - معکو - نمازگاه مسجد - آتشکده - (fire temple)، - کلیسای - بیت المقدس - معبر - بیت المقدس - (of Makkah)، - (square building in the temple of Makkah)، - عقیده - (of the forehead)، - نمید - صغیر
TEMPORAL، زماني - فلهوی - روزگاری
TEMPORALLY، موقت - دنیایی
TEMPORARILY، موقتاً
TEMPORARY، موقت
TEMPORIZE، وقت بوقت کردن - وقت گذراندن
TEMPT، - روغالییدن - زنا نمودن - امتحان نمودن - ترغیب کردن - مقبول ساختن - آزماییدن - ترغیب نمودن
TEMPTATION، - ترغیب - زنا - امتحان - آزماییدن - (of the devil)، -

TEMPTER، امتحان کننده - وسوسه - مغرب
TENABLE، قابل گرفت - صاف
TENACIOUS، - گیرنده - سخت گیر (adhesive)، - چسبند - چسبندگی
TENANT، سانی - اجاره دار - مستاجر
TENANTABLE، لایق آباد
TEND، (incline towards)، میل - مانگ بودن - تیار کردن - پرستاری کردن، (the sick)، - دافتن - چوپانی کردن - رعایت کردن، (flocks, etc.)، - مانگ بودن - نشیندن، (lead to)، - چراندن - مبلغ بودن - موفی بودن
TENDENCY، میل
TENDER، (gentle)، - نرم - ملایم - نازک، (legal tender)، حق حرمی (legal tender)، مهربان معقن - دهن - اظهار ساختن - هوش کردن، (to tender)، - ترغیب نمودن - تقدیم کردن - آوردن
TENDERLY، مایلیم - پادراک - بانوی - باطمینان - باحفظ - آهسته
TENDERNESS، نرمی - ملایم - نازکی، (softness)، (gentleness)، - مهر بانی - خلقت، (of age of heart)، - مغز (of meat)، - رگد لب - نرم دلی
TENDON، اعصاب - پی - عقیق - دایرت - (وتار)، (pl.)
TENDRIL، ریشه - انگور
TENEMENT، (hired house)، منزل - خانه مکرری - مقنونه - ملاترم
TENET، روغن - آئین - طریق - راه - حق - پندار - عقیده
TENFOLD، ده - چند - ده چندان
TENOR، مضمون - قرار
TENSE، (in grammar)، - صیغه - حالت، (future tense)، - زمان مستقبل، (imperfect)، - زمان مستقبل، (pluperfect)، - زمان ماضی، (past)، - زمان ماضی، (present perfect)، - زمان حال
TENSION، امتداد
TENT، (flat-roofed tent)، - چادر - عیبه، - چادر چلندری، (peak-roofed tent)، - چادر چلندری، (wall of curtains surrounding a tent)، - سوارچه، (tents packed up, etc., on a journey)، - چادر - چادر، (tent-pitcher)، - تیار - تیار، (tent-rope)، - طناب - طناب، (fly of tent)، - کتیف - کتیف، (wall of tent)، - در، (door of tent)، - در، (tent-pole)، - در، (tent peg)، - میخ - سکن - چوب - چوب، (sack for packing a tent in)، - سکه - سکه، (loops of the tent)، -

--(circular piece of wood at the upper end of the tent-pole, upon which the fly rests), **كاج - كاج** (tent of camel or goat's hair), **چادر سدا - چا** (small tent), **چادر - چادر** (tent of skins), **چادر - چادر** (tent of camels hair or woollen), **چادر - چادر** (a torn tent).

TENTER, - چوزہ - کورز - مینر

TENTH, **عشر** - (tenth part), **عشر**

نازکی - نوازی - باریکی - TENUITY,

تَنُور - باریک - رکیک - تنگ - نازی - رفیق TENUOUS,

TENURE, مستمسک

TRPID, نیم گرم - نیم گرم

TEPIDNESS, نہم گرمی

TERBINTHINE, هالامیب آمیز

TERGIVERSATION, ۛ تردّد

TERM (name), (اسما - اسمي pl.) اسم - نام

(condition stipulation), وعدة - عهد - شرط

عرضہ - مدت (limited space of time) - قرار

ض ب مثل - ملز قلم - اصطلاح (phrase) - مهمل

مسمی نمودن - نام دادن - نام نگاردن . نامیدن . TERM.

زنگه - صورت زباندواز, TERMAGANT,

TERMINABLE, مقناني - آخر - متناهي

TERMINATE (bound), **مختوم** - ساختن

- باخر و سانیچین - تمام کرهن (to conclude).

تمام شد، (end) - نتیجه م کردن - پرداختن

TERMINATED, متناهي - محدود

• اتمام - قابض - آخرت - آخر - حلا

• **نہایت - العظام - سر - تنہ تمام**

TERMINUS, سر، انتہی - کر

TERMLESS, بی انجام - بی حد

TERRACE (before a house), تراسه - تراسه

• (flat roof), 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠 - 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠 - 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠

THANKFUL, حق شناس - فکر گزار - شکر - شاکر
 THANKFULNESS, حق شناسی - فکر گزارگی
 THANKLESS, - کافر نسبت - ناشکر - ناشکری
 THANKS, (to give thanks), شکر - شکرانہ - شکر
 THANKSGIVING, شکر - شکرانہ - شکر
 THANK WORTHY, واجب الشکر
 THAT (pronoun), (that) - کہ - (adverb), (for that reason), (so that), (that is to say viz), (there is no doubt that), (from that time), (after that time), (after that), (to that time), (in order that),
 THATCH, (to thatch), کچر - پوہ - کچہ
 THATCHED, (thatched-house), سباج - سباج
 THAW, (to thaw), یخ آب - برف آب
 THE, ال
 THEATRE, تماشا خانہ - سیر گاہ
 THEATRICAL, منط منسب - قابل تماشا
 THEE, تیرا
 THEFT, سرقت - دزدی
 THEIR, ہم - ایشان
 THEN, ایضاً
 THEME, مصدر
 THEMSELVES, ایشان خود
 THEN, (after this), (for that reason), (from that cause), (from that time), (after that), (to that time), (in order that),
 THEOLOGIAN, اہل معرفت - اہل معرفت
 THEOLOGY, حکمت الہی - علوم حقایق - علم تعارف
 THEOLOGICALLY, موافق علم الہی
 THOROUGH, شکوہ - شکوہ
 THEORETICAL, قیاسی
 THEORY, منطیقہ خیال - حدس - قیاس
 THERE, (here and there), اینجا - انجا
 THEREABOUTS, (near that place), (near that quantity or state), (for a reason), (to thatch), (thatched-house), (to thaw), (theatrical), (theft), (thee), (them), (thick), (thickened), (thicket), (thickness), (thickset), (thick-skulled), (thief), (thief-catcher), (thieve), (thievish), (thievishly)

THANKFUL, حق شناس - فکر گزار - شکر - شاکر
 THANKFULNESS, حق شناسی - فکر گزارگی
 THANKLESS, - کافر نسبت - ناشکر - ناشکری
 THANKS, (to give thanks), شکر - شکرانہ - شکر
 THANKSGIVING, شکر - شکرانہ - شکر
 THANK WORTHY, واجب الشکر
 THAT (pronoun), (that) - کہ - (adverb), (for that reason), (so that), (that is to say viz), (there is no doubt that), (from that time), (after that time), (after that), (to that time), (in order that),
 THATCH, (to thatch), کچر - پوہ - کچہ
 THATCHED, (thatched-house), سباج - سباج
 THAW, (to thaw), یخ آب - برف آب
 THE, ال
 THEATRE, تماشا خانہ - سیر گاہ
 THEATRICAL, منط منسب - قابل تماشا
 THEE, تیرا
 THEFT, سرقت - دزدی
 THEIR, ہم - ایشان
 THEN, ایضاً
 THEME, مصدر
 THEMSELVES, ایشان خود
 THEN, (after this), (for that reason), (from that cause), (from that time), (after that), (to that time), (in order that),
 THEOLOGIAN, اہل معرفت - اہل معرفت
 THEOLOGY, حکمت الہی - علوم حقایق - علم تعارف
 THEOLOGICALLY, موافق علم الہی
 THOROUGH, شکوہ - شکوہ
 THEORETICAL, قیاسی
 THEORY, منطیقہ خیال - حدس - قیاس
 THERE, (here and there), اینجا - انجا
 THEREABOUTS, (near that place), (near that quantity or state), (for a reason), (to thatch), (thatched-house), (to thaw), (theatrical), (theft), (thee), (them), (thick), (thickened), (thicket), (thickness), (thickset), (thick-skulled), (thief), (thief-catcher), (thieve), (thievish), (thievishly)

TILE، سرامیک کوبی - سفال نهایی

TILER، سفال گر

TILL، ٥ - کجا - (till when) - حتی - الی - ٥ - (till then) - (till now) - تا کنون

TILLAGE (nautical term)، زبانه سفلی
 زراعت، (to till)، الی الی - ٥ - کجا - ٥ - کجا
 زرع نوسن - هیلریدن - کشتی - کشتایی کوبی - کوبی

TILLABLE، قابل زرع

TILLAGE، کشتایی - زراعت

TILLER (nautical term)، زبانه سفلی
 کشتکار - بزرگ - کجا - ٥ - زراع

TILT (cover or awning)، تم - سایه دانی - تم
 زشتی - سایدان گسترش (to tilt) -

TILT-RIDE (roundabout)، چرخ

TIMBER، چوب - ٥ - هیزم - ٥ - هیزم
 کشتار (timber merchant)، کشتار

TIMBERL، چوب

TIME، مدت - اولی - هنگام - زمانه - زمانی - کا - ٥ - وقت

عصر - ایام - زمانی - عهد (epoch or period) -

مرتبه - دفعه - مرتبه - بار (a time or occasion) -

مقابل (a degree, fold or measure) - کجا -

(present time) - برابر - ٥ - ماری - چند - چندان

(past time) - اینوقت - الی - وقت حال - حال

عهد سابقه - وقت گذشته - زمانی ماضی (time)

(at the time when)، وقت پیشین - زمانی سابق

قصری (a short time)، وقتیکه - آنکه - حین

(in time, opportune)، گلیل - زمان - اندکی - پکهنی

(out of time, inopportune)، بیوقت - بروقت

(in time, inopportune)، بیوقت - بیوقت

(for all time, musical term)، آهنگ

(a long time)، وقت - جهت - وقت - هیزم

فر - فر اندک مدت (in a short time) - لوس

٥ - ٥ - ٥ - (in multiplication)، گلیل زمان

(three times two are six)، هر سه است

(by London time)، پنج در وقت چهل است

٥ - (from time to time)، بکری ساعت لندن

(in time to come)، - ٥ - (in time to come)، - ٥ - ٥ - ٥ -

(at the same time)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(At the very time)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(immediately upon, as soon as)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(to)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(time)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

وقت - هیزم - زمانی - کشتی - محل - پاتی

٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIMELY، به وقت - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIME-PIECE، ساعت مجلسی

TIME-SAVING، زمانه ساز - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIMID، کم جرات - خاضع - خائف - هراسی - ترسای - معصوب

TIMIDITY، خوف - هراس - ترس - هیزم - بیم

TIMIDLY، باخوف - با هراسی

TIN، (sheet in or tinned iron)، قلع - لوزیر

قلعی، (to tin (whitewash with tin)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

سفید کوبی - تر میس کوبی - کوبی

TINNED، قلعی دار - قلعی کرده - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINCTURE، رنگ - زرد - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINDER (burnt rags)، پرز - سرخشته - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(German tinder)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

رنگ کوبی - رنگ زردی (to tinge)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINGED، مصبوغ - مصبوغ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINGLE (fingers)، مور مور کوبی - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINKER، مسگر

TINKLE، صدا کوبی

TINMAN (person who tins pots and dishes)، سفیدگر

TINSEL، زبور - آرائشی - زرنافس

TINT، کوبی - رنگ زردی (to tint)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TINY، پاچه - صغیر - گلیل - کوچک - خرد - خرد - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIP، (tip of the finger)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(tip of the tongue)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(tip of the nose)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIP-OAT، چک مسته

TIPPLE، بیچار آفامیدن - باقه پستی کوبی

TIPPLER، باقه آفام - می پرست - هراب بحر

TIPSTAFF، جواز - سرهنگ

TIPSY، سرگونی - معصوب - سر مست - مست

TIPTON، سر انگشت پا

TIRE (row)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(tira)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(of a wheel)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(tire)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIRED (fatigued)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(weary of, disgusted)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(to be tired)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

(to be tired of)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIRE-SOME، مضطرب - زحمت دار - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIRE-WOMAN، مضطرب - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TISSON (gold or silver stuff)، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

زرباف - زرباف - زرباف - زرباف - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

TIT، اسپ کوچک

TIT-BIT، - ٥ - ٥ - ٥ - ٥ -

• اوج ، قیوت : کله - کله - پا - یو - وایس - سر ،
 • کله کوه - سر کوه ، (of a "mountain") - کوهی
 • سرپوش ، (lid or cover) - لیدر کوه ،
 • (play thing) - (of the head)،
 • لایوی - پا - برسر ، (upon the top of)،
 • (top-heavy) - لایوی - لایک ،
 • (top-fab) - لایک ،
 • بلند ترین ، (topmost) - کوهی سر

تایا - طوبز - قیوت اصغر - قیوت زرد - زورج ،
 OFAL،
 هراب خروزی - پایا ترستی کوهی ،
 OFE،
 پایا پیمان - هراب خور - پایا پرست ،
 OFER،
 مایه - پای - مایه - معنی ،
 OFIC،
 موقی - مطبوع - معنی ،
 OFICIAL،
 یابی معنی ،
 OFOGRAPHY،
 هراب باقی ،
 'OPBALL،
 واکون - سرگون - زور پا - کله - کوه پا ،
 'OPHY-TUNBY،
 (to turn topsy-turvy) - زور زور کوهی ،
 زور زور کوهی ،

FORCE، شغل - قیوت
 TORCH-BEAKER، قیوت بردار ،
 TORCH-LIGHT، روشنی شغل
 FORMENT، عذاب - عذاب - عذاب - عذاب
 (to torment)،
 (to cease)، اذیت کوهی - آزار کوهی - رمانی
 تصدیق دادی - رنجاندی

TORMENTED، عذاب - عذاب - آزار وحیده ،
 TORMENTOR، عذاب کار - عذاب - آزار رسان ،
 TORN (rent)، تیرا - تیرا - چاک - تیرا - تیرا
 (in pieces)،
 تیرا شدن ، (to be torn)، تیرا - تیرا

TORNADO، طوفان - باد شدید ،
 TORPEDO (fish)، تیرا - تیرا ماهی ،
 TORPID، کاهل - تیرا حرکت - تیرا حس ،
 TORPOR، سستی - کاهلی - تیرا جنبش ،
 TORRENT، سیلاب - سیلاب - سیلاب ،
 TORRID، افکار بحر (torrid zone) - گرم - تیرا ،
 تیرا بحر

TORROR، تیرا
 TORTOISE، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 پوست کله پخت ، (tortoise-shell) - تیرا

TORTUOSITY، تیرا
 TORTUOUS، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TORTURE، (to torture)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا کوهی - تیرا کوهی - تیرا کوهی ،
 TORTURED، تیرا کوهی - تیرا کوهی ،
 TORTURER، تیرا کوهی - تیرا کوهی

Toss، (of the head)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (gambling)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (shake)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (as a ship)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (as waves)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا کوهی

TOSSED، تیرا
 TOSSENG (of waves)، تیرا
 TOTAL، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOTALITY، تیرا
 TOTALLY، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOTTER، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOUCH، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOUCH-HOLE (of a gun)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا

TOUCHING، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOUCHSTONE، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOUCHWOOD، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOUCHY، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOUGH، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOUGHEN، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOUR، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOURNAMENT، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOW، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOWARDS، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (towards one another)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOWEL، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOWER، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TOWERED، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOWN، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOWNSMAN، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 TOY، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TRACE، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (to trace)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 (follow up)، تیرا - تیرا - تیرا - تیرا
 تیرا - تیرا - تیرا - تیرا

TRACERY (pattern-work), نقش
 TRACK (foot-works), (پا) اثر - نشان - سراغ
 (on water), (پا) - (path) - (پا) - (to track), (پا) - (پا)
 TRACKLESS, (پا) نشان
 TRACKER (one who pursues another by foot-marks), (پا) نشان - (پا) نشان
 TRACT (of land), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (small book), (پا)
 TRACTABLE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRACTABLENESS, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRACTARLY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADE (traffic), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (employment or profession), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (Secretary to the Board of Trade), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (trade), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (مشتعل تجارت دهن)
 TRADER, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADESMAN, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADITION, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADITIONAL, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADUCE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADUCE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRADUCEMENT, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAFFIC, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to traffic), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRASCANTH (plant), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا)
 TRAGEDIAN, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAGEDY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAGIO, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAIL, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAIN (long skirt), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (railway), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (passenger train), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to train (to allure)), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to exercise, teach), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (in hand training, a horse), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا)

TRAIT, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAITOR, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAITEROUS, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAITEROUSLY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAJEOT, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAMMEL, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to trample), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAMPLED, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAMPLER, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRAMWAY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (trainway-car), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا)
 TRANOE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANOED, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANQUIL, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to be tranquil), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANQUILLITY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANQUILLIZE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSACT (perform, conduct), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANACTED, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSACTION, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (perform) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSCEND, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSCENDENCE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSCENDENTLY, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSCRIE, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSCRIPT, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFER, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to transfer), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFERRED, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFIGURATION, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFIX (pierse through), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (to become transfixed), (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFORM, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 TRANSFORMATION, (پا) - (پا) - (پا) - (پا)
 (پا) - (پا) - (پا) - (پا)

TREADER, ~~or~~ - ~~the~~ - ~~the~~ - ~~the~~
TREADLE (of a loom, etc.), ~~or~~ - ~~the~~ - ~~the~~ -

چال - چوب پا - پاچال
TREASON, - دغا - فتنہ - بغاوت

(hidden-treasure) - خزائنہ - خزانہ - ذخیرہ - گنج
 (to treasure) - کز - دینیہ - کز - فراہم آوردن - جمع کردن - انبوختن

TREASURER, خزانچی - خزانہ دار
TREASURY, کتبچہ - خزانہ - مخزن - خزانہ
 - مخازن - بیت المال (public) -

TRICK, مکر کرہی - ترقیاتی

TRICKY, ترقیاتی

TRICKY, ترقیاتی

TRICKY, ترقیاتی

TRICKLE, زرخیزی - تقطیر کرہی - ریزاں دہی

چند کرہی - قطرات قطرات آہستہ آہستہ

TRICK-TRACK (a kind of game), طوطہ

TRICOLOR, تری رنگ

TRIDENT, تیرہ - سے انگشت - تیرہ

TRIED, آزمودہ شدہ

TRIENNIAL, تین سال - سے سال

TRIER, آزمائش

TRIFLE, زری - بیچ - خرچہ - خرچہ - خرچہ - خرچہ

رفتہ (trifles) - امر سبک - امر چوٹی - جز

خرچہ - خرچہ

TRIFLE, لا اہالی گری کوہ - تا چیز دانستی

TRIFLER, لا اہالی - بے پروا - خرچہ کردہ

TRIFLING, کم - اندک - رفیق - بے اعتبار

TRIFLINGLY, بیہودہ - بے معنی

TRIGGER (of a gun), پائہ - پائہ

TRIGONOMETRY, زوایائی

TRIATERAL, تری پہلو - تری

TRIATERAL, ترقیاتی

TRILL (quaver in singing), تھریل - تھریل

تھریل بازی ماحول (trill) - تھریل

TRIM, طیف تھریل - توازن - متوازن - پادیزہ

ترتیب - توازن - توازن - توازن - توازن

TRIMMED, تھریل

TRIMMED, تھریل - توازن

TRIMLY, توازن - توازن

TRIMMING (of a garment, etc.), تھریل

تھریل - توازن

TRINE, تھریل

TRINITARIAN, معتقد تثلیث الہی

TRINITY, Person of the Trinity, تثلیث

تثلیث (the Holy Trinity) (الانیم) (لم) (الانیم)

TRINKET, مکرہ - مکرہ - مکرہ

TRIP, زلزلہ - زلزلہ - زلزلہ - زلزلہ

(trip in wrestling) - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(trip) - تھریل - تھریل - تھریل

(to catch the ground with the hoof, (to knock the fore-foot together), تھریل

TRIPARTITE, تری طرف منسوب - تری

TRIP, تھریل - تھریل

TRIPEDAL, تھریل

TRIPLE (triple), تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل

TRIPPLICATE, تھریل - تھریل - تھریل

TRIPPLICATION, تھریل - تھریل

TRIPOD, تھریل - تھریل

TRIPOT, تھریل

TRIPPING, تھریل - تھریل

TRIPPINGLY, تھریل - تھریل

TRISSECTION, تھریل

TRITE, تھریل - تھریل

TRITENESS, تھریل - تھریل

TRITURATE, تھریل - تھریل

TRITURATION, تھریل

TRIUMPH, تھریل - تھریل - تھریل

(to triumph), تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

تھریل - تھریل - تھریل

TRUSTEE، صاحب وشیعہ پانچواں کو - امانت دار، وصی، وکیل - آئین
TRUSTEE، نرس خواہ - پور کندیہ - چنگد - معتمد، متبذ، وام ۱۴
 میں بشرف، - وام ۱۴
TRUSTINESS، معتبری - دیانت داری - امانت داری، وفا داری - استقامت - خلیفہ - صداقت
TRUSTLESS، بے خلیفہ - بے وفا - امانت - بے اعتبار
TRUSTWORTHY، معتمد
TRUE، حقیقت - صدق - حق - دوستی - راستی، (in truth)،
 (in truth)، تصدیق - صحت - حقیقت - صداقت
TRUTHFULNESS، راستی - صداقت - مبالغہ، راستی - حقیقت
TRY، تجربہ - تلاش کرنے - کوشش کرنے سعی کرنے، تحقیق
 (investigate)، - کرنے (prove or put to test)، - نتیجہ نمونہ - تدبیر کرنے - کرنے
 (to essay metals)، - تجربہ کرنے - کرنے
 خاص گذاروں - گناہوں
TUB (wooden bucket)، (of metal)، - بالائی، - مٹل - مٹل
TUBA (a tree in Paradise)، طربق
TUBE، (India-rubber)، - لود - نایز - نال - ٹی، لود کم الاستیک،
 (tubing)،
TUBERKLE، لک - کورک - آئس - ذیل - ذیل
TUBEROSE، گل سرہر
TUBULAR، مانند لود - نایز آسا - لود دار
TUCK، چین کرنے - ہم کشش (to tuck)، سیف،
 (tuck up the garments round the middle)، - دامن شرمیلیا بستن - لک کرنے،
 مغزی - تور بقیہ (tuck)،
TUESDAY، ۳۰ شنبہ
TUFT، طرہ، (tuft of hair)، - سرخ - کٹی، طرہ،
 سعی
TUFTED، طرہ دار
TUFTY، طرہ دار
TUG، (lug)، - با سعی بلخ کھینچان - ہزر کھینچان،
 - چدو جد موٹور - کش بازور - کش
TUGGER، سعی بلخ کنندہ - کشندہ
TUITION، استاد - تادیب - تعلیم - تربیت
TULIP، گل - گلزار - گلزار
TUMBLE، پرت پڑنا - پرتہ کرنے - اٹکان - اوتکان،
 (to tumble on one's legs)، - زمینیں غریب
 پرت اٹکان، (to tumble out)، - کھینچ
TUMBLER (glass)، (of a gunlock)، - امانتیک،
 (dancer, buffoon)، - چرخ
 - لانی - بند باز، (pigeon)، - بازگر - گار

TUMBUCTION، آئس - ذیل - روم
TUMID، پرمادیہ - آئس - روم
TUMOUR، ک - کورک - ذیل - آئس - روم
TUMULT، عاتہ - شورش - موبہ - انتفاض - ہنگامہ
 - غلتان - غلبہ - غرق - لہ - لہ - آئس - روم
 غلبہ
TUMULTUOUS، متور - لہجہ - جنگ جو - لہجہ خیز
 گرہن کش
TUMULTUOUSLY، ہنگامہ - باغوا و غلبہ
TUMULTUOUSNESS، ہنگامہ خیزی - لہجہ خیزی
TUN، پرمیل - دی - دان
TUNE، (to tune)، - ہوائی ساز - آواز - آئس
 (tune)، - کوری کرنے، (instrument)،
 نواختی
TUNeful، خوش آواز
TUNefully، باخوش سعی
TUNELess، بے نوا
TUNER، ٹولہ - ٹولہ - کوری کنندہ
TUNED، نواختہ
TUNIC، ٹی - کورک - جاسی - کورک - جامہ
TUNICIA، ٹیچہ
TUNNEL، (to pierce a tunnel)، - سوراخ کورک - لود - کورک
 (to pass through a tunnel)، - سوراخ میوز نوسی،
 (passage for smoke)، - روزن - سرد کش
TUNNY، موزونہ - ٹی - گدہ
TURBAN، ملبلی - ہوائیہ - صاف - صفا
TURPID، مکور - ظاہر - تیرہ - ناصت
TURPIDNESS، مکور - ناخانی
TURBOT، جزیہ
TURBULENCE، گردکشی - لہجہ انگلی - اضطراب
 - لہجہ - سرکشی - لہجہ
TURBULENT، عاتہ گیر - صاحب امواج
 - متور - لہجہ - جنگ جو - نواہ - نواہ - نواہ
 گورن کش
TURBULENTLY، متورانہ
TURCOIS، پیریز - پیریز
TURD، ٹیچہ
TURF، (to turf)، - مٹل - کک - کک - مٹل
 باعق پرچہ
TURFY، پرکشت - مٹل دار
TURSID، عاتہ - آئس - روم
TURKEY، مٹلی - تری
TURKEY، مٹل مٹل - مٹل روم
 - لہجہ (the fowl)، - لہجہ

TURKISH, روسی - ترکی - ترکی - ترکچه - ترکچه - ترکچه -
- ترکچه (turkish writings, etc.) - منالی
(turkish slipper), پایچه - پایچه

TURKISTAN (Western Tartary or Buch-
aria), ترکستان

TURMERIC, زرد چوبه

TURMOIL, همتان - همتان - همتان - همتان - همتان -
- همتان - همتان - همتان - همتان - همتان -
- همتان - همتان - همتان - همتان - همتان -

TURN, چرخ - طواف - سوراخ - دور - گردش
(change), (taste), - تبدیل - قلب - انقلاب
(by turns), - نوبت - نوبت - نوبت -
- دور - گردش کردن - گردیدن (intrans.)
- گشتن - شدن (become), - گردانیدن -
- رجوع کردن - باز گردیدن - برگشتن (back)
- خراطی کردن (with a lathe), - مراجعت نمودن
- پشت دادن (the back), - چرخانیدن (a handle)
(away), - باز کردن (on water, etc.)
- برطرف - معزول کردن - بیرون کردن -
خود را بکنار کشیدن - کنار جستن (aside),
(aside, err), - خطا کردن (to couse, to
turn aside), - انحطاط نمودن

TURNED, گردیده

TURNER, خراطی

TURNING-LATHE, خراطی

TURNIP, هلم - هلم - هلم - هلم - هلم -

TURNOL (plant), - خورخورد - آفتاب پوس

TURPENTINE, طومنتین - بناس

TURNPIKE, راه دار خانه

TURNBOW, آچار

TURPITUDE, - سوتی - سوتی - سوتی - سوتی - سوتی -
- سوتی - سوتی - سوتی - سوتی - سوتی -

TURQUOISE, فیروزه

TURRET, کنگره - کنگره - کنگره - کنگره - کنگره -

TURRETTED, کنگره دار - کنگره دار - کنگره دار -

TURTLE, - کبک - کبک - کبک - کبک - کبک -
- کبک - کبک - کبک - کبک - کبک -

TUSH, سگوت - سگوت - سگوت - سگوت - سگوت -

TUNE, (pl.) ناپ - ناپ - ناپ - ناپ - ناپ -
(الباب)

TUSKED, دندان ناپ دار

TUTLAGE, تعلیم - تعلیم - تعلیم - تعلیم - تعلیم -

TUTLAR, مساند

TUTMAGUE (kind of bell-metal), - چسبی -
- طوق

TUTOR, استاد - معلم - دانشی - حاکم -
- تعلیم کردن (to tutor), - روسی -
- تربیت نمودن - یاد دادن -
- تلمیذ

TUTORAGE, تلمیذ

TUTTY, - سنگ توتیا - سنگ توتیا -
- توتیا (a callyrium of
tutty for anointing the eyes)

TWAIN, دو

TWANG, جدا آوردن (to swang), - آواز -
- نقش

TWERDLN, بدفهم کردن

TWEENERS, منقار - منقار - منقار - منقار - منقار -

TWEAK, - با چنگ گرفتن - چنگ کردن
- شکنج

TWELFTH, هوازدهم

TWELVE, هوزده

TWENTETH, بیستم

TWENTY, بیست

TWICE, دو گانه - دو دفعه - دو مرتبه -
- دو بار (twice as many)

TWIG, بند - گره - شاخه - نهال

TWILIGHT, هوائی گرگ و میش - غسق - غسق

TWIN, توأم - حقت - پیرک - پیر -
- دوشیده - هماد (twin born),
- هماد (pl.)

TWINE, to twine (trans.) -
- پیچیدن (intrans.) -
- پیچیدن (trans.)

TWINED, در پیچ

TWING, (to, wing), -
- معنی - رنج - درد -
- شکنجه کردن - آزار دادن

TWINKLE, درخشیدن

TWINKLING, -
- لحظه - لحظه - لحظه -
- لحظه - لحظه - لحظه -

TWIRL, (to twirl), -
- دور - دور - دور -
- دور - دور - دور -

TWIST, -
- پیچیدن - پیچیدن -
- پیچیدن (twist)

TWIST (coil), -
- پیچ (to twist, trans.) -
- پیچیدن (intrans.) -
- پیچیدن (trans.)

TWISTED, پیچیده

TWISTER, -
- تابنده - تابنده -

TWT, -
- هم کردن - هم کردن -
- هم کردن (twit)

TWITCH, -
- (to twitch), -
- (to twitch), -
- (to twitch), -

TWITTER, -
- (to twitter), -
- (to twitter), -
- (to twitter), -

TWIST, -
- پیچیدن - پیچیدن -

TWO, دو
TWO-EDGED, دو قلم
TWO-FOLD, دوگنا
TYMBAL, تلمب
TYPE, حرف (for printing), - ستم - ستمی
حرف طبع - چاپ
TYPICAL, نمائند
TYPOGRAPHER, چاپچی - باسجہ چی
TYPOGRAPHY, چاپ
TYPESET, نمونہ - اظہار نمونہ
TYRANNICAL, جور - ستم گر - جفا پیشتہ - ظلم
دراز دست - پیشتہ
TYRANNICALITY, باسجہ - زبردستانہ - باجور و جبر
ظالمانہ - ستم گرانی
TYRANNICID, قتل خیاب
TYRANNIZK, جبر ساختی - ستم نمونی - ظلم گردی
قہر گردی - تعدی نمونی - زبردستی نمونی - جور نمونی
TYRANNY, دواز دستی - ستمگری - جبرجی - زبردستی
دواز دستی - تعدی - جبر - جفا - جور - ظلم - ستم
آوارہ استبداد - ظغول
TYRANT, جفا کار - ستمکار - ستمگر - ظالم - زبردست
خون - خونریز - خون خوار (blood-spiller) - جوگر
خونفشان - آہل
TYRO, مہنتی - نو آموز - مرید - شاگرد - کیمو
TYER, زار روس
TEARINA, شکرہ روس - زارینہ

U.

UBEROUS, وافر - کثیر - زرخیز
UBERTY, فراہمی - بساتیری - زرخیزی
UBIQUITOUS, ہر جانی - ہر جا حاضر
UBIQUITY, ہر جا حاضری - حیثیت
UDDER, (an udder full of milk) - پستان
سجہ (loose udders), شرجہ مشکو - خم
UGLINESS, زشتی - قبیح المنظر - زشت روی - بد صورتی
قبح نمائی
UGLY, بد منظر - بد صورت - زشت - مکروہ - بد شکل
بدگاہ - قبیح المنظر
ULCER, زخم - خستگی - فرج
ULCERATED, خالہ - مفرج - قرعہ
ULTIMATE, پستیز - پستیز - آخری
ULTIMATELY, مآبہ - مآبہ - بالآخر - آخر
نہایت بالآخر - بالآخر

ULTRAMARINE, سورہا
UMBILICUS (the navel), ناف (umbilical cord), خیم
UMBRAGE, ختم - ختم - ختم - ختم - ختم
ختم گردنی (to take umbrage) - ختم
UMBRAGEOUS, سایہ دار
UMBREOSITY, سایہ داری
UMBRELLA, چتر (to put up an umbrella), چتر بر گردنی
UMPIRE, میاندازی - میانداز - حکم - منصف - ناگ
UMPIRAGE, ناگ - میاندازی
UN, نا - غیر - نہ - نا - بی
UNABASHED, بے حرم - بے ابر
UNABLE, ناتوان - بے قدرت - بے قوت
UNABOLISHED, نامبط - نامنوع - ناموقوف
UNACCEPTABLE, ناقبول - نا پسند - ناموضی
UNACCOMPANIED, نا رفیق - بے صحبت
UNACCOMPLISHED, نا کامل - نا پرمختہ
UNACCOUNTABLE, بے حساب - بیان نا پذیر
UNACUSTOMED, غیر عادی - غیر متعارف
UNACKNOWLEDGED, ناقبول - نا قبول
UNACQUAINTED, ناہم - غیر آشنا
UNADMIRER, بے امتیاز
UNADORNED, نامعبرہ
UNADORNED, بے زینہ - بے آرایش - سادہ
UNADVISED, بدیر - گستاخ - غافل - بے بصیرت
بے فکر
UNAFFECTED, باساختہ - حقیقی - بے ریا
UNAFFECTING, نادلوہیز - نا جان گذار
UNAIDED, بے مدد - بے مددکاری - بے آری
UNADULTERATE, ناب
UNALLOYED, ناب
UNALTERABLE, بے تغیر - لایتغیر
UNAMBIGUOUS, صریح - ناہم - واضح
UNAMIABLE, نا مرغوب
UNANIMITY, ایکتلف افکاری - یکجہتی - وفاق
UNANIMOUS, ہمساز - متفق - یکدل - ہمدل
UNANIMOUSLY, متفقاً
UNANSWERABLE, بے جواب - لایم - لاجواب
UNANSWERED, بے جواب
UNAPPALLED, بے ہلک - بے پروا
UNAPPHASABLE, متکین - بے مرحمت
UNAPPROHENSIVE, ناہنس - نادان
UNAPT, احق - غیر - سر - ناگزیر ہم
UNAPPROACHABLE, نا رس - نا رس
UNARMED, بے سلاح

UNASKED, نامطلوبہ - بے طلب
 UNASPIRING, بے تکبر - بے حرص
 UNASSAILED, نا هجوم پذیر
 UNASPIRATED, غلیظہ - سائتہ
 UNASSISTED, بے تازی - بے امداد - بے دستگیری
 UNASSISTING, نامد کار - نامستگیر
 UNATTAINABLE, ناممکن حصول - ناپایاب - نا مہج
 UNATTEMPTED, نا آزمودہ
 UNATTENDED, بے تاج - بے سوازی - بے دم و حقم
 د پھر
 UNAUTHORIZED, بے حکم
 UNAVAILING, بے فائدہ
 UNAVOIDABLE, اجتناب ناممکنی - ناگزیر - ضرور
 UNAWARE, نا دانستہ - غلط - ناگہانی - ناگو
 علی الفور
 UNAWARE, بے ہیک - بے ہیک
 UNBAR, سد باب برداشت - قفل کھانی
 UNBOOMING, ناہایتہ - نامناسب - نا سزا
 UNBOTTEN, نا مولود
 UNBELIEF, بے اعتقاد - سستی ایمانی - عدم اعتقاد
 UNBELIEVER, بت (idolater) - بے دینی - کافر
 — مجوسی - گور - مجر (magian) - پرت
 — صابی (Sabean) - مفری (polytheist)
 — عیسوی - نصرانی - ترسا (Christian) - نبیلی
 — (one who denies a future state of existence)
 — مہری (fatalist) - ملحد
 — (atheist) - نفری - اسرائیلی - یہودی (Jew)
 منکر وجود خدائی
 UNBENDING, نامیل
 UNBENT, نامایل
 UNBESPEAKING, ناموا دار - ناہایتہ
 UNBOWLED, نا ناہتہ - ناگنہتہ
 UNBIDDEN, غیر مامور
 UNBEGOTTED, بے دوسواس
 UNBIND, کھانی
 UNFLAMMABLE, بے گتہ - بے سو - بے گتہ
 مہب
 UNBLEMISHED, بے داغ - پاک - بے مہب
 UNBLEST, ملعون - مرفود
 UNBLOWN, نا شکستہ
 UNBLUNTED, تیز
 UNBODIED, بے تہ - مجرد - باتنی وار
 UNBORN, نا زادہ
 UNBORROWED, نامستعار - نامستعار
 UNBOSOM, ظاہر کرہی - واز گشتی

UNBOUGHT, نا خریدہ یافتہ
 UNBOUND, کھادہ - بے تہ
 UNBOUNDED, بے پایت - بے پایانی - بے حد
 بے انتہا - نا معصورہ - مہب
 UNBOUNDEDLY, از حد بیرون
 UNBOUNDEDNESS, عدم حد و پائیت
 UNBRACK, حمل کرہی
 UNBRED, نامکلی - بے ادب
 UNBRIED, بے رخت
 UNBRIDLED, نامشکورہ - خرچ
 UNBROKEN, نا شکستہ
 UNBROTHERLY, نا برادری
 UNBUCKLE, کوسب کھادہ کردہ - کتہ کھانی
 UNBUILT, نامبنی
 UNBURIED, غیر دفن - نامدفون
 UNBROKEN (horse), نا رام
 UNBURTHEN, بار برداشت
 UNBUTTON, کتہ کھانی
 UNBURNT, ناموشہ
 UNBUTHERN, رقع حمل کرہی
 UNCALLED, نا مقرر - نا مدعو - نا خواندہ
 نامقرر
 UNCANONISED, نامسوخ - ناموقوف
 UNCARE, لغت برداشت - نکاشی - بے تلف کرہی
 UNCOUGHT, ناگزرتہ شدہ
 UNCONCEALED, نا مضموم - نا مسکریہ
 UNCHANGING, بے قائلہ - مدام
 UNCERTAIN, مشترک - غیر متفق - غیر معین
 UNCERTAINTY, شہد - شک - گمان - اختیار
 UNCHANGEABLE, بے تبدیلی
 UNCHARITABLE, خلاف مروت - بے مہب
 UNCHAIN, زنجیر کھانی
 UNCHANGED, نامبدل - غیر تغیر - نامتغیر
 UNCHARITABLY, بے مہب
 UNCHASTE, نامی اگرہہ - نر داس
 UNCHEERFULNESS, دلنگاری
 UNCHECKED, بے تہ - بے ضبط
 UNCIRCUMCISED, نامستقر
 UNCIRCUMCISION, نامستہنی
 UNCIVIL, گستاخ - بے ادب
 UNCIVILISED, غیر متعین - وحشی
 UNCIVILLY, بے ادب
 UNCLE (paternal), لوف - سو - م
 (maternal), مائی - چانو - خال
 کشف - چو کین - مروت - نا پاک
 جنب - نجس (defiled)
 UNCLARIFIED, نا مکتبی - نامکلی

UNDESTROYED, نابرباد سالا
UNDISCIPLINED, ناآسوخته، ناانضام - ناآسوخته
UNDO, حل کرڻ، وا کرڻ
UNDOUBTEDLY, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNDRESS, - جامه پٽڻ آڏوڻي - جامه از پٽڻ
 لپس وا خلع ڪرڻ
UNDULATE, اهتزاز ڪرڻ - اهتزاز
UNDULATION, اهتزاز
UNDULIFUL (as a son, relative, etc.),
 ناهار، (as a wife) - متبره - مائ
UNMANSINESS, انطراب
UNNASTY, - مفرط - مفرط - مفرط - مفرط
UNEMPLOYED, بيڪار
UNENGAGED, آزاد
UNEQUAL, نا برابر - نا برابر - نا برابر
UNEQUALLED, بي نظير - بي نظير
UNEQUIVOCAL, صاف
UNEQUIVOCALLY, صاف
UNERRING, (certain)، درست - درست
UNEVENNESS, نا هموار، نا هموار
UNEXAMINED, نا آزمود، نا آزمود
UNEXAMPLED, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNEXCEPTIONABLE, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNEXEMPT, نا معذور - غير معاف
UNEXHAUSTED, نا پرکشيده، نا پرکشيده
UNEXPANDED, نا گشاده، نا گشاده
UNEXPECTED, نا متوقع - غير متوقع - ناگهاني
UNEXTINGUISHED, نامطفي، نامطفي
UNFADED, نا افسرده - نازاي، نازاي
UNFAILING, نا زاي، نا زاي
UNFAIR, نا انصاف - نا انصاف - نا انصاف - نا انصاف
UNFAIRNESS, تغلب، تغلب
UNFAITHFUL, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNFASHIONABLE, نامرغوب - نا موافق دستور
UNFASTEN, گھاس، گھاس
UNFATHOMABLE, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNFATIGUED, تانمانده، تانمانده
UNFAVOURABLE, نا مسعود - ناموا، ناموا
UNFEATHERS, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNFED, نا پورده، نا پورده
UNFEELING, سنگدل، سنگدل
UNFEIGNED, مضطرب، مضطرب
UNFELT, نامصروع، نامصروع
UNFENCED, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNFERMENTED, نامرغوب - نا مرغوب
UNFASTER, نا نچور، نا نچور

UNFILLED, نا پرکشيده، نا پرکشيده
UNFILIAL, نا نرند، نا نرند
UNFINISHED, نا ڪم، نا ڪم
UNFIT, نا سزا - نا سزا - نا سزا
UNFIX, گھاس، گھاس
UNFLEDGED, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNFLESHING, متبيل، متبيل
UNFOLD, ڀڃڪڙي، گھاس، گھاس
UNFORMEDDEN, نامنوع، نامنوع
UNFORESEEN, نا متوقع - نا متوقع - نا متوقع
UNFORTUNATE, - ميسود - ميسود - ميسود - ميسود
 - ميسود - ميسود - ميسود - ميسود
UNFORTUNATELY, - ميسود - ميسود - ميسود
 - ميسود - ميسود - ميسود - ميسود
UNFOUNDED, نا پائيد، نا پائيد
UNFOUNDED, - اصل - اصل - اصل - اصل
UNFREQUENT, نامرغوب، نامرغوب
UNFREQUENTED, - آمد و رفت - آمد و رفت
UNFRIENDLINESS, عدم دوستي، عدم دوستي
UNFRIENDLY, - ميسود - ميسود - ميسود
UNFROZEN, نا افسرده - نا افسرده
UNFRUITFUL, غير مثير، غير مثير
UNFULFILLED, نا انجام آڏوڻي - نا انجام آڏوڻي
UNFURNISH, اسباب پردهاشي - اسباب پردهاشي
UNFURNISHED, - اسباب - اسباب - اسباب - اسباب
UNGAINLY, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNGALLED, نامرغوب، نامرغوب
UNGATHERED, نا چڙهه، نا چڙهه
UNGENEROUS, نا نجيب - نا نجيب
UNGENIAL, ناموافق مغرب - ناموافق مغرب
UNGENTLEMANLY, - اسباب - اسباب - اسباب - اسباب
UNGIRD, مگر گھاس، مگر گھاس
UNGODLINESS, - سستي ايمان - سستي ايمان
 - سستي ايمان - سستي ايمان
UNGODLY, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNGOVERNABLE, غير مھكوم، غير مھكوم
UNGOVERNED, ڀڃڪڙي، ڀڃڪڙي
UNGRACEFUL, بدنام، بدنام
UNGRATTFUL, نا محاسن - نا محاسن
UNGRUDGINGLY, نامرغوب، نامرغوب
UNGUARDED, نا مال - نا مال
UNHANDSOME, نا نواک، نا نواک
UNHANDY, نا پورده، نا پورده
UNGUENT, گھاس - گھاس

UTERINE, رحم پرورد - حکمی
 UTERUS, رحم
 UTILITY, مفیدگی - فائدہ
 UTILIZE, صرف کرنا
 UTMOST, (at the utmost) - آخر - اقصیٰ - نہایت - غایت
 حتیٰ (to the utmost of one's ability) -
 بقدر مقدور - بقدر
 UTTER, گفتن (to utter), - کہنا - کہل
 خطاب ساختن - کہم کرنا
 UTTERABLE, قابل گفتن - گفتنی
 UTTERANCE (pronunciation), - تلفظ -
 تکرار
 UTTERER, گویندہ - لائل
 UTTERLY, بالکل - تماماً - سراسر - بالتمام
 ہمینہ - کیلئے - کُل و قاطبہ - بالکل
 UTMOST, آخر
 UVULA, زبان کوچک - کتج - ملاؤ - ملاؤ
 UXORIOUS, زن پرست - زن سرید
 UXORIOUSNESS, زن پرستی - زن سریدی

V.

VACANCY, - فراغت - خلو - خلوت - خل - خلوت
 جا - ضرورت - آوردگی - عدم فکر - خلوت - آسائش
 VACANT, - خالی - بے خبر - غافل - تیور - تیرہ - تھی
 منحل شدن - بطلان شدن (to be vacant)
 VACATE, - گذاشتن - خدمت بردار شدن - تہ کرنا
 تعطیل کرنا - خالی نمودن
 VACATION, ایام - فراغت - تسلیل - زمان فراغت
 استراحت
 VACUITY, - خالی - خوار - خل - خلوت
 VACCINATE, آبلہ کوپیدن
 VACCINATION, اولہ کوپی - آبلہ کوپی
 VACCINE LYMPH, ماحلہ آبلہ
 VACILLATE, - لرزنا - دو دل پورنا - دل دل نمودن
 لرزنا
 VACILLATION, تردد
 VACUUM, خلو
 VAGABOND, - سرگردشہ - گمراہ - بلیڈ - فریبو - زند
 مطرد بینکار - آوارہ - اوباش
 VAGARY, خیال - وهم - وسوسہ
 VAGRANCY, - روی - اوباشی - آوارگی
 VAGRANT, - گمراہ - اوباشی - آوارہ
 VAGUE, - غیر معینی - بے قیاس - بے فکر - معنی
 بے قیاس - نا پورا - بے فکر - معنی

VAIN, - بے فکر - بے معنی - بے پروا - بے
 (consult) - آوروئے هوا - بے معنی - بطل - بطل
 بے کار - ہوا دار - معذور - عود بے - عود پسند (ed)
 بے بطلان - بطل - بطل (in vain) - بطلان
 VAINLY, بے پروا - بے فکر - بے معنی
 VAINGLORIOUS, - بطل - بطل
 VAINGLORY, - بطل - بطل
 VAIVODE, وایودہ
 VALANCE, پرزہ
 VALE, وادی
 VALET (personal servant), - چاکر - خدمتگار
 پیشخدمت - نوکر
 VALEDICTION, وداع
 VALEDICTORY, - وداع - وداع
 VALEDICTORY LETTER, - وداع نامہ
 VALTUDINARY, - علیل - علیل
 VALTUDINARIAN, - اہم المریض - ضعیف البنیاد
 احتیاج کار - وسواسی
 VALIANT, - دلیر - دلیر - جوانہ - مردانہ
 شہر مرد - بہادر - جوی - شجاع - شجاع - حجاز
 رشید
 VALIANTLY, - با شجاعت - بہادری
 دلیرانہ - با شجاعت
 VALIANTNESS, - بہادری - دلیری
 VAILD, - کھل - کھلی - استرا - معکم - مستحکم
 معزورین جوہاب - دوست
 VALIDITY, - قوت - استحکام - ستوری - صحت - قدرت
 کمال - قوت - قدرت
 VALLEY (valley) - وادی - وادی - وادی
 of the last judgment, - وادی الصفر
 مرصع
 VALOROUS, - شجاع - جانیار - بیباک - دلیر
 رشید - شہر مرد - بہادر - جوی شجاع
 VALOUR, - دلوری - دلیری - مردانگی
 شجاعت - بیباکی - قہر - شجاعت - جرات
 VALUABLE, - جلی - گرانہ - گرانہ - قیمتی
 اعلیٰ - عزیز - قیمت
 VALUATION, - قیمت - قیمت - قیمت
 (estimate) - قیمت - قیمت
 VALUE, - بہا - قیمت - قیمت - قیمت
 (to value) - قیمت - قیمت - قیمت - قیمت
 قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا
 (value) - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا
 VALUABLE, - قیمت - قیمت - قیمت - قیمت
 قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا
 VALUED, - قیمت - قیمت - قیمت - قیمت
 قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا
 VAMP, - قیمت - قیمت - قیمت - قیمت
 قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا - قیمت کرنا

VAMPIRE, خونخوار
 VAMPED, غمگین
 VALVE, پرده - بند
 VAN, بیرون - پیش لنگر
 (of an army), قراول
 VANCOUVER, ویکتوریا
 VANE, پرده - باد نما
 VANGUARD, مقدمه
 VANISH, ناپدید شدن - غائب شدن
 - پنهان - ناپدید - محو - پدید آمدن
 - گم شدن
 VANITY, بخل - عدم ثبات - بیرونی
 - نفس - کبر - کبریا - مغرور - غرور (conceit)
 (noting) - خود نمایی - صفت - لغو - خود پسندی
 بخل - تباہی - نیشی - هیا (bores)
 VANQUISH, فتح کردن - مغلوب کردن
 - شکست دادن - غلبه کردن - فتح کردن - مغلوب کردن
 - غلبه - نصرت یافتن - گشایش - غلبه یافتن
 ظهور کردن - غالب آمدن
 VANQUISHED, مغلوب
 VANQUISHED, مغلوب
 VANTAGE, سود - منفعت - فایده
 VAPOR, بخار - دود - دھن - دھن
 VAPIDNESS, کمال - بی مزگی - تازی
 VAPOUR, بخار
 VAPOURS, بخار - خیال - خیال
 VAPORISH, بخار - دود
 VAPOREOUS, بخار - دود
 VAPOUR, بخار - دود
 VAPOUR, بخار - دود
 VAPOUR, بخار - دود
 VARIABLE, متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 - متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 - متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 VARIABleness, متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 VARIANCE, اختلاف - نا سازگاری
 VARIATION, تغییر - تفاوت
 VARIATE, متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 - متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 VARIATED, متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 - متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 VARIATION, متغیر - نا پایدار - بی ثبات
 VARIETY, تنوع - انواع
 VARIOUS, متنوع - مختلف
 VARIOUSLY, متنوع - مختلف

VARLET, خدمتکار
 VARNISH, روغن - رنگ - روغن کتان
 VARNISH, روغن - مستحکم تره کردن
 VARNISHED, روغن انداخته
 VARY, متغیر - تفاوت
 - متغیر - متغیر - تغییر نمودن - متغیر کردن
 - تبدیل نمودن
 VARIEGATE, متغیر - مختلف
 - متغیر - متغیر - متغیر
 VASE, ظرف - گلدان - گلدان
 - گلدان - گلدان - گلدان
 VASSAL, رعیت - تابع
 VASSALAGE, رعیت - بندگی
 VAST, عظیم - وسیع - کبیر
 - عظیم
 VASTLY, بسیار - زیاد
 VASTNESS, عظمت
 VAT, ظرف
 VATICAN, واتیکان
 VAULT (dome), گنبد - گنبد
 - زیر زمین - سرداب - گنبد
 - گنبد - گنبد - گنبد
 VAULTED, گنبد دار - گنبد دار
 VAULTER, گنبد ساز - رقص
 VAUNT, خود فروشی - کبر - کبر
 - کبر - کبر - کبر
 VAUNT, خود فروشی - کبر - کبر
 - کبر - کبر - کبر
 VAUNTER, خود فروشی - کبر - کبر
 VAUNTING, خود فروشی - کبر - کبر
 VAUNTINGLY, خود فروشی - کبر - کبر
 VEAL, گوشت گوساله
 VEER, تغییر - تغییر
 - تغییر - تغییر - تغییر
 VEGETABLE, گیاهی - نبات
 VEGETATION, گیاهی - نبات
 VEGETATE, گیاهی - نبات
 VEHEMENT, متغیر - متغیر
 VEHEMENTLY, متغیر - متغیر
 VEHICULAR, متغیر - متغیر
 VEIL, پرده - پرده
 (to veil), پرده کردن - پرده کردن
 - پرده کردن - پرده کردن - پرده کردن
 - پرده کردن - پرده کردن - پرده کردن

VIOLATE (ravish), - جبر کرکون - ستم نمودن
 بگاڑ - جفا ساختن - ظلم و کرم - ستم نمودن
 بے سیرت کرکون - بے معیتی کرکون - پورن
 جر - عہد شکنی (a promise) - پور زنا کرکون
 خلف وعدہ کرکون - نسخ عہد کرکون - زہن
VIOLATED, نقصی کردہ خدا مظلوم
VIOLATED WOMAN, زن مشہوب
VIOLATION, (of a promise) - پورہ دی - زنا
 نقص - نسخ - عہد شکنی
VIOLATOR, پورہ - اپکار - سز - ظالم - جبار - ستکار
 زناکر (of women) - جناپکار - بیگارت گیر - در
 چاک کرکون
VIOLENCE, ظلم - جبر - ستم - جفا - جور - زور
 (of wind) - سورت - (cold, fever, etc.) - دھند
 شدید - قہقہہ - آتش - تیز
VIOLENT, جفا کار - متہور - سخت
VIOLENTLY, پور - متہورانہ - تہر - باجور - جبراً
 شدت - زحراً
VIOLET, - بنفشہ - اندروز - سبزه خانہ - نور لیل
 (violet bed) - بنفشہ - رنگ بنفش
 (the yellow violet) - شبنم - پیور
VIOLIN, (to play the violin) - گانچہ زن
 (player) - گانچہ
 (the violin) - گانچہ زن
VIOLONCELLS, اسم الاہم ولب
VIPER, (test of a viper) - مار جگری - تیرہ مار - مار - افعی
 تیر مار
VIPEROUS, افعی منسوب
VIRAGO, رنگ - عورت مصطف - زن مردانہ
VIRGIN, عذار - فرہیزہ - بابت - باکرہ - فرنا سکتہ
 دختر
VIRGINITY, (to derive of virginity) - بکارت - بکریت
 معیتی - بکارت پورن
 (woman who has lost her virginity) - بے سیرت کرکون - پور زنا کرکون - کرکون
 نیکہ
VIRILE, مردانہ - مردی
VIRILITY, مردیت - مردانی
VIRTUAL, جوہری - جہلی - معنوی - قوی - فاعلی
 معنوی
VIRTUALITY, قہقہہ - حقیقی
VIRTUALLY, حقیقتاً - مجرباً - فی ذاتہ
VIRTUE (chastity), پاکدامنی - عفت - عصب
 پوریز قوی - ربابیت - کانت - پور - پورانی
 حقیقت - قہقہہ - ذات - غایت - غایت
VIRUCOSE, اعلیٰ

VIRTUOUS, صاحب - هلو مند - نیکو کار - نیک کردار
 پاکدامن - نیک - عین - صاحب تقصیل - معرفت
 - مصلح - طیف - پارسا - پاینده - پاک - پرهیزگار
 معصوم - مستقام - حیرت ناگوار
 VIRTUOUSLY, هنرمندانه - با تقصیل - با هنر
 VIRULENCE, تلهی - مرارت - خست - پستی - سم - زهر
 سفتی
 VIRULENT, سفت - تلخ - عسید - زهر دار
 VIRULENTLY, عزیزا - باکین - با بدخواهی - با زهر
 با سفتی - با خست
 VIRUS, (م)
 فر برابر پیشانی - رو برو - مقابل
 VIS-A-VIS, منظر - جلی - چهره - وجه - روی - رو
 VISAGE, صورت - سیما - پیکر - نقاشی - رخ
 VISOERA, احشا - اما - رودها
 VISOOUS, چسبان - اشقر - صمیک - چرب - صمیک
 VISOOUS, دقیق (a vicious plant) - لچ - چسبند
 دبی - صمکی - چربی - چسبندگی
 VISCIDITY, چسبندگی چسبانی (tenacity)
 لزوم - (clamminess)
 VISIBILITY, - هاری - منطوری - شهر - نمودار
 رؤیه - شهادت - تعین
 VISIBLE, - آشکار - نمودار - هریدا - ظاهر - منظر
 قاش - عیان - پدید - نمایان - مرئی - آشکار
 ملحوظ - انشائی (to be visible) - مبین
 VISIBLELY, آشکارا - هارانه - هار - منظر
 VISION (sight), - مشاهدت - دید - بصیرت
 - قوت باصرت - نظر - بصارت - بینائی - نمایش
 - صورت وهمی - خیال - روح (apparition)
 رؤیا - حلم - خواب - سایه - وهم
 VISIONARY, - هلی - خیالی - صاحب خیال - تصویری
 دیدن - دید - ملاقات - زیارت - عزم ملاقات
 VISIT, (to sick persons), - بیمار بیمار - عیادت
 toms of saints, sacred places, etc.), - زیارت
 دید و باز دید (interchange of visits) - زیارت
 (to return a visit), - باز دید رفتی
 زیارت نمودن - عیادت کردن - احوال ساختن (visit)
 ملاقات کردن
 VISITATION, (of God), - عیادت - ملاقات
 VISITOR, (of the sick), - ملاقات کننده - ملاقی
 ماند
 VISOR, برقع
 VISTA, نظر - چشم انداز
 VISUAL, - بصری - بصری
 VISUAL FACULTIES, قوت بصری

VITAL, - حیات - زنده - تلهی - حیاتی
 ضر - حیات مندوب - حیوت - حیاتی - زندگانی
 ضروری - اصل - حیاتی - زیرگانی - پیوند - منسوب
 قوت حیوانیت - حیوانیت
 VITAL POWERS, قوت حیاتی - زندگانی
 VITALITY, اگر حیات - زندگانی
 VITALS, انکوات - قوت حیوانیت - چکر بند - چکر
 آلت زندگی - حیات
 VITIATE, - خراب کردن - فایح کردن - تباہ کردن
 معیوب ساختن - تباہ ساختن - فاسد کردن
 VITIATED, - خراب کرده شده - تباہ کرده شده
 معیوب - کرده شده
 VITIATION, - فساد - فحاشی - فساد
 VITIOUS, بد خو - هریز - تباہ - بد ذات - زبون - خراب
 VITIOUSNESS, - هاروت - بد ذاتی - زبونی - خرابی
 حال فاسد - بد خو
 VITREOUS, زجاج آما - زجاج
 VITRIFICATION, - گداز - تغییر زجاج
 VITRIFIED, زجاج گردیده
 VITRIFY, - زجاج - زجاج گشتن - زجاج تغییر کردن
 گدازتن - مغیر کردن
 VITRIOL (blue vitriol), - زاق - زاق
 sulphate of copper), - زاق کبود - زنگبار
 (white vitriol, sulphate of zinc), - توتیای سفید
 (green vitriol, sulphate of iron), - توتیای سبز
 (spirit of vitriol, sulphuric acid), - توتیای سبز
 (vitriol), - جوهر توتیا - روح توتیا
 (blue vitriol), - معدن زاق - توتیا
 (white vitriol), - سفید
 VITRIOLATE, زاجی - زاق دار
 VITRIOLIC, زاق دار - زاق آما
 VITUPERATE, - عیب گفتن - ملامت کردن
 VITUPERATION, - سرزنش - ملامت - زجر
 متاب - پیغاره
 VIVACIOUS, - روح - زرنگ - تیز - روشن
 VIVACITY, (liveliness), - زنده دلی - دلشادی
 جلی - فرخی - زرنگی
 VIVID, - روشن - زنده - منور - منور - روشن
 VIVIDNESS, - تابش - تاب - تابانی - روشنایی
 VIVIDLY, - تابش - تاب - تابانی - روشنایی
 VIVIFICATE, - زنده کردن - زنده کردن
 VIVIFIC, - حیات - حیات - زنده گن
 VIVIFICATION, - حیات - حیات - زنده گن
 VIVIFY, - حیوت - حیوت - حیوت - حیوت
 زنده کردن - زنده کردن
 VIL, - پستی

VIXEN, زنک

VIZARD, بزم

VIXER, صخر - صخر - صخر - صخر

VOCABULARY, کتاب لغت - کتاب لغت

VOCAL

VOCAL, صوتی

VOCALLY, با آواز

VOCATION, دعوت خدا - دعوت اللہ تعالیٰ - دعوت

VOCATION, کتب - پیشہ - کار - عمل - آئند تباری چنان

VOCATIVE, (vocative particle) - ملاحظہ

VOCAL, صرف لہجہ

VOCIFERATE, شور کرنا - بانگ بر زدن - زغاریدن

VOCAL, نعرہ زدن

VOCIFICATION, شور - نعرہ - آواز بلند - نعرہ - نعرہ

VOCAL, بانگ

VOCIFEROUS, شہادت زن - شوریدہ - شورانی

VOGUE, طریق - طریق - طریق - طریق

VOGUE, معمول - درج - درج - درج

VOICE, بانگ - نوا - صیغہ - صوت - صدا - آواز

VOICE, (a loud voice) - زغار - آواز بلند

VOICE, (to cry with a loud voice) - فریاد بر آوردن

VOICE, (sweet voice) - خوش آواز - بانگ بر زدن

VOICE, (sirill) - نوا - خوب - آواز شیرین

VOICE, (weak voice) - آواز تیز

VOICE, (active) - عمومی - افکار

VOICE, (the public voice) - نعل - نعل

VOICE, (passive voice) - نعل - نعل

VOICE, (null) - پوک - فارغ - معطل - خالی - نہی

VOID, (void of) - معطل - منسوخ - فاسد - معطل - بطل

VOID, (void) - دلتوش - فارغ - بے پروا

VOID, (to void) - خلوت - خالی - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOID, (void) - خلوت - خلوت - خلوت

VOLLEY (of shot), علیک - (volley firing) - علیک

VOLLEY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, زبان چلائی - زبان چلائی

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

VOLUBILITY, (to fire a volley) - علیک

WAKE (in the wake of), - عقب حق - (to wake), از خواب بر - بیدار کردن - بیدار شدن - (awaken another), - تپیده کردن - ایستاد داشتن - (to be awakened), - مستعد گردیدن - بیدار شدن

WAKED, از خواب بر انگیزیده - بیدار کرده

WAKEFUL, - متنبه - بیدار - (watchful), - بیدار - خبر دار

WAKEFULNESS, - بیداری - عدم خواب - بیداری (watchfulness), - بیداری - خبر داری

WALK, - گردش - روش - رفتن - خروار - گفت - سیر - خیابان (in a garden, paved or gravelled), - تفرج - بگردش رفتن - (to go for a walk), - تفرج گاه - سیرگاه - (walking place), - گردش کردن - (to walk), - قدم زدن - خرامیدن - پیاده رفتن - از بارانی (animals), - راه رفتن - (up and down), - گفت کردن

WALKER, - متفرج - مپی کننده - سیر کننده - شبرو (night walker), - شبرو

WALKING STAFF, - چاق - عصا - چوب دستی

WALL, - دیوار - (walls of a town), - دیوار - حائط - دیوار

WALL, - سرپایه - (fortified walls), - دیوار - بارو - (parapet wall), - تاج دیوار - دیوار - (wall constructed of layers of mud), - چینه - (party-wall), - دیوار ساختن - (to wall), - مفتوک - دیوار

WALLET, - انبان - بقیچه - زنجیل - جامه دلی - (small wallet fastened behind the saddle), - تری

WALLFLOWER, - گوشه یو - ترنگ

WALL-LOUSE, - بقاشک - لئاس

WALLOW, - غلغلیدن - غلغلیدن

WALLWAR, - محاربه - محاربه

WALNUT, - گردک - گردک

WALL-PEPPER, - مهر معلقان

WALTZ, - والتز - (to waltz), - والتز

WAN, - مانده - قاتر - سست

WAND, - چوب - عصا - ساجه

WANDER, - گشت کردن - گشت کردن - (to wander from one's subject), - از موضوع دور افتادن

WANDERER, - سیر - گولر - سیر کننده - گردانی

WANDERING, - گشت کردن - (wandering tribe), - قبیله - (chief of the wandering tribes), - پادشاه - پادشاهی

WANDERING, - گشت کردن - (wandering in mind), - متفرج - متفرج - (subs), - تفرج

WANE, - ضعیف - مقصور گردیدن - کمتر گفتن - زوال - (wane), - کم شدن - کسفتن - باتنی - (wane of the moon), - نقصان

WANNESS, - بیاد - کوتاهی - بیاد - زردی

WANT (wish), - آرزو - مطلب - خواهش - (deficiency), - کفر - ضرورت - احتیاج - حاجت - (need), - عدم - مقصور - نقص - رسی - کم کسی

WANT, - نیاز - منفی - کدنی - (for want of, lacking), - بیاد - (to want), - بنا بر نا بودن - از سبب ضرورت از سبب

WANT, - خواستی - خواهش نمودن - آرزو داشتن - (wish), - حاجت - خواستی - ضرورت داشتن - (need), - (it wanted two hours), - محتاج بودن - داشتن

WANT, - هر ساعت بغروب مانده بود - (to sunset), - کم - ناقص

WANTING, - کم - ناقص

WANTON, - شوخ - صاحب هوس و هوا - هواس - (to wanton), - بازیاز - شوخی - مسخ شوخ

WANTON, - هودار - هیله - باغی - شوخی نمودن - (wanton), - هودار - هیله - باغی - شوخی نمودن

WANTONLY, - با شوخی - با عشق - باغی - نفاخی - با شوخی - باغی - نفاخی

WANTONLY, - با شوخی - با عشق - باغی - نفاخی - با شوخی - باغی - نفاخی

WANTONNESS, - مستی - شوخ - هوس - هوس

WAR, - حرب - زور - نبرد - (war against, infidels), - جهاد - (declaration of war), - سرعصر

WAR, - (the materials of war), - آلات جنگ - (the hero of war), - مهابت جنگ

WAR, - (the triumph of war), - دلاوری جنگ - (the strenght of the war), - قدرت جنگ

WAR, - (the leader of war), - جانشین جنگ - (the author of war), - خالق جنگ

WAR, - (to war), - کزاز کردن - (to war), - جنگ کردن - جنگیدن - مجاهدت نمودن

WAR, - (to war), - کزاز کردن - (to war), - جنگ کردن - جنگیدن - مجاهدت نمودن

WAR, - (to war), - کزاز کردن - (to war), - جنگ کردن - جنگیدن - مجاهدت نمودن

WAR, - (to war), - کزاز کردن - (to war), - جنگ کردن - جنگیدن - مجاهدت نمودن

WAR, - (to war), - کزاز کردن - (to war), - جنگ کردن - جنگیدن - مجاهدت نمودن

WARD, - (ward of look), - مراقب - (to ward off), - مرنگ - مدنگ - مدنگ

WARD, - (to ward off), - مرنگ - مدنگ - مدنگ - (ward of look), - مراقب - (to ward off), - مرنگ - مدنگ - مدنگ

WARDEN, - (warden), - ناظر - رعی - (warden), - ناظر - رعی - (warden), - ناظر - رعی

WATCHED, دیده شدن

WATCHFUL, مراقبانه - آگاه - بیدار - خبردار - متوجه - بیدار - آگاه

WATCHFULLY, مراقبانه یا بیدارانه

WATCHFULNESS, مراقبانه - آگاهی - بیداری - خبرداری - آگاهی

WATCHING, دیدن - آگاه - بیدار - آگاه

WATCHMAN, نگهبان - نگهبان - نگهبان - نگهبان - نگهبان

WATCH-TOWER, برج - دژ - دژ - دژ - دژ

WATCHWORD, کلمه - کلمه - کلمه - کلمه - کلمه

WATER, آب - آب - آب - آب - آب

(fresh water), آب - آب - آب - آب - آب

- قصبه - قصبه - قصبه - قصبه - قصبه

- (water-pipe), لوله - لوله - لوله - لوله - لوله

- (large water-skin of camels), رطله - رطله - رطله - رطله - رطله

- (smaller water-skin), مشک - مشک - مشک - مشک - مشک

- (channel, irrigating a garden-bed, field, etc.), چاه - چاه - چاه - چاه - چاه

- (water-course leading over a hollow), سوراخ - سوراخ - سوراخ - سوراخ - سوراخ

- (inclined plane of stonework, through which water flows), آب - آب - آب - آب - آب

- (salt water), آب - آب - آب - آب - آب

- (drinking water), آب - آب - آب - آب - آب

- (rose-water), آب - آب - آب - آب - آب

- (lustre of a gem), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-barrier), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-closet), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-course), آب - آب - آب - آب - آب

- (reservoir in which rain-water is collected), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-oresces), آب - آب - آب - آب - آب

- (fountain), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-flask, of metal), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-fowl), آب - آب - آب - آب - آب

- (house of place where water is provided to travellers), آب - آب - آب - آب - آب

- (officer who superintends watercourses and irrigation of lands), آب - آب - آب - آب - آب

- (by water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to draw water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to make the mouth water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to lay water on a house), آب - آب - آب - آب - آب

- (spring of water), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-lily), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-mark), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-melon), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-hating), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-proof), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-way), آب - آب - آب - آب - آب

- آب - آب - آب - آب - آب

- (to make water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to water a horse), آب - آب - آب - آب - آب

- آب - آب - آب - آب - آب

WATERN, آب - آب - آب - آب - آب

WATERED, آب - آب - آب - آب - آب

WATERINESS, آب - آب - آب - آب - آب

WATERING, آب - آب - آب - آب - آب

WATERY PLACE, آب - آب - آب - آب - آب

WATERY, آب - آب - آب - آب - آب

WATTLE, آب - آب - آب - آب - آب

WAVE, آب - آب - آب - آب - آب

- (to wave), آب - آب - آب - آب - آب

- موج - موج - موج - موج - موج

- (smaller water-skin), آب - آب - آب - آب - آب

- (channel, irrigating a garden-bed, field, etc.), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-course leading over a hollow), آب - آب - آب - آب - آب

- (inclined plane of stonework, through which water flows), آب - آب - آب - آب - آب

- (salt water), آب - آب - آب - آب - آب

- (drinking water), آب - آب - آب - آب - آب

- (rose-water), آب - آب - آب - آب - آب

- (lustre of a gem), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-barrier), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-closet), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-course), آب - آب - آب - آب - آب

- (reservoir in which rain-water is collected), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-oresces), آب - آب - آب - آب - آب

- (fountain), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-flask, of metal), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-fowl), آب - آب - آب - آب - آب

- (house of place where water is provided to travellers), آب - آب - آب - آب - آب

- (officer who superintends watercourses and irrigation of lands), آب - آب - آب - آب - آب

- (by water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to draw water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to make the mouth water), آب - آب - آب - آب - آب

- (to lay water on a house), آب - آب - آب - آب - آب

- (spring of water), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-lily), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-mark), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-melon), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-hating), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-proof), آب - آب - آب - آب - آب

- (water-way), آب - آب - آب - آب - آب

- آب - آب - آب - آب - آب

- آب - آب - آب - آب - آب

- آب - آب - آب - آب - آب

WAYWARD, سرکش - خود سر - خود رای - سرکش - خود پند

WAYWARDLY, باخود پندی - سرکشی

WAYWARDNESS, سرکشی - سرکشی - سرکشی

WE, ما - ما - ما

WEAK, رکیک - سست - نعل - ناتوان - ضعیف

(bending, as a fragile plant, etc.), (tea, etc.), سست - نعل - ضعیف

WEAKEN, ضعیف کردن - ضعیف کردن - ضعیف کردن

WEAKNESS, ضعیفی - سستی - ناتوانی - ناتوانی

(weakness in the mind), (weakness of sight), ضعیفی

WEALTH, ثروت - ثروت - ثروت - ثروت

WEALTHY, ثروتمند - ثروتمند - ثروتمند - ثروتمند

WEALTHILY, ثروتمندانه - ثروتمندانه - ثروتمندانه - ثروتمندانه

WEALTHY, ثروتمند - ثروتمند - ثروتمند - ثروتمند

WEAN (a child), از پستان بار داشتن - از پستان بار داشتن

WEANED, از پستان و شیر ماده باز داشتن - از پستان و شیر ماده باز داشتن

WEAPON, ساز - حربه - سلاح - آلت جنگ

WEAPONLESS, بی سلاح - بی سلاح - بی سلاح - بی سلاح

WEAR, (to) - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAR, فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی - فرسودگی

WEAVE, نسج کردن - نسج کردن - نسج کردن - نسج کردن

WEAVED, بافته

WEAVER, نسج - نسج - نسج - نسج

(weaver's shop), (weaving art), نسج - نسج - نسج - نسج

(weaver's glue), نسج - نسج - نسج - نسج

(weaver's treadle), نسج - نسج - نسج - نسج

(weaver's shuttle), نسج - نسج - نسج - نسج

WEB, (of a spider), نسج - نسج - نسج - نسج

(web in the eye), نسج - نسج - نسج - نسج

WEB-FOOTED (as water-crow, etc.), نسج - نسج - نسج - نسج

WED, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDDING, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDDED, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDGE, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDGED, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDLOCK, نسج - نسج - نسج - نسج

WEDNESDAY, چهارشنبه - چهارشنبه - چهارشنبه - چهارشنبه

WEED, علف - علف - علف - علف

WEEK, هر هفته - هر هفته - هر هفته - هر هفته

WEEKLY, هفتگی - هفتگی - هفتگی - هفتگی

WEEP, گریه کردن - گریه کردن - گریه کردن - گریه کردن

WEEPER, گریه کننده - گریه کننده - گریه کننده - گریه کننده

WEeping, گریه - گریه - گریه - گریه

WEeping BITTERLY, گریه - گریه - گریه - گریه

WEeping EYES, گریه - گریه - گریه - گریه

WEERER, گریه - گریه - گریه - گریه

WEevil, کرم - کرم - کرم - کرم

WEIGH, وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

WEIGHED, (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

(weighed), (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

(weighed), (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

(weighed), (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

(weighed), (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

(weighed), (weighed in the balance), وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن - وزن کردن

WHEELED CARRIAGE, گرونی - عربہ
WHEELBAR, سبیل کٹانہ - عربہ گر - چرخ گر
WHEELER, جس جس - سازگارند - تیل قیس جس
کون

WHISKING, جس جس

WHIMP, بچہ - بچہ - بچہ

WHEN, اے - وقتی کہ - هر زمانی کہ - چون - چو
- آن محل - آن وقت - آن زمان - آن گاه - از ما
پس - پس از آن کہ - بعد از زمانی کہ - چو - چون
کدام وقت - کدام زمان - کی - چه وقت - آنکه

WHENCE, از - از کجا - از چه طرف - از چه محل
من حیث (for which reason) - از کج - چه طرف

WHENSOEVER, هرگاه که - از هر کجا که

WHENEVER, هر بار چون - هر بار که - هر گاه که

WHERE (interrog.), کجا - کج
- (nowhere), - (where to), - جایی

هیچ جا

WHEREABOUTS, کجا - کدام طرف

WHEREAS, از آنکه - چون

WHEREAT, هر آن - از آن جهت - بر آن - از آن باب

WHEREBY, از آن - که

WHEREFORE, چرا - (interrog.), - از برای آن

(for this reason), - (for this reason), - از این سبب - از این جهت
لهذا - از این سبب - از این جهت
از برای آن

WHEREIN, در چه - بچه

WHEREOF, کس - که از آن

WHERESOEVER, هر جایی که - هر کجا - هر کجا که

WHEREUPON, که بر آن - بعد از آن

WHEREWITH, از چه - با چه - با کد - با کد

WHERRY, بوسی - قاتیق

WHEAT, تیر : تیر کوهن - تاب کوهن - تیر کوهن
- تصدیق (wheat) - سنگ سالی کوهن - صواب کوهن
موت - تیر کوهن

WHETHER, آیا - یا - آری - لا - یا - یا (whether or not),
- (whether or not), - (whether or not),
خواه راست خواه دروغ

WHETSTONE, سنگ سالی - سنگ افشان - سنگ روسی - سنگ فلز
(a strap for whetting razors), برز

WHY, پتیر آب - آب پتیر - ماک لیس - آب هیر

WHICH (interrog.), کج - که - چه
(that which), - (that which), - که - چه - آنکه - آنکه
آنگاه - آنکه

WHICHEVER, هر کدام - هر چه - هرگاه

WHIFF, snuff-(gulp), جرعه - جرعه

WHILE (a time), وقت - بخت - مدتی

اندکی پیش (a little while ago), - زمانی

(a long while ago), - مدتی قبل از این - این

- بعد از - مدتی طول قبل از این - مدتی مدید شد

بعد از زمانی قبل - بروی (in a little while)

(to) - بعد زمانی - بعد (after a while)

وقت گزافان (while away)

هر آنکه - هر بخت - هرگاه - هرگاه

WHIST - 5

WHIM, خود بینی - خیال باطل - و هم

WHIMPER, گریه کوهن - گریه

WHIMSICAL, خود بینی - خیالی

WHINE, زاری کوهن - نالیدن

WHINNY, سبیل کوهن - سبیل کوهن

WHIP, تازیانه - کتبی - چابک

whip), تازیانه زدن

WHIPPED, تازیانه خورد

WHIPPER, تازیانه زنده

WHIRL - هر - چرخ - دوران - دور - گردش

(of a spindle), - گردش کوهن

whirl), - گردش کوهن - تدریس کوهن

whirl, (up dust) - گردش

WHIRLING (tilt-ride), چرخ

WHIRLPOOL, گرداب - توتاب

WHIRLWIND, لوله باد - گرد باد - تدریس باد

WHISK, تکی فاض (to whisk) - منتقل

WHISKERS, سبیل - بروت - هارپ

WHISKY, سفید آب

WHISPER, (to whisper) - سخن آهسته

سرکوش گفتن - تو گوی گفتن - آهسته گفتن

خواه گفتن - زور لب گفتن - گوی گفتن

WHISPERER, تازیانه کوهن - سخن آهسته

WHIST, سکوت - خاموشی

WHISTLE, شوتک - شوتک - شوتک - شوتک

(to whistle), - شوتک - شوتک

شوتک زدن - شوتک زدن - شوتک زدن

WHISTLER, شوتک زدن - شوتک زدن

WHIT (point), سفید - سفید

(white of egg), - سفید - سفید

(white of the eye), - سفید - سفید

سفید - سفید

WHITEN, تیزی تیزی - سفید کوهن

WHITENESS, سفید کوهن

WHITENING (of a wall), سفید کوهن

WHITENESS, سفید کوهن - سفید کوهن

WHITE-ANT, فریگ - لونه
WHITE-BAD, سپید
WHITE-THORN, چارون - خارون
WHITEWASH, شستنی کزین - شستنی
WHITISH, سفید تان
WHITISHNESS, سفید گونی
WHITHER, (relat.) - کجا - کجا - کجا - کجا
WHITHERSOEVER, هر کجا - هر کجا
WHITLOW, دانه - دانه
WHITSUNTIDE, عید عیسیت
WHILE, (to whiz) - زمانی - زمانی
WHO, که (who am I?) - آنکه - کی - که
WHO, که (who is it), آنکه (he who) - هتم
WHO, که آمد (who came) -
WHOEVER, هر آنکه - هر که
WHOLE (entire), کامل - قسم - سالم - مسلم -
 تامی - جمیع - تمام - همگی - جمله (the whole)
 (upon) همه روی تمام دانه - صراسر - همه - جهمیر
 - الصامل - فی الصبله - بعد همه (the whole)
 الله
WHOLESALE, یک جا
WHOLESOME, خواهگار - سازگار - سلیم -
 گوار
WHOLESOMELY, خواهگوارانه - سازگاران
WHOLESOMENESS, خواهگوارگی - سازگاری
 گواهی
WHOLLY, کاملاً - مرتباً - بانکمال - کاملاً
 بکمال
WHOM, (with) - از که (form whom), (whom)
 به که
WHOMSOEVER, هر کجا
WHOOP, بانگ - فریاد
WHORE, زانی - زانیه - زانیه - زانیه
 جنه - کونی - لوند - نصیب
WHOREDOM, جنه گری - فاحشی - هود - زن
WHOREMONGER, هود زن - فاحش
WHORISON, هود زن - فاحش
WHORISH, هود پرست - هود پرست
WHOSE (interrog.) مال که - از کی - کی
WHOSSOEVER, هر که
WHY, چه - چرا - چه - چرا - چرا - چرا
WHY AND, (why and) - و - و - و - و
 wherefore, چرا و چرا

WHY SO, چه معنی
WICK, ریخته - آغاج - پایت
WICKED, بد - بد - بد - بد - بد - بد - بد - بد
 بد - بد - بد - بد - بد - بد - بد - بد
WICKEDLY, کفرانه - کفرانه - کفرانه - کفرانه
WICKEDNESS, بدی - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی
 بد کرداری - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی - بدی
WICKER, (a basket of wicker) - سبد
 سبد
WICKER-WORK, سبد بافی
WICKET (small gate), درچه - درچه
WIDE, وسیع - وسیع - وسیع - وسیع - وسیع - وسیع - وسیع - وسیع
 گشاد - گشاد - گشاد - گشاد - گشاد - گشاد - گشاد - گشاد
WIDELY, هر جا - بهیچا - بهیچا - بهیچا - بهیچا - بهیچا - بهیچا - بهیچا
 علی الانعام
WIDEN, وسعت دادن - بهین ساختن
WIDENESS, وسعت
WIDOW, ارمه - ارمه - ارمه - ارمه - ارمه - ارمه - ارمه - ارمه
WIDOWER, ارمه - ارمه
WIDOWHOOD, بیوگی - حالت بیوگی
WIDTH, (in width) - پهنا - وسعت - عرض - بهی -
 عرض
WIELD, غنم نمردن - غنم کردن - برکشیدن
WIELD A SWORD, شمشیر افشان کردن
WIELD A SEPTER, سلطانیت کردن
WILDLY, قایل احد - باب دشت - ناآرامی - ناآرامی
WILLY, بیخی
WIFE, زن - زن - زن - زن - زن - زن - زن - زن
 زن - زن - زن - زن - زن - زن - زن - زن
WIFE, (concubine) - کنیز - کنیز
 شو - شو - شو - شو - شو - شو - شو - شو
WIFE, (wife separate) - الیاف - هر یک - هر یک
 from her husband, طلق - طلق
 and wife), زوجین
WIG, موهای مصنوعی
WIGHT, نفس - نفس
WILD, جنگلی - جنگلی - جنگلی - جنگلی - جنگلی - جنگلی - جنگلی - جنگلی
 وحشی - وحشی - وحشی - وحشی - وحشی - وحشی - وحشی - وحشی
 (untamed), (wild-fowl), مرغ وحشی
 (wild beast), وحش
WILDERNESS, بیابان - بیابان - بیابان - بیابان
 بیابان - بیابان - بیابان - بیابان
WILDLY, به وحشی - به وحشی - به وحشی - به وحشی
 به اضطراب - به اضطراب

WILDERNESS - وحشت - هرکلی بی جایی - تالابستانی
و حقیقت

WILE - حیله بازی - حیله - دلق - گول - مکر
WILFUL - خود سر - قانرمنی - سرکش - خود دانی - کرمی کش

WILFULLY - تصداً - بالقصد - بخود سری - کفایت
و هیئت و دانسته تصداً

WILFULNESS - خود مصلی - سر کشی - خود رانی
WILKLY - بطور روچه بازی - بکسر و فریب از حیله

WILINESS - روچه بازی - حیله بازی
WILL - کم - آرزو - خواهش - اراده - وفا - مرضی

WILL - مشیت - رفتنی حق (of God) - ارادت - مراد
(to make) - ورثه - وصیت (testament) - آفر
(against) - وصیت نمودن - توصیه نمودن (will, one's will) - اراده داشتنی - کرها
حکم - فرمودن - فرمان دادن - آرزو کرمی - خواستی

WILLING - (willing or unwilling) - خواهان - رضا مند
WILLINGLY - کام نا کم - خواهی نخواهی - لوماً و کرها

WILLINGLY - مایل الراس و الهی - بسرو چشم - به چشم
خواست (designedly) - از دل و جان - خواسته
(most willingly) - دانسته تصداً - اختیارانه - تصداً

WILLINGLY - با نهایت رغبت (ingly)
WILLINGNESS - خواهش - خود مصلی - رضامندی

WILLOW - (weeping willow) - بید - کبرده - کوهی
- بید معلق (weeping willow) - بید
(sweet or oriental willow) - بان بید مشک
خلاق

WILY - فکار - بیجا - حیله ور - روچه باز
WIMBLE - مکت - گرده - گردبر - پیچید - بیجا

WIN - شاکب - برین - غلبه یافتی - غالب شدی - الفروختی
(at) - پیش آمدن - a race - پیروز شدن - غلبه
(at chess) - مکت دانی - مکت دانی - بازی برین

WINCE - شکلی خوروشی - ویدین - فروج کرمی
WIND - تند باد (violent wind) - ریج - هوا - باد

WIND - هراتی - نسیم صفا (gentle wind) - باد شدید
هراتی گرم - باد سار - سوز (hot wind) - ملایم
(favourable) - باد سرد - صحر - (cold wind) -

(to break wind) - باد مراد (to break wind)
(to) - گوز دانی - گوز دانی - گوز دانی
(roll up) - رفتی - پرتانی - تک کرمی (wind)
(a horn) - گاه - نور دانی - پیدایش

WIND - کرمی (up a watch) - زدن - فوختی
(meander) - گره دانی - کرمی دانی
پنج خوروش

WIND BOUND - از باد محال باز داشتن
WINDY - (long wind) - تک کرمه همه - بوق زده
(start windy) - طولی بی حد - بسیار فراز
تک کرمی

WINDER - و غراب - پیچ کننده - تابنده - پیچانده
WINDFALL - (fruit, etc) - باد آرد - میوه افتاده
باد ریخته

WINDFLOWER - پوستن روزز
WINDNESS - باد الکلی - هوا داری

WINDING - پیچا پیچ
WINDING-SHEET - کس
WINDLESS - منجلیق

WINDMILL - آسیانی باد
WINDOW - پنجره - روزن - روزن

WINDOW - (of a coach) - بالارو - آسی - دری
(lattice or grated) - شبکه
(a train) - پنجره - of venetian blinds)
(frame of a window) - چهار چوب
(window-sill) - آستانه پنجره

WINDPIPE (trachea) - مجریه - نای گور
WINDWARD - باسوی باد - طرف باد

WINDY - هراتی - هوا دار - بادی
WINDY-DAY - روز هلب

WINE - بنذ - خمر - مدام - مل - مایه - می - شراب
WINE - (wine) - ام الکلیف - ریجی - دهن

WINE - (wine-press) - خیر خانه
(win) - (wine-seller) - بافنده فروش - سر فروش
(win) - (win) - بافنده فروش - بافنده فروش
(to make wine) - میخانه - فرابخانه
غراب انداختی

WING - (of an army) - تاج - جناح - پر - بال
WING - (wing) - غراب - پر زدن

WINGED - بالور - چالندار - بالور - بالدار
WINK - (to wink) - چشم - (to wink) - چشم

WINK - (to wink at) - چشم زدن - چشم زدن
(thing) - قطع نظر نمودن - قطع نظر نمودن

WINKER - (to wink) - چشم زدن - چشم زدن
WINKING - (to wink) - چشم زدن - چشم زدن

WINNER - (to win) - برنده - برنده
WINNING - (to win) - دنگی - دنگی

WINNOW - (fan for winnowing corn) - بون
(to winnow) - اوسی - گوجوم (fork)
(win) - افشاندن - فرافشاندن - راجر هوا افشاندن
بوجار - sower of corn

WORKMAN, صنعتگر

WORKMAN DRAPER, پارچه فروش

WORD, کلمه - کلمه - کلمه (soft words),
الفردی - الفردی (in a word),
نہایتاً آخری (in other words),
کلمہ بہ کلمہ (word by word),
مبارت - مبارت ہر آرزو - کلمہ - کلمہ

WORK, عمل - کار و بار - کردار
کلمہ - کلمہ ہر روزی - کلمہ (embroidery),
کلمہ (works of an author),
تصنیف (in composition),
(to work), - معاشی - good works -
- در زمین - کار کردن - معاشی -
خدمت کفایتی (to work a ship),
ایجاد نمودن - باجاری (a farm, etc.)

WORKER, کارگر

WORKHOUSE, دستکاز - کارخانہ

WORKING DAY, روز کار و بار

WORKMAN, صنعتکار - سال - سال -
پیشہ ور (workman),
اجرت - مقرر (hired),
صنعتکارانہ - کارگرانہ

WORKMANLY, صنعتکارانہ - کارگرانہ
WORKMANSHIP, کارگری - صنعت -
صنعت - کارگری

WORKSHOP, کارخانہ

WORLD, دنیائی - دنیائی - دنیائی -
(division) روزگار - دنیائی -
(both worlds, the world to come),
(the world to come),
(the world below),
دنیائی - دنیائی - دنیائی

WORLDLINESS, دنیائی - دنیائی -
دنیائی - دنیائی

WORLDLY, دنیائی - دنیائی -
(worldly goods),
(worldly minded man),
(worldly minded people),
دنیائی - دنیائی

WORLDING, دنیائی

WORM, کرم (earth-worm),
(a max-worm),
(silk-worm),
(paw-worm),
(worm a saw),

still), - (to have the worms),
(a tree worm),
(a herb worm),
(a corn worm),

WORM-EATEN, کرم خوردہ - دہم
WORMHOOD, چنچک - در -
کرم

WORN, - خسته - خسته -
worm out),
نرسودہ - خسته -

WORRY, - اضطراب -
آزردن -

WORSE, - بدتر - بدتر -
بدتر از بدتر - بد اندو -

WORSHIP, - پرستش -
- (place of worship),
- (worship of one God),
- (to worship),
- (worship)

WORSHIPED, - پرستیدہ -
WORSHIPFUL, - واجب -
الاحاطہ

WORSHIPFULLY, - با احترام -
مطمانہ

WORSHIPPER, - پرستندہ -
پرست

WORST, - بدترین -
شکستی -

WORSTED, - منہزم -
قاعہ -

WORTH, - قدر -
- (be worth),
- (be equivalent),
- (it is not worth the trouble),
- (worth),
- (worth)

WORTHILY, - باالوجاب -
WORTHINESS, - شایستگی -
- (worthiness)

WORTHLESS, - ناشایستہ -
- (worthless),
- (worthless),
- (worthless),
- (worthless),
- (worthless)

WRITTEN IN AGONY, تَعْرِفْ كَرَمِيهِ مَقْرُونِ عَنِ
WRITHES AS A SERPENT, سَاغَتِي زَائِعْ
WRITING, بَيْع - رُتَبْ
WRITING, (large) نَوْهْت - رُتَبْ - تَعْرِيفْ - خَا
 (middle sized), خَا جَلِي (text)
 (small sized), خَا يَزْدَ - خَا غَلِي (in writing)
 (to put down in writing), تَعْرِيفْ
 (writing), اِقْتَابْ كَرَمِيهِ
 (writing school), دِيرْمَنَسْ
 (writing-of authority), هِسْتَوَرْ

WRITING-MASTER, صاحب خط - استاد نویسندہ
WRITTEN (above-written), مرقوم - قلمزد
 قلمزد - مسطور - مکتوب - مرقوم - خلاص - نوشتہ

WRONG, - غلطی - زبردستی - زبانی - ستم - ظلم - ناصواب - غیر صحیح - نامرغوب - ناراض - نامناسب - آسیب - آزار - زبانی - ضرر (hurt) - تا حق - غلط (to do) - که کرده (to be wrong) - تجاوز (to) - که کرده - غلط کردن - خطا کردن (wrong), - قصص دافعی - راجع نمودن (wrong).

WRONGED, متلفه
WRONGER, مدار ظالم . ستمکار
WRONGFUL, ناحق
WRONG HEADED, سرکش - غرور
WROTE, نوشت
WROUGHT, پرداخته - کرده
WRUNG, پیچیده - تافته
WRY (crooked), نج و کژ - کوز - خم
WRYNESED, نج و کژ
WRY-NECKED, نج و کژی

X.

XENOCHRY, مهتاواري
XEROTES, خشكي بدن
XYSTION, زير چاه

• y.

YACHT, یاکت - کشتی - قایق
 YAK, یاک - اسم گاو
 YANBOO, یانبو - نام یکی از

YAM, گند، سبب زهر مسمی -
 YAP، فریاد - گریه - عدا کرمی
 YARD (court of a house)، حیاط، محلی
 - فروغ - نور - نور - (of a sail)، مگر - فرع
 (place where beasts of burden are
 tethered)، باز بند،

YARD STICK, **فتر**
 YARN, **وقتہ علم - دھا - ارغاج - پیر - تر**
 YALAGHAN, **نہنہ**

YAWL, کفتي
 YAWL, سفروق - قايقي - زورقي - قسم کفتي
 YAWN, (to) - خميازه - صر - ناز - حسا - قز
 yawning, خميازه کړنه - دغې کفادن - قزېدنه

YE, هما - هما
YEA, نعم - آری
YEAN, تاج نمون - تاج کردن
YEANED, منتهم

دوتا میسر ہفتہ YEANTING,

YEAR, سال - سن - سنی - اہل - عام - (solar year), (lunar year), - سنہ قمریہ - قمری - سال (year), (this year), - سنہ قمریہ - سال قمری - سال (year), (last year), - سنہ حال - پیرا, (year before last) - سال قبل - سال سابقہ - سال آئندہ (next year) - سالِ اگلے - سال (years), - سال دیگر - سال - سال کدے (many) - سال (leap year), - سال (years ago), - سالہائے سال, (christian year) - سال مسیحی - سنہ عیسویہ - سال میلادی (new year), (New Year's Day), - سالِ جدید - نور - (a man of years), - مردِ پیر

YEARLING, یک -الہ - حول
YEARLY, سنوی - سالانہ - سالگانی
(yearly pension) - ہر سال - ہر سہ ماہی - ہر سال

YEARN - رنج داشتن - عرض بخواستن آمدن
 YEAST - مخمر (Yeast) کف جوش
 YELL (cry) - فریاد - نعره - صراخ -
 غرغره و فریاد کردن - آواز دادن - پند زدن (yell)
 YELLOW - زرد - زردی - زرد شدن - زرد آوردن
 YELLOW - زرد - (yellow of an egg)

YELLOWISH, زرد
YELLOW-OCHER, گِل زرد
YELP, - سر سوزن کردن -
YEMAN, - باغبان
YEMANEV, - مردمان

YEW (tree), کج
YES, نعم - آری - ہاں - اجل - ہاں
YESTERDAY, دیکنہ - روز ہی قبل - دیروز (day before yesterday), پریروز
YESTERNIGHT, بارگہ - دوش - ریشب
YET, (till now), مگر - ولی - لکن - بلکہ - اما
 - نہ هنوز (not yet) - ابھی اگلی - حال - هنوز
 - غیر هنوز - هنوز نہ
YIELD (produce), پیدا کرنا - ار دامن
 - خون یا تسلیم کرنا (submit) - آرومن
YIELDANCE, تسلیم - رضا مندی
YIELDING, (yielding), - رضا مندی - اطاعت
 - موافق - قایل - رضامند
YIELDER, حاصل شدہ - پیدا شدہ - بخشیدہ - متسلم
YOKE, (pair), پالہنگ - فل - جوغ - یوغ - لباد - طوق
 - جفت کرنا (to yoke) - بند - زوج - جوڑ - جفت
 - اٹل کرنا
YOKE-FELLOW, ہمکار - ہمارے
YOKEL, ترک
YOLK (of an egg), زردہ بیضہ - زردہ
YONDER, آنجا - آنجا
YORE, فہم - قدیم
YOU, شما - شما
YOUNG, (of animals), (while young), - نازہ - خورد سال - جوان
 - بچہ - بچہ
 - پیر و پرا (young and old) - شو کوچکی
YOUNGLY, جوان آہا
YOUR, شما
YOURSELF, خود شما
YOUTH, جوان (young man), - شباب - جوانی
 - غیر ملتہی (beardless youth), - شباب - پرا
 - مطلق
YOUTHFUL, جوان - خورد سال - جوان
YOUTHFULNESS, عہد شباب - سال جوانی
YULAN, درخت کو اقلیم چین
YULE, مولود حضرت عیسیٰ
YUX, فواق

Z

ZAFFIR, شے معدنی ساختہ
ZAMBO, حبشی بچہ - رنگی بچہ
ZANTE, قسم رنگ
ZANY, ہرزہ - اہل - بزدل - بزدل - بزدل - بزدل
 - لو

ZANTISM, کذاب - بیوردہ - مسخری
ZAX, تھٹی ٹواش
ZEAL, اشتیاق - غرق - حمیت - فیرت - حسرت - رشک
 - اسلم - حمیت (zeal for God) - اجتہاد
 - حمیت میں
ZEALOT, اہل غریب - زاهد - صاحب قیوت - اہل رشک
 - وسواسی
ZEALOTRY, آتش سواسی
ZEALOUS, غیور - شوقمند - تیز گوی - رشکیں
 - جہون
ZEALOUSLY, با کرمی - با حیرت - بارگہ - پافیرت
 - غیروانہ
ZERRA, گور - لب - نیک گامے - روچ - گورخ
ZENDGARY, مآذہ یروزی - زونہاد - جدوار - زہوار
ZENITH, سمت الارداں - سمت النطر
ZEPHYR, باد فرور دہن - سیم جنوبی - باد خوش
 - نسیم - باد صبا - باد بریں
ZERO, (pl. صفار) - صفر
ZEST (relish), میل - ذوق - ذائقہ - مزہ
ZIG ZAG, نیم و معوبہ - نیم در نیم - نیم و خم
ZINC, (ذہ) - زہ
ZIRCON, قسم جواہر
ZODIAC, سمنق البروج - برج آسمان - منطقہ
ZODIAC, ہرچ منسوب
ZONE (girdle), - اطاق - جدیل - میان بند - زمر
 - طائفہ (frigid zone) - حرام - منطبق - بند
 - منطافہ معتدلہ (temperate zone) - میوردہ
 - منطافہ معروقہ (torrid zone)
ZOOGRAPHY, بیان حیوانات
ZOOLOGICAL GARDENS, باغ حیوانات
ZOOLOGIST, معلم علم حیوانات
ZOOLOGY, علم حیوانات
ZOOLOGY, علم حیات حیوانات
ZOOPHAGOUS, گوشت خور
ZOOPLANKTON, تک دریا
ZOROASTER (founder of Magian faith), زرتشت
ZOUAVR, زولو
ZOUNDS, اف - افا - ولف
ZULU, لشدی مال
ZYGOMA, لہرستہ
ZYGOMATIC, لہرستہ
ZYMIC, خمیر کردن - پیموش آرومن - موش دامن
ZYMOSIS, خمیر - خمیر - جویش
ZYMOTIC DISEASES, وبا - طاعون - دایز و سایر

THE END.

